ساموئیل اسمایلز

ترجمه ـ علی دشتی



چاپ پنجم

تیرماه ۱۳۳۳

ناشر

کتابفروشی ابن سینا

فهرست مندرجات

یادداشت ناشر

کتاب اعتماد بنفس تألیف نویسنده بزرگ انگلیسی دکتر سموئیل اسمایلز که بخامهٔ توانای آقای دشتی چندین سال قبل بزبان فارسی ترجمه شده بود در کشور ما بیش از آن مشهور است که بیازمند معرفی باشد و کسی نیست که صفحهٔ چند از آنرا بخوانده و از اندرزهای بسیار سودمند و عالمانه فیلسوف انگلیسی فائده معنوی نبرده باشد

چون نسخ این کتاب نفیس نایاب شده بود **کتابخانه ابن سینا** که بمنظور طبع کتب مهم و نافع تأسیس یافته است چاپ پنجم آنرا در دسترس هم میهنان عزیز میگذارد و بدینوسیله از دانشمند بزرگوار آقای دشتی که بدون مضایقه طبع جدید این کتاب و کتاب های **«جادو» و «سایه»** که حاوی قسمتی از مقالات ادبی و اجتماعی ایشان است بایں کتابخانه واگذار فرمودند سپاسگزاری مینماید

ابراهیم رمضانی
مدیر کتابخانه ابن سینا

مقدمه

چند سطر درخصوص کتاب ومؤلف آن

بقلم آقای میرزا علی‌اصغر خان حکمت

کتابی که ازنظرخوانندگان عظام میگذرد یکی از شاهکارهای ادبی قرن‌هیجدهم مسیحی‌است که نه‌تنها درادبیات انگلستان بلکه‌درصف آثار فکریه ورشحات قلمی‌نویسندگان بزرگ عالم مقامی ممتازدارد این کتاب که موسوم به«سلف هلپ» Self Help یعنی «یاری بخود» یا اعتماد بنفس زادهٔ فکر یکنفر از نویسندگان جلیل‌القدر انگلیسی است که بواسطهٔ این کتاب نام او معروف شرق وغرب گشته است، در تربیت عملی وتعلیم اخلاق مردانه وپرورش لیاقت وجدوجهد نوع انسانی بهترین معلم ومربی میباشد وبطوریکه در شرح احوال مؤلف آن خواهیم خواند بغالب السنهٔ عالم ترجمه ودر همه جا بحسن قبول پذیرفته شده ودر دلها وخاطرها جا گرفته است

عموماً کتابهائی که دانشمندان و اخلاقیون بلحاظ تربیت‌اخلاقی ابناءنوع نگاشته‌اند یاصرفاً بیان حقایق راهنه

علمی و نظری است که بایستی آنرا مطالعه و تدقیق نمود و بالتالی درطبایع مقبول و مطبوع واقع نمیشود وحقایق سرد وخشك دردائقه تلخ وخواننده را کسل مینماید یا درطی لفافه حکایت وافسانه است که اگرچه ملالت خاطر ایجاد نمیکنند ولی روح را ازحقیقت بسیط دورساخته وذهن را گمراه مینماید ولی این کتاب در عین اینکه مشتمل بر حقایق اخلاقی صریح و ساده میباشد، بقدری مهیج و دلپذیر برشتهٔ تحریر درآمده وبقدری با شواهد و امثال ذکر وقایع وسرگذشتهای حقیقی آمیخته شده که بخواننده را ملول مینماید وبه اورا دروادی تخیلات افسانه سرائی سرگردان میکنند.

بابیانی ساده وانشائی روان دردلهای افسرده وخاطرهای خمول روح حدیث و نشاط را میدمد و اعصاب مرده را زنده میکند.

درمملکت ما که ترویج مبادی سعی وعمل و تشویق اصول کارآمدی وهنرمندی بیش ازهرجا ضرورت دارد ترجمه وانتشار اینگونه مؤلفات و مخصوصاً این کتاب کمال احتیاج است وجای بسی تأسف بود که تا کنون برای نقل و نشر آن بین فارسی زبانان اهتمامی که باید مبذول نموده اند وهرچند جسته جسته ازمقدمه یا بعضی ازفصول آن ترجمه هائی شده

و کم و بیش انتشار یافته است ولی تا این تاریخ ترجمهٔ کامل وتمام آن هنوز انجام نیافته ودرمعرض طبع و نشر گذاشته شده بود واین بندهٔ رهی همواره آرزومند بودم که وقتی به انتشار این کتاب درزبان فارسی موفق گردم

چون سابقاً فاضل دانشمند آقای دشتی به ترجمه آن مبادرت فرموده وبا انشائی سلیس ومنسجم که مخصوص قلم ایشان است آنرا بحلیه زبان فارسی درآورده بودند ازاینرودر بدو تأسیس مجلهٔ تعلیم وتربیت ازایشان تمنی نمودم که اجازه دهند ترجمهٔ آن کتاب بطورمستقل درضمیمهٔ آن مجله طبع و نشریابد ایشان نیز که همواره تشویق اهل وطن را به جد وجهد وعلوهمت شیوه ومسلك خود قرارداده‌اند این مسئول را اجابت فرموده و بعلاوه در ترجمه سابق تجدید نظری کرده وآنرا درمحل استفادهٔ خوانندگان مجله قرارداده‌اند اکنون که سال دوم مجلهٔ تعلیم وتربیت بپایان میرسد طبع آن کتاب نیز بآخررسیده وچقدر مایهٔ مسرت خاطر این بنده است که بالاخره بمقصود ادبی خود موفق و کامیاب گردیده‌ام

امیدوارم این خدمت حقیربرای اهل وطن ومخصوصاً جوانان محصل منافع بزرگ را متضمن بوده وازتعالیم واندرز های این کتاب شریف بهره ور شوند و پندهای آنرا دستور

زندگانی قرارداده وهمواره درپی مقاصد شریفه ومطالب عالیه بکوشش وجهد برآیند، حربرخود بردیگری تکیه نکنند تا درزندگی سعید و کامیاب وبرای ملك وملت نافع وسودمند وبرای آیندگان نمونه وسرمشق باشند. درخاتمه شرح احوال دکتر سمایلز مؤلف جلیل القدر کتاب را از دائرة المعارف انگلیس نقل مینماید

دکتر سموئیل سمایلز

Dr Samuel Smiles

تولد ۱۸۱۲ ، وفات ۱۹۰۴

دکترسموئیل سمایلز نویسندهٔ انگلیسی در۲۲ دسامبر ۱۸۱۲ در هدینگتن از شهرهای اسکاتلند متولد گردید ، او بزرگترین فرزندان پدر خود بود که در موقع مرگ یازده فرزندازوی باقی ماند وتکفل همه آنها باوسائل اندك برعهده مادرشان محول گردید ، روح اعتمادبنفس وتربیت شخصی‌را که درکلیهٔ آثارقلمی دکترسمایلزدیده میشود میتوان تاحدی به جدیت ونشاط مادراو منسوب داشت ، زیرا که وی دراین صحیفه‌سرمشق ونمونهٔ بزرگی برای فرزندخود بود، تحصیلات ابتدائی‌درمدرسه هدینگتن نموده وسپس دراینورسیته‌ادین‌برو داخل گردید و در آنجا به تحصیل علم طب مشغول گشت ودر۱۸۳۲ فارغ‌التحصیل‌شد ابتدا درموطن خویش به طبابت پرداخت‌ولی‌چون‌اهالی آنجا سه‌هزاراسکاتلندی‌صحیح‌المزاج بودند و هفت نفر دکتردیگر نیز با وی رقابت میکردند ونیزا در این رشته پیشرفتی حاصل نگردید ، ناچار کسر عایدات

خودرا ازراه تدریس شیمی وازطریق چیز نویسی برای مطبوعات محلی حیران میکرد تا عاقبت کار بکلی از شغل طبابت کنار جسته و تمام اوقات خود را مصرف روزنامه نویسی نمود و از ۱۸۳۸ تا ۱۸٤٤ درشهر لیدزروزنامه‌ای باسم «تایمس لیدز» دائر کرد ، از آن تاریخ هرچند که زندگانی روزنامه‌نگاری را نیز ترك گفت ولی گاهگاه برای مجلات مقالاتی مینوشت از ۱۸٤٥ تا ۱۸٥٤ دراداره راه آهن لیدروترسك بمنشی گری مشغول شد وار ۱۸٥٤ تا ۱۸٦٦ در اداره راه آهن جنوب شرقی مستخدم گردید . درطول مدتی که در شهر لیدراقامت داشت موقع را مغتنم شمرده وشرح حالات مردمان بزرگ ومهم را که بعدها ترجمه احوالشان را تحریر نمود مطالعه کرد ، دراینجابود که باجورج استفنس آشناشد ودرسال ۱۸٥۷ کتابی در تاریخ احوال وزندگانی او موسوم به لایف (Life) طبع ونشر کرد . این کتاب بقدری قبول عامه حاصل نمود که درسال اول پنج مرتبه چاپ شدومقدمه تألیفات سمایلز بود که همه‌رادرشرح زندگانی صنعت گران نامی و ترجمهٔ احوال پیشوایان حرف مختلفه تحریر نموده است

این مؤلفات عبارتست از «حیاة مهندسین درسه جلد، بیوگرافی صنعت گران ۱۸٦۳» «جیمس بریدلی وصنعت

گران اولیه ۱۸۶٤»، « سر گذشت بولتن ووات ۱۸٦٥ »، «زندگانی تماس تلفرد ۱۸٦۷»، «زندگانی یکنفر عالم طبیعی اسکاتلندی ۱۸۷٦»، « روبرت دیك ۱۸۷۸ »، « جورج مور ۱۸۷۸»، «مردان اختراع و صنعت ۱۸۸٤»، «زندگانی وریج ۱۸۸۷»، « یکنفر طابع ورفقایش ۱۸۹۱»، «جاسمین ۱۸۹۱»، «جووریا وجود ۱۸۹٤»

مهمترین تألیفی که اورا شاهکار دکتر سمایلر قرار داده‌اند یعنی کتاب « سلف هلپ Self Help » یا «اعتماد به‌نفس» در ۱۸۵۹ بمعرض ظهور رسید، از این کتاب که سراسر در مباحث اخلاقی علمی است درسال اول بیست هزار نسخه بفروش رسید و تاسال ۱۸۲۹ یعنی سی سال بعد مقدار فروش آن بیکصد و پنجاه هزار نسخه بالغ گشت و در آن تاریخ به‌عده‌زبان ترجمه شده بود، این مطبوعیت فوق العاده و کثرت انتشار مؤلف را تشویق نمود که به تحریر و تألیف کتبی دیگر از همان مقوله مبادرت نماید، پس سه کتاب دیگر نیز تألیف کرد از این قرار

۱ــ «کرکتر Character ، سجیه» درسال ۱۸۷۱

۲ــ «تریف Thrif اقتصاد» درسال ۱۸۷۵ .

۳ــ «دیوتی Duty ، وظیفه» درسال ۱۸۸۰

علاوه بر این مؤلفات، دکتر سمایلر را دو تألیف دیگر

در تاریخ است که یکی در تاریخ ایرلند و دیگری در تاریخ هیوژنات هاست .

مؤلفات این نویسنده عظیم النظیربسادگی و سلاست وقوت تعبیرموصوفست لکن کثرت اشتهاروانتشار آن بواسطه درسهای عملی است که درضمن تحریرایراد نموده وروبهمرفته سعی میکند که سجایای مردانگی وکارآمدی را درذات انسان تربیت نماید واصول مسئله زندگانی را تعلیم دهد .

بپاداش خدماتیکه این مؤلف جلیل القدر نموده بود ازطرف اینورسیته ادینبرو در سال ۱۸۷۸ بدرجه L. S D نایل گردید وپادشاه صربستان در سال ۱۷۹۷ نشان صلیب از رتبه سنت ساوا باو اعطا نمود و در سن نود و دو سالگی در شانزدهم آوریل ۱۹۰٤ درشهر کینکستن وفات کرد

طهران ـ اسفند ۱۳۰۵

علی اصغر حکمت

بقلم مترجم کتاب

دیباچه

نمیدانید من چقدر باین کتاب مدیونم ؛ زندگانی عقلی و روحی من فقط نتیجه مطالعه این مجموعهٔ نفیس است که امروز فارسی آن شما تقدیم میشود .

کتاب اعتمادبنفس اولین کتابی است که روح مرا تکان داد وارسسات بطالت ولاقیدی وتنبلی که شالودهٔ زندگانی ایام صباوت من بود بیرونم کشید

کتاب خیلی نوشته میشود کتابهای خوب ، مفید ، شیرین ودلپذیر زیاد است ، ولی کتابهائی که بعمق روح شما فرورود وبطور محسوسی درافکار شما ایجاد کندوبعدازخواندن آن تغییر محسوسی درطرز تفکر و بالنتیجه درخط مشی زندگانی خود مشاهده کنید کم است

کتاب « Self Help ـ یاری خود » سموئیل سمایلز بعقیدهٔ بنده یکی از آنهاست بعدازمطالعه وترجمهٔ آن درسال ۱۳۳۳ هجری قمری این عقیده درمن راسخ‌ترشد ، زیرادرطی نوشتجات مورین و فضلاء مصری مشاهده کردم یك حس

قدردانی زیادی‌ ست باین کتاب موجود وحتی یکی ازعوامل بهصت فکری خودآنرا محسوب داشته‌اند .

دراین کتاب ازطلا کردن مس یا حاضر کردن ارواح مردگان یاتسخیراجنه چیزی نیست .

همچنین دراینجا ازفلسفه وفیزیك وشیمی وسایرعلوم طبیعی یافنون ریاضی صحبت نمیکنند

این کتاب‌میخواهد خواننده‌را بزندگانی‌عملی‌وبحیات حقیقی دنیا نزدیك وباشواهد وادله باوبفهماند که‌نزدیکترین راهی برای وصول سعادت و برای موفق شدن در جنگ زندگانی اعتماد بنفس است

ازاول کتاب‌تاآخر آن فقط این فکر تعقیب‌میشود که قسمت اعظم سعادت یا بدبختی بشر مربوط بخودآنها است ، مربوط بسعی ومجاهدت ، مربوط بممارست و تمرین ، مربوط باستقامت وقوهٔ ارادهٔ خود شخص است

این نظریه مقرراست بدلائل و شواهد تاریخی ، سیرهٔ رجال بزرگ علم و سیاست ، مکتشفین و مخترعین ، متمولین وشعراء بزرگ‌وبطوری‌این شواهد زیاداست‌که‌بعدازخواندن آن عقیده شما بصدقه وانفاق ، بقضا وقدر سست و بقوای ذاتی و فضایل روحی بیشتر میگردد

بعقیدهٔ من این کتاب یکی از بهترین کتابهائی است برای مطالعهٔ ایرانیان طبقهٔ منورومهذب ما موظفند از این قبیل افکارومؤلفات را زیاد در جامعه منتشر وتبلیغ نمایند، زیرا در زمینهٔ اخلاق وفضایل جامعهٔ ما خلأ مهیب و بزرگی موجود است افکارصوفیانه، ضعف نفس، تلون‌وعدم‌استقامت وثبات، اتکاء بغیر، انتظار کمك ومساعدت ازدیگران برجامعه مستولی ودرست نقطه ضد مللی هستیم که این کتاب از افراد آنها بحث میکند

ما ازهرحیث عقب ومتأخریم و بدبختانه دراخلاق که قوه واهمیت آن درعالم اجتماع ودرترقی ملل وتقدم افراد بیش‌ازهرچیزی وبمنزلهٔشالوده سایرقوای مولدتمدن‌وبزرگی ملل است، بیش‌ازهمه ضعیف هستیم پس باید مساعی طبقه منوردراین نقطه بیشترباشدومتأسفانه کمتر کتابی ازاین قبیل درجامعه نشرشده است!

نکته قابل تعجب این است که همین کتاب تا کنون چندین مرتبه درایران ترجمه شده است و موفق باتمام ونشر کامل آن نشده‌اند درجریدهٔ تربیت که بقلم مرحوم ذکاءالملك نوشته میشد یك قسمت آن ترجمه وچاپ شده است دریکی ازجراید عهدمظفرالدین‌شاه که بدبختانه اسمش‌رابیرفراموش

کرده‌ام اندکی از آن نشر شد که شاید یك فصل آن نیز باتمام رسیده باشد در شش نمرهٔ مجله آفتاب که تقریباً چهارده سال قبل در اصفهان نشر میشد در تحت عنوان (وسائل رستگاری) قریب سه فصل آن ترجمه و نشر گردید و چهارسال قبل در پاورقی میهن هفتگی ترجمهٔ خود بنده تافصل چهارم یاپنجم منتشر گردید

این کتاب را بنده ده‌سال قبل ترجمه کردم و درپنجشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ از ترجمهٔ آن فارغ شدم، ولی آن ترجمه قدری کتاب را خلاصه کرده بود لذا امروز با همهٔ گرفتاری واشتغال، به تقاضای اداره کنندگان مجلهٔ تعلیم‌وتربیت و نظر باحساس‌لزوم نشر این کتاب‌بترجمهٔ آن مبادرت شد وامیدوارم مثل سایر دفعات طبع این کتاب نیمه کاره نماند

طهران ۲۰ رمضان ۱۳۴۳ـ۲۵ فروردین ۱۳۰۴

علی دشتی

فصل اول

اعتماد به نفس

قیمت هرمملکتی متوقف برقیمت
افراد آن کشوراست
ستوارت مل (۱)

ما بقوابین بیش از اندازهٔ لزوم
اهمیت میدهیم و باسان کمتر
دزرائیلی (۲)

اعتماد به نفس اساس هررستگاری وهرپیشرفتی‌است . اگراکثرافرادملتی بدان‌فضیلت‌آرایش یافتندآن‌ملت‌بزرگ وتوانا میشود وسرارتقاء وتوانائی اوفقط داشتن همان خصلت است زیرا دراین صورت عزم انسان قوی و درصورت اتکاء بدیگری ضعیف‌میشود مساعدتهائیکه‌ازخارج بشخص‌میرسد غالباً پشت کاروقوهٔ مجاهدت اورا ضعیف میکند، زیرا دراین حالت انسان موجبی برای سعی و کوشش نمی‌یابد مخصوصاً

۱ــ جون ستوارت مل Mell یکی از فلاسفهٔ مشهور انگلیس است ۱۸۰۶

۲ــ دزرائیلی Desraeli (ارل بکنسفیلد دزرائیلی) یکی‌از مشهورترین رجال سیاست انگلیس است که ملقب به «کبیر» نیزمیباشد ۱۸۵۴ـ۱۸۸۱

درصورتیکه مساعدتهای خارجی از حدلزوم تجاوز کنند. دراین وقت بکلی اعصاب سست وروح عزم وقوهٔ سعی درانسان میمیرد.

بهترین شرایع و قوانین غیرازاین فایده ای ندارد که انسان را درزندگانی خودمختارو باو آزادی میدهد که بخویشتن تکیه کرده و زندگانی خود را اداره نماید. ولی بشر همیشه خیال میکند که سعادت و آسایش اورا قوانین تأمین مینماید، نه رفتارومساعی خود او ازاینروشرایع وقوانین را علت تقدم خود داسته و اصلاح همهٔ شئون خودرا ازآن منتظر است اما امروزتقریباً این نظریه تعمیم پیدا کرده است که قوانین غیرازاین فایده‌ای ندارد که بمردم آزادی وامنیت وامکان اینرا میدهد که بتوانند بکسب وکار خود مشغول شوند قوانین وشرایع خوب درتحت ارادهٔ زمامداری لایق و با کفایت، فقط بافراد اجازه میدهد که از نتیجهٔ زحمات خود استفاده کنند، اما دیگر تنبل را فعال وساعی، مسرف را مقتصد، و نادان را دانا نمیکند، هرقدرهم عادل وخوب باشد بهبودی زندگانی افرادوترقی آنها منوط بهمت‌واعمال خودآنها وداشتن خصائلی است که دراین کتاب ذکرخواهد شد.

حکومت هرملتی نمونه ای است از اخلاق و عقلیات افراد آن‌ملت ویك‌تناسب کاملی مابین آندوموجوداست لذا

فکر حکومت اگر بلند تر و مرتقی تر باشد تنزل خواهد کرد واگر بارلتر باشد ترقی خواهد کرد تا بحد متوسط ادراکات ملت خود برسد. حکومت هر ملتی دارای اخلاق عمومی همان ملت است، هر طرزی که اخلاق ملت مقتضی است حکومت هم بهمان شکل است تجربه نشان داده است که قوه و اقتدار ملل بیشتر مربوط بروحیات واخلاق افراد آنها است نه حکومت ودولت آنها. وهمچنین، تمدن هر ملتی فقط عبارت از ارتقاء عقلی افراد آن ملت است پس تقدم هر ملتی نتیجهٔ مستقیم علم وسعی وثبات افراد ملت و تأخر آن مولود کسالت وتنبلی افراد است

اگر قدری تعمق کنیم می‌بینیم مقاصد یا نواقصی را که به ملتی نسبت میدهیم درحقیقت مقاصدی است که در وجود یکعده ازافراد آن ملت متمکن است و اگر بوسائل قوانین بخواهیم ازآن مفاسد جلوگیری کنیم بشکل دیگر واز گوشهٔ دیگر سر بدر می‌آورد، تاوقتیکه اساساً روحیات وطبایع ملت تغییر نکرده باشد پس بروطن پرستان که میخواهند وطن خود را اصلاح کنند لازم است که بجای اصلاح سیاست و قوانین وطرز حکومت آن، درصدد اصلاح افراد باشند وافرادرا برای اصلاح شئون زندگانی خود قادر نمایند

تقدم و ترقی هر شخصی منوط بکیفیت حکومت بر خویشتن ست، دیگر طرز تسلط حکام اهمیت ندارد، زیرا رقیت و بندگی هواء و نفسیات بد است. آنکسیکه بندهٔ جهل خویشتن است بنده است، ملتی که به بندگی گردن نهاده است هیچ قسم تغییری درقوانین و در اشخاص و طرز حکومت نمیتواند اورا آزاد کند، اساس متین آزادی ملل متوقف براینست که هر فردی از افراد ملت موفق باصلاح شئون خود شده باشد تنها سند آزادی و استقلال ملل، ترقی فردی است (ستوارت مل) در این باب میگوید «استبداد هیئت حاکمه اینقدرها مضر نخواهد بود، اگر افراد ملتی قائم بنفس و مستقل باشند» (ولیم دراکس) یکی از بزرگترین مدافعین استقلال ایرلند در اولین مجمع وطنی (دبلن) اظهار داشت «هروقت کلمه استقلال را شنیدم وطن و هموطنانم در پیش چشمم مجسم شد و خیلی شنیدم که با مساعدت دیگران باستقلال خود نائل خواهیم شد اعتراف میکنم که من هم در آرزوی مساعدت دیگران بودم ولی امروز بشما میگویم که استقلال مادی و معنوی ما کاملا مربوط بخود ماست. بعقیدهٔ من پرداختن ما بعلم و صنعت و استفاده از وسائل موجودهٔ خود، مارا بتقدمی نائل ساخت که قبلا بدان نرسیده بودیم و مهمترین عامل تقدم ما این شد که ابداً اتکاء

بیست (باکس) میگوید تمام فایده علوم اینستکه انسان را بحکمتهای بالاتری دلالت میکند که تحصیل آنها فقط متوقف بر ملاحظه وتعمق وبصیرت شخصی است وتجربه بما نشان داده است که کار وعمل درتکمیل انسان بیشتر مؤثر است تا علم؛ یعنی شئون زندگانی انسان باکار وکوشش وثبات وجدیت رو به بهبودی میگذارد، به ... ومطالعه ودرس واشتهار

چون سرمشقهای عالی بیشتر از هرچیزی مؤثر در اطوار بشری است یعنی انسان بیشتر از راه چشم و با اصول تقلید ومتابعت چیز یاد میگیرد، کتابهائی که متضمن سوانح عمری مشاهیر است، مفیدترین کتابهای دنیا است حتی آنکه بعضی تراجم مشاهیر را بعد از کتب آسمانی بهترین و بالاترین کتابها میدانند، زیرا در آن کتابها با کمال وضوح بخواننده نتایج درخشندهٔ اعتماد به نفس، ثبات، قوت عزم، پشت کار، علو همت و سایر فضائلی که اساس ارتقاء رجال بزرگ دنیا شده است نشان میدهد ومیفهماند که انسان از اتکاء بخود و بوسیله خصلت های چندی میتواند درردیف رجال بزرگ دنیا درآید مسلم است علماء ورجال فن ورؤساء اجتماعی ازمیان طبقهٔ مخصوصی بیرون نیامده‌اند، ازکلبهٔ فقرا وقصوراغنیاء، ازمدرسه وازدکان، واز کارخانه ومزرعه علی‌السواء ممکن است نوابغ علم و ادب

وی ظاهر شوند. کی میتواند شمارد اشخاص زیاد و نامحدودی را که ازپست ترین درجات زندگانی بذروهٔ ارتقاء رسیده اند و با اتکاء بقوت عزم و اراده خم نشدنی خود از مصائب عالم نهراسیده، بلکه غالباً مصائب ومتاعب بیش از هر چیزی محرك همت وعزم آنها شده و فقر و گرسنگی آنها را باستقبال زندگانی بزرگ سوق داده و بمقصود خود نائل شده اند؛ شواهد این قضیه بدرجه‌ای زیاد است که قابل شمردن نیست.

جرمی تیلر شاعر معروف عصر خود که در میان انگلیسیها ملقب است به «دهان طلائی» وسر ریشارد ارگویت[1] مخترع ماشین ریسمانبافی و مؤسس کارخانه‌های پنبه ولورد انتردن[2] قاضی القضاة انگلستان وتورنر[3] نقاش مشهور وغیرهم از دکان سلمانی قدم بعرصه اشتهار وبزرگی گذاشتند

بطور تحقیق اصل ونسب شاکسپیر معلوم نیست اما همه میگویند پدرش قصاب بوده است و خودش نیز در طفولیت پشم شانه میزده است یا چنانکه بعضی میگویند در یکی از مدارس مستخدم بوده وبعد منشی شده است لکن در هر صورت در این نابغهٔ بزرگ تمام تجربیات بشر جمع شده بود، مثل اینکه خود

۱– sir Richard Argwet (۱۷۳۲-۱۷۹۲)
۲– Aenterdin (۱۷۶۲-۱۸۳۲)
۳– Turner مشهورترین مصورین انگلیسی است در تصویر اراضی ۱۷۷۵-۱۸۵۱

او تمام حرفه‌هارا داشته ومدتها در هریك از آنها كار كرده است در صورتیكه به هیچیك از آن حرفه ها نپرداخته بود ولی هوش وقریحهٔ سرشار وسرعت انتقال ومطالعه وتجربیات اورا بنوشتن قطعاتی موفق ساخت كه تا هنوزهم جزء شاهكارهای عالم ادب محسوب میشود وتسلط شدیدی در افكار وعقاید ملت انگلیس دارد.

ازمیان طبقهٔ كارگر اشخاص زیادی پیدا شدند كه‌قابل ذكرند ازجمله (بوندلی) مهندس، (كوك) [1] دریا پیمای معروف وبورس [2] شاعروازمیان طبقه بناها (بن‌جنسن) كه عمارت لنكلن را ساخته و (ادوارد) مهندس و (هیوملر) عالم طبقات‌الارض و (تلفرد) مهندس و (الن كنتهام) مؤلف ونقاش ازطبقه نجارها (اسكوجوس) و (هریسن) سازندهٔ كرونومتر و(جون‌هنتر) فیزیولوژی دان و (رمنی) مصورو (اوبی) مصور وپروفسور (لی) معلم السنه شرقی و (جون جسن) نقاش وار میان طبقه جولا (سمسن) ریاضی‌دان، (باكن) نقاش، (ملنر) (آدم ونگر)، (جون ستر)، (ولسن) حیوان شناس، دكتر (لونكستن)سیاح‌مشهور(تاهل) شاعر ازمیان طبقهٔ كفش‌دوز

۱ــ Cook از مشهورترین بحرپیمایان انگلیسی است كه دور كره گردش كرده وبراسترالیا مسلط شد (۱۷۰۸-۱۷۹۶)

۲ــ Burns شاعراسكاتلندی (۱۷۵۹ــ۱۷۹۶)

سر(کلودسلی شول) ادمیرال مرر کك ، (سترجیون) عـالم الکتریستیه ، (سموئیل‌درو) مؤلف، (حیمرد) نویسنده‌جریده کورترلی‌رویو ، (بلمفید) شاعر ، (ولیم کاری) و (موریس) دو مبلغ مشهور، وارمیان همین طبقه چندی‌قبل (توماس‌ادورد) برخاست که تمام علوم طبیعی‌را فرا گرفت درحالتیکه‌مشغول حرفهٔ خود بود ، یکنوع از متحجرات جزء کشفیات اوست که‌علماء طبیعی آنرا Pranıza Edwardsıı پرانیراادواردسی) باسم اونامیدند ارمیان‌طبقهٔ‌خیاط (جون‌ستو)مورخ، (جکسن) مصوروپهلوان شجاع ، سر(جون هکسود) وآدمیرال (هبسن) بیرون آمد واین شخص اخیردرجزیرهٔ (دیت) شاگردخیاطی بود واتفاقاً یك کشتی جنگی مقابل آنجا لنگرانداخت واونا بعضی ارجوانان برای تماشای کشتی بطرف ساحل دویدند، در آنجا شوق‌زیادی دراوتحریك وسوارقائقی‌شده خودرابکشتی جنگی رسانیده ، داوطلب خدمت بحریه شد و قبول گردید وپس‌ازچندسال بهمنصب‌امیرالبحری وبالاترین درجات‌افتخار وشرف نائل شد خلاصه چنانکه ملاحظه میکنید ارمیـان این طبقات رجال علم وادب وسیاست بیرون‌آمدند

مشهورترین کسی کـه ارمیان صنف خیاط ظاهر شد (اندروجکسن) رئیس جمهور اتازونی است که معروف بعقل

وتدبیر بود . میگویند وقتی نطق مفصلی راجع بتاریخ زندگانی خود درواشنگتن ازرمان خیاطی تاریاست جمهوری ودرجاتی را که دراین میانه طی کرده است نمود که تمام مجلس را بصدا درآورده وهمه میگفتند «ازخیاطی تا ریاست جمهور» این شخص همیشه سرزنش وتعرض دشمنان خودرا باحوادث مفیدهٔ تاریخی جواب میداد، روزی میگفت «بعضی مرا تحقیر میکنند که خیاط بوده ام من درخیاطی هیچ ننگ وعاری نمی‌بینم، وقتی من خیاط بودم بامانت و مهارت مشهور بودم و همیشه لباسهای مشتریان خودرا سروقت وموعد بآنها میدادم ، علاوه براین که سعی میکردم کاملاً آنهارا ازحیث دوخت و برش از خود راضی کنم» (۱)

۱ـ درایران بسب بیشتراهمیت میدهند تا قوا ولیاقت ذاتی لذا حتی اشخاصی هم که سعی و لیاقت و کفایت خود بمقامات عالی میرسند نسب حقیرخودرا سعی میکنند مخفی نمایند ، شعرا ومتملقین هم بجای اینکه کفایت و لیاقت شخصی اورا موضوع مدح قراردهند بدون نسب شروع بساختن نسب‌نامهای بی‌حقیقت میکنند، مثلا مورخین سلاطین قاجاریه بجای‌اینکه استعداد ذاتی آقامحمدخان‌را مثلا موضوع مدح قرار دهند تانسبه پشت‌اوراشاه میخواستندرصورتیکه اهمیت آقامحمدخان‌دراین بودکه پدرش پادشاه‌است بلکه دراین بودکه باقوای خودمالك تاج وتخت ایران شد محصوصاً حرفه‌های آزاد ومستقل ومولدثروت حقیراست ، رنها بمردانی که «اهل اداره» هستند بیشتر اهمیت میدهند و زود بر خاصر ند دختر خودرا بآنها بدهند همچنین بخاطر دارم شخصی یکی از رفقا میگفت پدرش خیاط بوده‌است، آن‌شخص محترم متغیر شد وسعی میکرد بادلیل ثابت کندکه پدرش خیاط نبوده و پیشکاریکی ازاعیان‌درجهٔ اول بوده است

(کاردینال ولسی بزرگ) پسر قصابی بود از جمله اشخاصی که در اختراع ماشین بخار ید طولائی داشتند (نیو کمن) و (وت) و (ستفنس) میباشند که اولی آهنگر، دومی نجار وسومی وقاد بود نویك بزرگترین نقاشان روی چوب از کارگران معادن ذغال سنگ بود (وسلی) فیلسوف نو کرو (بمس) باحدای ماهر کارگریکی ارسعائی، هرشل فلکی مشهوربی زن بودند (فرادای) تا سن بیست ودوسالگی مشغول جلد کردن کتب بود ولی امروز ازطراز اول فلاسفه طبیعی بشمار و حتی بر استادش سر (همفری داوید) تفوق دارد

ازجمله اشخاصی که تقدم علم هیئت مرهون زحمات آنهاست کوپرنیك و کپلر ودالمبر و نیوتن و لاپلاس است که اولی پسر نانوای لهستانی، دومی پسر شراب فروش آلمانی و سومی از اطفال سرراهی است که برروی پله های کلیسای سنت ژان پاریس اورا پیدا کردند و درخانهٔ یك زن شیشه گر تربیت شد وچهارمی و پنجمی فلاح زاده های فقیری بودند که درنهایت درجه تنگدستی باسعی و کوشش خود شهرت و مقامی را احراز کردند که گنجهای دنیا نمیتوانند با آنها برابری کند وشاید اگر متمول بودند باین مقام شامخ علم و معرفت نمی رسیدند

درمملکت انگلیس بیشتر اولاد کشیشان و روحانیون مشهور و مبرز شدند مثل (دراك) و (نلسن) از رجال مشهور بحریه : (ولستن)، (ین)، (ملفیر) و(مل) ارطبقه علماء (رن)، (ریملدز)، (ولسن)، (ولکی) ازنقاش هـای بزرگ، لورد هردیك و کلنل ادوارد وماژورهدسن از کسانیکه درجنگهای هند مشهورشدند، (ادیسن)، (ثمسن) و (نبیں) درانشاء

استیلاء دولت انگلیس درهندوستان مرهون لیاقت و کفایت عدهٔ معدودی است ار طبقهٔ متوسطه مانند (کلیو) و(رن) و(هستنس) که سابقهٔ آنها درزحمت و کار وکارخانه‌ها بوده‌است غیرازملت انگلیس تواریخ سایر ملل نیرپراست ارایں قبیل رجالی که فقررا با کوشش خود مفتخر نمودند پاپهای مشهور ما مانند گریگور هفتم سکستوس پنجم و آدریانوس ششم ارخانواده های فقیر بودند میگویند ادریانوس در ایام جوانی بدرجه‌ای فقیر بود که نمیتوانست برای مطالعه خود چراغی تهیه کند لذا دروس خودرا درروشنائی چراغ کوچه حاضر میکرد [۱].

۱ــ چقدر شبیه‌است احوال این شخص به‌ابی‌نصر فارابی که با نهایت فقر وتنگدستی بآن درجه ارعلم وفلسفه نائل گردید می گویند قسمت اعظم شب را درمطالعه می گذرانید ولی‌ارچراغ عسس وقراول کوچه‌استفاده می کرد برای اینکه خودنمی توانست چراغی برای‌مطالعه تهیه کند

حسنر طبیعیدان معروف سویسی پسر دباغی بود که در ایام صباوت وجوانی تمام چیزهائی که میبایستی موجب ضعف همت او گردد مانند فقر، مرض، پرتی حواس برای او جمع بود ولی هیچکدام از اینها مانع سعی وعمل واشتهار او نگردید.

همچنین پطرامس که پسر مرد فقیری از اهل (پیکاری) و در صباوت کار او گوسفند چرانی بود از حرفه خود متنفر شده به پاریس فرار کرد، بعد از تحمل مشقتها و سختیها بعنوان نوکری وارد کالج ناوارشد، ولی هر دقیقه وهر فرصتی را صرف درس ومطالعه مینمود، تاپس از اندك مدتی ازمشهور ترین رجال عصر خود گردید (وکولین) شیمیدان معروف باغبانی بود که ازشدت فقر میگویند وقتی درمدرسه درس میخواند باندازه‌ای که تمام بدنش را بپوشاند لباس نداشت ولی آیات هوش درپیشانیش خوانده میشد، معلمش وقتی میخواست سعی او را تمجید کند باو میگفت «آفرین پسرمن، این حد وجهد را ازدست مده، روزی خواهد رسید که لباس خوبی مثل لباس پاسبان کلیسا بپوشی» یکی ازصاحبان دواخانه بمدرسه رفته خیلی ازقوت بازوی اوخوشش آمده بود، اورا برای سائیدن بعضی ازدواها استخدام کرد ولی ابداً باو اجازهٔ برفتن مدرسه نمیداد، او هم دواخانه را ترك کرده به پاریس رفت، آنجا

باعلب دواخانه ها رفته خواست مستخدم شود کسی قبولش نکرد ، بکلی بیچاره ومستأصل شد ، گرسنگی ورحمت اورا ازپای درآورده ناخوش کرد ، بعضی ارارباب ترحم بمریضخانه اش فرستادند ویقین داشتندجان سلامت بدر نخواهد برد ولی دست تقدیر برای او آیندهٔ زیبائی تهیه کرده بود ، لذا پس ارابدك مدتی شفایافته وثانیاً بدواخانه ها مراجعه نمودو بالاخره دریکی از دواخانه‌ها مستخدم شد ، بعدار چندی به (فر کروی) شیمی گرمعروف معرفی شد واستاد مرنورمراتب لیاقت وفضل اورا بار داسته درتکریم واحترام او فرو گذار نکرد منشی مخصوص خویشش نمودوپس ارمرگ استاد درتدریس شیمی جانشین اوگردید ودرسال ۱۸۲۹ ار ناحیهٔ (کلوادو) انتخاب وبمجلس شوری درآمد

درفرانسه بیش ارانگلستان اسان بصاحبمنصبان بزرگی مصادف میشود که از دست ترین مراتب نظامی به برترین درجات قشونی نائل شدند (هش Hoch ارمشهور ترین سر-داران جمهوری) و امیروپیشگرو Pichégru تابس بودند ، هش پیش‌سینه لباسهای نظامی را درست میکرد وار قیمت آن کتابهای مربوط بعلم جنگ را میخرید ، امیر ارخانهٔ پدرش درسن شانزده سالگی فرار کرده بدواً بو کرتاجری ، بعدنو کر

کار کری وسپس مستخدم پوست فروشی شده و بعد از آن داوطلب خدمت نظامی گردیده ، یکسال نگذشت که فرماندهٔ قسمت مهمی گردید. همین‌طور کلابر، اماور ، سوشی، و کتور، لان سولت ، ملسان ، سن‌سیر ، درلون ، مورا ، او گرو ،سیر، بی ، چیزی که هست بعضی از آنها بسرعت ترقی کردند وبعضی باتأنی سن‌سیر پسر دباغی بود که وارد سواره نظام شد وبعد ازیکسال بدرجهٔ سلطانی رسید ، ویکتور دوك بلونو به سال ۱۷۸۱ وارد توپخانه شد ، در حوادث قبل از انقلاب از ارقشون بیروش کردند واردو جنگ باز وارد قشون شده‌در اندك مدتی وارد ارکان حرب و رئیس قسمت شد . مورا [1] پدرش صاحب مهمانخانه بود ، وارد سواره نظام شد ، بواسطه عدم‌اطاعت بیروش کردند ثانیاً وارد ورودی‌بدرجهٔسرهنگی رسید ، بی [2] پس هیجده سالگی وارد نظام‌شد ، ژنرال کلابر جرئت وتهور اورا پسندیده اورا درجه بدرجه ترقی‌دادتاسن بیست وپنج سالگی آجودان ژنرال شد اینها کسانی بودند که بسرعت پیشرفتند

مارشال سولت [3] شش‌سال درتابینی باقی‌ماند تا وکیل

۱- داماد ناپلئون اول‌وپادشاه ناپل ویکی ازسردارهای‌معروف فرانسه است

۲- مارشال بی ازسردارهای ناپلئون (۱۷٦۹–۱۸۱٥)

۳- ۱۷٦۹-۱۸٥۱

چپ شد وقتی وزیرخارجه شد شروع کرد بخواندن جغرافی برای اینکه اطلاعی از این علم نداشت و خیلی لذت میبرد. مارشال ماسه[1] چهارده سال درقشون خدمت کرد وهنوز به درجهٔ وکیلی نرسیده بود، باوجود اینکه بعد از آن بترتیب درجات سلطانی ویاوری وسرهنگی وسرتیپی‌را تامارشالی طی کرد. میگفت رسیدن بدرجهٔ وکیلی خیلی بیشتر مستلزم زحمت ومشقت برای من بود تاتمام این درجات این درجات نظامی هنوزهم در فرانسه معمول است مارشال ربدون که وزیرجنگ شد درطفولیت برای طبل زدن وارد قشون شد ودر ورسایل صورت او باطبلی که دست دارد موجود است که بخواهش خودش کشیده شده این چیزهاست که آتش شوق وغیرت را درافراد نظام فرانسه روشن کرده آنها را بامید رسیدن بدرجهٔ مارشالی (اکربگوئیم امپراطوری)بعدا کاری وادار مینماید.

این کتاب گنجایش ذکر اسامی تمام آن اشخاصیکه سعی وهمت شخصی وباوجود مصاعب بامحدود رستگارشدند ندارد. این اشخاصی‌را که‌اسم بردیم برای نمونه بود، به‌اینکه تصور کنید اینگونه اشخاص قلیل‌الوجودند ونمیشود از روی

[1] ــ از بزرگترین سرداران ناپلئون بود (۱۷۵۸-۱۸۱۷)

این عده قیاس کرد. خیر این عده بست تمام آنکسانیکه بهمت واقدام ذاتی ، ازپست ترین درجات بمقامات بلندی رسیدند غیرقابل ذکراست . بدرجه‌ای اینگونه اشخاص زیاد هستند که میتوان گفت این یك قاعدۀ عمومی و بدیهی‌است که هر کس دنبال مقصودی برخاست و باهمت و سعی آنرا خواست وازکارخسته‌نشد بمقصودخودخواهدرسیدوقتی باحوال دسته‌ای که سعی خود بمقاماتی رسیده‌اند نظرمیافکنیم‌می‌بینیم‌سختی های اولیه ازشروط ولوازم موفقیت آنهاست

درمجلس شورای انگلیس زیادند ازاین قبیل اشخاص که درمیان ارباب صنایع وحرف پرورش یافته اند بروترتن (Brotherton) وکیل ناحیۀسلفرد درطی نطقی که درپارلمان‌می کرد شرح مصائب وزحماتی که در کارخانه پنبه، وقتی که درآنجا کار کرده بود ، داده و گفت‌من ازآنوقت‌مصمم‌شدم‌تمام سعی‌و کوشش خودرا دراصلاح‌شئون کارگران‌مصروف‌سازم، همینکه نطق اوتمام‌شد سرژاکوب گرایهم برخاست و گفت من‌تاکنون نمیدانستم بروترتن تااین‌حد ازطبقات نازله‌است ولی امروز افتخارمن بعضویت مجلسی زیاد گردید که این‌- گونه اشخاصی که بسعی واهتمام خود ازپست ترین درجات جامعه بصفوف بزرگان وارد میشوند در آن هستند .

مسترلند سای وکیل سندرلند در حواب مخالفین سیاسی حود نطق میکرد و رندگانی حودرا شرح میداد که درسن چهارده‌سالگی پدرش مرد، کلاسکوراترك وبه‌لیورپول رفت وچون احرت حمل ونقل کشتی‌را نداشت ندهد کاپیتان کشتی راضی شد که نجای پول مسافرت درمدت سفر رغال سنگهارا عربال کند ، درلیورپول هفت هفته ندون کارمعینی رندگانی کرده شبها در بیابان میخوابید و نقدرسد حوع‌هم قوتی تحصیل نمیکرد ، پس ارآن‌دریکی ار کشتیها مستخدم شده ودرسن ۱۹ سالگی نریاست یکی‌ار کشتیها نائل‌شد وار سن ۲۳ سالگی دریارا رها کرد وبجد وحهدوپشت کار حود شروع نه‌پیشرفت نموده است

نطیر این ، پیشرفت مستر ولیم حکسن وکیل نورث است که پسرجراحی نود درلنگستروبعد ارفوت پدرش‌در۱۲ سالگی مجبوراً ارمدرسه بیرون‌آمد ، در کارحانه شبانه‌روز چهارده‌ساعت‌کارمیکرد، بعد ارمردن صاحب کارحانه و تعطیل آن دردایرهٔ محاسباتی مستخدم شد ودرآنجا ندائرةالمعارف بریتانی دست یافته وشب ها را نمطالعهٔ کتاب مذکور وقت میگذرانید نعدارچندی‌افتاد نحط تحارت‌وپیشرفتهای‌مهمی

نمود باین قسم در تمام دریاها کشتی‌های اودرحرکت بود وبا تمام ممالك دنیا علاقهٔ تجارتی داشت.

مشابه آن، پیشرفت مستر «ر. گبدن» (۱۷۷٤-۱۸۲۳ Gobden) است که پسر باغبانی بود واوایام صباوت اورا به لندن فرستادند، دریکی ازمغازه‌هامستخدم شد، خیلی باهوش وباجربزه وخوش اخلاق وپرمطالعه بود، غالباً معلمش اورا از کثرت خواندن ومطالعه منع میکرد ولی‌اواطاعت نمیکرد ودماغ خودرا پرمیکرد ازجواهرعلومیکه در کتب بود همین طور بکارهای مختلفه مشغول بود تا وارد مسائل سیاسی شد وخود را وقف آن کار کرد. میگویند اولین خطابه ای که خواند بدرجه‌ای بد ومستهجن بود که قابل استماع یکنفرهم نبوده اما آنقدر ممارست ومشق کرد تایکی ازمشهور ترین وقوی ترین ومؤثرترین خطبا گردید وحتی سر روبرت پیل مشهور نیز اورا تمجید میکرد.

خلاصه هیچکس بشرافت و مجد نمیرسد مگر با سعی وزحمت وهیچکس نمیتواند این مقصودرا باکسالت وتنبلی تحصیل نماید دست و سر انسان انسان را متمول وداشمند میکند اگر شخص درمیان ثروت بزرگ شده باشد مشهور نخواهد شد مگر باستحقاق تمول بارث میرسد ولی دانش

ولی‌داش وفصل‌فقط نزحمت‌و کوشش تحصیل‌میشود متمول میتواند کسی‌را برای انجام کارهای خود اجیر کند ولی نمی تواند کسی‌را استخدام کند که بجای‌او فکر کند علم‌وفضیلت وهمچنین شهرت آن قابل خریدن نیست هیچگونه‌شهرتی بدون سعی و کوشش بدست نمی آید ، خواه طـالب شهرت متمول باشد یامثل (درو) Dreuv و (گیفورد) که در دکان کفش دوری خود درس میخواندند و علم تحصیل میکردند یا هیوملر که در اثناء سنگ کشی کسب علم مینمود ، فقیر وبی بضاعت باشند

تمول وآسایش ازلوازم ترقی‌نیست والا این‌همه رجال دنیا از میان فقر و زحمت ظاهر نمیشدند برعکس شخص متمول وآسوده چون‌مجبور نیست باسختیها مقاومت کند قوهٔ عزم واراده واقدام دراو تربیت نمیشود اگر فقر وتنگدستی دشمن انسان‌است اعتماد بنفس اورادوست میکند که همراه خود عزم واراده واقدام وقوهٔ مبارزه و بالنتیجه ظفر ومجد را بیاورد باکن[1] فیلسوف میگوید مردم به قیمت تمول و به قدرقوای ذاتی خود رامیدانند تمول را بیش از اندازه وقوای ذاتی‌خود را کمتراز آنچه لازم‌است دارای قدروقیمت

1— Bacon

واهمیت میدانند.

ثروت اسان راهمیشه بهتنبلی و بوالهوسی که طبیعت اسان بیز بدان مائل است سوق میدهد . لذا متمولیبی که اعتنائی بآسایش وراحتیحود بکرده وارزحمت در راه ملك وملت حود بهراسند شایستهٔ همه گونه اکرام وتعطیم هستند. میگویند یکی ازصاحب منصبان متمول درجنگ اسپانی با فرقهٔ حود در باتلاقیفرورفت . طریفیآنجا گفت ۱۵ هرارلیره سالیانه باتلاق فرومیرود همین چندی پیش بود که سواحل سواستاپول و محاهل هند و شن های سوزان سودان بسالت وفداکاری فوق العاده اشراف ومتمولینانگلیسی راکه درراه مجد وشرافت حود ووطن ، حود رابه محاطره انداخته بودند مشاهده کرد

متمولین هم ارپیروی طریقعلم وفلسفه دور نیفتادهاند، باکن پدر فلسفه جدید، وستر ، بویل Boyle ، گاوندیش Gavendish ، تالبوت Tdlbot همه ارطبقه اعیان بودند که زحمت تحصیل علم رابرحود هموار بمودند (رس) ملقب بود به مکاینسین اشراف و اگر ار طبقه اشراف بود بالا ترین درجات را دربین مخترعین نائل میشد میگویند بدرجه ای درآهنگریماهر بود کهشخصی کهاورا نمیشناحت اراوحواهش

کره رئیس کارخانه آهنگری اوشود . تلسکوپی که اینشخص متمول با دست خود ساخته است تا امروز هم عجیب ترین وبهترین تلسکوپهاست

اما نکته قابل توجه اینست که این اعیان واشراف انگلیس غالباً سیاست وادب بیشتر مائل هستند البته پیشرفت دراین دورشته هم متوقف برسعی و کوشش و ممارست است وزیر یارئیس بیش از اغلب مردم کار دارد و بجدیت و اهتمام محتاج است مثل پالمرستون Palmerston ، ارل دربی Derby روسل Russell دررائیلی و گلادستون[1] هرکسی این رجال راشناخته است میداند بدرجه‌ای کارهای آنان مترا کم بود که مجبور بودند شب و روزکار کنند .

یکی ازمشهورترین رجال سیاست انگلیس باتفاق همه سرر برپیل (Peel) است که در ممارست و تعقیب کار های دماغی خارق العاده بود چهل سال پارلمانرا ازدست نداد ودر طی کارهای پارلمانی مشاغل زیادی داشت که کثرت و عظمت آن غیر قابل تصدیق است میگویند دست بهر کاری زد آنرا تمام کرد از نطقهای او بخوبی معلوم است که چقدر تتبع و استقصاء داشته وهررشته‌ای را که صحبت‌میکرد کاملاً آنرا

۱ــ این چند نفرهمه از رجال اول انگلیس میباشند که بمنصب ریاست وزرائی نیز رسیدند .

مطالعه کرده وارجرئیات آن مسبوق بود . درکارهای دماغی خیلی افراط میکرد وبرعکس بصحت مراج وکارهای شخصی خود اهمیت بمیداد . بر تمام معاصرین حود در ىلندی فکر وقوت استدلال ومحدوب کردن مستمعین حود برتری داشت هرقدرپاسں میگداشت معلومات واطلاعات اووسیع تروخوداو وبردبارتر وحمول ترمیشد وتا دم مرگ دماع او برای قبول افکار جدیده حاصر بود ار افراط و تند روی احراب دست چپ حوشش بمیآمد ولی تعصب هم عقل اورا جامد بکرده بود که مثل سایر پیر مردان عیرارتقالید وعادات وافکارقدیمه چیری راقبول بکنند.

ارجمله اشخاصی که درکارخستگی بمیفهمید چیست وشایسته است صرب المثل سعی وکوشش باشد لوردبروىکهام[1] است که بیش ارشصت سال بدورهٔ معاصر ارلحاط فقه و ادب وسیاست وعلم حدمت کرد ارسرسموئیل روملی کار تازه‌ای خواستند متعدرشد که وقت بدارد ولی گفت «لورد بروىکهام را بجسبید که ار برای هرچیری وقت تازه‌ای ایجاد میکند» علتش بیرایں بود که بمیگداشت یکدقیقه وقت او بیهوده تلف شود وقتی بسمی که مردم در آں سں دست ار کار میکشند

۱ــ یکی ار سیاسیون وحطباء ومؤلفین مشهور انگلستان است ۱۷۷۸-۱۷٦۸

رسیدکار پررحمتی شروع نمود یعنی وارد مطالعه و بحث در
نوامیس نور گردید و ابحاثش نیز مقرون بموفقیت گردید
ومشهورترین علماء لندن وپاریس آراءاوراتصدیق کردند ودر
همان‌تاریخ مشغول طبع کتاب مشهورخود راجع بعلماء وادباء
عصر جورج سوم بود و در مجلس لردها نیز عضویت داشته
بوظایف خود قیام مینمود

میگوید سدنی‌اسمیت باو گفته بودخوب‌است اقلاًبکار
هائی که ازعهدهٔ کمتر ازسه نفر برنمیآید مشغول‌شود اما او
به ارزیادتی‌وبه ارمشقت‌کارهای خویش روگردان بود علاوه
برآینکه درهرکاری مقید باتقان و کمال آن بود

از جمله اشخاصیکه در زیاد کار کردن و همه کار
ها را خوب انجام دادن کمتر نظیر دارد سر بلور لیتون
(Sır Balwer Lytton) است که هم شاعر، هم تیآترنویس،
هم مورخ، هم نویسنده ومؤلف، هم خطیب وهم سیاسی بود
اینشخص ابداً در استراحت بود و اهمیتی بخستگی نمیداد
درمیان مؤلفین انگلیسی کمتر کسی در کثرت تألیفات و در
عین حال‌خوبی‌آن باوی‌همسری میکند مشارالیه ازمتمولین
بود که در مهد تنعم پرورش یافته بود ولی پشت پا بزند گانی
کسالت آمیز متنعمین زده و حیات آمیخته برنج و زحمت

مؤلفین را در پیش کشید. تألیفات اولیه او بی ارزش سخیف بود ومردم بادیدهٔ تحقیر بدومینگریستند ولی عزم‌اوراسستی نگرفت و آنقدر ممارست و مواظبت و تعقیب کرد تا درصف مؤلفین درجه اول درآمد[1]

از جمله اشخاصیکه شایسته است سر مشق دیگران شود دزرائیلی Cesraeli مشهوراست که بجد وجهد شخصی به برترین مقامات اجتماعی رسید اولین کتابی که نوشت خیلی جلب تحقیرمردم رانموده حمل برجنون مشارالیه کردند طرزتحریر وتألیف راتغییر داده وسه جلد کتاب دیگر نوشت که الجمله حاکی ازوجود فضل وهنری در نویسنده‌اش بود وقتی وکیل شده بود در اولین نطقی که درپارلمان کردست

۱ـ غالباً نویسنده های ما (ایران) وقتی چیزی می نویسند با اصرار وتمنا اشخاص رابه‌تقریظ نوشتن وادارمیکنند وبه منتها درجه از انتقاد می ترسند درصورتیکه اساس اصلاح مطبوعات مملکتی مخصوصاً انتقادات است از بیانات آنها بخوبی معلوم میشود که باین وسیله تشویق می‌شوند مکرر اتفاق افتاده است که مقالاتی نوشته و باداره روزنامه می‌فرستند وخواهش میکنند محض‌تشویق درج شود، یا اینکه دیگری راشفیع قرارمیدهند وشخص واسطه بمدیر جریده مینویسد‌برای تشویق فلانی نوشته‌اش‌را چاپ کنید یکی ازادبا وقتی نوشتهٔ خودرانشان میداد از من خواهش میکرد که انتقاد مکن برای اینکه‌من ازکار دلسرد میشوم، این‌تفاوت دوروح‌قوی وضعیف رانشان میدهد که یکی ازمسخره واستهزاء وانتقاد های تحقیر آمیز از میدان در‌نرفته سهل است آن‌را وسیله اصلاح معائب خود قرار میدهد و دیگری انتقاد او را از کار دلسرد میکند

بهر جمله آن حضار خندیده و استهزا میکردند ، اما در آخر نطق خود گفت « من بخیلی از کارها دست زدم و آنقدر ممارست کردم تا درهمهٔ آنها موفق ورستگار شدم ، درآیندهٔ نزدیکی خواهم دید پارلمان سراپا برای اصغاء مطالب من گوش شده است» و راستی هم اینطور شد که نه تنها پارلمان بلکه تمام دنیا میخواست مطالبی که از دهان او بیرون میآید بشنود . این مجد وسیاست واشتهار را فقط باسعی متواصل ومآل اندیشی و بصیرت خود بدست آورد اگر در کاری موفق نمیشد، مثل این جوانان سست ارادهای که یك شکست بکلی آنها را از میدان اقدام بیرون میکند مأیوس نمیشد و ازقوهٔ عزم او نمیکاست بلکه عزم را باحزم وتدبیر مقرون نموده بهنقاط اشتباه وخبط خود پی میبرد ومعایب کاررا اصلاح مینمود روحیات مستمعین خودرا کاملا بدست آورده خطابه را ممارست کرده و دماغ خودرا پر کرده بود ازاطلاعات و معلومات زیادی که اورا از مشهورترین رجال سیاست وخطابه نمود

از بیانات سابق بخوبی معلوم میشود که پیشرفت ورستگاری درهر کاری متوقف برسعی وعمل خود شخص است و در طی این کتاب شواهد دیگری خواهید خواند که این نظریه راکاملا اثبات نماید درعین حال ما منکراین نیستیم

که انسان محتاج کمك و مساعدت دیگران نیزمیباشد هر-
کسی درتهذیب وتربیت‌خود از طفولیت تازمان پیری محتاج
دیگران است و بهترین اشخاص کسانی هستند که نیکی
و مساعدت دیگران را دربارهٔ خود فراموش نکنند

میگویند مسیوالکسی دو کوبل[1] که یکی از نجبا
واشراف‌فرانسه‌بود درسن‌بیست ویك‌سالگی‌بریاست‌محکمه‌ای
در ورسایل دعوت‌شد ولی‌چون میدانست که لایق‌این‌کارنیست
واین‌منصب‌رااز‌لحاظ‌عنوان‌خانوادگی‌باومیدهندرد کردومصمم
شد باسعی وجدیت خود رالایق این مقام نماید لذا فرانسه را
ترك و بادوست خود گوستاو دوبومون با آتازونی‌مسافرت کرد
گوستاودوبومون میگوید «تو کوبل جنساً دشمن‌تنبلی‌است
هیچوقت اورا بیکارنمی‌بینید ، بهترین صحبتها درنظراوصحبتی
است که از آن فائده عائد شود ، منحوس ترین ایام بعقیدهٔ او
ایام تعطیل‌است ، ازوقت‌هریك دقیقه محزون میشود» خود
توکوبل بیکی ازدوستانش مینویسد «انسان تازنده است از
کارنمیتواند فارغ باشد ، مخصوصاً درایام جوانی باید درجهاد
باشد ، مخصوصاً جهاد داخلی انسان دراین دنیا مثل‌مسافری

۱ــ یکی از بزرگترین نویسنده های سیاسی قرن ۱۹ فرانسه
است ، در مسائل اجتماعی نیزافکار ونظریات صائبی دارد (۱۸۰۵ــ
۱۸۵۹)

است در مملکتی که هر قدر پیش برود سرد تر میشود ، پس ناچار است برسرعت وحرکت بیفراید والا مرگ باسم‌سرما اورا احاطه خواهد کرد بدترین امراض روح سردی‌است قوای عقلی وبدنی ما بتنهائی برای مقاومت این دشمن کافی نیست، باید ازکمك سایرین نیزاستفاده کرد »

بوکوبل بطورقطع اعتماد بنفس‌را ازفرائض اولیهٔ هر بشری میداند ولی درعین حال منکر قدر وقیمت ومساعدت سایرین نیست لذا خودش مساعدتهای عقلی (کرکورلی) و کمک های ادبی (ستوفل) را همیشه حق شناسی کرده بکرکورلی مینویسد « من بخیلی اشخاص از بابت امور فرعیه مدیونم ولی مبادی اولیه را که اساس سلوك است بتو مدیونم » بکمك و مساعدت های زنش در مواظبت دروس و اعمالش نیز قدر شناسی کرده و معتقد است زن فاصله اسم شوهرخود را بلند و اخلاق اورا عالی میکند ، برخلاف زن سلیطه که شوهررا حقیرو پست مینماید ودراین باب میگوید «من خیلی اززنان رادیدم که درزمرهٔ نجبا و فضلا محسوب میشدند ، فقط برای اینکه زنهای آنها آنهارا باین راه‌انداخته نه بطور ارشاد و تحذیر که علامت تسلط زن است بر مرد ، بلکه فقط از این راه که زنهای آنها مائل بکار های خوب

و اعمال بجیبانه بودند ، وهمچنین اشخاص زیاد دیگری می شناسیم که‌ذاتاً باشهامت‌هستند و استعداد ترقی در آنها زیاد بود ولی بواسطه اخلاق زنهایشان رذل و پست شده و هیچ اهمیتی بشئون وطن خود نمیدادند مگر اینکه منافع شخصی آنها مقتضی شود.»

خلاصه ، عواملی که دراخلاق‌بشرمؤثر واقع می‌شود زیاد است علم،عمل، حرف وصحبت،سرمشق‌های‌عملی‌وتقلید، رفقا ، همسایگان وبالاخره تمام دنیا ، حاضروغائب، همه‌اینها مؤثردراخلاق افراد است ولی هرقدر تأثیر اینها شدید باشد کوشش ومساعی افراد واعتماد برخویشتن قادرترومؤثرتراز تمام عوامل خارجی است دراصلاح شئون زندگانی آنها

فصل دوم

ارباب سعی و کوشش ـ مخترعین و مکتشفین

ازامروز به بعد علم‌وعمل بردنیا سیادت میکند
«د سلمدی»

آثارفکری وعمل مخترعینی که ازطبقات بارله
پیدا شده‌اند ازمملکت انگلیس بردارید ببینید
چه باقی میماند؟ «ارترهلس»

سعی و کوشش یکی از صفات برجستهٔ ملت انگلیس است ، عظمت وطن وبزرگی ملت آنها مرهون همین خصلتی است که‌درتمام‌افراد آنهاازبرزگرو آهنگرگرفته‌تاعالم ومؤلف موجوداست . این فضیلت تنها به ترقی وسعادت افراد خدمت نکرده است، بلکه به تنقیح شرایع وقوانین وتهذیب اخلاق عمومی آنها کمك نموده است کوشش درکارهمیشه با انجام وظیفه وفرائض مقرون وبا سعادت و رستگاری همراه است شبهه‌ای نیست که هیچ نانی در ذائقهٔ انسان لذیذتر از نانیکه مساعی عقلی وجسدی اوتهیه کرده باشد نیست سعی و عمل اساس هرپیشرفتی است انسان با همین یك وسیله ازحضیض جهالت وتوحش بدورهٔ تمدن وعمران رسید کار از فرائض

وتکالیف حتمیهٔ انسان است ، برتمام اعضاء وجوارح انسان این حقیقت نقش بسته ، فقط تنبل های نالایق و حق ناشناس آنرا مشقت تصور میکنند در مدرسهٔ عمل ناسان گرانبها ترین پندها ومواعظ را میآموزند کار هیچوقت ازشأن شخص نمیکاهد، هرقدرهم شخص بوسعت علم وبلندی مدرك موصوف باشد هیوملر میگوید «حتی پرمشقت ترین کارها پراست از لذت و مصلح حال مادی ومعنوی شخص کار کن است وبهترین معلمها است ومدرسه کار بعدازدیانت مؤثرترین مدارس است دراصلاح اخلاق وشئون حیاتی شخص» این شخص معتقد بود که صنعت بیشتر ازتمام وسایل معاش (زراعت، تجارت، سیاست) مهذب اخلاق ومقوی نیهٔ افراد است

ازامثله‌ای که قبلا راجع بکار گرانی که درعلم وتجارت وادب وصنایع مبرز شدند ذکر کردیم بخوبی مدلل میشود که کوشش برهمهٔ مصاعب غالب میشود ودرهر کاری خطر وزحمت بیشتر باشد رستگاری درآن لذیذتر است

اختراعات واکتشافات

شبهه‌ای دراین نیست که عظمت وارتقاء ملل دنیا مرهون اختراعات واکتشافات است و این اختراعات و اکتشافات را مردمانی ازطبقات پائین بجامعهٔ خود تقدیم کرده‌اند اگر نتیجهٔ

فکر و قریحهٔ این دسته را از هرجامعه‌ای برداریم برای آن جامعه چیزی باقی نمی‌ماند صنایع مهمه که طرز زندگانی دنیارا تغییرداد وکلیهٔ لوازم و آسایش وراحتی بشر از لباس ، خوراك ، اثاث البیت ، شیشه پنجره گرفته تا قوهٔ گاروبرق ، کشتی بخاروراه‌آهن، تمام مولود فکرورحمت و کوشش این دسته ازبشراست

ماشین بخار– این ماشین درعصر ما اختراع‌شده ولی مبدء پیدایش فکر آن ازقرنهاییرتجاوزمیکند وقدم بقدم پا بعرصهٔوجود گذاشت‌ومثل سایرمخترعات افراد زیادی‌برروی آن‌زحمت کشیدند یکی‌میآمد فکرمیکردوزحمت‌میکشید و به نتیجه نمیرسید ، دومی از نتایج زحمات دیگری استفاده کرده عمری درتکمیل آن میگذرانید، سومی کارهای‌نیمه‌تمام سابقین‌را تعقیب میکرد . بهمین نحو تا بعدازچند قرن ماشین بخارموجود شد

فکری که (هیرو) اسکندرانی ۱۳۰سال قبل ازمسیح درمخیلهٔخود پرورانیده بود، بعدازدوهزارسال‌فراموشی‌دوباره زنده شد وبا سعی و کوشش یك دسته ازارباب سعی و پس از مقاومت بامصاعب و سختی های فوق‌التصور ، قدم بعالم وجود گذاشت ودراطراف این پادشاه ماشین‌ها اشخاص‌بزرگی‌مانند

(ساوری) مهندس ، (بیو کمن) آهنگر ، (گولی) شیشه گر ، (لوتیر)صنعتگر، (سمیتون) مهندس و(جیمس وت) ایستاده‌اند که تمام عمر خودرا باثبات واستقامت خستگی‌ناپذیری صرف ایجاد وپیدایش آن نموده‌اند.

جیمس وت [1] جیمس وت یکی ازپرکارترین رجال دنیا است ، سوانح زندگانی او ثابت میکند (چنانکه تجربه‌هم ثابت کرده است) که هر کسی که دارای قوا و مزایای طبیعی باشدنمیتواند منشأ آمال بزرگ واقع‌شود، بلکه‌کسی میتواند کارهای بزرگ کند که‌قوا واستعدادخودرا باحذاقت وبصیرت ویا پشت کارو کوشش وممارست صرف انجام یك‌چیز کند

درزمان جیمس وت اشخاص عالم‌تر ازاوزیاد بودند ولی هیچکدام از آنها علم و کوشش خودرا مثل جیمس وت‌مصروف کارهای مفیده نکردند

جیمس وت کارو کوشش خودرا قبل‌ازهمه چیز متوجه نقطهٔ مقصود وپیروی نتیجه میکرد وقوهٔ انتباه خودرا که اثر تمام قوای عقلی انسان متوقف بر نمو آن میباشد پرورش داد. چه خوش گفته است «اد گورت» که «فرق مابین عقول بشر بیشتر متوقف براختلاف قوهٔ انتباه است تاسایرقوی‌عقلی»

۱– James Watt

جیمس‌وت ازایام طفولیت با علم آشنا بود زیرا پدرش آلات وادوات ریاضی وفلسفی ونجوم را درست میکرد لذا در ایام صباوت‌علم مناظرومرایاوهیئت‌را فرا گرفت، خیلی نحیف ولاغر بود وبهمین مناسبت فیزیولوژی را درس خواند شیفتهٔ گردش درصحرا بود وهمین باعث شد که تاریخ وعلم نبات را بخواند. وقتی ازاو خواستند ارگی بسازد برای اینکه حرفه پدرش را پیش گرفته بود، بهمین مناسبت با نهایت چالاکی علم ایقاع را خوانده و در اندك مدتی ارگی با نهایت اتقان ودرستی تهیه‌نمود علت اینکه‌درخط اختراع ماشین بخارافتاد این‌بود که‌برای کالج کلاسکواراوخواستندنمونه‌ای‌ازماشین بخار «نیو کمن» درست کند، بلافاصله شروع کرد بمطالعه ودرس نوامیس حرارت وبخارومیکانیك و نتیجه آن در ماشین بخاری که بعدها ساخت ظاهر گردید

اختراع ماشین بخار (وت) ده‌سال عمرخودراصرف ساختن‌ماشین بخارنمود که‌درحال اکتشافات واختراع‌بود.

درطی این مدت به نتیجه مسرت بخشی نرسید وازهیچ طرف تشویق وترغیبی نمیدیدومجبوربود اموروزندگانی‌خودرا ازراه حرفهٔ بذری یا مساحت اراضی یامهندسی راه وحفر کانال‌اداره کند، دراواخرامر «متی‌ماتن» بکمك اورسید و برخود حتم

کرد ماشین «وت» را برای تحریك سایر ماشین ها بکار برد.
پس از آن ماشین مزبور بدست سایر مخترعین رسیده اصلاحات زیادی بر آن وارد ساختند که امروز تقریباً بهر کاری میخورد گندم آرد میکند، کتاب چاپ میکند، کشتی را راه میبرد، قطار راه آهن را حرکت میدهد، پارچه میبافد، حمل اثقال میکند، اراضی را شخم میزند، خلاصه تمام ماشینها وادواتی که محتاج قوه هستند بحرکت میآورد

یکی از بهترین تحسیناتی که در ماشین مزبور وارد ساختند اینست که آنرا مناسب کشیدن واگونهای راه آهن نمودند «نووتیك» باین اصلاح دست زد و «جرج ستیفنس» وپسرش آنرا باتمام رسانیدند. میتوان گفت این خود اختراع مستقلی است که ازلحاظ تأثیر آن درتمدن وعمران، از اختراع (وت) ترجیح دارد

کارخانه پنبه یکی از بزرگترین نتایج اختراع (جیمس وت) کارخانه‌های پنبه است که موجد آن بدون تردید (سرریچاردارکریت) است که قوهٔ تدبیروپشتکارش بیشترشایستهٔ تحسین وتمجید است تا اختراع او اما بعضی اشخاص هستند که مردم هنوزافتخار اختراع رابمیخواهند بآنها منسوب دارند، چنانکه بعضی هنوزماشین بخاررا ازمخترعات (وت) نمیدانند

و شاید نسبت (ارکریت) بماشین ریسمان بافی همان نسبت وت است بماشین بخار و نسبت ستیفنس است باختراع راه آهن، برای اینکه ازسوابق زحمات و اختراعات نیمه کاره سابقین خود استفاده نمود واین اختراع بزرگ ازاوسرزد میگویند سی سال قبل ازارکریت (لوپس پو) نامی امتیازانحصار ماشین ریسمان بافی را گرفت ولی چون ماشین اوکامل نبود ازبین رفت همچنین میگویند شخصی (بوهایس) نام ماشین ریسمان بافی را اختراع نمود ولی گویا موفق نشد درهرحال مسلم است که هراختراعی بمخیله خیلی ازاشخاص خطور کرده و هر کسی نیز قدمی کم وبیش درایجاد آن برداشته است، تایکی که تفوق عقلی اوزیادتر بوده است پیداشده مولود فکر وزحمت سایرین را برابرچشم گذاشته وبا زحمت وفکرخود آنرا کامل نموده واختراع حقیقی پای بعرصه وجود گذاشته است آنوقت دادوفریاد همهٔ سابقین بلندشده وتیرتهمت وانتقاوملامت را بمخترع بزرگ پرتاب کرده اند

مخترع ماشین نخ ریسی برگردیم به (ارکریت)- این شخص سال ۱۷۳۲ دربریستون متولدشد، فامیلش بمنتهادرجه فقیرواوازتمام سیزده نفر اولاد خانواده اش کوچکتر بود ابداً بمدرسه نرفت، حتی تاآخرعمر بخوبی ازعهدهٔ نوشتن برنمی آمد، حرفه اودلاکی بود وقتی آنرا یاد گرفت در (بلتی)

یك دکان زیرزمینی گرفت ویك تابلو برروی آن نصب کرد که برروی آن نوشت «شتابید سلمانی زیرزمینی که هرسری را با ده شاهی اصلاح میکنند» سایر سلمانی ها مجبور شدند اجرت معمولی را پائین آوردند ، اوثانیاً اجرت را نصف سابق اعلان نمود ، پس از چند سال این حرفه را ترك و بمسافرت وفروختن موی عاریه که در آن تاریخ معمول شده بود وتهیه رنگهای شیمیائی برای خضاب مومشغول گردید وباوجوداینها بیش ازقوت ومایحتاج ضروری خود نمیتوانست تهیه کند.

درهمان اوقات موی عاریه تغییر کرده واو مجبور شد حرفهٔ خودرا ترك وساختن ادوات صنعتی پرداخت درآن اوقات برای اختراع ماشین نخ ریسی خیلی تجربه و امتحان میکردند اوتصمیم گرفت که خود را در این میدان افکنده وبرنگردد مگراینکه موفق شده باشد وقبل ازآنهم مدتی وقت خودرا صرف اختراع ماشینی که دائماً درحرکت باشد نموده بود بعد از اینکه مشغول اختراع ماشین نخ ریسی شد بدرجه‌ای سر گرم آن شد وازسایر کارها منصرف گردید که دراندك مدتی هرچه پول جمع کرده بود همه را ازدست داده وبحال فقروپریشانی افتاد زنش برای اینکه ازاین سودامنصرف شده ومشغول کاری شود که بتواند نان خودرا تهیه کند تمام

ادوات ونقشه‌ها وافزاراورا مخفیانه جمع کرده وبآتش انداخت، بدرجه‌ای این عمل اورا بخشم آورد ومتأثرساخت که بلافاصله زن خودرا طلاق داد

درهمان اوقات برای ساختن آلتی که بتواند دائماً در حرکت باشد ساعت‌ساری موسوم به(کای)را بطرف خودجلب کرد بعضی میگویند کای اورا باختراع ماشین ریسمان‌بافی راهنمون شده، بعضی دیگرمیگویند مشاهده‌آهنی‌سرخ که آنرا برای نازك کردن ومستطیل شدن ازمیان دواستوانه رد میدادند اورا متوجه‌اختراع ماشین نخ ریسی بوسیله قرقره‌ها هدایت نمود چگونه موفق باختراع این ماشین شده است نمیدانیم، همین‌قدرمعلوم است که قسمتی‌تمام‌عمرخودراصرف اینکار کرد تاایجادآن‌موفق گردید وکای فقط کمکی که‌باو کرد این بود که مطابق دستوروبقشهٔ اواین ماشین را درست کرد. اما دربکارانداختن ورائج کردن‌ماشین‌خود دچارمصائب وسختی های بیحدی گردید ، برای اینکه صنعتگران‌همیشه با اختراعات جدیده که بازارحرفه‌آنهارا کساد میکندمخالف وشدیداً مقاومت میکنند لذا مجبورشد وطن خودرا ترك وبه نوتنهام برود

دراین‌اوقات بحال اسفنا کی‌ازفقروپریشانی رسیده‌بود،

حتی بعضی‌ها مجبور شدند باو صدقه بدهند تا پارهٔ حوائج خود را ازقبیل لباس رفع کنند. ازخانواده «ریت» استمداد جست آنها مبلغی باو دادند بشرط اینکه در منفعت شریك باشند ولی آنطوریکه خیال میکرد ماشین کامل نبود، سرمایه از بین رفت، این دفعه از «سترت‌وتیه» که مخترع ماشین جوراب‌بافی بود استمداد جست او قدروقیمت ماشین مزبور را دانسته و با وی شرکت‌نمود ماشین مزبوررا بکارانداختند نخست باقوهٔ اسب و سپس بوسیله‌آب ماشین مزبوربحرکت میافتاد .

از کریت دست‌ازاصلاح وتحسین ماشین‌خود برنداشت زیرا هنوزکامل‌نشده وفایده‌اش کم ومخارجش‌زیادبود پس‌از مدتی‌زحمت و کوشش بکلی موفق‌بتکمیل واتمام‌آن گردید وهمینکه موقع‌چیدن‌ثمرهٔ زحماتش دررسیدسایرصنعتگران برضد او قیام نموده دربرابر چشم مأمورین انتظامی‌بکارخانهٔ او ریخته آنرا در هم شکستند دیگر در بازار ریسمانهای کارخانهٔ اورا باوجودیکه بهتروارزانتر بود نمی‌خریدند و کار صدیت را بجائی رسانیدند که اورا بمحکمه کشیده و امتیاز اورا لغو نمودند ، دیگرمالیاتی‌هم که دولت ازبابت‌حق‌امتیاز او بر کسانیکه ماشین اورا بکار میانداختند معین کرده بود نمیدادند بعدازفسخ شرکت خود باسترت رفت ، ازآنجا نیز

مهاجرت نمود و درلنکشیرودر بیشیر و بیولدبارك کارخانه های دیگر برپا نمود ودراندك مدتی مصنوعات اودرتمام بازارهارائج ودردرجهٔ اول‌خوبی و کمال شد وتعیین نرخ این‌قبیل‌مصنوعات بدست او افتاد

ارکریت یکی از داعرم‌ترین وباهمت‌ترین‌و باثبات‌ترین رجال کاراست بدرجه‌ای‌کارهای اوزیاد بود که مجبور بود از هشت ساعت قبل‌ازظهر تا به ساعت بعدازظهر کار کند درسن پنجاه سالگی به تحصیل نحووصرف زبان خود واصلاح‌خط و کتابت خود شروع نمود پس‌ازهیجده‌سال ازساختن‌اولین ماشین خود بدرجات عالیه نائل‌شد حاکم در بیشیر گردید، جورج سوم لقب شوالیه باوداد و در سال ۱۷۹۲ در گذشت ، بعدازآنکه بانگلستان صنعتی داده بود که باعث‌عمران‌وثروت آن گردید

اگرسایرصنایعی که باعث ثروت وتمول ملت‌انگلیس گردیده است مراجعه کنیم می‌بینیم اشخاص خیلی عادی از طبقهٔ‌کارگر وصنعتگران‌آنرا ایجاد کرده‌اند مانند (سترت)، (بلمر) ، (تنت) ، (مرشل) ، (گت) ، (پیل) و (اسورت) که بعضی ازاخلاف‌آنها بعدها درسیاست نیز مشهور شدند مانند خانوادهٔ پیل

خانوادهٔ پیل

این خانواده دراواخر قرن ۱۸ پیداشد، رئیس آنها فلاحی بود موسوم به روبرت پیل در حوالی بلکبرن. بلکبرن واملاك اطراف آن به بافتن پارچه های پنبه و کتان معروف است وجود زارعین بیر بدان میپردازند زیرا تنهاازراعت وافی به رفع حوائج آنها نیست لذا درایام بیکاری به ساختن مشغول میشوند. روبرت پیل هم چرخی در خانهٔ خود نصب کرده بود ولی ذاتاً شخص کارآمد وپشت کاردارى بود. فکرش دائماً متوجه نقش ونگارانداختن درپارچه بود وابتداآنرا بابشقاب وانوبرروی پارچه تجربه نمود ودید نقشیکه بربشقاب کشیده بود با فشار برروی پارچه طبع شد، بعدازتجربه و اصلاحات زیاد موفق باختراع ماشینی برای طبع منسوجات گردید، بلافاصله زراعت را ترك ودریکی از قریه‌های مجاوربلکبرن شروع کرد بطبع منسوجات با کمك وپشت کارخودوپسرانش که درفعالیت کمترازاو نبودند درظرف چند سال دارای چندین کارخانه وصدهانفرعمله شدند

سرروبرت پیل پسرروبرت پیل اول ازپدرش پشت کار و کوشش را بارث برده وقتیکه از پدرش جدا شد تمولی نداشت، باداثی خودوشخص دیگری موسوم بهولیم‌تیس شرکت نمود وسرمایهٔ آنها فقط پانصد لیره بود که اغلب آن مال تیس

بود وروبرت پیل هم بیشتر از ۲۰ سال نداشت ولی دماغ ومغز پیران مجرب را دارا بود، لذا بکار بزرگی دست زد با همین سرمایه آسیای خراب ومزرعهٔ مجاور آنرا خریدند وآنرا مبدل بکارخانهٔ چاپ منسوجات نمودند .

بعدا راندك مدتی یك کارخانه نخ ریسی‌را بدان ضمیمه کردند، وضع زندگانی آنها ازقضیهٔ‌ذیل بخوبی معلوم میشود ولیم‌تیس مایل بود روبرت پیل را درخانه خود قبول کند باین شرط که هفتهٔ هشت شلن ازبابت خوراك‌ومنزل بدهد. پس از چندی ولیم‌تیس این مبلغ را کم دانسته و خواست یك شلن درهفته اضافه کند، روبرت‌پیل قبول نکرده وکاراختلاف‌منجر بانفصال آنها ازیکدیگر گردید ولی‌پس ازچندروزی‌باین‌شکل بایکدیگر کنار آمدند که‌فقط نیم‌شلن روبرت‌پیل اضافه کند تیس دختر کوچك هفت ساله‌ای داشت که طرف علقهٔ‌پیل‌شده ولذا پس‌ازده سال صبروانتظار آنرا ازدواج کرد که بهترین مساعد پیل‌بود، زیرا پیل سواد نداشت واومحاسبات‌ومکاتبات شوهررا بعهده گرفت. این دخترمادر سر روبرت‌پیل سوم که رئیس الوزراء انگلستان شد میباشد ودر سال۱۸۰۳ درلندن فوت‌شد، بعدازاینکه شوهرخودرا بدرجهٔ بارونی رسانید

تیس وپیل وسایرشرکاء مدتها بکارخود ادامه داده ودر

تقدم و پیشرفت دائم بودند ولی پیل در سعی و عمل و ازحیث بصیرت ومهارت درخرید وفروش ودردقت ومواظبت وموشکافی در کار بررأس شرکاء قرار گرفته بود واین نکته رانباید فراموش کرد که سعی و کوشش این شرکت تنها مصروف اصلاح وتحسین مصنوعات خود وآنرا دردرجۀاول مصنوعات قراردادن نبود ، بلکه شئون حیاتی کارگران خود را نیز اصلاح نمود و باین وسیله شهرت شرافتمندانه نصیب آنها گردید

یکی ازمزایای سررو برت پیل این بود که کاملامتوجه هراختراع جدیدی بود که بدردتحسین وتکمیل مصنوعات خود اومیخورد موقعیکه شخصی ماده ای را برای سفیدی وآهار دادن پارچه پیدا کرد پیل اختراع او را بمبلغ گرافی خرید و کارخانۀ خودرا دررأس تمام کارخانه های طبع منسوجات قرارداد .

ماشین جوراب بافی

ازجمله مؤسسین صنایع (ولیم لی) کشیش مخترع ماشین جوراب است که دریکی ازقراء بوتنهام ازخانوادۀ خیلی فقیری متولد وبمدرسۀ کمبریج بعنوان تحصیل ونوکری داخل شد (۱۵۷۹) و بعد منتقل گردید بمدرسه سنت ژان ودرآنجا دیپلم باکالوره آرا درعلوم گرفت ودرسال۱۵۸٦برتبۀ

معلمی درعلوم نائل گردید

وقتی ماشین جوراب بافی را اختراع کرد کشیش قریه (کلورتون) بود ومیگویند عاشق دختری شد که بواسطه اشتغال بجوراب بافی چندان باو توجهی نمیکرد ولیم لی نیز تصمیم گرفت ماشینی اختراع کند که بکلی جوراب بافی زنها را منسوخ کند سه سال دراختراع این ماشین زحمت کشید. تمام اسباب آنرا با دست ساخت ، حتی بعضی از آنهارا مجبور بود ازچوب درست کند زیرا در آن تاریخ هنوز صنایع درمنتها درجهٔ انحطاط بود، بعدازموفق شدن خدمت کلیسارا رها کرده ودرهمان قریه ماشین را بکارانداخت عده ای ازاقرباودوستان خودرا نیزآموخت وبرای اینکه مراحم وحمایت ملکه الیزابت که عشق مفرطی ساختن جورابهای ابریشمی داشت تحصیل نماید به لندن آمد وبه بعضی ازدرباریان ماشین را نشان داد، ازجمله لورد«هنسدن» بود که بتماشای آن اکتفا نکرده وطرز عمل را نیز آموخته ودرحضورملکه آنرانمایش دادولی چندان جلب توجهٔ ملکه را نکرد ، ملکه میگویند ملکه اعتراض کرد که این ماشین یك عدهٔ زیادی اززنهارا بیکاروازنان خوردن خواهد انداخت ولیم لی از این پیش آمد مرعوب شده تصمیم گرفت مملکت خودرا ترك گوید دراین وقت «سلی»[۱] وزیرهانری چهارم

۱- Sully (۱۶۴۱-۱۵۶۰)

ازاوتقاضا کرد که به(روان) [1] آمده مشغول کارشود وباهالی نیز تعلیم دهد برای اینکه شهر مزبور در آن تاریخ بیش از سایر شهرهای فرانسه مرکز صنایع و کارخانه بود ولیم لی دعوت وزیر فرانسه را قبول ودرسال ۱۶۰۵ بابرادرش یعقوب وهفت نفر از کارگران خود بفرانسه رفت در(روان) خیلی ازوی حسن استقبال شد وشروع کرد بعمل وخوشبختی بدو روی آورد ولی بدبختانه پس ازمدتی هانری چهارم که حامی و پناهگاه او بود کشته شد مشارالیه برای حفظ حقوق خود بپاریس آمد که درمحاکم آنجا حق امتیاز خودرا ثابت کند، ولی چون پرتستان بود کسی بدو اعتنائی ننمود، لذا درنهایت فقر وبدبختی در پاریس مرد وبرادرش با هفت نفر کارگر خود فوراً بانگلستان مراجعت نموده وبا شخصی استون نام شرکت نمود و در نوروتن شروع کردند بکار و پیشرفت زیادی نمودند و پس از اندك مدتی بدرجه‌ای ماشین مزبور رائج ومتداول گردید که یکی ازفروع مهم صنایع انگلستان بشماررفت

ماشین حاشیه های توری

یکی ازمتفرعات ماشین جوراب ماشین حاشیه‌های توری است که بعداً (فرست) و (هلمس) آنرا اختراع کردند یعنی

۱– Roen یکی ازمشهورترین شهرهای صنعتی و بفاصله ۸۷ میل درشمال شرقی پاریس واقع شده است

ماشین جوراب را باتغییراتی مبدل ماشین توربافی کردند و بزودی بیرشایع گردید ، یعنی در کمتر ازسی سال بیش از ۱۵۰۰ ماشین بکار افتاد وقریب ۱۵۰۰۰ عمله باینکار مشغول شدند ولی بعدار جنگهای زیاد که در آن تاریخ اتفاق افتاد این صنعت عاطل شده و پس ازمدتی بکلی مد تغییر کرده و مصنوعات مزبور از رواج وروبق افتاد ولی پس ازچندی (جون هتکوت Heat koat) ماشین حدیدی برای اینکار اختراع کرد که اقسام مختلفه ومرغوب آنرا درست میکرد وتا بامروزهم رائج ومعمول است

درسال ۱۷۸۳ دریکی از نواحی (دربیشیر)

جون هتکوت متولد شد پدر ومادرش نگذاشتند زیاد در مدرسه بماند ، اورا برد بول سازی فرستادند که صنعت مزبوررا بیاموزد مدت زیادی نگذشت که صنعت مزبوررا فرا گرفته ودراستعمال آلات وادوات صنعتی مخصوصاً ماشین جوراب بافی مهارتی بسزا پیدا کرد وازهمان وقت در فکر اصلاح ماشین جوراب افتاده، هروقت فرصتی پیدا میکرد بدان دست میبرد وتمام فکرش متوجه اختراع ماشینی بود که بتواند حاشیه‌هائی مثل آنهائی که در فرانسه با دست میبافند بیرون بدهد وساختن یك همچوماشینی بواسطه اشکال زیادی که درترکیب اجزاء مختلفه داشت ومثل ماشین جوراب بافی

خیلی ساده بود محتاج هوش زیاد وصبر ومواظبت واستقامت بسیار بود وهتکوت تمام این مزایا را داشت آدمی بود دقیق، کم حرف، لجوج، وفداکار وپرازامید، لذا موفق باختراع ماشینی شده که امتیاز انحصار آنرا درسن ۲٤ سالگی دریافت

زنش نیز کمتر از او در اتمام این ماشین جدوجهد داشت بعدازچندسال زحمت شبی زنش ازاوپرسید « کارمیکند ؟ » جواب داد «خیر باید آنرا باز کنم واز نوسوار نمایم» دراینحال زن بیچاره بی اختیار شروع کرد بگریه کردن ولی پس ازچند روز هتکوت باقیافهٔ پرامید نزد وی آمده ویك قطعه حاشیه که بتوسط همان ماشین ساخته شده بود آورده و بهمسر خود نشان داد

هتکوت هم مثل اغلب مخترعین در بدو امر دچار اشکالتراشی شد، نمیخواستند اجازهٔ انحصار باو بدهند ولی مشارالیه محاکمه کرد و وکیلش برای اثبات حق او مجبور شد به (نوتینهام) رفته مدتی در کارخانه مانده کیفیت ترکیب وسوار کردن وکارکردن آنرا یاد گرفت وماشین رانیز درمحکمه حاضر نمود ومقابل قضات شروع بنمود بعمل وتحقیق درمخترعات موکل خود قضات ازدقت ماشین وزحمات دماغی مخترع آن حیرت کرده حکم برای او صادر کردند

بعدازصدوراجازهٔ انحصارهتکوت دید بیش از ششصد ماشین ازروی ماشین وی ساخته شده و مشغول کاراست لذا دولت اجازه‌داد که ازماشینهای مزبورمالیات بگیرد وازاینراه دخل سرشاری نمود این ماشین بسرعت‌عجیبی‌متداول گردید و قیمت حاشیه های طوری درمدت ۲۵ سال از هر متر مربع پنج لیره بیك شلینك تنزل کرد و حد متوسط درآمد سالیانهٔ این رشته مصنوعات بچهار میلیون لیره بالغ گردید و قریب ۱۵۰٫۰۰۰ کارگر باین‌کار مشغول بودند.

باوجود اینکه پیدایش این اختراع اینهمه کارگررا بکارانداخته بود کارگرها بخیال اینکه این‌ماشینها نان آنهارا قطع کرده‌است متحدشدند که‌تمام‌این ماشینهارا خراب کنند، سال ۱۸۷۰ مابین معلمین کارخانهای جوراب‌بافی وحاشیه‌بافی قسمت جنوبی غرب و کارگران نزاعی روی داد، کارگران تجمع نموده‌و کلیه ماشینهاراار کار انداختند ولی‌دولت‌مداخله کرده رؤسای آنهارا بزندان انداخت بعد ازآن دیگر علناً باجلال مبادرت نکرده و مخفیانه دائماً در تخریب ماشینها میکوشیدند و چون ماشینهای مزبور خیلی‌نازك ودقیق است باندك صدمه ممکن است‌آنرا از کارانداخت علاوه براینکه محل این‌ماشینها دورازآبادی وبسهولت‌قابل هجوم‌بودمخربین

درحوالی نوتینهام که مرکزاین عمل بود، شبانه تجمع نمودند ودرتحت ریاست شخصی موسوم به (ندلد) دست بدسیسه وتخریب وافساد زدند وبا کمال جسارت طول زمستان ۱۸۱۱را مشغول عمل بودند وباعث خرابی زیادی گردیدند صاحبان کارخانه مجبورشدند ماشینها را بآبادی و بمواقع مستحکم و غیرقابل هجوم انتقال بدهند · ازتاریخ آن وقایع استنباط میشود که این دسته مخرب ازفقدان مجازات سخت جری شده ودرتمام ولایات شمالی ومرکزی روش تخریبی آنها سرایت کرده باعث خسارات زیادی گردیدند اتحاد وتبانی آنها بکلی سری وتصمیم گرفته بودندباطاعت مطلق ازرؤساء خود داشته باشند وهرکس مقاصد جمعیت را بروز دهد محکوم باعدام شود و حکم از مرکز جمعیت بخراب کردن تمام ماشینهای ماهوت و چیت وجوراب وحاشیه وغیره و کشتن صاحبان کارخانه صادر گردید وهمینطورمشغول عمل بودند که دولت بتوقیف عدهٔ زیادی از آنها مبادرت وبعضی ازآنها را نیز اعدام کرد تا پس از چند سال شعله این فتنه خاموش گردید

از جمله کسانی که در این اغتصاب خسارت کشیدند هتکوت بود که شبی بامشعل بکارخانه اوریخته و تمام ماشین ها و مصنوعات او را که ده هزار لیره تخمین میشد آتش

ردند ده نفر آنها را دولت گرفت و هشت نفر آنها به اعدام
سوق داده شد هتکوت دعوی ده هزارلیره نمود ، حکم برله
او صادر گردید ، وجه مزبور را بر داشته رفت به تیورتون
وآنجا عمارت بزرگی خریده و قریب سیصد ماشین مختلف
در آنجا کارگذاشت و کورهٔ آهن ریزی نیز دائر نمود که
ادوات زراعتی درآن میریختند ومدتها سعیخود را مصروف
این کار کرد که آلت شخم را با بخار راه بیندازد و در سال
۱۸۳۲ بدرست کردن این خیش بخاری موفق گردیده امتیاز
انحصار آن را نیز از دولت دریافت نمود تاقبل از پیدا شدن
خیش (فولر) بهترین خیشها بود

خلاصه مشارالیه شخص بزرگی بود ، فکر ثاقب ،
نظرمآل اندیش و هوش سرشار را باحب عمل و زحمت توأم
داشت ، باامانت وصداقت وانصاف و استقامت موصوف و چون
با کوشش و زحمات خود ترقی کرده بود از اشخاص ساعی
خوششآمده وهرجوانیرا درمیان کارگران خود زحمتکش
وساعی میدید تشویق و تقویت مینمود با وجود کارهای
زیادی که داشت شروع کرد بخواندن زبان فرانسه و ایتالی
و نحوبی هردو راآموخته بمطالعه تألیفات مهمه مشغول شد

درکارخانه‌او بیش از دوهزار کار گر بودند که همه اورا دوست میداشتند و مانند پدری باو احترام میکردند، زیرا توجه مخصوصی بصحت وراحتی‌کار گران خود داشت و پیشرفت در کار وتمول شفقت و عطوفت‌واسایت را از قلبش‌نبرده . بلکه اهتمامش بفقراء و زیردستان زیاد گردیده بود برای اولاد کار گران خود مدرسه ای تأسیس نمود که بدواً شش هزار لیره صرف آن نمود خیلی بشاش و خوش محضر و خوش سلوك بود وسال ۱۸۳۱ (ارتی‌ورتون) منتخب گردید وسی سال در پارلمان بوکالت مشغول بود بعد ازاینکه بواسطه پیری از وکالت کناره گرفت هزار وسیصد نفر از کار گران دوات نقره وقلم طلائی باوتقدیم کردند و بسال ۱۸۶۱ در۷۷ سالگی‌فوت شد درصورتیکه اسم باافتخاری برای اعقاب خود بارث گذاشت

ژاکارد(۱) دراینجا بی مناسب نیست از مخترع بزرگ دیگری که در شهرت کمتر ازهتکوت نیست ، اگرچه‌بخوشبختی آن نائل نشد ، صحبت کنیم و آن ژاکارد است که در شهر لیون‌ازخانوادهٔ خیلی‌فقیری متولد شد ، وقتی‌بسن رشدرسید

۱- Jacquard (۱۷۵۲-۱۸۳۴).

پدرش او را نزد صحافی گذاشت ولی ذاتاً مایل بصنعت بود لذا بعضی بپدرش توصیه کردند مطابق سلیقه وقریحه او رفتار کند ، پدرش نیز اورا نزد چاقوسازی شاگرد نمود که بواسطه بدخلقی برودی از نزد وی بیرون آمده ، نزد حروف سازی شاگرد شد پس از مرگ پدر مجبور شد ، بحرفه پدرش یعنی جولائی مشغول شود و در این ضمن بخاطرش رسید که ترکیب کارگاه پارچه بافی رااصلاح و بهتر کند ودراینفکر بکارافتاد ، بدرجه‌ای که خود رافراموش کرد ووقتی ملتفت خود شد که فقر و پریشانی او را احاطه کرده بود لذا کارگاه های خود را فروخت ، قروض خود را ادا نمود مقارن همین اوقات متأهل شده بود و مجبور گردید برای گذران یومیه خانه خود را بفروشد بعد مدتی پی پیدا کردن کاری دوید و کاری گیرش نیآمد ، برای اینکه همه خیال میکردند او آدم تنبل وخیالباف وغیرعملی است تابالاخره نزد طناب بافی برای خود کار پیدا کرد ورش درلیون مانده با ساختن کلاه های حصیری امرارمعاش میکرد دیگرخبری از اونیست تا بعد ازچند سال کهچرخی درست کرد برای بافتن‌پارچه‌های مطرزومنقش وچرخ مزبور بدرجه‌ای رائج گردید که پس‌از دهسال قریب چهار هزار کارگاه از آن درلیون ایجاد شد .

انقلاب کبیر فرانسه دراین اثناء ظاهر شد، ژاکارد داوطلب خدمت نظام گردید، دست از کار خود کشید و بدرجهٔ وکیلی نیز رسید و اگر پسرش دریکی از جنگها برابر چشمش کشته نمیشد نظام را ترك نمیگفت بعد از بیرون آمدن از نظام نزد همسر خود بر گشت و روزها نزدیکی از صنعتگران اجرت گرفته کار میکرد و شبها بخانه برمیگشت، درراه تکمیل و اصلاح خود میکوشید روزی بمستأجر خود بر سبیل حکایت از اینکه بواسطه فقر نمیتواند اختراع خود راتکمیل نماید شکایت میکرد، مستأجر مزبور برای اتمام اختراع او وجوه کافی بوی داد و بعد از سه ماه کارگاه کامل و بدیع خود را بعالم وجود آورد که در نمایشگاه ۱۸۰۱ در پاریس آن را نمایش داده و دولت باو نشان بخشید کارنو(۱) وزیر مخصوصاً به لیون آمده او را ملاقات و باین اختراع مفید بافع تهنیت گفت

سال بعد اداره صنایع جایزه قابل توجهی برای ماشین تور بافی معین کرد ژاکارد بعد از سه هفته ماشین مزبور را تمام کرد این خبر بگوش ناپلئون رسید، اورا بپاریس احضار و از او چنان که شایستهٔ یك مخترع بزرگی است پذیرائی

۱ـ Carnot اوروزراء فرانسه (۱۷۵۳ـ۱۸۲۳)

نمود و دو ساعت با او در موضوع مخترعاتش صحبت کرد و او را بمؤسسه فنون فرستاد ، ژاکارد ادواتی بدان اضافه کرد که از هر حیث عمل را آسان و کامل مینمود و اولین قطعه‌ای که باماشین مزبوربافت به ژوزفین زن ناپلئون تقدیم نمود ناپلئون خیلی خوشحال شد و بماهرترین صنعتگران امر کرد چند ماشین‌ازروی‌همان ماشین ساخته و بخود ژاکارد تقدیم‌نمود ژاکارد هم‌آنها را گرفته‌وبلیون رفت ولی‌درلیون مصادف با مصائبی که هرمخترعی ازمواجه بآن ناگزیر است گردید ، صنعتگران لیون بخیال اینکه ماشین های اوآنها راازنان‌خوردن‌خواهد انداخت‌تجمع‌نموده‌وتصمیم‌گرفتنداورا بکشند وماشینهای اورا شکنند واورابطرف‌رودخانه کشیده غرق کنند ولی تقدیر نجاتش داد

پس از اندك مدتی رفته رفته قدر و قیمت او معلوم واستعمال‌دستگاه اورائج‌شد بحدی که درسال۱۸۳۳برحسب احصائیه (لیون فوشه) به٦۰۰۰۰ بالغ گردید ژاکارد بعد ازاینها در کمال‌سکون وآرامی‌زندگانی کرد ودرسال۱۸۲۰ بمدال افتخار ازطرف دولت فرانسه نائل وبسال ۱۸۳٤ فوت شد ومجسمهٔ اورا ریختند ولی بعد ازاو خویشاوندانش دچار فقرومسکنت شدند .

ما میتوانیم شرح احوال عدهٔ زیادی از مخترعین را اینجا بنویسیم که همهٔ آنها دچار بلایا ومصائب وبدبختی‌های شدید شدند وقبل از این که ثمرهٔ زحمات و مساعی خود را بچشند در گذشته ولی آنچه که ذکر شد تصور میکنیم کافی باشند. فقط لازم است این فصل را باسم یکی از مخترعین بزرگ اخیر ختم کنیم

هلمن هلمن درملهوس (آلزاس) سال ۱۷۹۶ متولد و در سن ۲۵ سالگی با پدرش وارد کارخانهٔ پنبه‌شد وازآنجا منتقل شد بپاریس و مشغول خواندن ریاضیات گردید چون بعضی از خویشاوندانش میخواستند کارخانهٔ نخ ریسی دائر کنند او را در یکی از کار خانه های نخ ریسی گذاشتند که در اندك مدتی‌تمام آنچه را که لازم‌است از کیفیت ادارهٔ کارخانه وسوار کردن ماشین وغیره را آموخت و برگشت بهآلزاس و کارخانه را اداره کرد ولی پس از مدتی بواسطهٔ حوادث تجارتی کارخانه مزبور بسته شد، او هم بخانهٔ پدری خود در ملهوس مراجعت نموده واوقات بیکاری خود را صرف ایجاد ماشین گل دوزی میکرد که بیست سوزن باهم حرکت کنند و پارچه را مطرز کند، بعد ازشش ماه موفق باختراع آن شد

و در نمایشگاه سال ١٨٣٤ آن را نشان داده از طرف دولت بمدال طلاو نشان افتخار مفتخر شد بعد از آن نیز اختراعات زیادی کرد که مهمتر از همه ماشین شانه است

ارچند سال هلمن در این فکر بود که ماشینی برای تصفیهٔ پنبه درست کند که بتواند قبل از رشتن الیاف بلند و کوتاه آن را از هم جدا کند. برای این عمل ماشینی موجود بود اما غیر کامل و پرضرر. جمعیت نساجی آلزاس پنج هزار فرانك جائزه قرار داده بود برای کسیکه موفق باین خدمت شود هلمن باینکار مبادرت کرد ولی نه بطمع پول زیرا اولا بواسطه تمول زنش چندان محتاج نبود و ثانیاً معتقد بود که شخص پول دوست نمیتواند کار های بزرگ بکند، بعد از اینکه چندین سال مشغول اینکار بود و اموال خود را صرف آن نمود کارش بجائی رسید که از رفقایش تقاضای مساعدت کرد و دراین بین زنش در کمال یأس از موفقیت او مرد بعد از مرگ او بانگلستان رفته در منچستر نمونه ای درست کرده و در بعضی کارخانها بکار انداخت ولی پسندیده نبود، از اینرو با کمال یأس بخانه خود مراجعت کرده و دیگر چندان امیدی نداشت یك شب که درخانهٔ خود نشسته و به - بدبختی مخترعین فکر میکرد، متوجه دختر هایش شد که

داشتند سر خود را شانه میزدند ، بخاطرش اینفکر خطور کرد که اگر ماشینی بسازد شبیه شانه که رشته‌های بلند را همراه خود آورده و در مراجعت رشته های کوتاه آنرا پس بزند مطلوب بدست آمده است روی این زمینه عمل نمود و پس از مدت کوتاهی ماشین مطلوب را اختراع کرد و این همان ماشینی است که بامعاونت آن‌میتوان با یك شلن‌پنبه‌قریب ۴۰۰ لیره حاشیه ساخت متعاقب ظهوراین اختراع شش هزارصاحبان کارخانهای پنبه لنکشیرسی هزار لیره بوی تقدیم کردند که اجازه بدهد ماشین اورا بکار بیندازند کارخانهای پشم‌ریسی عین این مبلغ را بوی دادند تجارتخانهٔ مرشل بیست هزار لیره بوی داد که اجازه بدهد آنرا در کتان استعمال کنند . بهمین ترتیب ثروت براومثل سیل جاری شد ولی اوچندان استفاده‌ای از ثروت نکرده و برودی در گذشت

فصل سوم

سه چینی گر بزرگ

پالیسی ، بتگر ، ودگوود

ثبات واستقامت بهتر ازعزم است ،
ثبات واستقامت پایه‌واساس هر لذت
وهرقوتی است وامید هم چنانچه با
صبروثبات توأم باشد باعث آسایش
روح نخواهد بود

« ژون رسکن »

بهترین نمونهٔ صبر و استقامت و ثبات در تاریخ چینی سازهاست که ما ازآن میانه سه نفررا انتخاب کردیم . برنارد پالیسی فرانسوی جوهان فردریك بتگر آلمانی و جوشیاود گوود انگلیسی

ساختن ظروف سفالی‌ساده ازقدیم معمول ومیان اغلب ملل متداول بوده است ، اماتاریخ سفالهای لعاب دار ومینادار حیلی متأخر است ودرهمهٔ ملل متداول‌بوده‌است،توسکانی‌ها این صنعت را میداستند و مصنوعات آنها در عهد اوگست بوزن طلا خرید وفروش میشد وهنوز در موزه ها نمونه ای ازآن یافت میشود

ار حمله مللی که باین صنعت مشهور بودند عربهای اسپانی بودند که کارخانه های آنها درجزیرهٔ میورقا[1] درسال ۱۱۱۵ هنگام استیلای اهالی پیزا [2] بدست آنها افتاد که بعضی ظروف لعاب دارآنرا برای علامت فتح و ظفر در کلیسا های خود گذاشته و تا هنور هم باقی است بعد ار دو قرن ایتالیائیها نیز این صنعت را ازعرب تقلید نموده وربده کنندهٔ آن در ایتالی (لو کاد لاروبیا) مجسمه سازفلوراسی بود که (وزاری) در وصف آن میگوید « هیچوقت ار کار خسته نمیشود ، شب وروز کار می کند ، پای خود را ار ترس سرما در سبدی که پر ار خاك اره است مخفی نموده و کار میکند وتعجبی‌هم ندارد کسانی که نمیتوانند تحمل سرما و گرما کنند و باموانع و مشکلات مقاومت نمایند در هیچیك ار رشته های زندگانی موفق و منصور نمیشوند ، آنهائیکه خیال میکنند با سهولت و آسانی رستگار میشوند خود را گول میزنند ، زیرا رستگاری وشهرت باخواب واستراحت بدست نمیآید» امالوکا با وجود اینهمه ارصنعت خود حتی بقدراداره امور معیشت خود نیز استفاده نمیکرد لذا دراین خیال افتاد

۱ــ (میورقا) Mojorca یکی ارجزایر بحرابیض متوسط مقابل شبه جزیره اسپانی

۲ــ Pisa یکی ارشهرهای ایتالی

که مجسمه ها را ازمادهٔ نرم تر از مرمر درست کند و مبنی براین خیال از گل درست کرده و آنرا باآتش محکم میکرد ولی دراین صدد برآمد که ماده‌ای پیدا کند که بعد از زدن بگل و عرصه داشتن آن بحرارت ، آب شده و مثل روغن در جسم سفال خورد برود پس اززحمات زیاد وامتحانات بسیار بکشف آن موفق و پس از آن ماده‌ای نیز برای رنگ کردن پیدا نمود و مصنوعات او با رنگهای مختلف قشنگ در اروپا رواج یافته وبقیمت های گزاف بفروش میرسید ، درآن تاریخ در فرانسه فقط سفال سازی متداول بود و ابداً از این صنعت اطلاعی نداشتند تا مرد عزم و استقامت و نابغهٔ شهیر پالیسی ظاهر شد

برنارد پالیسی

برنارد پالیسی در جنوب فرانسه سال ۱۵۱۰متولد شد، والدینش بدرجه‌ای فقیر بودند که نتوانستند اورا بمدرسه گذاشته تعلیم دهند پدرش شیشه گر بود ، صنعت پدر را باتمام خواندن ونوشتن‌وتصویرآموخت ورنگ کردن‌شیشه رانیزخود بصنعت پدری افزود درسن‌هیجده سالگی بواسطه عدم رواج مصنوعات مزبورخانهٔ پدررا ترك وپی رزق وروزی بجست بطرف گاسکونی و پس ازآن بنواحی شمالی فرانسه

و از آنجا به هولند و آلمان رفته و مدت دهسال در گردش وانتقال بود ، پس از این مسافرت طولانی بوطن خود بر گشته متأهل شده در شهر سنت اقامت نموده برنگ کردن شیشه ومساحت کردن اراضی مشغول بود ولی رفته رفته که خانواده اش زیادشد دچارتنگدستی گردید وبرای تکثیر دخل دراین صدد بر آمد که سفالرا روغن و رنگ داده چینی درست کند درصورتی باین خیال افتاد که ازصنعت مزبورحتی از کیفیت خمیر کردن گل هم اطلاعی نداشت ولی بلندی همت همه این چیزها را درنظر اول سهل نمود

میگویندپالیسی روزی یك کاسهٔ ایطالیائی بدیع قشنگی رادید و بقدری از آن خوشش آمد که شوق ساختن نظیر آن دراو پیداشد شاید هزارها افراد بشر آن کاسه را دیده بودند ولی منظرهٔ آن درهیچیك از آن ها این اثر را نکرد برای اینکه پالیسی درصدد تبدیل صنعت وحرفهٔ خود بود و بطور حتم اگرمجرد بود میرفت بایتالی وصنعت مزبوررا بی‌دردسر یاد میگرفت ولی چون پای بند زن و بچه بود موادی که بنظرش ممکن بود بخورد سفال برود حاضر ساخته ، ظروف سفالی نیزخریده آنها راشکسته برهر کدام موادی باتر کیبات

مختلفه‌رده ودر کوره گداشت ولی بعد از پختن کامل آن معلوم شدمواد مزبوره برهیچکدام دوب شده‌است نتیجهٔ تلف شدن طروف ودواها وهیزم وتصییع وقت ، امتحان را تحدید نمود وثانیاً کوره‌ای ساخت ویك مشت دوا ومقداری ظروف وهیزم بارحرام کرد خلاصه اینقدر تجربه و امتحان را تکرار کرد تا فقروپریشانی براومستولی‌شد و دیگر قادر بادامهٔ آن حال حود سود ، بارمشغول کاراولی حود (مساحت اراصی وتلوین شیشه و نقاشی) شد و همیسکه مقداری پول جمع میکرد امتحانات وتحربیات حود را ارسر میگرفت ، احیراً بواسطه گرانی سوحت محبور شد در کوره‌ای که حیلی ار شهر دور بود عملیات‌حودرا احرا کند ، بعدار اتمام‌عمل باردیدفائده‌ای حاصل نکرده است ولی ار همان دقیقه بار بتحدید تجربه تصمیم نمود

ارقصا درهماں ایام دولت حواست بمکرارهای اطراف (سنت) رابرای وصع‌مالیات مساحت کند ، پالیسی مأمورایں کارشد ، ارایں ممر پول قابل توحهی بدست آورد ا بار شروع بامتحانات حود نمود ، قریب سی طرف سفالیں حرید ، همهٔ آنها راشکسته و با مواد مختلفه لعاب رده در یکی ار کوره های شیشه پزی گداشت که ارشدت حرارت یکی ارآنها آب

شده و بخورد ظروف رفته بود، اگرچه هنوز لعاب سفید را پیدا نکرده بود ولی دریچهٔ امید بر رویش باز شده ودوسال دیگر را در امتحان گذرانید تا تمام وجوهی را که از راه مساحت اراضی تحصیل نموده بود از دست داد ومصمم شد که آخرین امتحان را کرده ودیگر قضیه را رها کند مقدار زیادی ظرف خرید و قریب سیصد قطعه حاضر نمود، بر هریك از آن ها مواد مختلفه‌ای زده ودر کورهٔ شیشه پزی گذاشت وقتی که کوره‌ها را باز کرد فقط یکقطعه از آنها راموافق میل خویش دید، یعنی مواد روی آن آب شده و بخورد سفال رفته بود ووقتی سرد شد خیلی سفید وشفاف و قشنگ بود، آن را برداشته سمت خانه دوید وبزن خودنشان داد و نزدیك بود از خوشحالی دیوانه شود. اما این خمیر ودوای مطلوب نبود فقط شوق ورغبت او را تحریك نموده ازسردی ومأیوسی وی جلوگیری نمود واورا برای تحمل ومشقاتی که قلم از وصف آن عاجز است آماده ساخت

بعدازاینکه این رستگاری رامشاهده کرد پرتو امیدبر اوتابیده ومصمم شد که ایندفعه بطوراساسی وارد عمل شود، لذا کوره گری را اجیر کرد که مطابق دستورالعمل اوظروف مختلفه بسازد وبجای اجرت تمام لباس واثاثیهٔ خودرا باوداده

و خود برهنه ماند آخرین دوستی که درسنت برای او باقی‌مانده بود ، اگرچه بعقل وتدبیرپالیسی معتقد بود ولی چون بامانت ودرستکاری اوعقیده‌داشت ، متکفل‌مخارج شش ماه خانه اوشد ، تاظروفش از کوره بیرون بیاید ولی‌این دفعه قسمت داخلی کوره را از سنگهای (وولکانی) ساخته بود که همینکه حرارت کوره شدید شد سنگها ازهم پاشیده و تکه های‌آن‌تمام ظروف‌راشکست ومعیوب‌ساخت ولی‌خوشختانه دواها بر ظروف آب شده و بخورد آنها رفته بود مردم نیز بخرید همان ظروف شکسته ومعیوب اقبال کردند ولی چون میخواستند ارزان بخرند پالیسی بفروخت و نرسید شهرت واسم اوراخراب کند . خودش میگوید « باوجود تمام مصائب وحرمانها روح امید درمن نمرده بود لذا بانهایت خوش‌روئی و بشاشت از مردم ملاقات میکردم . من روزها و شب ها در مقابل کورهٔ خود زیر باران وطوفان میایستادم و غیرازصدای حشرات و گربه‌ها هیچ صدائی‌مرا تشویق وتقویت نمی کرد ، بعضی‌اوقات دیگر طاقت ایستادن زیر باران و طوفان برایم باقی نمی‌ماند ، آن وقت دیوانه وار پر از گل و سیل بطرف منزل میدویدم وامروز ازحیات و سخت جانی‌خود در مقابل اینهمه‌آلام وحوادث متعجبم

میگویند مدتی مبتلا به مالیخولیا شد و سر گذاشت بیابان خودش می گوید «بدرجه‌ای لاغرشده بودم که وقتی بند حوراب می‌بستم بعد ار دوقدم بند حورابم می‌آمد پائین و تا مچ پایم پائین میافتاد» خویشان و دوستان همه شروع کردند بتوبیخ وملامت وسرزنش او، لذا مجبور شده دست ار این عمل برداشته بکارهای حود مشغول شود قریب یکسال که سرو وضع حود را درست کرد وربان مردم راست، بار بر گشت بکارمحبوب خود. تجربه وعمل را ار سر گرفت تا بالاخره پس ار هشت سال بتکمیل و اتمام آن موفق شد، درصورتیکه ده سال هم در کشف و پیدا کردن آن رنج برده بود بارنج و استقامت و تجربه معلومات وافری پیدا نموده، حواص تر کیبات وماهیت حاکهای مختلفه و کیفیت ساختن کوره تذهیب سفال همه را درمدرسهٔ عمل آموحت وپس ار ۱۸ سال رحمت توانست خود را چینی گر بگوید ومصنوعات او بقیمت‌های حوب بفروش‌میرسد وحانواده‌اش بآسایش ورفاهیت رسیدند

باوجود همهٔ اینها پالیسی باین حد اکتفانکرده همیشه درراه تکمیل واتقان صنعت حود کارمی کرد، ارجملهٔ بدرس ومطالعه کائنات طبیعی پرداخت که بتواند اشکال آن ها را

بر ظروف خود نقش کند و بوفون مشهور اعتراف میکند که مشارالیه درعلوم طبیعی ید طولائی‌داشت ومصنوعات اوامروز از نوادر و جواهر کمیاب محسوب شده بقیمت های گزاف بفروش میرسد چندی قبل بشقابی از کارهای او که دوازده گره قطرداشت بصد وشصت ودو لیره درلندن بفروش رفت تصاویری که بر مصنوعات اوهست همه‌ازحود حیوانات ونباتات سنت‌است ودرنهایت طرافت واتقان ودقت میباشد

شمه‌ای اززحمات و خدماتیکه درراه اکتشاف‌صنعت خود کشید نقل کردیم ولی بدبختی اوهنوز بانتها نرسیده بود زیرا مشارالیه پروتستان بود که در آن تاریخ درجنوب فرانسه باآنها ضدیت میکردند پالیسی بیرجسور و صریح الاخلاق بود و از نشر آراء وعقاید خود بیم نداشت دشمنانش برضد او قیام کرده و او را درمحبس برده وحبس کردند وشورشیان بکارخانهٔ او ریخته و تمام ظروف را شکستند و بعد از آن تقاضای سوزاندن خود اورا کردند ولی (مونمرانسی) اورا از مرگ نجات داد ولی نه ازلحاظ احترام او یا مذهبش بلکه فقط برای اینکه صنعتگر ماهری چون وی وجود نداشت که فرش قصر بزرگ فخیم او را تهیه کند لذا یك امر شاهانه صادر واورا مخترع مخصوص پادشاه قرار داد ، از اینرو از

محکمه و محبس خلاص شده و بسنت بر گشت، اما خانه و کارخانهٔ خود را خراب وغارت شده ومصنوعاتش راهم خرد و شکسته یافت، لذا اقامت سنت را ترك گفته بپاریس رفت ودر تویلری منزل گرفت و برای مونمراسی و مادر شاه کار میکرد (۱)

پالیسی در اواخر ایام عمر برای راهنمائی هموطنان و اینکه مجبور نشوند تجربیات او را از سر بگیرند کتابی در صنعت خود نوشته دقائق و رموز فن را در آن جا شرح داد همچنین در زراعت و مزرعه وتاریخ طبیعی نیز تألیفاتی دارد ودر تاریخ طبیعی کنفرانس‌های زیادی داده‌است

اخیراً کتابی نوشت برضد کیمیا (اکسیر) و نجوم (یعنی‌سعدونحس‌وسایر آثار کواکب) وسحروسایرخرافات مردم برضد اوهیجان کرده واورا متهم بکفر وزندقه نموده در سن ۷۸سالگی بمحبس باستیلش انداختند و باو خاطر نشان کردند که اگر از عقاید خود بر نگردد کشته خواهد شد ولی او همان سماجتی را که بپیدا کردن چینی‌داشت در ثبات عقیده نشان داد هانری سوم بمحبس رفته اورا نصیحت نمود

۱ ــ چندی قبل یکی ازعشاق آثار برنستان موسوم به (شارل رید) کوره های پالیسی را کشف و مقداری از قالب های او را که اشکال نباتات و حیوانات بر روی آن بود و علامت صنعتی پالیسی راداشت پیدا کرد

و گفت ما تو را از کشتار هولناك نجات دادیم و چون چهل وپنجسال بملت خدمت کرده‌ای میل‌ندارم مجبوراً ترا بدست مردم بسپارم که زنده زنده بسوزانندت ، دراینحال خوب‌است از عقیدهٔ خود بر گردی .

پالیسی در جواب هانری سوم گفت من کاملا حاضر وآماده هستم زندگانی‌خود رادرراه خدا وعقاید دینی‌خود بر باد دهم ، شما میگوئید بحال من دلتان میسوزد من هم دلم بحال شما میسوزد که میگوئید «ملت مرا مجبور میکند» این کلام نباید از دهان پادشاه شنیده شود به شما و به ملت شما نمیتوانیدمرا ازعقیدهٔ خودمنصرف کنید ، وخودم میدانم چگونه بمیرم

پالیسی بعد از یکسال توقف درحبس دارفانی را وداع گفت و باین طرزفجیع وتأثرانگیزحیات شخصی که درهمت واستقامت واقدام نظیرنداشت بانتها رسید

☆☆☆

جوهان فردریك بتگر

دومین‌صنعتگر مشهورجوهان‌فردریك بتگرآلمانی است که در ۱۶۸۰ متولد و در سن ۱۲ سالگی در برلن در دواخانه ای شاگرد شده و از همان ایام بصناوت شیمی عشق

مخصوصی داشته و غالب ایام بیکاری خود را صرف تجارب مینمود و تنها مقصودش پیدا کردن کیمیا (اکسیر) بود. بعد ازچند سال مدعی پیدا کردن کیمیا شد ودرمقابل استاد شیمی‌خود بجماعتی امتحان داده و باتردستی مس‌را درمقابل آنها مبدل بطلا کرد و همه را فریب داده کاملا معتقد بعمل خود نمود شهرت او درهمهٔ آلمان پیچیده از گوشه و کنار بطرف اوهجوم آوردند، حتی شاه نیز مایل بملاقات او شد، زیرا یك قطعه طلائی را که خیال میکردند از مصنوعات او است دیده بود ودراین صدد افتاد که بدینوسیله خزانهٔ پروس را پرازطلانماید برای اینکه پروس درآن تاریخ خیلی‌محتاج پول بود.

پادشاه پروس باین خیال افتاد که اورا درقلعه‌ای‌حبس و محصورش کند برای اوطلا بسازد، بتگر فهمیده و از ترس رسوائی بساکس‌فرار کرده وشاهزاده ساکسونی که‌درآن‌وقت (اوگوست قوی) نام داشت پناهنده‌شده شاهزاده ساکسونی از ورود او سخت خشنود شده او را مخفیانه و تحت الحفظ به (درسدن) فرستاد در آنجا همه نوع احترام و تکریم باو میکردند ولی‌تحت‌الحفظ بود

درهمان اوقات شاهزاده‌ساکسونی‌مجبور شد به‌لهستان

برود ، به‌بتگر مکتوبی نوشت و تقاضا کرد کیفیت طلا کردن مس را باو یاد بدهد ، او هم شیشه‌ای که پر بود از مایع سرخ رنگ فرستاد که هرمعدنی‌را درحال دوب مبدل بطلا خواهد کرد . (پرنس ورست ورستنبرك) شیشه را گرفته و با یك دسته‌سوار نظام‌بورشو آمد شاهزاده‌ساکسونی‌مصمم‌شدبلافاصله تجربه کند ، او وپرنس هردومحرمانه داخل اطاقی شدند ودو لنگ چرمی بکمر بسته ، پشت کوره نشسته ، مس را آب کردند و مایع رابرآن ریختند ولی درمس ابداً تغییری‌حاصل نشد بتگر قبلا گفته بود که باید بابیت صاف و پاك وقلبی خالی‌از آلایش‌باین عمل‌دست‌بزنندوشاهزاده‌چون شب گذشته با جمعی از اشرار مصاحبت نموده عدم توفیق خود را در طلا کردن مس منسوب بآن نمود و روز بعد بار تجربه را تکرار کرد و بارهم موفق نشد لذا خیلی خشمگین شد و مصمم شد بتگررا با وسایل قهریه بافشاء سر کیمیا مجبور نماید وباین وسیله خود را از افلاس نجات دهد این خبر که به بتگر رسید مصمم شد فرار نماید ، قراولها را اغفال کرد و بخاك اطریش گریخت ولی مأمورین‌شاهزاده‌ساکسونی اورا تعاقب ودرخاك‌اطریش گیرآورده درقلعه کونیگستن درتحت مراقبت شدید محبوسش کردند و باو اطلاع دادند که خزانهٔ دولت

تهی‌شده وده فوح لهستانی‌چندماه است حقوق نگرفته‌منتظر طلای او هستند خود شاهزاده سا کسونی نیز بملاقات او آمد وصریحاً بوی فهمایید که اگر طلارادرست نکند کشته خواهد شد

چند سال گذشت که نه بتگر تواست طلا را درست کند و نه کسی‌اورا کشت درآن‌تاریح پرتعالیهاظروف‌چینی از هندوستان می‌آوردند و تقریباً هم وزن طلابفروش‌میرسید یکی ارشیمی گرهای معتبر موسوم به (چرنهوس) که خیلی درنطر(پرنس‌ورستنبرك) وشاهزاده‌سا کسونی محترم بود باو پیشنهاد کرد که بجای پیدا کردن کیمیا چینی سازد پیشنهاد این شخص عالم بتگررا تکان داده وفکراورا متوحه این عمل بمود و ار همان رور شروع به امتحان و تجربه کرد و مدتی بدون اخد نتیحه در این راه عمر تلف نمود روری جهت او قدری حاك سرح برای ساحتن بوته آورده بودند، بتگر دید این گل بعد ارحرارت شدید مبدل بماده‌ای میشود شبیه شیشه و بعد شبیه چینی‌میشود، اما آب ورنك و شفافی چینی رافاقد است، چینی‌سرح را باینطرزاتفاقی کشف کرد وشروع کرد بساحتن و فروحتن آن اما ازاین فکر خارح شد که باید چینی سفید باشد

برای پیدا کردن ماده چینی نیز مدتها مشغول امتحان وتجربه بود وبالاخره آنرا هم بصدفه کشف کرد روزی که میخواست دسته موهای عاریه را مطابق معمول آن زمان برسر گذارد دید سنگین تر ازمعمول است، سبب آنرا از نوکر خود سؤال کرد، گفت بواسطه مادهٔ نرمی است که لای آن پاشیده اند وآن خاك مخصوصی بود که دارای مادهٔ (کاولین) بود. بتگر بنظرش آمد خاك مزبوررا درمعرض امتحان درآورد ونتیجه‌اش این شد که موفق باکتشافی شد که بمراتب از کیمیا نافع تر بود.

دراکتوبر سال ۱۷۰۷ اولین ظروف چینی را بشاهزاده ساکسونی تقدیم نمود او خیلی خوشنود شده امر کرد تمام لوازم واسبابی که برای بتگر لازم است آماده کنند که اکتشاف خودرا تکمیل نماید، بتگرهم مستخدمینی که لازم بود اجیر نمود ومشغول کارشد

شاهزاده ساکسونی بعدازاینکه پیشرفت کارورواج مصنوعات بتگررا دید در ۱۷۱۰ امری صادر کرده که یك کارخانهٔ دولتی برای چینی سازی تأسیس نموده بیانیه پادشاه را بلاتینی ترجمه نموده باغلب اروپافرستادند که «چون ساکسون خسارات زیادار جنگ سوئد برده است، فردریك اوگوست توجه خود را معطوف بجنگهای ارضی مملکت نموده وصنعتگران ماهری را

مأمورکار نموده و ازاینروی یك قسم چینی سرخ را برای او ساختند که بمراتب بهتر از چینی های هندوستان است (۱) و کمی هم چینی سفید درست کرده اند وصنعتگران سایر ممالك را دعوت میکنند که بیایند درساکسونی ومشغول کار شوند ، هم مزد خوب دریافت خواهند کرد و هم تحت حمایت پادشاه خواهند بود» ، ازاین بیانیه بخوبی معلوم میشود که اختراع بتگر خیلی درنظر شاهزاده ساکسونی وملتش بزرگ ودیقیمت جلوه کرده بوده است

مؤلفین آلمان میگویند شاهزاده ساکسونی خیلی بتگر را تکریم وتعظیم نموده اورا مدیر تمام کارخانه های چینی سازی دولتی نموده و ملقب بارونی بیر مفتخرش ساخت. البته او مستحق این اکرام وتعظیم بود ولی رفتار شاهزاده با بتگر بکلی منافی این اکرام وتعظیم بود زیرا دو نفر دیگر را بر آنها گماشته بود که بمنزله مدیر بودند وبتگر فقط رئیس چینی سازها بود، علاوه بر اینکه با او مثل اسیر رفتار میکردند ، همیشه تحت نظر وتحت الحفظ ومحاط به نظامیان بود، حتی شب هم که میخواست بخوابد دراطاق را براوقفل میکردند بتگر ازاین طرز سلوك بتنگ آمده چندین مرتبه بپادشاه نوشته تضرع و زاری کرد ،

---

۱ – کلیه ظروف چینی وژاپونی در آن تاریخ باسم هندی مشهور بود ، شاید سببش بیر این بود که ازراه هندوستان باروپا میرسید

دریکی‌ازکاغدهایش بپادشاه مینویسد«من خودرا وقف صنعت چینی سازی میکنم وبیش‌ازهرمخترعی کار میکنم و زحمت میکشم و چیزی از شما نمیخواهم غیرازآزادی» اما پادشاه گوش شنوائی برای قبول تقاضای او نداشت وبلکه حاضر بود هرچه لقب یا پول میخواهد بوی بدهد ولی آزادی را از او دریغ دارد

مدتی براین منوال بگذشت ، بتگراز زندگانی بتنگ آمد ، به استعمال مسکرات مشغول شد ، کارگران از وی تقلید کردند ، نزاع ومناقشه بین آنها برخاست ، مکرر قضیه محتاج مداخله سپاهیان شد وچون ازاین رویه دست بر نداشتند همه آنهارا در (بر کستنرك) حبس نموده و مثل اسیران با آنها رفتارمیکردند دراین اثنا بتگرمریض ومشرف بمرگ شد، پادشاه براوترحم کرده ازترس اینکه این بندهٔ مفیدورحمتکش ازدستش بدررود اجازه داد درکالسکه بامستحفظ گردش رود ، بعدازاین ترتیب کمی حالش خوب شد و باو اجازه دادند در (درسدن) اقامت نموده وپادشاه درمکتوب آوریل ۱۷۱٤ باو وعده‌داد بزودی آزادش سازد ولی این‌وعده خیلی دیربودزیرا بتگربعد ازچند سال دیگر که در کمال ذلت و بدبختی عقلی وحسدی‌بواسطه استعمال‌مسکرات، زندگانی کرددر گذشت،

روز وفات این شخص که باعث تمول و ثروت ساکس شد ۱۳ مارس ۱۷۱۹ بود وبیش از ۳۵ سال عمر نداشت وبا کمال سکوت وتحقیر مانند سگی اورا درمقبرۀ جوس در (میسن) دفن کردند .

اما کارخانه های چینی سازی که سبب ثروت ساکس وپادشاه آن شد موضوع تقلید کلیۀ ملوك اروپا گردید، ۱۴سال قبل ازاکتشافات بتگر چینی‌های غیر محکم وتردی درسنت‌کلو میساختند ولی‌چینی محکم‌ومتینی که بتگر کشف کردخیلی بهتر ازآن بود . در (سور) نیز کارخانه‌هائی برای‌این‌صنعت در ۱۷۷۰ تأسیس‌شد که یکی ازسرشارترین منابع‌ثروت‌فرانسه محسوب میشود ، زیرا بهتر ازسایرنقاط اروپا میسازند

☆☆☆

ودگود

سومین چینی گر بزرگ ودگود انگلیسی است که کمتر از آن‌دو بهر صدمه ورنج برد ولی بیشتر رستگار وموفق شد زیرا زمان اومتناسب‌تر وقدردان‌تر اززمان آن دو نفر بود

تا اواسط قرن ۱۸ انگلستان از سایر ممالك اروپا در صنعت عقب تر بود ، در (ستفوردشیر) چینی میساختند ولی چندان قابل ملاحظه نبود وانگلستان چینی‌های خوب را از

خارج وارد میکرد دو نفر چینی‌ساز از نورمبرك آمدند ولی کارهای مهم اساسی نکردند وچینی هائی که در ستفوردشیر ساخته‌میشدخاکی رنگ‌وبدترکیب‌بود . ورویهمرفته صنعت چینی سازی درانگلستان تاقبل ازود گود که‌در۱۷۳۰ متولد شد ترقی نداشت واین شخص اگرچه بیش‌از۶۴سال‌زندگی نکرد ولی‌این صنعت را درانگلستان بکلی تغییرداده‌وبامهارت وکوشش خودآنرا ازانحطاط درآورده ، یکی از منابع مهم ثروت انگلستان نمود .

ودگودیکی‌از آن‌اشخاصی است که گاهگاهی‌ازمیان توده ظاهرشده وعملا سعی و کوشش را بآنها یادمیدهدوبلکه سرمشق زندگانی افراد و اسباب عزت و آبروی ملت خود میشوند . پدرش ۱۳اولاد داشت، ازهمه کوچکتر ودگودبود درسن یازده‌سالگی که یتیم شد فقط بیست لیره بدوارث‌رسید ودرآنوقت‌درمدرسهٔ کوچکی خواندن‌ونوشتن‌تحصیل‌میکرد، اورا ازمدرسه بیرون آورده و در کارخانهٔ سفال سازی برادرش گذاشتند بعد از مدتی مبتلا به آبله شد که در نتیجهٔ آن زانوهایش مبتلا به مرضی شد که بالاخره مجبور شدند پای راست اورا اززانو قطع کنند (کلادستون) میگوید «بعید نیست که علت اشتهاروسوع اوهمان مرض پا وبالاخره بریدن

پای اوشده باشد، زیرا همین حادثه باعث شد که نتواند اعضایش را مثل دیگران بکار انداخته ، مانند سایر کارگران انگلیس یك کارگر زرنگ و فعالی باشد. لذا مجبور شد بکار دیگر بپردازد وبقوهٔ فکریه خود متوسل شده آنرا صرف پیدا کردن سر صنعت چینی نماید وسراوار حسادت صنعتگران یونان شد»

گفتیم ودگود ابتدا در کارخانهٔ برادرش کار میکرد ، پس از آن چندی بحرفه‌های کوچك دیگر پرداخت و بالاخره در ۱۷۵۹ کارخانه‌ای در (برسلم) تأسیس وشروع کرد بساختن همان چینی‌های ناقص کم قیمت (ستفوردشیر) و برای اینکه مصنوعات خودرا ازحیث شکل و آب و رنگ ومتانت وسختی بهتر کند، بخواندن شیمی پرداخت واوقات بیکاری را در امتحان انواع خاك ها ومواد مربوطه و روغنها صرف مینمود وخیلی بحدت هوش ودقت ملاحظه موصوف بود درمیان انواع خاکها خاك سیاهی را دید که مادهٔ (سلکا) در آن هست و بواسطهٔ تکلیس سفیدمیشود، بعدازآن ملاحظه وامتحان بنظرش رسید که اگر سلکارا با خاك چینی سرخ مخلوط کند ، ظروف آن بواسطهٔ تکلیس سفیدمیشود همینطورهم شد دیگر چیزی که باقی مانده بود این بود که روغنی پیدا کند بخورد این ظروف رفته وآنهارا کاملا مثل چینی یاخود چینی بکند، یعنی همان

طروفی شود که بعدها مشهور شد بطروف چینی انگلیسی و در سایر اقسام چینی ترجیح پیدا کرد.

ودگوود هم مثل پالیسی در پیدا کردن این صنعت و ساختن کوره و تدهیس طروف خیلی زحمت کشید ولی بقدر او طولانی نشد زیرا امتحانات خودرا پشت سرهم و بسرعت میکرد بعد از تجربیات و تلف کردن مقدار زیادی مال و وقت بطریقه تدهین و ساخت ماده دهنی لازم موفق گردید و مدتی بیرصرف تحسین واتقان و تکمیل آن نمود و مصنوعات او در تمام انگلستان و اروپا رواج یافت و یك رشته صنعت مفید و ثروت زائی برای کشور انگلیس تهیه نمود

رجال بزرگی از ارباب سیاست به ودگوود مساعدت کردند برای مثیر ملکه شارلوت ، یك دست طرف چینی ساخت که بعدها مشهور شد به «چینی ملکه» و خوداو ملقب شد به «چینی گر ملکه» و آن لقب را بسایر القاب بزرگ مملکتی ترجیح داد

چیزیکه اسباب تعجب همه شده بود این بود که هرطرفی را باو میدادند بی کم و کاست نظیر آنرا درست میکرد سر هملتون یکی ازطروف قدیمه هرکولانوم را باو داد که عیناً مثل آن ساخت یك طرفی در همان اوقات در لندن بمعرض فروش گذاشته شد که یکی از شاهزاده خانمها آنرا بهزار و هشتصد

لیره خرید، ودگود با ۱۵۰۰ لیره پنجاه ظرف شیه آنرا ساخت که اگرچه به کمتر از این قیمت فروخت ولی ثابت کرد که صنعتگر انگلیسی میتواند مثل صنعت گران سایر ملل کار کند.

ودگود برای صنعت خود شیمیگر و نقاش وسیاری از ارباب صنایع وفنون را استخدام کرد، مصنوعات او باشکال وصور بدیعه مزین شده و بواسطهٔ امتحانات زیاد صنعت تلوین چینی را که مدتها بود ازبین رفته بود زنده کرد. بعلم خدمت نموده واسم خودرا باختراع بارو متر ابدی ساخت

در هر کاری که منتهی بنفع مملکت میشد بی‌اختیار اقدام میکرد اوسبب ایجاد ترعهٔ ترت ولنگرگاه آن گردید کارخانهای او بدرجه‌ای مشهور شد که از اقطار اروپا برای تماشای آن مسافرت میکردند در نتیجه زحمات او چینی سازی انگلستان مشهور و یك رشته مهمی از صادرات آنرا تشکیل داد که در سال ۱۸۵۲ بیش از ۸۴٬۰۰۰٬۰۰۰ قطعه ظروف چینی از انگلستان بخارج حمل گردید.

اینگونه اشخاص یعنی امثال پالیسی وپتگر، و دگود را باید قائدین صنعت بلکه پادشاهان مدنیت خواند، زیرا ثبات واستقامت آنها در مقابل امتحانات خسته کننده ومصائب

طاقت گداز و شجاعت و بردباری آن ها در مقابل یأس
ونا امیدی و مساعی متوالی و خستگی ناپذیر آن‌ها کمتر از شهامت
ورشادت قشونی که افتخار آن ها در مدافعه از مصنوعات ارباب
صنعت است نیست.

فصل چهارم
سعی و ثبات

بی بیار کسی حواهد بود که اگر ساعت
رملی او بریزد حم شده آبرا دانه‌دانه
حمع کند «داوبان» (۱)

اعلب کارهای بزرگ باوسایل حیلی‌ساده وعادی‌انجام گرفته است در راه زندگانی وسایل تجربه فراوان ، ریرا راهی‌است که همه ازآن عبور کرده‌اند،انسان میتواند ارحفظ باصواب رفتاردیگران اندرور بگیرد

یك نکتهٔ مسلم و بدیهی و عیر قابل تردیدی که در زندگانی هست اینستکه پیشرفت وموفق شدن‌مربوط باقدام وثبات است ، فعال‌تر و با ثبات ترین اشخاص بطور حتم بعور و ظفر نزدیکتر است

غالباً مردم می گویند سعادت کور است ، نمیدانند بدر منرل کی برود سعادت کور نیست ، آنکسانیکه این حرفها را میزنند کورند ، اگر بزندگانی مردمان سعی و عمل نطر

۱ــ داونان (D, Avnont) یکی‌ازشعرای‌انگلیسی(۱۵۰۵-
۱۶۶۷)

افکنیم می‌بینیم آنکه بیشتر کار کرده و استقامت بخرج داده و بیشتر زحمت کشیده سعادت در خانه او را کوفته است ، همان طوری که امواج و بادها باناخدای ماهر موافق هستند

انسان به بزرگترین مقاصد بشری ممکن است نائل شود ، نه بواسطهٔ قریحه و هوش فوق‌العاده ، بلکه فقط باوسایل و قوای معمولی مانند هوشیاری و دقت ، سعی ، مواظبت ، استقامت و اصرار هوش فوق‌العاده مستلزم بی اعتنائی باین قوی و وسائل است ازاین رو بزرگترین اشخاص دنیا کسانی هستند که فقط بهوش و قریحهٔ خود تکیه نکرده و بممارست و کوشش اعتماد نموده‌اند بعضی قریحه و هوشهای فوق‌العاده را فقط صورت کامل قوای عادی و معمولی میدانند یکی‌از رؤسای مدارس زنی را قوهٔ سعی گفته فستر [1] آنرا قوه‌ای تعبیر نموده است که انسان بوسیله آن آتش خود را روشن میکند و بوفون [2] شهیر آن را فقط عبارت از صبر وثبات داسته است

شکی نیست در اینکه نیوتن [3] یکی از هوش های

۱–J Foster یکی ازمؤلفین انگلیس (۱۷٦۸–۱۸۰۹)

۲–Buffon یکی ازمشهورترین علماء طبیعی وازمعروفترین نویسندگان قرن ۱۸ فرانسه است (۱۷۰۸–۱۷۸۸)

۳–Newton ازمشهورترین فلاسفهٔ طبیعی انگلیسی (۱٦٤۲-۱۷۲۷)

سرشار تند بود ولی ازاو سئوال کردند چطوراین اکتشافات زیاد ازتو سرزد جواب داد . «باتأمل مستمردرآنها» درجای دیگر کیفیت بحث و تتبع خود را اینطورشرح می‌دهد «من یك موضوع را برابرخود گذاشته ، آنقدر در آن فکرمیکنم تا پرتو آن مانند فجر بتابد و کم کم مانند روز روشن شود» . نیوتن مشهورشد مگر بواسطه کوشش و مواظبت واگر از علمی خسته میشد تفریح و رفع خستگی خود را در اشتغال بعلم دیگر جستجو میکرد . بد کتر بتلی گفت « من فقط با سعی وصبر واستقامت خود موفق شدم بعالم خدمت کنم»

بعضی ازمشاهیر ومدققین چون نتائج خارق‌العاده سعی وثبات را دیدند در وجود قریحه یا موهبت (ژنی) مشکوك شدند زیرا دیدند همهٔ اعمال ممکن است مولود سعی و عمل و استقامت باشد (ولتر) می‌گوید فاصله بین اشخاصیکه قریحه هوش فوق العاده دارند و آنهائیکه فاقد آن هستند ، تقریباً غیر مرئی است . بکاسا[1] میگوید همهٔ مردم میتوانند شاعر و خطیب باشند .

---

۱ -Beccatia یکی از سیاسیون ایتالی است که درموضوع اصلاح قصاص ووجوب تعلیم عمومی و برای تقلیل جرائم کتاب نوشته است (۱۷۹٤-۱۷۳۸)

رینلدر (۱) میگوید «همه کس میتواند نقاش و حجار بشود» برای اینکه همه چیز مربوط سعی و عمل است و حتی نوابغ وصاحبان قرائح فوق‌العاده بیر بیش ار همه رحمت میکشند و متصف سعی ومجاهدت هستند، معذالك نمیتوان منکر آثار قرائح و غرائز فطری بشر شد، اگر انسان دارای یك قریحهٔ مخصوص نباشد نمیتواند مانند شکسپیر یا بیوتن تهوون (۲) یامیکلانژ (۳) شود ولو هرقدر هم سعی‌و کوشش نماید

دلتون (٤) شیمیگر منکر هر گونه نبوغ و قریحهٔ فوق‌العاده‌ای درخود بود وتمام بیشرفت های خود را منتسب سعی وعمل مینمود. چون هنتر (٥) میگفت «عقل من مثل کندوی عسل پر ار طنین درهم و برهمی است ولی در عین حال پر است ار انتظام وسکون و فاخر ترتن و لذیذ ترین

۱– Sir. J Reynolds ار بزرگترین نقاش های انکلستان (۱۷۹۲–۱۷۲٤)

۲– Beethoven مشهورترین موسیقی دانهای اروپا است که درپروس متولد ودروین سال ۱۸۲۷ فوت شد

۳ – M Angelo یکی ار حجار های مشهور ایطالی است (۱۵٦۳–۱٤۷٤)

٤– Daltan یکی ار طبیعیون و ریاضی دانهای مشهور است (۱۸٤٤–۱۷٦٦)

٥– Hunter جراح و فیزیولوژی دان معروف (۱٦۸٥ – ۱۷٥۹)

اطعمهٔ دنیا »

وقتی شرح حال مخترعین و مکتشفین و مؤلفین وصنعتگران بزرگ ومشهور مراجعه کنیم، خواهیم دیدآنها فقط با قوهٔ سعی و کوشش به مقصود خود نائل شده و با عمل ومجاهدت همه چیزرا حتی‌اوقات خود رامبدل بطلا نموده‌اند دزرائیلی بزرگ میگوید «برای پیشرفت دریك کار یا یك مقصود باید آن موضوع را تحت نظر و بحث و دقت در آورد وتمام مطالعات وتشبثات خودراروی‌آن زمینه قرارداد کسانی که دنیا را تکان داده‌اند درمواهب طبیعی نابغه‌نبوده‌اند بلکه بر عکس قوای عقلیه آنها از حد معمول و متوسط تجاوز نمیکرده ولی بیك صفت ممتاز بوده اند ثبات و استقامت» غالباً دیده شده اشخاص بلید و کند فهم در میدان زندگانی از مردمان با هوش و زرنگ پیش افتاده‌اند، فقط برای اینکه بلید ها بقوای سعی وعمل تکیه کردند وان کیاء بقوهٔ هوش. یك مثل ایتالیائی میگوید «کسی که آهسته برود بیشتر میتواند برود»

استقامت‌وثبات اولین‌شرط رستگاری‌است، سررو برت پیل را میتوان مایه افتخار مجلس سنای انگلستان گفت وسبب اشتهار وقوهٔ بلاغت وفصاحت اوفقط این بود که پدرش

ار ایام کودکی اورا ىرميرى قرار میداد و محصورش میکرد ارتجالا ىطق بکند ومواعظی را که روزیك شنبه شنیده است پس ىدهد ، ازاوائل امر پیشرفت‌اوحیلی کم ىود ولی ىاتکرار وممارست قوهٔ ىا کره وانتباه او ىدرجه‌ای رسیدکه میتواست حطابهٔ‌مفصلی‌را کلمه ىکلمه‌پس ىدهد . درمجلس اعیان‌انگلستان ىا ىلاعت توصیف ىاپدیری مخالفین حود را ساکت و دلائل آىها را درهم می شکست

ممارست وتکرار آثار عحیبی دارد که ماغالباً ىواسطه عادت کردن ىه رؤیت آىها متوحه اهمیت آن ىمیشویم ، مثل ىواحتن ویولون یا تار حیلی ىنطر شما سهل میآید ، ریرا می بینید پنحه های ىوارىده آن پشت سرهم ىا سیم ها ىاری کرده و ابداً رحمت فکر کردن وتشحیص پرده ها و صداها را متحمل ىمیشود ، درصورتیکه موسیقی داں ىاید عمری را صرف مشق وتکرار ایں عمل ىکند تا مثل‌آں پنحه های او ىروی سیم‌ها رواں شود میگویىد حوانی ار استاد موسیقی ىرسید ىرای آموحتں ویولوں چقدر وقت لازم دارد گفت «بیست سال وروزی ۱۲ ساعت مشق»

آیا کسی میداىد رحمت هنرپیشه‌گاں و اکتورها

چقدراست ! میگویند تا گلیونی[1] قبل ازبازی کردن رول خود ، دوساعت تمام آن را ممارست میکرد و بعد ازدوساعت ازهوش میرفت ، میآمدند لباس‌های اورا در میآوردند و آب برصورتش میزدند تابحال میآمد ، بعد ازختم نمایش باز دچار این حمله میشد .

بالارفتن ازنردبان رستگاری خیلی بابطؤ و کندی صورت میگیرد، نتائج بزرگ را یکمرتبه بدست انسان نمیدهند ، هر کسی باید به ترقی وپیشرفت تدریجی راضی باشد سر ترقی و رستگاری در این است که انسان در راه حصول آن بتواند صبر نماید . انسان باید بذر بپاشد و بعد صبر کند و آبیاری نماید تا موقع درو آن برسد

انسان نمیتواند باصبر وبردباری بآمال خود برسد مگر اینکه سعی کند روح او آرام وعاشق باشد سعی و آرامش روح وعشق بمقصود نه عشر علت ووسیله پیشرفت است . هیچ لذتی برابری نمیکنند با لذتی که یکنفر کارگر از کار خود میبرد در صورتیکه بکار خود عشق داشته باشد می گویند (سدنی سمث) مشهور وقتی کشیش یکی ازفقراء بود این کار را شایسته خود نمیدانست ولی تصمیم گرفت که تمام مساعی

---

۱ – Taglioni یکی از آکتریس های مشهور ایطالی است (۱۸۸۳–۱۸۰۰)

خود را صرف آن نماید. خودش می گوید « مصمم شدم که این حرفه را دوست ندارم و آن را از پیش ببرم . این تصمیم خیلی بهتر از اظهار اشمئزاز و بلند پروازی است »

آنکسانیکه در کارهای عمومی یااجتماعی هستندبیش از هرچیزی محتاج صبر وامید هستند زیرا اغلب آنها زمین را شخم زده وبذر را پاشیده وقبل از تمام شدن برفها وآمدن بهار ودرو کردن نتائج زحمت خود ازبین رفته‌اند در اینگونه مواقع هیچ چیز بهتر از امید و بردباری نیست، زیرا انسانرا برای تحمل متاعب ومصاعب آماده میکنند

کاری ، مبلغ مشهور بواسطه همین امید ثابت کار های پر زحمت خود راباخنده ومسرت انجام میداد واز همین‌روی برهمگنان فائق شده میگویندوقتی درهندوستان بود سه‌نفر منشی را بکار های خود مشغول میداشت (ورد) و(مرشام) هم همراهاوبودند وبهمت‌این سه نفر کالج‌سمرپورتأسیس‌وشانزده مرکز وعظ و ارشاد ایجاد و توراة به ۱٦ زبان هندوستانی ترجمه گردید و یك انقلاب ادبی بزرگی در هندوستان برپا نمود این‌شخص هیچوقت ازنسب خود وحقارت حرفه‌پدری خویش منفعل نبود روزی بر سر میز نائب السلطنه دعوت داشت، یکی‌ازصاحبمنصبان ازرفیق خود آهسته پرسید کاری

کفش دوز بوده است ؟ کاری ملتفت شده گفت . خیر بنده پینه دوز بودم میگویند درایام صباوت بالای درختی رفته بود که آنرا بپیوند ببرند ، از بالای درخت افتاد و پایش شکست ، مدتی دربستر افتاده مشغول معالجه شد، همینکه ازبستر مرض برخاست بلا فاصله رفت بالای درخت و مقصود سابق خود را انجام داد رویهٔ مشارالیه درکلیه امور زندگانی همینطور بود، دست از کاری برنمیداشت تا آنرا تمام نمیکرد

دکتر یونك[۱] عقیده‌اش این بود هر کاری دیگران بکنند انسان میتواند انجام دهد . خود دکتر مزبور نیز همین اصل‌را درزندگانی تعقیب میکرد روزی بایکی ازسوارهای ماهر مشهورسوار براسب شد، دربین راه بدیواری‌رسیدند، سوار مزبور اسب خود را از بالای دیوار جهانید دکتر یونك هم خواست همان کاررا بکند ازاسب برزمین افتاد ازجای برخاسته و دوباره اسب را بر جهانید، باز از اسب افتاد ولی اینمرتبه فورتر از جای برخاسته وسوارشد ودفعه سوم موفق شداسب را از روی دیوار جستن دهد

نظیر آنرا (اودوبون)[۲] برای خود نقل میکند «چندین سال زحمت کشیده وقریب دویست تصویر ازپرندگان مختلفه

۱- Young یکی ازفلاسفه انگلیس است (۱۷۷۳-۱۸۲۹)
۲- Audubon یکی از امریکائیهائی است که درحیوان‌شناسی شعبهٔ طیور مشهور است (۱۷۸۰-۱۸۵۱)

کشیده ومجموعه ای درست کرده بودم که نتیجه چندین سال زحمت من بود . میخواستم بمسافرتی روم آنرا در صندوقی گذاشته بیکی از رفقایم سپردم بعدازچند ماه که مراجعت کردم ودرصندوق‌را بازکردم منظره ایرا تماشا کردم که‌تمام بدنم را مرتعش کرده وسرم گیج و چشمم سیاهی رفت دیدم دو موش بزرگ صندوق رخنه نموده و تمام اوراق‌را جویده ریز ریز کرده اند . تا چند روز مثل اشخاص مریض در یك اغماء وبهت عمیقی‌فرورفته بودم ولی بعد از تفکر زیادبخود تکان‌دادم ، تفنگ وقلمو کاغذ خودرا برداشته بطرف جنگل رفته و کار را از سر گرفتم و خیلی خوشنود بودم از اینکه صورتهای‌صحیح‌تری خواهم کشید وغلط های سابق‌راتصحیح خواهم کرد وپس از سه سال تمام آنچیز هائی را که ازدست داده بودم تهیه کردم»

نظیر این برای نیوتن اتفاق‌افتاد . سگش شمع‌روشنی را روی یك دسته ازاوراق مهم که محتوی یادداشتها وحساب هائی که مولود چندین سال زحمت و کوشش فیلسوف بود انداخت واوراق‌مزبور آتش گرفت میگویند این واقعه‌خیلی اورا صدمه زد بدرجه‌ای که صحت مزاجی اورا منحرف نمود و تا مدتی هوش وفهم او ضعیف شده بود .

کارلیل(۱) عیناً دچار همچو مصیبت حزن انگیزی شد شخصی جلد اول کتاب «انقلاب فرانسه» او را عاریه خواست که مطالعه کند بعد از مدتی کارلیل فرستاد و کتاب را مطالبه کرد. شخص مزبور جواب داده بود که کتاب را من فراموش کرده و بر زمین اطاق انداخته بودم خدمتکار خانه بخیال اینکه از اوراق باطله است آنرا سوزانیده تصور کنید نویسنده ای که عمر خود را در تألیف کتابی صرف میکند از شنیدن همچو خوابی و از بین رفتن نسخه منحصر بفرد جلد اول کتاب خود چه حالی پیدا خواهد کرد اما کارلیل مأیوس نشده و مصمم شد بقوهٔ ذاکره فشار آورده و آنرا از سر نو بنویسد. کسانیکه کتاب مزبور را خوانده اند بعلو همت وقوت عزم او اعتراف میکنند

✫✱✫

در احوال و سیر مخترعین بیش از سایرین نمونه های سعی و ثبات کوشش و استقامت دیده میشود جرج ستفنسن Stephenson قبل از موفق شدن باتمام لکوموتیف پانزده سال در تحسین و تکمیل آن عمر صرف نمود جیمس وت سی سال

۱- Carlyle یکی از مشهور ترین و بادوق ترین نویسندگان انگلیس است (۱۸۸۱-۱۸۹۰)

در اختراع و تکمیل‌ماشین بخار عمر گذرانید. در تمام انواع علوم وصنایع شواهد زیادی از سعی و ثبات موجود است که از آنها لذیذتر تاریخ استخراج آثار نینوی و اکتشاف‌خواندن خطهای‌میخی آنجاست که‌بعد از زمان‌اسکندر طرز‌خواندن ونوشتن آن بکلی متروك شده بود.

یك نظامی انگلیسی موسوم به (رولنسن) در جزء مستخدمین کمپانی هند شرقی بود و در حوالی کرمانشاه به خطوط میخی مصادف شد که آنهارا استنساخ نمود. از جمله خطوطی که بر کوه بیستون بود و به زمان پهلوی و آشوری وسکیتی بود، استنساخ نمود واز مقابله معلوم ومجهول آنها بایکدیگر یکقسمت ازمجهولات‌حروف میخی کشف‌وحروف هجاء آنرا ترتیب داده به لندن فرستاد که برجال علم عرضه شده وبحث و تدقیق نمایند در آن تاریخ اساتید فرنگستان اطلاعی از علوم شرقی ومخصوصاً اینگونه خطوط نداشتند فقط یکی از مستخدمین سابق کمپانی هند شرقی موسوم به (نورس) که مدتی مشغول بحث و استقصاء دراین کار شده و تا یك درجه نیز موفق بحل مسئله شده بود، به رسوم و به‌نقوش مرسوله رولنسن‌مراجعه‌نمود وباوجود آنکه‌هر گز دربیستون نرفته و خط آنجا را ندیده بود پارهٔ خطا ها درآن یافته و به رولنسن اطلاع‌داد، رولنسن نیز بعد ازتطبیق باخطوط‌بیستون

دیدحق ماورس است وخطاهای خود را اصلاح کرد دراین اثناء شخص سومی موسوم به (لیرد) [۱] پیدا شد و خطوط زیادی ازاین قبیل حاضر نمود که دائره بحث آنها توسعه یافت

لیرد بدوا منشی یکی ازو کلای داد گستری لندن بود در سن ۲۲ سالگی بمشرق مسافرت کرد و قصدش این بود که سواحل فرات را سیاحت کند دراین مسافرت خطرناکی که میبایستی از میان قبایل وحشی عرب بگذرد فقط یکنفر رفیق داشت ، ولی بواسطه حسن محاوره وخوش محضری وبشاشت و علو همت سالماً از میان آنها رد شده به خرابه های نینوی رسید و شروع نمود بحفریات و گنجهای تاریخی گرانبها از آنجا استخراج کرد که تا بحال یکنفر اینقدر آثار تاریخی نتوانسته است کشف کند واگر قطعات مستخرجه اورا پهلوی هم بچینند ، دومیل مربع را پرخواهد کرد نمونه و خلاصه این آثار را بلندن فرستاد و درموزه بریطانی جای داده شد بعد ازقرائت آنها دیدند باخصوص تاریخی توریه راجع بسه هزارسال قبل کاملا مطابقت دارد لیرد باین اکتفا نکرده بلکه یك کتاب بزرگ عظیم الشأنی نیز درهمین موضوع نگاشته

۱- Layadr مکتشف خرابه های نینوی وسفیر انگلیس در اسپانی واسلامبول (۱۸۱۸-۱۸۹)

است که دلیل بر علو همت و منتهی درجه سعی و ثبات او
می باشد .

بوفون یکی از اشخاصیکه باید اورا ضرب المثل سعی و ثبات قرار داد بوفون مشهور است که میگوید مواهب فوق العاده
همانا صبر وثبات است در جوانی قوای طبیعی و مواهب او
خیلی عادی بلکه کمی پست تر از حد متوسط و طبعاً تنبل بود
و بطور حتم اگر متمول بود مشغول عیش و خوش گذرانی
میگردید ولی همان ایام جوانی خود را از تسلیم شدن بهوی
وهوس نگاهداری نمود ودست از لذاید وخوشی برداشته مشغول
درس و مطالعه شد و وقت را گنج محدودی فرض نمود که
سر اوار نیست بیحساب آن را تلف کند بوفون دید یکقسمت
از عمر او در نتیجه دیر بیدار شدن از خواب تلف میشود وچندین
مرتبه تصمیم گرفت که صبح زود از خواب بر خیزد و موفق
نگردید به نوکر خود متوسل شد ، باو وعده داد هر روزیکه
قبل از ساعت شش صبح اورا بیدار کند یك فرانك باو خواهد
داد ، اما از طرف دیگر وقتی نوکرش میخواست اورا بیدار
کند خودرا بنا خوشی میزد یا اوقات تلخی نموده بد گوئی
میکرد نوکر بد بخت دید علاوه بر اینکه روزی یك فرانك

گیرش نیامده ، سرزنش وتوبیخ واوقات تلخی آقایش را برای خود تهیه نموده است ، مصمم شد هرطورهست روزی یکفرانك را تحصیل کند یکروز هر قدر ارباش(۱) اصرار کرد بر- نخاست ، اوهم بلافاصله یك طرف آب سرد پر از یخ آورده ودر رختخواب ارباش ریخت ، بوفون هم فوراً از رختخواب بیرون جست و با همین اصول نوکر بوفون او را عادت داد که صبح زود ، از خواب بر خیزد بوفون خودش می گوید من سه یا چهارجلد از کتاب تاریخ طبیعی خود را به نوکرم مدیونم

این علامه بزرگ که مدت چهل سال روزی ۱۱ ساعت مشغول درس وتألیف بود ، تا رفته‌رفته سعی وعمل ملکه‌اوشد ومورخ حیات اومینویسد « بوفون ازتصحیح وتنقیح نگارش هاوتألیفات خود خسته نمیشد و برای این که عبارت مؤلفات اوساده وسهل وروان‌باشد چندین مرتبه آن را تنقیح‌وتصحیح و پاك نویس میکرد . یکی از کتاب های خود را قبل از فرستادن بمطبعه یازده مرتبه تغییرداد وتنقیح نمود » بلندی

۱ــ ارباب‌جمع رب واستعمال آن درمورد لغه غلط است ولی اصطلاحاً وبرحسب استعمال شایع ومتداول زبان فارسی صحیح و بمعنی آقا وصاحب ملك است یعنی مفهوم لغوی خود را از دست داده ومعنی اصطلاحی متناسب بامعنی لغوی پیدا کرده است

همت را بفضیلت نظم و ترتیب در کارها و در اوقات خود ضمیمه کرده بود . خودش میگوید « قریحه و هوش اگر بترتیب و تنظیم توأم شود سه ربع قوت و اثر خود را از دست میدهد » تمام شهرت و ترقیات بوفون نتیجه زحمت وسعی و ثبات اوست

مادام بکر میگوید « بوفون میگفت قریحه و موهبت فقط عبارت است از این که انسان هوش خود را بیك نقطه یا یك موضوع متوجه سازد اودر تألیف هر کتابی بدواً خیلی کسل وخسته و ملول میشد ولی استقامت بخرج میداد و بنوشته های خود یك مرتبه ، دومرتبه ، سه مرتبه مراجعه و تجدید نظر میکرد و در این مراجعه محظوظ شده لذت میبرد » آنچه از از تاریخ حالش استنباط می شود این است که بوفون مبتلا بمرضی شدید بود و این تألیفات را باوجود مرض مزبور بانجام رسانید

☆☆☆

درمیان شعرا و ادبا نیز نمونه های زیادی از ثبات وسعی دیده میشود ازجمله **والترسکت (۱)** والترسکت شاعر و نویسندهٔ معروف اسکاتلندی است که حیات نویسندگی خود را اززمانی شروع

۱– Walrer Scott

کرد که برد یك وکیل عدلیه منشی و ثبات بوده ، کار های او یك بهج و یك نواحت وخسته کننده بود ، رورها مشعول این کار وشبها را که آزاد بود بهمطالعه و درس میپرداحت ، هروقت میخواست کتابی بخرد محصور بود علاوه برکار های معمولی قریب صد صفحه بیشتر چیر بنویسد ، تا ار مرد کار فوق‌العاده، کتاب مطلوب حود را بخرد

والترسکت بعد هاهمیشه افتخار باین میکردکه‌حیلی کار میکنند و مخالف بود با آبهائی که معتقد بودند هوش وقریحهٔ انسان را ارکار بی‌نیاز میکند و معتقد بود که قوای عقلیه شخص باپرداحتن بکارتقویت میشود

وقتی منشی محکمه ایدبرك شده بود ، قبل ار صرف باشتا مشعول نوشتن شعرونثرهای حود میشد وبعد بمحکمه میرفت ، درحقیقت اوقات کارحود را دوقسمت کرده بود یك قسمت صرف‌کارهای اداری ویك‌قسمت دیگر آن‌صرف‌تصنیف وتألیف میشد والترسکت باحود شرط کرده بود که معیشت حود را ارراه دیگر تحصیل کند ، به ارراه نوشتن و تألیف حودش می گفت من مصمم شده‌ام که تألیف رابمنرله تعلیمی وکاررا بمنرله عصا بشناسم ودر رندگی باین دومی تکیه کنم وارمنافع تألیف رندگی‌بکنم

مواظبت ودقت درحفظ اوقات خود جزء ملکات اوشده بود و اگر این تنظیم را در اوقات خود مراعات نمیکرد موفق به تصنیف این همه کتب ذیقیمت نمی شد مثلا مصمم بود که جواب هر نامه ایرا همان روز رسیدن نامه بدهد (اگرمطالب مکتوب مستلزم تأخیر نبود) وفقط باین وسیله توانست جواب تمام مکاتیب وارده را بدهد. ساعت ۵صبح (۷ قبل ازظهر) ازخواب برمیخاست ، یك ساعت رامشغول تراش وشستن صورت و پوشیدن لباس بود ، ساعت شش باطاق تحریر خود میرفت ، تمام کتابها واوراق لازمه بابهترین نظمی روی میزش چیده شده بود، مشغول کارمیشد تادرمیان ساعت ۹و۱۰ اهل خانه برای صرف نیم چاشت دورمیز جمع میشدند با وجود سعی و کوشش و معلومات وافری که در نتیجه سالها درس و مطالعه تحصیل کرده بود ابداً در وی آثاری از غرور ونخوت موجود نبود بلکه غالباً می گفت جهل و عدم اطلاع من درهر کاری که اقدام میکنم مانع بزرگ من میشود

حقیقت بزرگی وهمچنین تواضع حقیقی همین است زیرا هرقدر انسان معلوماتش زیادتر شود اهتمام و توجهش نسبت بشخص خود و معلومات خود کم می گردد میگویند شاگردی بخدمت استاد خود رفته و اجـازه مرخصی گرفت

ریراتصور کرده‌بود درعلمی که تحصیل کرده کامل‌شده‌است. استاد بوی گفت من ازایں دعوی توحیلی در عحم ریرا من هنوز درمرحلهٔ ابتدائی این علم هستم هر کس ارسر چشمهٔ علم ومعرفت لبی تر کرده باشد تصور می کند بآخرین‌مراتب علم و حکمت رسیده است ، اما عالم و حکیم واقعی همیشه بنقص معلومات خود اعتراف می نماید ، چنان که نیوتن می گوید برسواحل دریای معرفت من‌فقط بجمع صدف‌هائی مشغولم .

☆

در میان مؤلفین درجه دوم هم اشخاص زیادی هستند که شایسته‌اند ثبات و کوشش‌آنها سرمشق ونمونه باشد . از جمله (دون بروتون) مؤلف کتاب « محاسن‌انگلستان وولس» و کتابهای دیگری در فن معماری مشار الیه در کلبه محقری در (کنستون) متولد شد ، پدرش نانوائی بود بواسطه خسارت مالی زیادی دیوانه شد و او ار طفولیت بعمویش که صاحب مهمانخانه ای بود سپرده شد ومدت پنج سال نزد او بسر برده، کارش‌فقط ریختن شراب در بطری ها بود ، درپایان این‌مدت ناخوش شد وعمویش اورا ازنزد خود راند و فقط دو لیره در جیبش داشت که مزد خدمت پنج ساله او بود هفت سال تیر

باحال آوارگی وبدبختی زندگانی کرد ودراین مدت بمشقات وصدماتی دچارشد که قلم ازشرح آن عاجز است اما در طی این مدت در تحصیل معرفت سعی وافی نمود و نائل هم شد . خودش میگوید «درخانه محقری زندگانی میکردم وشبهای زمستان بواسطه نداشتن آتش در رختخواب مشغول درس ومطالعه بودم» پیاده مسافرتی به (باث) نمود ودرمراجعت بکلی برهنه و بدون کفش بلندن بر گشت ، دریکی از میکده های زیرزمینی مستخدم شده ودرنتیجه ۱۸ ساعت کارشبانه روزی بعدازمدتی ناخوش شد وچون خط او خوب و متقن شده بود آنجارا رها کرده ونزد یکی از وکلاء عدلیه باهفته‌ای ۱۵ شلن مستخدم‌شدواوقات فراغت خودرا تخصیص داد بهرفتن بکتابخانه‌ها ومطالعه کتبی که قوه خرید آنهارا نداشت وازاین راه معرفت زیادی اندوخت در سن ۱۸ سالگی کتابی نوشت موسوم به «مساعی‌بیرارو» وازآن‌پس افتاد بخط تألیف‌وتصنیف تا مدت پنج سال مؤلفات چاپ شده اوبالغ بر ۸۷ جلداست که مشهورترین آنها «آثارکلیسای لندن» است ودر ۱۴ مجلد بهترین یادگارسعی وعمل وثبات اوست

ازجمله لودن[1] است که شاگرد باغبانی بود وهفته‌ای

۱- Loudon گیاه شناس معروفی است که درزراعت و گیاه شناسی تألیفات مهمه دارد (۱۷۸۳-۱۸۴۳)

دو شب تمام را مصروف درس ومطالعه مینمود وزبان فرانسه را آموخت و کتابی درسیره واحوال ابیلرد[1] نگاشت و خیلی به ترقی وپیشرفت عجول و حریص بود در سن بیست سالگی دردفتر یادداشت خود نوشت «اینك ۲۰ سال ازعمر من میگذرد شاید یك ثلث ایام زندگانی من سپری شده باشد اما کاری که برای نوع خود انجام داده ام چیست ؟» این سنخ فکر از یك جوان بیست ساله عجیب است بعد از تکمیل زبان فرانسه بخواندن آلمانی مشغول شد ودراندك مدتی آنرا نیز کامل نمود بعد زمینی اجاره نمود ومطابق اصول زراعت اسکاتلندی در آن اصلاحاتی نمود و فوائد بزرگی برد دومرتبه تمام اروپا را گردش کرد تا از اوضاع زراعتی آنجا مسبوق شود و نتیجه سیاحت خودرا درآنسیکلوپیدی مشهور خود که کمتر نظیر دارد ثبت نمود

☆☆☆

سموئیل درو

درو (Drew) پسر کارگر فقیری بود ، پدر او و برادرش را بمدرسه گذاشت، برادرش درمدرسه پیشرفت کرده ولی درو بواسطه بازیگوشی و شیطنت و ولگردی کاری از پیش

۱- Abeilard یکی از علماء قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی است (۱۰۷۹-۱۱٤۲)

سرد پدرش اورا درسن هشت سالگی ارمدرسه بیرون‌آورده، درمعدن روی گداشته و درسن ده سالگی اورا بکفش دوری سپرد که کفش دوزی یاد گیرد، درایبجا خیلی زحمت و ربح کشیده وچندین مرتبه مصمم شد فرار کند وبه‌درداں دریائی ملحق شود هرقدربا سن میگداشت حودسری وولگردی‌او بیشترمیشد، تا ایبکه بدردی و قاچاقچیگری مشهور گردید در۱۷ سالگی فرار کرده و مصمم بود در یکی ار کشتی های حنگی مستخدم شود، اگرچه باینکارموفق نشد ولی بنواحی پلیموت(۱) رفته، آنجا بواسطه عشق به‌محاطره‌وماجراحوئی و پیدا کردن پول به فرار دادن امتعه ار گمرك پرداحت و ار این راه بردیك بود بهلاکت رسد يك کشتی تجارتی وارد بندرشد، قاچاقچیها دودسته شدند، یکدسته درحشگی برای کشیك وتحویل گرفتن امتعه ماندند ویکدسته با کشتیهای کوچك‌برای‌حمل احماس‌قاچاق بطرف کشتی رفته وسموئیل درودرایں دسته بود باد های شدیدی شروع کرد بوریدن، کلاه یکی ارآنهارا باد برد (درو) حواست‌آنرا بگیردمو‌از به قایق اردست رفته وارونه شد، سه‌نفرعرق شدند ومابقی سحت بقایق چسبیدند ولی قایق هم داشت درآب فرومیرفت، ناچار

۱- Plymouth یکی ار بنادر انگلیس و ۲٦٤ میل در شمال عربی لندن واقع است

قایق را رها کرده وشنا پرداختند. تا خشکی دومیل راه داشتند، باحال کندن سه نفر آنها سالم ساحل رسیدند و در سنگی نشسته وازسرما نزدیك بهلاکت بودند تا بعضی از رفقای آنها مطلع شد و بدادشان رسیدند

همین کفش دوزی که بدردی وقاچاقچیگری بار آمده بود مبدل شد بیك مبلغ متدین واصل ویك مؤلف بارع زیرا بعدازاینکه پدرش ازقضیه مسبوق شد اورا بخانهٔ خود عودت داد و بواسطه مواعظ ونصائح آدم کلرك براه راست افتاد ودراین ضمن فوت برادرش اورا تکان داده وجریان فکری اورا عوض نموده، تعقل ومتانت بجای سبکسری وهرزگی در او متمکن شد، وچون سواد مختصر ایام طفولیت را بکلی فراموش کرده بود شروع کردبدرس خواندن وبعدازچندسال زحمت سواد خواندن ونوشتن اوکامل گردید وافتاد بمطالعه کتب واقتباس از آنها راجع باین قسمت اززندگانی خود میگوید «من هرچه بیشتر مطالعه میکردم بیشتر بنادانی خود پی میبردم رغبت من بمطالعه زیاد شده بود ووقت کافی برای آن نداشتم، زیرا تمام روز من میبایستی صرف تحصیل معاش شود ولی معذالك ازهرفرصتی استفاده میکردم همگام صرف نهار کتاب را باز کرده روزی ۵ صفحه میخواندم» ، دراین اوقات مطالعه مقالهٔ فلسفی (لوك)

در موضوع فهم ذهن اورا متوجه فلسفهٔ ماوراء الطبیعه نموده
وباین کارمبادرت کرد وبا مبلغ مختصری که استاد کفاش اوباو
میداد زندگی میکرد یکی ازهمسایگانش مبلغی باوقرض
دادوادوات لازمهٔ کفاشی خریده مستقلا مشغول کارشدوسرسال
کلیه‌قروض‌خودرا داد اوقبل ازهرچیزمیل داشت درکارهای
خود مستقل باشد وازقرض بمنتها درجه میترسید، لذا احیاناً
شبها سربیشام بزمین میگذاشت باوجود اینحال از پرورش
قوای عقلی خود غفلت نمیکرد، درعلم هیئت وتاریخ‌مخصوصاً
ماوراء الطبیعه خیلی زحمت کشیده وپیشرفت نمود زحمات
اودررشته اخیرزیادبود زیرا بقدر کفایت کتاب دراین‌موضوع
موجود نبود خودش میگوید « این راه سختی است که من
می‌پیمایم ولی مصمم شده‌ام این راه را بروم و بمنزل برسم »

علاوه بر کفاشی‌وتاریخ وعلم‌هیئت وفلسفه‌الهی‌سیاست
ووعظ هم مشغول شد دکان اوکلوب سیاسیون قریه‌اش شده
بود ، اگرهم آنها نمیآمدند او بسراغشان میرفت وخیلی‌باینکار
مشغول شده بود ولذا یك قسمت وقتش‌را تلف کرده واحیاناً
مجبور بود تا نصف شب در دکان خود کار کند دریکی از
شبهائی که دردکان خود مشغول کار ودوختن کفش بود پسر
بچه‌ای دهان سوراخ قفل گذاشته وفریاد زد « کفش‌دورشب

کار کن وروزراه برو» خود درومیگوید «اگر طپانچه بگوش من خالی کرده بودند مثل توبیخ این طفل مؤثر نمیشد. کفش را ازدست انداخته وبخود گفتم راست میگوید من باید این عادت ولگردی روز را ترك گویم تا این صدا را ثانیاً نشنوم این صدای بچه که ازطرف خدا بود بمن آموخت که کار امروزرا بفردا نیفکنم» ازاین بعد سیاست را رها کرده مشغول کسب و کارخود شده اوقات بیکاری وتعطیل را صرف مطالعه و کارهای علمی مینمود بعد از آن متأهل شده ومائل بگفتن شعر شد در همین اوقات کتاب (باین) موسوم به« عصر عقل » منتشرشده وجلب توجه فضلارا نمود سموئیل درو انتقادی بر آن نوشت وبقول بعضی ، کتاب « عصرعقل » اورا نویسنده ومؤلف نمود زیرا بعدازآن کتب متعدده ای نوشت که از جمله آنها کتابی است راجع به جاود و بقاء روح این کتاب که درودراوقات کفش دوزی نگاشته بود وبه بیست لیره فروخت وبرای اویك مبلغ قابل توجهی بشمارمیرفت تا کنون چندین مرتبه بطبع رسیده وهنوزهم از کتب ذیقیمت بشمارمیرود این پیشرفت ورستگاری درامر تألیف اورا مانندسایر نویسند گان تازه بدوران رسیده مغرورومتکبر ساخت و تا بعد از اشتهار بتألیف ونویسند گی هم دست ازحرفه و کسب خود بر نداشت ،

حلوی‌د کاش را بادست خود جاروب میکرد، درصدد وخیال این نبود که ازقلمش ارتزاق کند، بلکه اعتمادش به درفش وسوزن کفاشی خود بود وتمام اوقات تعطیل وبیکاری‌را صرف خواندن وتألیف میکرد ولی رفته رفته شهرت داشمندی او زیادگشته وبنگارش بعضی جرائد و کتابها دعوت شد وبکلی مشغول بنگارش جرائد ومجلات گردید و کتاب ذیقیمتی‌نیز درتاریخ وطن‌خود تألیف کرد دروتاآخرین دقایق حیات‌خود میگفت من از پائینترین درجات زندگانی شروع کرده و بالاترین مراتب زندگانی برسیدم مگر با سعی و استقامت وممارست واقتصاد

هوم(۱) ازجمله کسانیکه به ممارست و ثبات وسعی وپشتکار موصوفند جورف هوم انگلیسی است که بدواً مادرش او را که از کوچکی یتیم شده بود نزد جراحی گذاشته و بس از مدتی‌بعنوان جراحی مستخدم یکی از کشتیهای تجارتی که بهندوستان آمد وشد داشت گردید و چندین مرتبه بهند سفر نمود ودرهمین حال فن کشتی رانی را آموخت ودریکی از مسافرتها بیك کشتی مصادف شدند که دچار طوفان شده

۱- Hume (۱۷۸٦-۱۸٤٦)

وباحدای آن نیز دیوانه گردیده بود . هوم سفینه را در دست گرفته وآنرا نجات داد هوم بعدازچندسفرهند وارد خدمت کمپانی هندشرقی‌شد وبانشاط وجدوجهدخود احترام‌وتوجه روسای خود را بخود جلب نمود ، سال ۱۸۰۳ وارد خدمت سپاه شد وچون درانثاء اقامت هندوستان‌زبان هندی‌رابخوبی یاد گرفته‌بود شغل مترجمی را بوی دادند بعدازمدتی‌ریاست اطبـــاءِ لشکری بوی محول شد و در عین حـــال ریاست تهیه آذوقه سپاه وپرداختن اجرت عملجات را نیز عهده‌دار بوده، پس از بیست سال با ثروت سرشاری بانگلستان بر گشت ولی نه برای اینکه‌آسوده در کنجی نشسته وازتمول‌خود مشغول عیش وعشرت شود، بلکه نخست خویشان فقیر خودرا اداره نموده وبهر کدام ازآنها سرمایه داده وبکار واداشت وخود نیز شروع کرد بسیاحت شهرهای صنعتی انگلستان و بعد از آن سیاحت‌شهرهای سایر ممالك بیگانه برای مطالعه در اوضاع اقتصادی و روحی آنها سال ۱۸۱۲ وکیل‌و وارد پارلمان شد ومدت‌سی‌سال‌نیزدرپارلمان کار کرد اولین نطقی‌که‌درپارلمان کرد راجع به تعلیم عمومی بود و تا آخرین روزی که در پارلمان عضویت داشت باین مسئله و بعضی از مسائل عمومی دیگرمانند اصلاح مجالس وتأسیس بانکهای‌اقتصادی‌وآزادی

تجارت و توسعه دائره انتخاب مجلس شوری اهمیت داده و فکر خود را منحصر باین مسائل ساخته بود اگرچه ناطق زبردست و فصیحی نبود ولی هر موضوعی را که تعقیب میکرد دست از آن بر نمیداشت و صحبتهای او در نفوس سامعین خیلی مؤثر واقع میشد زیرا او را شخصی مدقق و باثبات و مستقیم و بیغرض تشخیص داده بودند مخالفینش با اکثریت آراء براو غلبه میکردند ولی او صحبتهای خود را باهیجان و حرارت تعقیب مینمود و در این راه فوائدی که منظور بود بدست میآورد

کارهای او خیلی زیاد ولی همه آنها را انجام میداد شش ساعت قبل از ظهر از خواب برمیخواست ، اوراق پارلمان خود را مهیا و مرتب میساخت، غذای خود را میخورد و قریب بیست نفر اشخاص مختلفه‌ای که باوی کار داشتند ملاقات میکرد و آنوقت میرفت مجلس ، احیاناً مجلس تا سه ساعت بعد از نصف شب طول میکشید ولی او ابداً آنرا ترك نمیکرد خلاصه این شخص مباشر کار های بزرگ شد ، هیچوقت از کار خسته نمیشد ، غالباً اعضاء پارلمان برضد او قیام کرده اورا مسخره میکردند واو از رو نرفته و عزمش در هم نمیشکست و آنقدر قوت قلب داشت که مقاصد خود را تعقیب نماید و عاقبت مشاهده کند که همه صحت آراء وعقاید اورا تصدیق نمایند

فصل پنجم

تصادفات و فرصتها

لوازم و اسباب رستگاری

عقل ودست نه تنهائی میتواند از عهده
همه کارها برآید هر کاری اسباب ولوازم
دارد همانطوریکه دست محتاج ابزار است
عقل هم محتاج لوازم است «باکن»

فرصت پیرزالی است که موی پشت سر
او ریخته وموی پیشانی آن زیاد است
اگر از جلو اودر آمدی اورا میگیری ولی
اگر گذاشتی رد شد باو نخواهی رسید
«مثل لاتینی»

اثر صدفه واتفاق در کارهای بزرگ خیلی کم ونامحسوس
است راه حقیقی وپیشرفت سعی وثبات است، اغلب چیزهائی
را که معمولا باتفاق و تصادف نسبت میدهند معلول زحمت
وممارستهای طولانی است، میگویند ولسن نقاش وقتی تابلوئی
را تمام میکرد میرفت دورمیایستاد وبا قلم موئی که برسر عصا
نصب کرده بود صورت را آهسته لمس نموده تغییرات جزئی
میداد هر کس میتواند قلم برسر عصا گذاشته وتابلورا اصلاح
کند ، این کار صدفه نیست ، ممارست و مزاولت ومهارت اورا

باینکار قادر مینمود

هوشیاری و سعی دو صفت لازم کارگر حقیقی است اشخاص بزرگ ممکن نیست از هیچ کاری هرقدرهم کوچك باشد غفلت کنند یا از کار و تکرار و ممارست خسته شوند میگویند میکلانژ معروف برای یکی از دوستان حکایت میکرد که «بعدازاینکه شمار فتید اینجای تابلو را اینطور بارك کردم، آنجارا اندکی پررنگ، جای دیگر را کم رنگتر یا پهن‌تر» رفیقش گفت اینها کارهای جزئی است میکلانژ باو گفت «صحیح است ولی کارهای بزرگ و کلی مرکب از کار های کوچك جزئی است» گویند (نیکولا پوسن) دستور زندگانی فنی خودرا این قرار داده بود که هر کاری انسان میکند باید آنرا متقن و کامل انجام دهد ازاو پرسیدند این اسم بلندرا چگونه تحصیل کردی گفت «باینکه در هیچ کاری اهمال و بی اعتنائی روا نداشتم»

بعضی اکتشافات را مردم بتصادف و اتفاق نسبت میدهند، درصورتیکه اگر به کنه قضیه نگاه کنیم می بینیم این تصادف واتفاق عبارت ازفرصت مناسبی بوده که شخص کاری و هوشیار آنرا ازدست نداده است مثلا سقوط سیب درمقابل نیوتن باعث این شد که فیلسوف مزبور قانون جاذبه را کشف کند ولی آیا سیب تنها مقابل نیوتن بزمین افتاده است ؟ سقوط سیب برای

نیوتن که سالها در کشف علت ثقل و ناموس جاذبه فکر کرده بود فقط حکم یك اشاره بود که افکاراورا متوجه‌حقیقت این موضوع نمود کی گمان میکرد که حبابهای کف صابون (پاك) را بکشف تحلیل نورهدایت خواهد کرد؟ غالباً تصور میکنند رجال بزرگ همیشه متوجه امور بزرگ هستند در صورتیکه قضیه برعکس است ، رجال بزرگ امور جزئی و کوچك را بقدرامور بزرگ وکلی اهمیت میدهند

همهٔ مردم مثل هم باشیاء نگاه نمیکنند، فرق وتفاوتی که میان افراد بشرهست درقوه ملاحظه ودقت وانتباه است یك ضرب‌المثل روسی میگوید «شخص غافل وفاقد قوهٔانتباه غالباً درجنگل گردش‌میکند ولی هیزم پیدانمیکند» اشخاص بی‌فکروبی‌ملاحظه حوادث و موضوعهای‌مهم را سرسری‌نگاه کرده و ازآن استفاده نمیکنند ، درصورتیکه اشخاص عاقل وفکوربهرچیز جزئی ودرهرپیش آمدمختصری‌دقیق میشوند شاید برای هزارها اشخاص اتفاق افتاده است که جسم‌ثقیلی‌را دیده‌اند که بریسمانی بسته و درهوا حرکت کرده مرتباً باین سمت وآن سمت میرود ولی هیچکس از مشاهده این منظره مثل گالیله استفاده نکرده زیرا مشارالیه در سن ۲۸ سالگی یکی‌ازقندیلهای کلیسای پیزارا باین شکل دید و بعدازپنجاه

سال فکر و تعقیب موفق باختراع ساعت شد

گالیله وقتی شنید که یکنفر هولندی آلتی به کونت موریس هدیه داده است که اگر با آن نگاه کنند اشیاء بعیده نظر نزدیك میآید همین یك خبر کافی بود که مشارالیه قوای فکری خودرا بکار بیندازد و پس از مدتی باختراع تلسکوپ نائل شود

میگویند سموئیل برون مدتها فکر میکرد درساختن پلی برای رودخانهٔ توید که هم متین وهم کم‌خرج باشد، اتفاقاً عنکبوتی‌را دید که بریکی‌از تارهای خود که‌از درختی‌بدرختی کشیده بود راه میرفت و عبور مینمود متعاقب این مشاهده بخاطرش رسید که ممکن است با کشیدن طنابهای محکم یا زنجیرهای متین‌از اینطرف رود تا آنطرف جسری ترتیب داد این فکررا بعدازمدتی مطالعه بمقام عمل درآورد وپل معلق مشهوررا برودخانه کشید

برونل (Brunel) تونل زیررود تایمزرا ازموریانه که چوب یا زمین را سوراخ و اطراف آنرا با لعاب لزجی اندود میکند آموخت و آن تونل عجیب را درتایمزاحداث نمود

شخص بیداروهوشیارازمشاهدهٔهرچیز کوچك استفاده میکند کریستف کلمب در سفر اول خود طغیان و شورش

ملاحان خودرا بنشان دادن یك دسته علف بر روی آب خاموش کرد کی تصور میکرد که کوه ها وصخره های عظیم کلسی را حیوانات ذره بینی ایجاد کرده اند ؟ همیشه چیزهای بزرگ مولود چیزهای کوچك است علت پیشرفت صنایع وعلوم فقط توجه بمسائل جزئی وامور ظاهراً بی اهمیت است علوم وصنایع امروزه که باین عظمت رسیده نتیجهٔ یك سلسله تجارب وملاحظات قرون سالفه است که غالباً در بدو امر فائدهٔ آن اکتشافات نیز معلوم نبوده است ازفرانکلین پرسیدند فائده آن اکتشاف تو که میگوئی قوهٔ برق وجاذبیت یکی است چه میباشد ؟ گفت این اکتشاف مثل طفل بزرگ خواهد شد و فایدهٔ آن را خواهید دید

چه کسی تصور مینمود که پی بردن (گلفنی) بحرکت عضلات قورباغه درصورتیکه بدوفلز مختلف متصل شود منتج نتیجهٔ بزرگی مثل تلگراف خواهد شد و دنیا را مثل اعضاء بدن بهم متصل نماید

آلات بزرگی که کارخانه های عظیم را اداره کرده و کشتی هارا حرکت میدهد بواسطه قطرات آبی است که حرارت آنرا امتداد داده وبالاخره تبدیل بخار میشود وهمین قطرات باآن کوچکی که دارا هستند اگر درظرفی محصور

شوندداراى قوتى خواهندبود كه برقوت چندين اسب ميچربند

زلزله‌هائى كه رخ ميدهد نتيجهٔ همين قوه است كه‌در جوف‌زمين توليدميگردد ميگويند (مار كيروستر)وقتى كه دريكى ازحصارهاى لندن محبوس بود بواسطه بلندن شدن سرپوش ظرفى كه پرازآب جوش بود بموضوع بخار پى برده و در اين مسئله دقت زياد نمود و ملاحظات خود را در كتاب موسوم (بعصراختراع) تدوين كرد

پس‌ازاو(سودى) و(نيو كمن) قدم‌بعرصهٔ وجودگذاشته ونظريات اورا تعقيب كرده وبجائى رسانيدند

ازدست‌ندادن‌فرصت وحوادث‌ناگهانى‌راغنيمت‌شمردن يكى ازعلل بزرگ پيشرفت‌است هر كس مستعدانجام‌دادن يك كار گرديد ناچارفرصتهائى روى خواهد داد كه راه وصول بمقصود را براى او آسان ميكند واگرهم فرصتى دست‌ندهد شخص زيرك ميتواند فرصت را براى خود ايجاد نمايد

تنها وسيله ترقى،تحصيل در مدارس عاليه نيست زيرا اغلب‌علماء ومخترعين‌وسايل تحصيل‌را نداشته وفقط بواسطه روبروشدن باحوادث سخت ومشكلات طاقت فرسا بآن‌مقام رسيده اند وهمانطوربهترين صنعتگران داراى اسباب درستى نبوده اند كارگرماهر بوسيلهٔ هوش وجديت خود مهارت‌پيدا

میکنند نه بوسیله اسباب وآلت.

از (اوپی) نقاش معروف پرسیدند که این رنگها را بچه‌چیز می‌آمیزی که این‌قدر ظریف وقشنگ میشود، جواب داد باهوش وفکر خود البته هر صنعتگر ماهری بایدهمینطور باشد (فرگوسن) با یك کارد کوچك یك‌ساعت‌چوبی‌رادرست نمود این کارد کوچك در دست هر بچه یافت میشود منتهی هر بچه فرگوسن نخواهدشد وهمانطورفیلسوف معروف‌نیوتن نوررا بوسیله یك ذره‌بین و یك قطعه‌کاغذ تجربه کرده و باصل الوان پی برد

میگویند یکی ازعلماء (ولستون) عالم طبیعی‌رادیدن کرده‌وازوی‌درخواست‌نمودمحلی‌را که درآنجا‌آن‌اکتشافات بزرگ موفق شده است بوی‌نشان دهد، اونیزدست عالم‌مزبور را گرفته وباطاقی که غیرازچندعدد شیشه وساعت وچندورق کاغذ ومیزان‌الحرارهٔ کوچکی درآن نبود برده و گفت اینها هستند وسایلی که دراکتشافات خود استعمال نموده‌ام

(ستوئر) ترکیب الوان را از بالهای پروانه فراگرفته ووقتی گفته‌بود نمیدانید من‌چقدرمدیون این‌حیوان کوچك می باشم

و ولکن ما یك قطعه زغال نقاشی آموخته و همانطور

نیوك درفرا گرفتن این فن عیراز گچ و تختههای درهیچوسیله را نداشته است

فرگوس نیز بهمین نحو نقشه آسمان را برداشته، یعنی شبها ازشهر بیرون رفته و برپشت میخوابید و بعد سپس بین ستارگان را بوسیله یك تسبیح میزان میگرفت و همانطور (جفرو) که در کفش دوزی مستخدم بود مسائل ریاضی را روی یك قطعه چرم بعدازآنکه آنرا صیقلی مینمود حل میکرد

وتنهوس ستارهشناس معروف خسوف و کسوف را روی دستهٔ یك خیش زراعتی حساب مینمود

پیش آمدهائی که مادرزندگانی خودآنهارا عادی میدانیم فرصتهای بزرگی است برای کسی که آنهارا غنیمت شمرد

(لی) پروفسورمعروف، نجاری بیش نبود روزی اورا به کلیسا دعوت کردند که صندلیهای آنجارا اصلاح نماید، او یك کتاب نحو درلغت عبری باقیمت مناسبی خریده ومشغول آموختن آن زبان گردید و بقدری در تحصیل عبری زحمت کشید که بالاخره معلم این زبان شد از(ادمندستون) پرسیدند که تو بچهٔ فقیری بودی چگونه موفق بخواندن کتاب اصول نیوتن درزبان لاتین شدی، جواب داد «هر کس توانست حروف هجارا بخواند قادربرخواندن همهچیز خواهد شد» سروالتر-

اسکات ارهر کاری که درآن داخل میشد استفاده نموده و بر معلومات خود میافزود . وقتی مأموریتی یافت که مجبور بود (اسکس) را گردش کند، در آنجا با اشخاصی که جنگ ۱۷٤٥ را مشاهده کرده بودند آشنا شده و معلومات زیادی ازایشان فرا گرفته واساس تألیفات خود قرارداد در ایام پیری اسبی اورا لگد زد ودیگر نتواست راه برود و باین واسطه خانه‌نشین گردید ولی معذالك تنبلی‌را دشمن میداشت ومشغول تألیف بود (سرود آخرین سراینده) را که موجب شهرت فوق‌العاده اوشده است درهمان‌ایام سروده وجزء اولش را درظرف سه روز باتمام رسانیده است

اولین چیزی که «پریستلی» را متوجه موضوع شیمی ساخت مشاهدهٔ الوان‌مختلفی‌بود که درگازهائی که ازمایعات اختمار یافته متصاعـد و بعد خاموش میشود موجـود است وقتیکه این قضیه را کشف کرد درسن چهل بود وچیزی از علم شیمی‌هم نمیدانست . برای پی بردن باین علت کتب‌زیادی را زیرورو کردوبعضی آلات‌را برای‌تجربه‌اینکارساخته‌وبقدری تجربه‌های مختلف نمود که بالاخره اززحمات اوعلمی مستقل بنام شیمی گازی‌تولید گردید ودرهمان وقت (شیل) ازاهالی سوئد گازهای بسیاری را کشف کرد درصورتیکه غیرازچند

عدد شیشه هیچ وسیله نداشت

(سر همفری داوی) بامتحانات بسیار بزرگ وخطیری شروع کرد درصورتیکه نزدیکنفر دواسازمستخدم بود وغیراز چند دیگ کوچك ووسایل مختصرهیچ اسبابی نداشت. اتفاقاً روزی یك کشتی فراسوی نزدیك وطن داوی غرق شدوجراح کشتی نجات یافته وباداوی آشنا گردیدویکی ازآلات لابراتوار را بوی هدیه داد داوی خیلی از این هدیه خوشوقت شده و آنرا برای تجربهٔ ماهیت حرارت استعمال نمود

«فرادای» جانشین داوی اولین امتحان الکتریسیته را که انجام داد بوسیله یك شیشه کهنه بود وعجیبتر این است کهموجب میل او بعلم شیمی فقط نطقی بود که داوی درمدرسه سلطنتی ایراد نمود این شخص نزد یکنفر صحاف مستخدم بود روزی یکی ازرؤسای مدرسهٔمربور بدکان اورجوع کرده دید فرادای در انسیکلوپیدی (دائرةالمعارف) مشغول مطالعهٔ بحث الکتریسیته میباشد چون اورا درتحصیل این علم راغب یافت بوی اجازه داد که وارد مدرسه شود فرادای از آن وقت داخل مدرسه شده وچهار کنفرانس سر همفری داوی رااستماع نموده وآنهاراتدوین کرد وبوی نشان داد . داوی چون آنها راصحیح یافت خیلی تعجب کرد کهمستخدم صحافی آنهم باین جوانی چگونه توانسته است آنها را بدون غلط ضبط ومرتب نماید

روزی فرادای به همفری داوی اظهار داشت که میل دارد اوقات خودرا فقط صرف تحصیل شیمی نماید داوی اورا ازاینکار منع نمود ولی او قبول نکرد وعاقبت معاون سرهمفری گردید وصحاف بجای دواساری یعنی (سرهمفری داوی) نشست.

داوی وقتیکه بیست مرحله ازعمر خودرا طی نموده در یادداشت خود نوشته است «من دارای ثروت وزوروست عالی نیستم ولی اگر خداوند بمن مجال داد بقدری ملت خود را خدمت نمایم که ازعهدهٔ یك ثروتمند مقتدرودارای حسب ونسب برنیاید» این شخص میتوانست کلیهٔ قوای عقلی خودرا صرف موضوعی نماید که آنرا شروع نموده بود وهر کس دارای این صفت باشد البته میتواند نتایج نیکو برد کلریج[1] دروصف او گوید «عقل داوی مثل شمشیرهم نرم است وهم صلب، از مصادمه نمیشکند ومیبرد، باهرمشکلی مواجه میشد آنرا حل مینمود داوی دارای فکر بلندوهوش تند وصبرو بردباری است ولی قوه نطم وتدقیق درآن کم بود »

کوویه[2] مشهور فقط درسایه سعی و دقت و کوشش و مواظبت بآن مقام رفیع علم و شهرت رسید آیا میدانید چه‌چیزاورا بخواندن تاریخ طبیعی مایل نمود ؟

فقط مشاهده یك جلد ازتاریخ طبیعی بوفون درایام طفولیت

۱– Coloridge ازشعرای انگلیسی (۱۷۷۲–۱۸۳۴)
۲– Cvier ازعلمای طبیعی فرانسه (۱۷۶۹–۱۸۲۷)

از همان روزی که این کتاب را دید شروع کرد به نقل وترسیم صور کتاب وملون کردن آنها بموجب شروع کتاب، وقتی در مدرسه بود معلمینش کتاب « نظام طبیعت » لینیوس گیاه شناس را باو یاد دادند، تا ده سال تمام مایملك او از تاریخ طبیعی فقط این یك جلد کتاب بود. کوویه نزد خانواده ای که کنار ساحل منزل داشتند معلم شد، روزها کنار ساحل قدم میزد ومشاهده یکی از حیوانات رخوه اورا بمطالعه وتدقیق در کلیه این قسم حیوانات تشویق نمود و بعدها باین فن معروف گردید. درمدت سه سال مشغول مقابله بین حیوانات دریائی وفوسیل های متحجره گردید ومباحث دقیقی برای تدوین وطبقه بندی انواع حیوانات نمود

از این مسئله بخوبی واضح میشود که صدفه و اتفاق راه رستگاری وپیشرفت نیست، پیشرفت درهر کاروهر فنی فقط نتیجهٔ زحمت و کوشش وتدبیرومواظبت ودقت وتنظیم درامور است اگر بهترین اتفاقات و مصادفات را بدست یك شخص مهمل تنبل بدهید منتج کوچکترین نتیجه نیست، زیرا شخص تنبل وخامل از هیچگونه مصادفات استفاده و استنباط نمینماید اشخاص فعال و باهوش همیشه از پیشآمد استفاده میکنند، کوچکترین فرصت را مفت از دست نمیدهند.

جیمس وت مخترع ماشین بخار وقتیکه نجاری میکرد وامور

زندگانی خودرا ازاین‌راه تأمین مینمود مشغول‌خواندن‌شیمی شد وازیك زرگر سویسی زبان‌آلمانی آموخت ستفنس‌علم حساب‌ومساحت را دردل شب وقتی ماشین بخاررا آتش‌میکرد آموخت ومسائل حسابی را درحین خوردن غذا با گچ روی واگون‌های زغال حل‌میکرد میگویند دالتون (Dalton) تا سنتابهامیرفت‌مدرسه تحصیل میکرد وزمستانها میرفت کمك پدرش مشغول زراعت میشد وبارفقای مدرسه‌خودمسابقه‌داشت وپولی که یکمرتبه ازاین مسابقه برد شمع تمام فصل‌زمستان اورا تأمین نمود وتا دورور قبل‌ازمرگش رصد های جوی را برمیداشت وعدهٔ رصد هائی که ثبت نموده بالغ بر۲۰۰۰۰۰ میشود

ارباب سعی وعمل از اوقات کوچك و زائد خود که معمولا صرف کارهای بیهوده میشود استفاده میکنند شخصی که قوای عقلیه‌اش درحد معمولی و متوسط باشد اگر روزی یکساعت را صرف خواندن درسی نماید دهساله دراین‌علم‌کامل میشود نباید یکساعت عمر بدون فائده عقلی یا مادی سپری شود ، میگویند دکتر (ماردن کود) لوکره تیوس[1] را در ضمن رفتن ازخانهٔ این مریض به عیادت مریض دیگر ترجمه

۱- (Locretius) کتاب اشعارفلسفی شاعری است که بهمین اسم موسوم ودریك قرن قبل‌ازمیلاد زندگانی میکرده است

نمود د کتر داروین[۱] تقریباً همهٔ کتب خودرا باینطریق تألیف نمود . دکتر بورنی[۲] زبان فرانسه وایطالی را در طی رفتن بخانهٔ شاگرداش آموخت. کرك هویت یونانی را دراثناء رفتن باداره و مراجعت یاد گرفت . نویسندهٔ کتاب یکی از رجال بزرگ سیاست را میشناسد که لاتینی را درحین بردن تحریرات بدفتر اربابش که یکی ازتجار بازار مچستر بود آموخت دگسو درفواصل غذا های مختلفه ای که برسر میز میآوردند کتاب ضخیمی تألیف نمود . مادام دوژانلی[۳] یك قسمت ازتألیفات خودرا در ضمن دقائق کمی که دراننظار شاهزاده خانمی که بدش درس میخواند نوشت الیاهوبوریت (Boritt ۱۸۱۱– ۱۸۷۹) که باهنگر مشهوری معروف است ۱۸ زبان قدیم و جدید را میدانست غیراز ۲۰ فرع لغات اروپائی ، این شخص درضمن آهنگری که تنها وسیله معیشت او بود تمام این السنه را آموخت

تنها سرمایهٔ گرانبهای ما وقت است وا گر رفت دیگر برنمیگردد ، اگر پول وثروت انسان ازبین برود شخص میتواند

۲– (Darwin) یکی از اطباء انگلیسی است که در ۱۷۳۱ متولد ودر ۱۸۰۲ فوت شده وعمر ارشارل داروین صاحب فلسفه معروف است

۱– (Burney) موسیقی‌دان انگلیسی که تاریخ عمومی موسیقی را تألیف نموده است (۱۷۵۲–۱۸٤۰)

۲– (M, de Genlis) اززنان نویسندهٔ فرانسه، صاحب ۹۰ جلد تألیفات (۱۷٤٦–۱۸۳۰)

باسعی واقتصاد دوباره ثروت اندوزد ولی اگر وقت ازدست رفت بهیچ وسیله وحیله‌ای نمیتوان آنرا دوباره بدست آورد ملسکتون هر ساعتی را که بیهوده تلف میکرد آنرا دردفتر یادداشت خود ثبت مینمود که بجای آن بر سعی و کوشش خود بیفزاید میگویند چندنفر برای ملاقات (بکستر) بدفترش رفتند و برسم تعارف باو گفتند «میترسیم وقت شمارا ضایع کرده باشیم» جواب داد «حقیقتاً شما وقت مرا تلف کردید»

بعضی اشخاص در راه اتمام و اتقان عمل خود حقیقتاً زحمات فوق التصوری متحمل شده‌اند مثلا نیوتن کتاب (کرنولوژی) خودرا پانزده مرتبه نوشت گبن یادداشتهای خودرا ۹ مرتبه ازسر نگاشت، (هل) درمدت چندین سال روزی ۱۶ ساعت کارمیکرد و وقتی ازمطالعهٔ حقوق خسته میشد بمطالعه ریاضیات و فلسفه رفع خستگی میکرد هیوم وقتی تاریخ انگلستان را مینگاشت روزی ۱۳ ساعت وقت خود را صرف نوشتن مینمود. منتسکیو بشخصی گفت «تو این کتاب را در اندك مدتی میخوانی ولی من موی سر خودرا در نگارش آن سفید کرده‌ام»

☆☆☆

یکی از امور مفیده‌ای که عالم علماء و نویسندگان آنرا

تعقیب نموده اند ثبت و یادداشت کردن هر فکر تازه‌ای که در مخیله آنها ظاهر شده و یا هر مطلب تازه‌ای که در جائی خوانده‌اند، زیرا نمیشود بحافظه اعتماد نمود لورد ماکولی بعد از مرگش چند کتاب خطی از خود باقی گذاشت که در پشت آنها نوشته بود « افکار ناگهانی اینجا نوشته میشد تا بعد استعمال شود » بای سمت که با پدرش صحافی میکرد هر کتابی را میخواند آنرا خلاصه نموده و انتقاد میکرد و تا آخر عمر این رویه را از دست نداد و کتابهائیکه باین اسلوب از وی بیاد گار مانده است معدن علم و معرفت بشمار میآید (۱) جون هونتر (۲) بواسطهٔ

۱ــ خوب بخاطر دارم مطالعهٔ این چند سطر راجع باحوال بای سمت مرا به ترجمه همین کتاب و بالنتیجه بخط مطالعه و تحریر انداخت در آن تاریخ من خیلی کم کتاب میخواندم و قادر بنوشتن و ترجمه نبودم و ابداً تصور نمیکردم بالاخره در این خط خواهم افتاد، خواندن این چند سطر مرا تشویق کرد که کتاب اعتماد بنفس را خلاصه نمایم و آنرا در سی صفحه (تقریبا باندازهٔ صفحات همین کتاب) خلاصه کردم بعد دیدم از این سی صفحه چیزی مفهوم نمیشود و قدری آنرا بسط دادم، قریب هشتاد صفحه شد، باز دیدم روحی که در این کتاب هست و بواسطه امثله و شواهدی که دارد انسان را تکان میدهد، در خلاصه ای که من نموده ام موجود نیست لذا برای دفعه سوم آنرا مفصل ترجمه کردم که یك قسمت آن در یکی از جراید طهران بطور پاورقی چاپ و امروز عین آنرا بنظر خوانندگان میرسانم از نتیجه همین خلاصه کردن و بعد بسط دادن آن انشاء بچگانه و پر از رکاکت من کمی پخته گردید و بسیج میکردم که خیلی باتفاق و بخت معتقد بود و لذا از بطالت و تنبلی مطلق منصرف نمیشد

یامث (٤ د)

Hunter ــ۲

ضعف قوهٔ حافظه هر مطلب و فکر تازه ای را ثبت میکرد وعقیده اش این بود که کسی که کتابی بخواند و مطالب آنرا که درذهنش باقی مانده استیادداشتنکند مثل تاجری است که صورت ثبت مالالتجاره خودرا نداشته باشد

دراین موقع بیمناسبت نیست شمهای ازاحوال هونتر بنویسیم این‌شخص فقط ازسن بیست سالگیشروع‌بتحصیل نمود، تااین سن در گلاسکو بهنجاری اشتغال داشت برادرش درلندن معلم تشریح بود، هونتر بهبرادرملحق ودرتشریح‌عملی باومعاونت نمود ولی بواسطه میل و شوق طبیعی بزودی براو فائق‌آمد و او اولین کسی است در انگلستان که خودرا وقف تشریح مقابلهنمود ومجموعهای که درست نمود وبعدهاد کتر اوون با بیست سال زحمت آنرا مدون و منظم کرد دارای ۲۰،۰۰۰ فقره و موضوع است که تا کنون یك فرد موفق بجمع آوری این مقدارنشده است باوجود اینها درخانه‌طبابت ودرمریضخانه ودرقشون جراحیمیکرد ودرفن‌خود کنفرانس میداد ودرمنزل‌نیز مدرسهٔ تشریح را اداره میکرد باتمام این کارها چندین جلد کتاب تألیف نمود شبها فقط چهارساعت میخوابید ویکساعت هم بعدازغذا بدون این ترتیب ممکن نبود از عهدهٔ این همه کار برآید از او پرسیدند سر موفقیت

ورستگاری توچیست ، جواب داد من درمقابل هر کاری قبلا میایستم وتأمل میکنم اگـر ممکن نیست نزدیکش نمیروم واگرممکن بود بدان شروع میکنم ودست ازآن بر نمیدارم تا تمامش کنم هوبتر بعضی اوقات بکار هائی دست میبرد که معاصرینش آنرا بیهوده وبی‌مصرف تصورمیکردندمثلامیگفتند هوبترعمرخودرا بیهوده درمطالعه نوشاخ آهوتلف نمود ولی اوازاین مطالعه بکیفیت قبض وبسط شرائین پی برد و جرأت اورا در اعمال جراحی زیاد کرد حتی بستن بیخ یکی از شرائین فرعی مبادرت ومریضی را ازمرگ نجات داد

آمبروازپاره (۱) ازجراحی‌هوبترسخن گفتیم‌بی‌اختیار بیادجراح مشهورفرانسوی افتادیم که یکی ازبهترین نمونه‌های هوش‌وثبات واقدام ومواظبت است

این شخص در۱۵۰۹ درلاوال متولد شد خانواده اش بدرجه ای فقیر بودند کـه نتوانستند او را بمدرسه بفرستند و نوکری نزد کشیش ده گذاشتند که هم نانی بخورد وهم شاید چیزی بیاموزد ولی آقای کشیش اورا بخدمت قاطرخودوسایر کارهای پست منزل گماشت بطوریکه دیگر وقتی جهة درس

۱– Ambroeise Para

برای او باقی نماند درهمین اوقات جراح مشهور (کوتو) را به لاوال برای جراحی سنگ مثانه خواستند پاره در میان تماشاچیان بود، وقتی (کوتو) از کار خود فارغ شد پاره عزم کرد جراح شود بعدازاین تصمیم ازخدمت کشیش خارج شد و نزد دلاکی که جراحی هم میکرد نوکر شد، در زیردست ارباب جدیدش رگ زدن ودندان کشیدن وپاره‌ای ازاین قبیل عملیات کوچك را آموخت پس از چهار سال بپاریس رفت ودرمدرسهٔ طب مشغول تحصیل گردید و امور معیشت خودرا از دلاکی اداره میکرد . پس از چندی معاون مریضخانه (هوتل‌دیو) شد و ضرب المثل حسن سلوك و سعی و کوشش گردید، بدرجه‌ایکه رئیس مریضخانه مریضهای خیلی سخت‌را سرپرستی ومواظبت اوتسلیم مینمود بعدازتمام شدن مدت لازمهٔ تحصیل بمعلمی مدرسه وجراحی درقشون مون‌موراسی معین گردید اما فرقی که باسایرجراحها داشت این بود که بمعلومات تلقینی مدرسه و کتاب اکتفا نکرده ، دائماً در حکمت صنعت خود فکر میکرد و میخواست طرق دیگری درمعالجه‌اتخاذ کند که براحتی بیماران‌نزدیکتر باشد . درآن تاریخ رفتارجراحها بامرضی برفتاردشمن بادشمن بیشتر شباهت داشت ومجروحین ازدست آنها دچارشکنجه و عذاب بودند ،

مثلا وقتی میخواستند خونی را که ازاصابت گلولـه جاری است بند بیاورند با روغن جوش بند می‌آوردند یا نزف الدم را با آهن سرخ جلو گیری میکردند اگر میخواستند عضـوی را ببرنـد با کارد سرخ شده در آتش میبریدنـد . پاره هم بدواً همین اصول را تعقیب میکرد ولی روزی چون روغن جوش حاضر نداشت زخم یکی ازمجروحین را با بعضی ضمادهای ضد التهاب بست وتمام شب را درفکر این مجروح بودکه مبادا حالتش بدترشود صبح که سر کشی‌مجروحین رفت دید حالت آن شخص بهترازسایرین است لذا ازهمانروز رویه را در معالجه مجروحین گلوله تغییرداد و بعد ازآن اصلاح دیگری مهمتراز‌اولی در جراحی نمود وآن این بود که درنزف‌الدم بجای داغ کردن شرائین را می‌بست ، بواسطه همین‌ابداع‌کلیه‌جراحین برضد اوقیام نموده‌اوراتجهل‌وسخافت رأی متهم نموده و گفتند چون زبان لاتینی و یونانی نمیداند باین اقدامات مخالف اصول ومبادی طبابت وجراحی مبادرت نموده وبرای اثبات مدعای خود چند عبارت لاتینی و یونانی نقل میکردند (مثل بعضی طلاب یا فرنگی مآب های ما که وقتی مستأصل میشوند یك‌عبارت عربی یافرانسه ذکرمیکنند وتصورمیکنند برهان قاطع است) اما پاره درمقابل تمام این

هیاهو یك جواب داشت و آن عمل جلب رضایت مجروحین بود ، همه اورا دوست میداشتند وغیراز او کسی را برای معالجهٔ خود نمی‌پذیرفتند، پاره بعد از سه‌سال خدمت درقشون باشهرت کامل بپاریس بر گشت وجراح مخصوص پادشاه گردید

وقتی شارل پنجم باقشون اسپانیولی متس(۱) را محاصره نمود عدهٔ مجروحین زیاد گردید ، دوك دو گیزازشاه استدعا کرد پاره‌را آنجا بفرستند ، شاه نیزاستدعای اورا اجابت نمود و پاره بعد از زحمات ومشقات خودرا بمتس رسانید ، سران سپاه قدم اورا گرامی‌شمرده وسربازان بعدازشنیدن خبر ورود اوفریادزدند « ما دیگرازز خمهای مهلك‌خود اندیشناك نیستیم زیرا دوست ما بما نزدیك است»

سال بعد درشهرهدن بود که دوك ساووا آنرا فتح نمود (پاره) را نیز باسارت برد ولی پاره بعد از معالجهٔ چند نفر از سران سپاه بدون فدیه آزادگردید .

بعضی از علمای معاصر بوی اصرار کردند نتایج اعمال وتجارب خودرا بنویسد مشارالیه نیزمبادرت به تحریر نمود و ۱۸ جلد کتاب ازطراز اول کتب مفیده نگاشت که همهٔ آن دربود ازحوادثی که تجربه آنهارا تأیید نموده بود

۱– Metz

با وجود آنکه پرتستانی بود بعنوان جراح مخصوص پادشاه دردربارفرانسه پذیرفته شد شارل نهم شب واقعه سنت بارتلمی فرستاد او را نزد خود آورده و دریغ داشت کسیکه اسباب آسایش و نجات هزار ها افراد است بیهوده تلف شود و پس ازچند سال بمرگ طبیعی مرد

هاروی مکتشف دورهٔ دموی

یکی ازاشخاصیکه بدون خستگی در ترقی طب کوشید هاروی (Harvey ۱۵۷۸-۱۶۵۸) مکتشف دورهٔ دموی است هاروی قبل ازاینکه اکتشاف خودرا اظهار دارد هشت سال مشغول امتحان ومطالعه بود ، وقتی این عقیدهٔ خود را با طرز خیلی ساده ودلائل مقنعی ابراد نمود ازهرطرف فریادمخالفت وتوهین بلند شد. هاروی برای کشف این مسئله مهمی که پس ازبیست وپنج سال جزء حقایق ومبادی ثابتهٔ علم طب گردیدبدوادچار هر گونه اذیت واهانت و بی اعتنائی گردید مردم خیال میکردند اومرتکب قبیح ترین اعمال شده وآراء او مخالف با توریه وانجیل ودیانت و اخلاق وتمام عقائد و رسوم محترم بشری است. بعضی اورا دیوانه دانسته معاشرت ومصاحبتش را ترك کردند ، کلیهٔ دوستان واقوامش اورا رها نمودند وحالش

خیلی بد شد ولی بعدازچند سال دفاع ومجادله نخست عقول واسعه بتصدیق وی مبادرت کردند و کم کم جزء مبادی مسلمه گردید .

ادوارد جنر (۱)
مکتشف آبله گاوی

زحماتی که ادوارد جنر (۱۷٤۹ - ۱۸۲۳) در راه اکتشاف مهم و مفید خود متحمل شد بمراتب از زحمات هاروی بیشتر است همه کس مسئلهٔ آبله گاوی ومطلبی که در افواه زنهای شیر فروش شایع است شنیده اند که هر کس از گاو آبله بگیرد دیگر مبتلا به آبله نخواهد شد قبل از جنر شنیده بودند . اما کسی بفکر امتحان صحت وسقم این مسئله نیفتاده بود. اولین دفعه که ادواردجنر این مطلب را اززبان دختری شنید درمسئله دقیق شده ومشغول مطالعه اطراف مسئله گردید بدواً آنرا بابعضی ازاطباء بمیان گذاشت ولی آنها اورا مسخره نموده وبوی فهمانیدند که اگر دفعهٔ دیگر جرأت کرده ویك همچومطلب سخیفی را مطرح کند ازمجمع ومنزل خود بیرونش خواهند کرد جنر آنرا با جون هونتر فیزلوژی دان معروف بمیان گذاشت ، مشارالیه بوی گفت با گمان واحتمال نمیشود قصیه را قبول یا رد نمود ،

۱– Edouard Jenner

باید با کمال صبر و بردباری امتحان کرد این پند عزم او را قوی نمود از همان روز شروع بکار نمود و تلقیح آبله گاوی را بمعرض امتحان درآورد و بیست سال تمام آنرا امتحان کرد تا عقیده‌اش کاملا بآن جازم گردید اول در پسر خود تجربه کرد و نتیجهٔ تجارب خودرا در کتابچه کوچکی منتشر نمود و در آنجا ذکر کرد که ۲۳ نفر را بمادهٔ آبله گاوی تلقیح نموده‌است و هیچیك از آنها نه با معاشرت و نه با تلقیح دیگر مبتلا بآبله نشدند در بدو امر کسی باو اعتنا نکرد ولی همینکه اورا در دعوی خود جدی یافتند قیامتی برضد او بپا کردند وقتیکه جنر بلندن برای آبله گاوی آمد تمام اطباء برضد او قیام کردند، درمدت سه ماه اقامت لندن یکنفر برای کوبیدن آبله باو مراجعه نکرد لذا مجبوراً از لندن رخت بربست مخالفینش انتشارات مضحك وعجیبی برضد او میدادند مثلا میگفتند جنر میخواهد بشررا به بهائم مبدل کند کشیشها بر منابر و کلیساها صراحتاً میگفتند این یك عمل شیطانی است، حتی بعضی افراد جرأت کرده میگفتند هر کس این آبله را بکوبد اولادش از شکل آدمی برگشته و شبیه بگاو خواهد شد، اگر کسی این آبله را کوبیده بود مردم در کوچه‌ها بوی سنگ میانداختند باوجود همه مخالفتها عقیده بآبله گاوی روز بروز شایع تر شد و اول

کسی که اقدام او باعث تقویت عقیده جنر و درهم شکستن غوغای احمقانه عوام گردید و بهر حال خانم از طبقه اشراف بودند که اطفال خود را با این آبله تلقیح کردند بعد از اینکه اطباء و طبقه متفکر مایل بتصدیق و ادعان شدند بعضی از اطباء خواستند افتخار این کشف مهم را بیراروی بگیرند ولی نتوانستند و حق جنر ثابت شد و بحقوق مادی و معنوی خود رسید در زمان حیاتش در تمام ممالك اروپا منتشر گردید اورا بلندن دعوت و بوی نوشتند که دخل سالیانه او ۱۰۰۰۰ لیره خواهد شد ولی جنر رد کرده و بلندن نیامد

سرشارل

از جمله کسانیکه در طب اکتشاف مهمی نموده و بدواً مواجه با انکار واعتراض شد و بعد از اینکه استهزاء و تمسخر مخالفین را باقوه برهان درهم شکست، مدعی اکتشاف پیدا کرد و بالاخره آنهارا نیز مغلوب و همه را بفضل و افتخار اکتشاف خود معترف ساخت سرشارل است که در مجموعه عصبی اکتشافات مهم نموده اطلاعاتی که قبل از این شخص راجع بمجموعه عصبی و وظائف آن در دست علماء و اطباء بود خیلی مختصر و غیر قابل اعتنا بود و از حد بد معلومات دیموکریتیس وانکساکوراس (قرن ۵ قبل از میلاد) تجاوز نمیکرد سرشارل

از ۱۸۲۱ شروع کرد بنشر رسائل ومباحثی راجع باین موضوع که همه آنها متکی بکاوش وتحقیقات و امتحانات کامله بود سر شارل اول کسی است که قائل شد اعصاب شوکی دو وظیفه مختلف یعنی حس وحرکت را انجام میدهند، ارتقاء مجموعه عصبی را از پست ترین حیوانات تا انسان او شرح داد وچهل سال تمام این موضوع را تعقیب نمود تا اطلاعات مفید واساسی بعالم طب وفیزیولوژی تقدیم نمود

ولیم هرشل از جمله اشخاصیکه باید در سعی وهمت کوشش و مواظبت سرمشق جوانان شود ولیم هرشل است که درحالت فقر وفاقه برای کسب رزق بانگلستان آمد ودر موریك نظام مستخدم شد روزی دکتر مولر از نزدیك او میگذشت از ویولون زدن او خوشش آمد، بوی تکلیف کرد که درخانه وی منزل کند، قبول کرد و کوچکترین وقت و فرصت را برای استفاده از کتابخانه دکتر مغتنم میشمرد در همین اوقات ارك بزرگی برای کلیسای هلیفکس ساخته بودند و هرشل برای نواختن آن نامزد شد مقارن همین اوقات اکتشافاتی درعلم هیئت رخ داد که محرك شوق و میل هرشل گردید و مصمم شد در این

۱– Herschel

علم وارد شود، بدواً تلسکوبی از یکی از دوستانش عاریه گرفت
وبا آن برصد نشست ، بعد خواست تلسکوبی بخرد ولی قیمتش
خیلی زیاد بود، از همان ساعت عزم کرد خودبساختن تلسکوب
مبادرت نماید کسانیکه میدانند تلسکوب های منعکس
چیست و برای ساختن آئینه آن چقدر زحمت و معلومات فنی
لازم است باهمیت وعظمت اقدام وتصمیم هرشل متوجه میشوند
هرشل بعد از زحمات زیاد بساختن تلسکوبی بطول ۵ قدم موفق
شد وبوسیله آن اقمار وحلقه زحل را دید وباین پیشرفت اکتفا
نکرده و چندین تلسکوب ۷ قدمی و ده قدمی و اخیراً یك
تلسکوب بیست قدمی ساخت وقتی که تلسکوب ۷ قدمی
میساخت بیش از دویست مرتبه آینه آنرا عوض کرد واین نهایت
دقت ومواظبت وقوهٔ تحمل اورا در زحمت مصائب نشان میدهد
و درطی این مدت امور زندگانی خود را از راه موسیقی اداره
مینمود اورانوس وسعت فلك وحدوسط حرکت آنرا هرشل
کشف کرده و بجمعیت علمی شاهنشاهی انگلستان فرستاد ،
شهرت او در السنه و افواه بپیچید مجمع علمی خدمات اورا
بزرگ داشت وجورج سوم اورا منجم مخصوص سلطنتی نمود
وبا این رفعت مقام از تواضع وافتادگی او کاسته نشد اگر
هرشل آدم کم عزم وپست همتی بود بعد ازاینکه به لقمه نانی

از راه موسیقی رسید هرگز خیال ترقی نمیافتاد، از کتابهای دکتر مولر استفاده نمیکرد، اکتشافات علم هیئت اورا تکان نمیداد، ساختن تلسکوپ عزم نمیکرد و بالنتیجه این مراتب عزت وشرف وبزرگی را نمی‌پیمود ومثل صدها هزارموسیقی دان عادی ومتوسط بدون اسم وشهرت ازدنیا میرفت

☆❋☆

یکی دیگر ازاشخاصیکه در کوشش و استفاده کردن ازفرصت و پایداری

و لیم سمت

سنگهای آنجا بود چند مرتبه نیز مأمور مساحی معادن زغال سنگ آنجا شد، این مأموریت ها فرصتی بود برای مطالعات بهتر و کسب معلومات زیادتری راجع باوضاع ژئولوژی آنجا حتی در سن ۲۳ سالگی مصمم شد نقشه‌ای ترتیب دهد که طبقات زمین را نشان دهد

در اثنائی که بعضی زمینها را برای حفر ترعه مساحی میکرد دید طبقاتی که بالای زغال سنگ واقع شده است افقی نیست بلکه متمایل بمشرق است این ملاحظه دردودشت متواری دیگر تأیید شد ثانیاً مأمور مطالعهٔ اراضی ویلز وانگلند وانتخاب محل حفر ترعه شد ودرین مأموریت مشاهدات سابقه‌اش تأیید گردید و ملاحظه کرد که صخور قسمتهای غربی انگلستان مائل بشرق وجنوب شرقی است و سنگهای رملی سرخ که بالای طبقات زغال سنگ قرار گرفته است اززیر طبقات رس وآهك عبورمیکند وآنها زیر طبقه‌س وسنگهای آهکی زرد قرار گرفته است واین دوطبقه نیز درقسمت شرقی انگلستان زیر رسوبهای تباشیری واقع شده‌است ومشاهده کرد که هریك ازین طبقات متضمن یکنوع مخصوصی فوسیل ها وحیوانات متحجره است وبعد از تأمل و تفکر طولانی این نتیجه ای که قبل از وی کسی استنباط نکرده بود بدست آورد که حیوانات

متحجره درهریك ازاین طبقات نشان میدهد که وقتی آنجا قعردریا بوده وهرطبقه رسی وشنی ورواسب تباشیری وسنگ بریکقسمت مخصوصی ازتاریخ زمین دلالت میکنند

بعدازاین استنباطات تمام فکرودکرش متوجه‌طبقات زمین بود وشروع کرد ساختن‌نقشه ژئولوژی انگلستان واز بحث وتعقیب ومطالعه دست بر نداشت تا دراین فن بدرجه‌ای کامل شد که ازشکل ظاهری زمین طبقات‌آنرا شرح میداد

شهرت او دراطراف بپیچید ومردم همه درحفر ترعه یا قنوات واستخراج میاه باوی مشورت میکردند

روزی‌سمت‌مطلع شدکه(سموئیل‌ریچاردسن)مجموعه‌ای ازفوسیل‌ها ترتیب داده است وقتی بمشاهدهٔ مجموعه اورفت ترتیب‌وطبقه‌بندی‌آنرا بکلی‌تغییرداد وبیان کرد که نوع‌صدف درکدام طبقه موجود است و این نوع حیوانات متحجره از کدام طبقه استخراج شده است سموئیل بیانات اورا تصدیق نمود ویکی ازمریدان اوشد ولی علماء ژئولوژی معاصرهنوز آراء اورا تصدیق نکرده و نمیخواستند یك مساح گمنامی را درصف علماء ژئولوژی بشناسند روزی (سمت) برای‌سموئیل سابق‌الذکردریك مجلس شرح۲۳طبقه متوالی زمین باخواص ومزایای‌آن گفت که سموئیل‌آنهارا نگاشته و در رساله سال

۱۸۰۱ منتشر ساخت

ولیم سمت بهریك ازمأموریتهائی که میرفت ایده آلش بحث دراطراف طبقات آنجا بود مخصوصاً درحین مسافرت از راههای غیرمعمولی میرفت که بهتر آنجا ها را مطالعه کند. همینطور تا چندین سال قریب ۱۰۰۰ میل مسافت می پیمود ودراین مسافرتها تمام اشیاء دقیقه وحتی ملاحظات کوچك ومختصر نیز ازنظرش دورنشد واطلاعات اوبدرجه‌ای زیاد شده بود که روزی ازنزدیکی یکی ازتپه های تباشیری میگذشت برفقایش گفت اگر ازبالای تنه شکافی در زمین باشد میتوان دندان سگ دریائی درآن پیدا کرد وراستی هم بعدازطی مسافتی دندان سگ دریائی درگودالی که تازه در آنجا حفر کرده بودند پیدا کردند

ملاحظه ودقت درامور، طبیعت ثانوی وی شده بود اسم سفر او را بهیجان میآورد ودرتمام اسفار خریطه هائی را که ترتیب داده بود همراه میبرد ذهنش مثل لوحی شده بود که برای ترسیم هرنقشه‌ای آماده ومهیا بود، باوجود همه این مزایا ورحمات موانع زیادی اورا ازنشرنقشه ژئولوژی انگلیس وویلز مانع آمد، تا در سال ۱۸۱٤ بمساعدت بعضی از دوستان موفق شد نتیجه زحمات چندساله خودرا نشردهد وبدرجه‌ای

بحرفه خود عشق داشت و تمام املاك و دارائی خودرا فروخت تا بتواند بانحاءِ بعیده مسافرت نماید

اما نقشه طبقات الارضی او اگرچه اولین نقشه ایست که ترسیم شد ولی در نهایت دقت و تحقیق رسم شده واساس کلیه نقشه هائی است که بعدار آن پرداخته شده ووقتی آنرا بانقشه های امروزی مقایسه میکنیم موافقت عجیبی در نکات اساسی مابین آنها می یابیم درایام حیاتش مردم بفضل اومعترف وانجمن ژئولوژی لندن بپاداش اکتشافات اونشان ولستن بوی داد (۱۸۳۱) ودر سال ۱۸۳۸ وفات نمود

میلر
Miller

یکی ازاشخاصیکه هوش و انتباه او فوق العاده وباصبر و استقامت بی نظیر بتحصیل علوم پرداخت مسیومیلر است که تاریخ حیات خود را در یك جلد نگاشته ومطالعهٔ آن بسیارمفید ونشان میدهد که اعتماد بنفس چه فوائد بزرگی را متضمن است

میلر ازطفولیت یتیم شدو بهمین جهت نتوانست تحصیلات صحیحی نماید اما کتاب خیلی میخواندو باارباب حرف مختلفه معاشرت داشت، ازهمهٔ آنها استفاده های فنی نمود بعضی اوقات یکروزتمام درجنگل صرف مطالعهٔ طبیعت مینمود باتنکی

که همراه‌داشت سنگهارا میشکست وخرده های آنهارا جمع‌آوری میکرد وقتی بزرگ شد اورا برد بنائی گذاشتند که این حرفه را بیاموزد ، خودش نیز بدان شوق داشت وبعداً اورا درمحل استخراج سنگ گذاشتند برای‌اواین پیشآمدفرصتی بود که بمطالعات ژئولوژی بپردازدودرصورتیکه سایر کارگرها ملتفت هیچ قضیه ای نبودند میلر مطالعات ژئولوژی خود را تکمیل مینمود وطبقات مختلفهٔ زمین را با یکدیگر مقابله ومقایسه میکرد و جهات فرق و شباهت آنها را از نظر دقت میگذرانید

چیزیکه باعث توجه اوشد وهوش‌اورا تکان دادآثارآلی و عضوی بود که در وسط سنگهائی که میشکست و درمیان سنگهائیکه امواج دریا تشکیل داده بود مییافت . چندین سال این‌موضوع حواس اورا متوجه‌خود نمود تا کتابی‌تألیف کرد درموضوع سنگهای رملی سرخ قدیمی این کتب اورا میان علماءِ مشهورواورا یك دانشمند ژئولوژی معرفی نمود خودش‌درشرح‌حال خود مینویسد «من‌پیشرفت خودرامنسوب با[illegible] ردر بحث‌وتعقیب میدانم، یعنی کاری که هرکس‌دیگرهم میتواندآنرا تعقیب کند بعقیدهٔ من‌صبرواستقامت اگر کاملا مراعات شود وبدان عمل نمایند نتایجی خواهد بخشید که از

هوشها ومدارك فوق‌العاده بروز خواهد نمود

جون برون

جون برون هم مثل میلر در اول عمر بنا بود واین شغل او را بدرس ژئولوژی کشانید و از مشاهیر علماء این فن گردیده مجموعهٔ بزرگی از فوسیل هائی که خود استخراج کرده بود جمع نمود که از بهترین کلکسیون‌های انگلستان بشمار میرود، بقایای فیل و کرگدن را او پیدا نمود و بموزهٔ بریتانی تقدیم کرد، در آخر عمر اوقات خود را وقف مطالعهٔ اصداف تباشیری نمود و اکتشافات بزرگی در این باب کرد و سال ۱۸۵۹ در ۸۰ سالگی فوت شد

روبرد دك

اخیراً مورچیسون (Morchison) رئیس جمعیت ژئولوژی یکدانه شمند طبقات الارضی یافت که در شمال اسکاتلند نانوائی میکرد. مورچیسون این ژئولوژی‌دان را در کنار تنور نانوائی ملاقات نمود و نا آرد وضع طبقات‌الارضی مملکت‌را شرح داد و خطاهائیکه در نقشه های فعلی موجود است بیان کرد و اظهار داشت در ایام تعطیل که در انحاء مملکت مسافرت نموده است این مسئله را کاملا تحقیق کرده است بعد از مباحثات زیاد مورچیسون دید یکدانشمند

کیاه شناس و ژئولوک درجهٔ اول مواجه شده است در این باب یکی ازدوستانش مینویسد «این بانوا کیاه‌شناسی را ده‌درجه بهتر ازمن میداند، مجموعه‌ای از انواع نباتات گل‌دار ترتیب داده که تصور میکنم فقط بیست الی سی نوع را فاقد باشد و به بهترین طرزی طبقه بندی شده واسم علمی هر کدام درزیرش نوشته شده است »

جود مورچیسون یکی ازعلمای طراز اول انگلیس است که در بدو زندگانی نظامی بوده ولی حرفه مزبوررا ترك ودر اراضی که خریده بود مشغول مطالعهٔ اوضاع طبیعی وبحث در مسائل علمی گردید وبواسطه صبر و استقامت در تحصیل علم یکی ازمشاهیرعلماء شد

فصل ششم

نقاشان وحجاران

وسیله تفوق هر فردی از افراد بشر بر دیگران فقط
کوشش وزحمت است، خواه شخص نقاش باشد یا چیز دیگر
انسان نمیتواند برحسب اتفاق یك صورت خوبی بکشد یا یك
مجسمه زیبائی بتراشد هرحرکت قلم موی نقاش وهرضربه
تیشهٔ حجار نتیجهٔ ممارست و درس و مشق است رینولدز
(Reynolds) بزرگترین مجسمه سازان انگلیسی معتقدبود
که هرقدردرحجاری ونقاشی موهبت وقریحه شرط باشدباز
هرشخصی میتواند نقاش ماهری شود و در این باب بیکی از
رفقایش مینویسد «هرکس میخواهد درهرکاری مهارت‌پیدا
کرده ومتفوق شود باید ازاول صبح تا وقت خواب درفکر آن
باشد وغیرازآن نصب العین و خیالی نداشته باشد» ما تصدیق
میکنیم که بدون‌قریحه‌انسان نقاش وحجار نمیشود ولی‌قریحه
تنها بدون زحمت وممارست کافی نیست وتنها چیزیکه‌قریحه
را تقویت نموده ونمومیدهد سعی است وعمل.

اغلب صورتگران بزرگ و درجه اول از میان فقر

وتنگدستی ظاهر شده و باوجود فقدان وسائل درون دشوار خود رستگار شدند مانند کلودلورین ، تنشوبو ، کرند ، الخ

نقاشان مشهور انگلستان نیز مانند سایرین باتنگدستی وبدبختی نمو کرده ومتفوق شدند . کنسرو ماکن پسر خیاط ، بری ، پسر یکی از عملجات بحریه ، مکلیرشا گرد بانك ، وست پسر فلاح ، ابی ورمنی وایسگوخوس نجارو حکسن خیاط بود

اینها و رفقایشان برحسب اتفاق و صدفه نقاش نشدند ، بلکه بازحمت و کوشش و بیخوابی وممارست درون خود ماهر ومشهور گردیدند وهمه اینها نیز متمول نشدند ، بلکه عده قلیلی از آنها بثروت رسیدند زیرا اگر صنعتگر از خود بگذرد و بفکر دخل باشد نمیتواند پیشرفت صحیحی نماید ممکن است از ما سرسد پس فائده زحمات و کوشش آنها چه بود ؟ فائده زحمت و کوشش آنها همان لذتی بود که ازعمل خود میبردند صنعتگر حقیقی عاشق است وقبل از هرچیز پیشرفت هنر خود را میخواهد وفائده اساسی ونتیجه اولی آن همان لذتی است که از پیشرفت صنعت خود حاصل میکنند واگر تمول هم دنبال آن آمد البته خوب ولی یك امر ثانوی است بعضی از صنعتگران اتقان فن خودرا برمتابعت میل مردم و بالنتیجه تحصیل پول ترجیح داده اند ازمیکلانژ پرسیدند فلانی که برای دخل خیلی در فلان پرده

زحمت کشیده است چه‌خواهدشد ؟ گفت چون قصدش استفادهٔ پولی است همیشه فقیر خواهد ماند

میکلانژهم معتقد بود که هر شکلی که درمخیله‌ای نقش ببندد دست میتواند آنرا بکشد ولی بشرط اینکه دست مطیع عقل باشد. خود این شخص ازکارخسته نمیشد و توفیق خودرا منسوب به‌ممارست وسادگی زندگانی میدانست زیرا چندروز بنان خشك وشراب قناعت میکرد، احیاناً نصف شب ازخواب برمیخاست و کلاهی ازکاغذ ضخیم برسر گذاشت و بر نوك آن شمع نصب مینمود ومشغول کارمیشد گاهی بالباس کارمیخوابید تاصبح که ازخواب برمیخیزد محتاج تغییرلباس نشده مستقیماً بطرف کاربرود

تی‌سین مشهورازکارخسته وملول نمیشد، دربردهٔ «پطر شهید» هشت سال ودر «شام واپسین» هفت‌سال کار کرد «درمکتوبی که بکارلوس پنجم فرستاده‌است مینویسد» پرده‌ای را که خدمت اعلیحضرت میفرستم هفت سال تمام درآن کار کردم

بعضی نمیتوانند تصور کنند چقدرصبر وثبات وممارست لازم است تا شخص بتواند بسهولت صورتی را بکشد ، شخصی بنقاشی گفت «آیا برای صورتی که در مدت ده روز برای من کشیدی پنجاه لیره باید بدهم؟» نقاش جواب داد «مگر نمیدانید

من سی سال عمر خودرا دررحمت گذرانیدم تا امروز میتوانم دهروراین صورت‌را تمام کنم» میگویند سراو گوست کالکوت پردهٔمعروفه (روشستر) را چهل مرتبه کشید وازسر گرفت و تعجبی هم ندارد زیرا تکرار یکی از شرایط حتمی نجاح وپیشرفت‌است، هرقدرمواهب طبیعی‌انسان زیادباشد مهارت درصنعت مستلزم‌رحمت و کوشش است خیلی ازصنعتگران هوش و قریحه شان در طفولیت زیاد بوده ولی چون موفق شدند در بزرگی سعی و کوشش را بیزضمیمه هوش وقریحه خود نمایند اسمی ازخود باقی نگذاشتند.

میگویند نقاش مشهور (دسب) در سن هفت سالگی همشیره زاده خودرا خوابیده دید همان لحظه قلم برداشت با مرکب سیاه وسرخ صورت اورا کشید وازهمان روز بنقاشی عشق پیدا کرد بدرجه ای که ممکن نبود اورا منصرف نمایند و پیشرفت هم کرد ولی همین پیشرفت ایام صباوت که بطور طبیعی پیش‌آمد وباصعوبات مواجه نشد وتجارب باودرس نداد برای اومضرواقع شد

رینولدزاز کوچکی تمام‌درسهای خودرا باهمال‌میسپردو بنقاشی‌میپرداخت‌هرقدرپدرش‌اورا منع نمود اصرارش زیادتر شد وآنقدرآنرا تعقیب کرد تایکی ازنقاشهای مشهور گردید

کنسر از دوازده سالگی باینکار دست زده و میرفت بجنگل ها و آنجا کار میکرد تا یکی از مصورین ماهر گردید، میگویند هیچ منظرهٔ زیبائی را که شایستهٔ نقاشی بود ندید مگر اینکه آنرا کشید ولیم برك پسر خوراك فروشی بود که در طفولیت تفریح و بازیش این بود که بر ساق پای پدر یا روی میز نقاشی کند (ادوارد برا) میرفت روی صندلی و بر دیوار صورت قشون فرانسه وانگلیس را میکشید . هو کرس در مدرسه به بطالت وتنبلی مشهور ولی در کتابت و تزیینات خطی از همهٔ شاگردان جلو بود پدرش او را نزد زرگری گذاشت و در آنجا قلم زنی بروی قاشق و چنگال را آموخت و بکشیدن صورت دیو و پری و سایر چیزهائی که در افسانه ها ومیتولوژی خوانده بود ولع داشت واز آن راه بکشیدن صورت انسان ومجسم کردن علائم و امارات آن شروع نمود هر صورت عجیبی را میدید درمخیله‌اش نقش میبست بطوریکه بعد از مدتی میتوانست آنرا بر روی کاغذ بیاورد واین استعداد فطری را بدرجه‌ای ممارست کرد که یکی از ملکات اوشد و هروقت صورت زیبا یا منظرهٔ بدیعی میدید بلافاصله آنرا بر روی ناخن خود میکشید تا سر فرصت آنرا بکاغذ نقل دهد ازمشاهدهٔ هرچیزی تازه و بدیعی لذت میبرد و از اینرو هیچ چیزی از نظرش فوت نمیشد غالباً در مسافرت از جاده

معمولی خارج میشد که چیزهای تازه را ببیند و آنهارا در حافظه انبار میکرد و همهٔ آنها در مصنوعاتش ظاهر گردید ازهمین روی در آثار او عادات و اخلاق و افکار اهل عصر او کاملا هویدا است بعقیده او برای آموختن نقاشی هیچ مدرسه ای بهتر از مدرسهٔ طبیعت نیست خودش نیز غیر ازخواندن و نوشتن چیزی نیاموخته بود و اطلاعات لازمه فن خود را نداشت ، متمول نبود ولی مقتصد بود و باین رویه خود حتی بعد از اینکه متمول هم شد مباهات میکرد

میگویند (بنکس) نقاش مشهور شعار خودرا دراین دو کلمه قرارداده بود «کوشش ومواظبت» و برهمین اصل رفتار میکرد. بنکس به پختگی ومتانت فکر مشهور وغالب جوانها برای گرفتن نصیحت واندرز نزد او میرفتند و نقل میکنند روزی جوانی بخانه او رفت و در را بشدت کوفت، خدمتکار خانه خشمگین شده و باو تغیر نموده میخواست جوابش گوید ولی بنکس خود ازخانه بیرون آمد وبا کمال ملایمت گفت چه میخواهی پسرم، جوان گفت میخواستم مرا بمدرسهٔ نقاشی وارد کنی و چند صورتی که برای نمونه کشیده بود نشان داد بنکس بعد از اینکه بوی فهمانید ورود درمدرسه مربوط باجازهٔ او نیست باو دستور داد که بخانه خود رفته و یکماه دیگر کار کند وکارهای خودرا

برد او بیاورد جوان رفت وبعد از یکماه نمونه کارهای خودرا نزد وی آورد بنکس دید که خیلی بهتر از سابق شده ولی دوباره باو نصیحت ودستور داد که باز مشغول کارشود. بعد از یکهفته جوان برگشت و تصاویرش خیلی خوب شده بود بنکس بوی گفت اگر خدا بتو فرصت دهد یکی از مصورین بزرگ خواهی شد وهمینطورهم شد

سبب عمده اشتهار کلودلورن جد وجهد فوق‌العاده او بود زیرا خانواده‌اش خیلی فقیروخودش دربدوامرشاگردقناد وبعددردکان برادرش‌مبت کارشد اتفاقاً شخصی که‌میخواست بایتالی مسافرت کند ازبرادرش خواهش کرداورا همراه خود به ایتالی ببرد و برادر قبول نمود کلود بایتالی مسافرت کرد ، درآنجا بخدمت اکستینوتی مصور اراضی وارد و این صنعت‌را آموخت سپس بایتالی وفرانسه‌مسافرت نمود ووقتی بروم‌برگشت‌مردم‌برای خرید تصاویرش هجوم‌آورده‌وشهرت عظیمی پیدا کرد ، قسمت اعظم وقت خودرا صرف‌تصویرابنیه واشجار و اراضی وسایر مشهودات خود مینمود همهٔ اینهارا میکشید و میگذاشت تا لدی الاقتضا آنها را در تابلو ای که منظور است وارد کند اغلب روزها مراقب جو وافق وگذشتن ابرها وحدوث تاریکی وروشنائی بود وبواسطه شدت مواظبت

دراین فن ماهر و باشتهار درجه اول نائل گردید .

ترنر که ملقب شد بکلود انگلیسی در سعی و کوشش کمتر ازکلود فرانسوی نبود پدرش میخواست اورا مثل خود سلمانی کند وروزی بریك سینی نقره صورتی کشید که باعث تحسین وتعجب یکی ازمشتریان پدرش شده توصیه کرد اورا بفن نقاشی وادارند پدرش نیز قبول کرده و همین کار را کرد و ترنر یکی ازمصورین بزرگ گزدید ولی اوهم مثل اغلب نقاش ها بواسطه فقر وتنگدستی مواجه باصعوبات زیادی شد یکی ازصفات برجستهٔ ترنر که باشتهار وتفوق او کمك کرد این بود که هرصورتی و هر پرده ای را شروع میکرد سعی مینمود تمام مهارت فنی خود را در آن بکار برد ، هرقدر هم مزدش کم باشد ترنر بمزد نگاه نمیکرد ، تمام سعیش این بود که هر پردهای را بهتر وکاملتر ازپردهٔ سابق ترسیم نماید.

یکی از آمال کلیه نقاشها و حجاران رفتن روم است زیرا روم مرکز صنعت است و از طرف دیگر هنر مندان فقیر بودند وقادر باین سفر نمیشدند مع ذلك مساعی مصورین در رسیدن باین مقصود شگفت انگیز و شنیدنی است مثلا (فرانسوا بریه) عصا کش یك گدای کوری شده وخود را بروم رسانید .

جاك كالو كه پدرش بزرگترین مخالف او بود در پرداختن فن نقاشی بعزم رسیدن روم ازخانواده خود فرار نموده وچون خرج مسافرت نداشت باجماعت کولیها مخلوط شده وباخوب و بد آن ها شرکت کرده تا بفلوراس رسید و در ضمن این مسافرت مطالعات عمیقه در قیافه بشری و اطوار مختلفه آن نمود که بعدها ازتصاویرش بخوبی واضح و هویدا شد مدتی درفلوراس اقامت نموده وازآنجا بطرف روم رهسپارشد، آنجا به بیوریجی وتومس آشنا گردید که ازمشاهده کارهای سیاه‌قلم او حدس زدند از نقاش هـای معروف خواهد شد . یکی از خویشاوش او را دیده و مجبور نمود که همراه وی بوطن بر گردد ولی اوچون عادت بدنیا گردی نموده بود فرار کرده و بگردش و سیاحت مشغول شد برادرش در جستجوی او برخاست واورا جبراً بخانه پدرعودت داد و پدرش چون شوق او را باین پایه دید او را روانه روم نمود که مشغول تحصیل شود مدتـی در روم خدمت اساتید بـه نقاشی و قلم زنی و کنده کـاری مشغول شد بعـد چند سال در فلوراس کار کـرده و به باسی وطن خود مراجعت کـرد در آنجا شهرت عظیمی احرازو آثارصنعتی اودست بدست گشت وتمول زیادی پیدا کرد وقتی در جنگهای داخلی ، دولت فرانسه

باسی را تصرف کرد ریشلیو ار او حواست که وقایع جنگ باسی را برصفحه‌ای قلم رند ولی او امتناع کرد و راضی شد مصائب و بلایائی که بر وطنش وارد شده است مرتسم نماید . ریشلیو او را بزندان افکند . در محبس عده‌ای ار کولیهای رفیق خود را که با آنها سفر کرده بود دید خبر حبس او بگوش لوئی ۱۳ رسید ، امر باستخلاص او داد و باو گفت هر تقاضائی داشته‌باشد انجام میدهد ، کالوعیرار آزادی کولیها چیزی تقاضانکرد ، شاه نیز آن‌ها را آزاد نمود بایں‌شرط که کالوصورت آن‌ها را بکشد ، کالو نیزصورت آن‌ها را ترسیم ودر کتابی که موسوم‌است به « گدایان» طبع نمود لوئی۱۳ باو پیشنهاد کرد که درسالی ۳۰۰۰ لیره بوی بدهد وار پاریس خارج شود ولی او قبول نکرده بوطن خود مراجعت نمود وآنجا بحرفه خود مشغول بود تامرد پس ارمرگش بیش ار ۱۶۰۰ صفحه نقاشی و قلم زنی ار وی بیادگار ماند که نشان میدهدار تمام قلمزنهاساعی‌تر وفعالتر بوده‌است علاوه‌ارا اینکه درتمام مصنوعات اومهارت فوق‌العاده نمایان است

☆☆☆

یکی ار کسانیکه درمقاومت با مصاعب ارهمهٔ آن‌ها جلواست بنوینوسلینی‌است که هم رر گرونقاس وهم مجسمه

ساز و قلم رن و مهندس ومؤلف حوبی بود پدرش در دربار
(لورنرودومدیسی) سازرن بود وخیال داشت نواختن فلوت را
باو بیاموزد ولی چون ار کار حود منفصل شد او را که میل
شدیدی بنقاشی داشت بشاگردی رر گری سپرد و بزودی در
زرگری مهارت پیدا کرد و بواسطه نزاعی که در شهر نمود
به (سین‌نا) تبعید شد ودرآنجا برر گری پرداخت ودرفن حود
استاد گردید.

پدرش باز اصرارداشت که موسیقی بیاموزد و اوهم با
کراهت باین کار می پرداخت زیرا فقط مایل نقاشی بود ،
بفلورانس بر گشت و ار روی کار هـای (لئونارد ونچی)
و (میکلانژ) مدتی کار کرد ، سپس برای تکمیل فن رر گری
وجواهرسازی بروم رفت و باشهرت کامل بفلورانس مراجعت
نمود باز در فلورانس بواسطه نزاعی که کرد فوراً به سین‌نا
وار آن‌جا بروم شتافت ودرآنجا اقبال بوی روی آورده ، بعنوان
موسیقی دانی و رر گری بخدمت پاپ داخل و ار روی گردهٔ
ماهرترین صنعتگران کار کرد ، درجواهر سازی و مرصع کاری
وقلم رنی برطلا ونقره و مس سر آمد معاصرین حود گردید
وتمام سعی اومتوجه این بود که بهرزر گر وصنعتگر مشهوری
تفوق یابد ، باسعی زیاد همیشه درمسافرت بود وچون بااسب

سفر میکرد ، نمیتوانست تمام ادوات لازمه فن خود راهمراه بردارد لذا درهرجائی که وارد میشد افزار وادوات لازمه را میساخت یك قطعه ریورآلات کوچك وبزرگ اززیردست (سلینی) خارج شده است مگراینکه تمام آثار کمال واتقان در آن مشهود است

میگویند روزی جراحی وارد دکان زرگری شد که که یك عمل جراحی در دست دختر زرگر کند و سلینی هم حضورداشت بکارد جراح نگاه کرد دید خیلی ضخیم وبدقواره است از جراح خواهش کرد چند دقیقه تأمل کند و خود بلافاصله بدکان خویش دویده ویك قطعه پولاد خوب را برداشته ازآن یك کارد ظریف کوچکی تهیه نمود و بجراح داد که با آن عمل نماید

از بزرگترین مجسمه هائی که سلینی ساخته است یکی مجسمه ژوپیتر است که برای فرانسوای اول ساخت و دیگرمجسمه (ورساوس) از مس است که برای گراندوك کسموفلوراسی درست نمود ، مجسمه (اپلو) ، (هیاسنتوس)، (برسون) ، (ستون) را ازمرمرتراشیده است

مجسمهٔ (ورساوس) راچست ازموم درست کرده وبنظر گراندوك رسانید گراندوك گفت محال است عین مجسمه را

باین جوبی ازمس بریزند سلینی ازاین حرف بهیجان آمده وازهمان دقیقه شروع بعمل نمود و مجسمهٔ مزبور را اول از سفال ساخت و بعد روی آنرا باموم پوشانید و برروی موم باز پرده ای دیگر ازسفال ساخت و در کوره گذاشت بالطبیعه مومهای وسط دومجسمه سفالی آب شده وجای آن برای مس مذاب خالی ماند، درحین آب کردن مس بادهای شدید وزیده و باران بسختی بارید و کوره نزدیك بود سرد شود، سلینی مثل دیوانگان در طول چند ساعت سعی میکرد کوره را از سرد شدن مانع شود واز شدت زحمت نزدیك بهلاکت رسید ناچار کار را بشاگردان خود گذاشته و خود رفت استراحت نماید هنوز استراحت نکرده بود که باوخبردادند کار خراب شده است زیرا هیزم تمام و کوره سرد و مس جامد بود، از همسایه‌اش هیزم قرض نموده ودوباره کوره را گرم کرد، وقتی نزدیك‌ریختن‌مجسمه‌رسیده بودصدای مهیبی‌بلندشده ومعلوم گردیدشکاف کوره بازشده ومس‌مذاب جاری‌است‌ولی‌جریان مطلوب‌را ندارد لذاسلینی بسرعت بمطبخ‌رفته وهرچه ظروف مسین و ورشو و سرب داشت که قریب دویست پارچه میشد در کوره ریخته تا جریان آن صحیح شده و مجسمهٔ مشهور ورساوس باین ترتیب وصدمه ریخته‌شد

یکی از مصورین اخیر که سی شایسته د کر است (ادی شکر) است که ار کوچکی بمن تصویر مایل بود ولی پدرش درهمان ایام مرد و مادرش بافروش طلا واسباب زینت حود بتربیت وی قیام نمود ، چندی نگدشت که مادر بیچاره ارادارائی بارمانده ووقت آن دررسید که پسر ارعهدهٔ مخارج وی بر آید ، شکر ساختن صورتهای کوچك مشغول شدوچون بقیمت ارزان میفروخت رواج زیادی پیدا کرد ودر این بین دست ارممارست تصویر اشخاص برنداشت تاخرده خرده نفصل کارومداومت شهرت پیدا کرد

مستر « کروت » میگفت « اندازهٔ رنج ورحمت شکر حیلی زیاد بود زیرا ارعلوم لازمه عاری وغیر ار فکر ثاقب وتجربیات بیشمارراهنمائی نداشت بنامیشد صورتی رامیکشید و محومیکرد ، دوباره میکشید ومحو میکرد تابدرجهٔ اتقان میرساید گویاطبیعت بجای نقص معلومات قوهٔ صبرومراولت بوی داده بود

یکی ارمصورین مشهوریکه «شکر» اوراتحسین مینمود و اراو حوشش میآید «فلکسمن» است این شخص پسرمرد فقیری بود که ار ساحتن مجسمه های کوچک امر معیشت میگدرانید ، درهمان ایام طفولیت حیلی لاغر و باریك اندام

بود ، بواسطه حکایتی که خوانده بود بکشیدن صورت رجال حکایت مائل شد ، صورت هائیکه دراین خصوص کشیده بود مانند صورت‌های اعلی مبتدیان خالی‌ازاتقان بود ووقتیکه پدرش آنها را بیکی از استادان نشان داد اظهار نفرت نمود ولی عزم فلکسمن از این بی اعتنائی سست نشده بلکه بر رغبتش افزود و چیزی نگذشت که مجسمه های مومی را بخوبی میساخت هنگامیکه (هومر) و (ملتون) را بیونانی و لاتینی میخواند تصاویرش تا یکدرجه رونق پیدا کرده بود و در همان اوقات خانمی شش صورت بوی سفارش کرد که بسازد ، اوهم بخوبی ازعهدهٔ آن برآمده ومزد خوبی دریافت نمود ، پانزده سال داشت که داخل مدرسه دولتی‌شد وبواسطه سعی و پشت کار درمیان شاگردان مشهورشد ودر همان سال نشان (جایزه) نقره را دریافت نمود ودر میان اشخاصی که باید نشان طلا را بگیرند محسوب میشد ولی کسی دیگر آنرا برد، فلکسمن از این شکست استفاده کرد زیرا برخورد بموانع عزم ارباب همت راسست نمیکند بلکه برخلاف عزم و اراده آنها را تقویت مینماید فلکسمن بعد ازاین با کمال کوشش وجدیت بنقاشی پرداخت ولی بواسطه کسادی که در همان اوقات بمصنوعات پدرش‌روی داده‌بود امورمعیشت آنها سختی

می گدشت ناچار شد که بمعاش پدر کمك نماید وار همین‌جا
بتحمل مشقت و بردباری درمقابل صعوبات آموخته شد .

شهرت فلکسمن گوشزد (یوشیاودحود) چینی گر مد کور (درفصل سوم) شد ، ویرا برای نقش ظروف چینی برد حود حواند اهمیت نقش‌ظروف چینی، برحلاف طاهر، بیش ارپرده های تصویراست ؛زیرا ازنقطه نطراخلاقی‌ومادی فوائدش بعموم مردم بیشتراست وتا آن رمان نقش‌هائیکه بر ظروف چینی بود همه رشت وناپسند بود ولی فلکسمن آنهارا بحوادث تاریخی‌وواقعات مصوره در کتب تبدیل کرد درهمین وقت کتاب (ستورت) که مشتمل بر نقوش ظروف یونانی بود در آتن منتشر شده‌بود وفلکسمن ار روی‌آن انتحاب میکرد و انواع نفس را درآن بکار میبست و می فهمید که کـار او کار بی‌فایده نیست و کمترین فوائدآن تهذیب احلاق عموم است

درسال۱۷۸۲حانه پدرراترك کرده تأهل احتیار نمود درهمین اوقات سر (رینلدس) با وی ملاقات کرده ، بدو گفت «شنیده‌ام رن گرفته‌ای ، اگرهمچو باشد دیگرنقاش نحواهی شد» فلکسمن ارایں سخن سخت متأثر و دلگران شد رأی رینلدس را بروحه حود بار گفته که لارمه تکمیل‌صنعت من

مسافرت بروم است ومن دیگر نمی‌توانم بروم بروم زیرا زن گرفته‌ام، زوجه‌اش اورا دلداری داده و گفت ما باقتصادو کوشش بروم خواهیم رفت وتو نقاش خوبی خواهی‌شد و بجای اینکه من خار راه ترقی تو باشم خواهی دید که اولین مساعد تو خواهم بود.

پس از پنجسال که دراثنای آن باقتصاد تهیه سفرروم را میدیدند بروم مسافرت کردند ودرآنجا از روی پرده‌های قدیمی نقاشی میکرد و میفروخت. از آن جمله صورت (هومر) و (اسکیلوس) و(دانته) را کشیده ویکی پانزده‌شلن فروخت مدتی بدین کار مداومت نمود تا آنکه پایهٔ صنعت خویش را بدرجه اتقان و تکمیل رسانیده به انگلیس مراجعت کرد. وقتی که بلندن رسید دید شهرتش پیش از او بآنجا رسیده وسرشناس شده‌است وپیشاپیش کارزیادی برایش مهیانموده‌اند از آنجمله مجسمه لورد (منسفیلد) بود که میبایستی بر روی قبرش نصب نمایند، این مجسمه هنوز یادگارمهارت وربردستی فلکسمن است (ننکس) نقاش درایام شهرتش که این مجسمه رادیده بود گفته بودما همه ازاین کوتولو (مرادفلکسمن است) عقب افتادیم.

اعضای مدرسه دولتی که مهارت فوق العادهٔ ویرا در

مجسمه‌منسفیلد مشاهده کردند باصرار زیادی اوراواردانجمن شاهنشاهی‌نمودند ، پس ازچندی درمدرسهٔ دولتی معلم نقاشی وتصویر گردید

(داودولکی) یکی‌ازمصورینی‌است که درسعی وپشتکار قابل اقتداست ، واوپسر کشیشی بود اسکاتلندی واز کوچکی میل زیادی بتصویر داشت ، تمام اوقات خود را صرف اینکار مینمود ، هر فرصتی را برای اجرای آرزوی خویش غنیمت میشمرد ، دیوارهای خانه ، شن های ساحل از نقاشی های او پوشیده شده بود هرقلمی را برای کشیدن تصویر و نقاشی امتحان میکرد اگرچه قلمهٔ ذغالی باشد برسطح هرجسم مسطحی صورت میکشد اگر چه سنگ صافی باشد . در هر خانه‌میرفت ممکن نبودارتصویراتش بردرودیوارخانه‌یادگاری نگذارد ، هر چند هم صاحب خانه راضی نباشد پدرش این صنعت را برای پسرش‌خوش نداشته وهرچند اورا منع‌میکرد اعتنائی‌نکرده دست‌از کارخودنمی کشید پس‌ازمدتی‌ممارست خودرابعضویت‌مدرسه «ادمبورك» عرضه‌داشت‌ولی‌ازآنجائیکه تصاویرش هنوز بدرجهٔ اتقان نرسیده‌بود خواهش وی راقبول نکردند (ولکی) دو باره به ممارست صنعت خود پرداخت تا آنکه پس‌ازچندی کوشش و مداومت صنعت خودرا تکمیل

نمود ودراین بار پذیرفته شد.

وقتی بیکی از آشنایانش گفته بود که «من وقتی درمدرسه بودم معلـم پیوسته این سخن (رینلدس) را برای مـا میگفت « اگر استعداد فطری داشته باشید کوشش پشت بند آن خواهد بود و اگر صاحب موهبت باشید کوشش جانشین آن خواهـد شد » من از همان وقت عزم کردم که تا نهایت مرتبه سعی و کوشش داشته باشم زیرا میدانم موهبتی ندارم » مشارالیه همیشه نجاح خود رابکوشش وسعی پی در پی نسبت می داد.

سختی هائیکه «مرتن» بدان دچارشد کمتری ازمصورین دچار آن شدند درحالتیکه مشغول اتمام اولین صورت بزرگ خود بود، چندین مرتبه از گرسنگی قریب بمردن رسید، ازآن جمله میگویند وقتی یك شلن بیشتر درجیب نداشت و بواسطه تارکی و جلائی که داشت آنرا خرج نکرده بود ازفرط گرسنگی ناچار شده، رفت بدر دکان نانوا آن پولرا نان خرید همین که خواست بر گردد نانوا نانرا از دست وی گرفته وشلن رابوی پس دادو گفت پولت قلب است «مرتن» بادل شکسته وحالت یأس بخانه بر گشت وازشدت گرسنگی

سفره را زیرورو میکرد شاید تکه نانی بیابد وبدان سد رمق نماید، این سختیها را بشکیب تلقی کرد تا صورت مزبور را باتمام رسانید ودر معرض نمایش عموم در آورد و مشهور شد وبعد ها یکی ازمصورین بزرگ بشماررفت ، حیات اینشخص میفهماند که موهبت هرگاه با کوشش توأم شد، هرچندسختی روآور باشد رستگاری محقق است اگرچه دیر برسد. بالاترین وسیله‌ای که مدارس برای ترقی اطفال بکار میبرند مادامیکه سعی و کوشش شخصی بدان مقرون نشود ثمری نخواهد بخشید، از اینرو گویند مدرسهٔ عمل بهترین مدارس است ، حصول هرکامیابی و پیشرفتی وابسته همت شخصی است آنچه کوشش ومواهب ، ممارست و تکرار در عمل تصویر شرط رستگاری بود ومصورین را بدانها ممتاز یافتیم درفن غناء وموسیقی نیز اول شرط است زیرا موسیقی برادرتصویراست موسیقی برای اصوات و تصویر برای الوان مانند شعر است برای کلمات ممارست و پشت کار اساس هر نجاحی است خصو در تصویر و موسیقی

فصل هفتم

طبقه اشراف و کار

کسیکه خودرا در معرض سود و زیان قرار
ندهد یا ترسو است یا گدا «مارکیز ملترور»

سابقاً گفتیم خیلی از اشخاص بواسطهٔ سعی و عمل از
طبقات پائین بدروهٔ هیئت اجتماعیه ارتقاء یافتند اکنون
میگوئیم خیلی از اشراف واعیان هم یا بواسطهٔ کار و کوشش
جزء این طبقه شدند و یا اگر بودند توانستند خود را حفظ
کنند اگر بخواهیم درعلت بقاء وتقدم طبقهٔ اشراف انگلیس
بحث کنیم و بفهمیم چرا درانگلستان تاهنور حقوق وسیادت
خودرا حفظ کرده انددر صورتیکه این طبقه در اغلب ممالك
رو بزوال و انقراض گذاشتند غیراز این علت دیگر نمی یابیم
که تدریجاً اشخاصی باین طبقه ملحق شده اند که از بزرگترین
نمونه های سعی وعمل بوده اند

همهٔ مردم ازیك نسل هستند ، امتیاز آنها بسعی وعمل
است خانواده های عظیم ودولتمند در نتیجهٔ تنبلی و بیحالی
ازمیان میروند واشخاص گمنام ازطبقات پائین به نیروی سعی

وعمل های آنهارا میگیرند

اگر به کتاب برک که درمصائب خانواده ها نگاشته است مراجعه کنیم تصدیق میکنیم که خواص بیش از عامه درمعرض حوادث و بلاهستند مؤلف مزبورمیگوید ازنسل ۱۵ باروبی که برای مجبور کردن پادشاه انگلیس بتصدیق حکومت پارلمانی منتخب شده اند امروز یکنفر در مجلس لردهای انگلستان باقی نمانده است جنگهای داخلی وانقلاب خیلی ازخانوادههای اشراف را محونموده واگر ازنسل آنها کسی باقی مانده باشد باعامه وطبقات فرودین مخلوط است

برک اسم خیلی ازاشراف زادگان ونسل سلاطین را میبرد که امروزمثل اشخاص عادی مشغول کسب هستندوحتی بعضی ازعملجات معادن وباوه کش هارا دیده اند که هنوز هم عنوان «ارل» را همراه خود دارند

اغلب اشراف فعلی انگلستان یا خودشان تازه باین طبقه ملحق شده اند یا جدشان بواسطهٔ سعی وعمل خودرا باین صف رسانیده اند

سابقاً فقط ثروت مصدرسیادت و شرافت بشمارمیرفت ولی دراین اواخر بسیاری بواسطهٔ صنعت وهمت ترقی کرده اند اول کسی از (کرنولس)ها که لقب ارل یافت کرنولس تاجر

بود، ارلی‌های اسکس کره کرول ورك راولیم کابل پارچه‌فروش، ولیم کرول خیاط و ولیم کرون پشم فروش ایجاد کردند، دو کی برتمرلند حدید را یکمرد دوافروش، خانوادهٔ (ردبور) را حولائی وخانوادهٔ دوسی را خیاطی تأسیس نمود

خیلی زیاد است خانواده‌های بزرگی که مؤسس آن یکنفر آدم عادی وبی‌بضاعت ـ ولی باهمت وساعی ـ بیش‌بوده ولی برای‌نمونه فقط مؤسس دوخانواده فولی وبرممی‌را اینجا ایراد میکنیم

خانوادهٔ فولی

پدر (ریچارد فولی) ـ مؤسس خانواده ـ مرد بی‌بضاعتی بود که در (ستوربردك)، در نزدیکی کارخانه های آهنگری اقامت مینمود خود (ریچارد) دریکی ازآن آهنگرخانه ها پرورش یافته بود وصنعت میخ سازی را یاد گرفته ولی مدتها این اندیشه ذهن وی‌را مشغول ساخته‌بود که باآنکه کارگران آنجا خیلی دررحمت و رنجند میخهائیکه از سوئد میاورند هم بهتر وهم ارزانتر بفروش میرسد وبدین جهت بازارمیخهای (ستوربردك) کساد شده وشنیده بود سوئدی‌ها چندان زحمتی هم درساختن آن متحمل نمیشوند وبواسطهٔ آسانی عمل است که بدین درجه ارزان‌میفروشند وبازخیلی سود میبرند، بعدار

تفتیش وتحقیق این مطلب، غفلة و بدون اطلاع احدی حتی اهل خانه اش غیبت کرد و ازطرف دیگر ازخاك سوئد ظاهر شد اما بشکل گدای ساز زنی وبطرف (دلنمور) نزدیك (اسالا) روانه‌شد درضمن راه سازمیزد و گدائی میکرد، بهمین‌حالت بکارخانجات میخ‌سازی رسید آهنگران بواسطه‌حسن‌اخلاق وحسن‌معاشرت‌وخوش‌صحبتی‌خیلی‌بوی‌مأنوس گردیدندواورا نزدخودجای دادند وازهرجهت متکفل معاش‌وی گردید اما ریچارد تمام هوش‌خودرا صرف ملاحظه اوزاروطریقهٔ کارآنان مینمودوهرچه میدید ویادمیگرفت بحافظه میسپردتاوقتیکه یقین کرد تمام جزئیات‌را یاد گرفته است وکاملا صنعت‌آنرا دربرده است بازازآنجا بدون‌اطلاع‌احدی بانگلیس‌مراجعت کرد و کیفیت مزبوررا بدونفر از متمولین باز گفته و ازآنها همراهی ومساعدت خواست، ایشان نیزقبول کرده وسایل کار ویرا فراهم‌آوردند درمقام عمل که‌رسید دید اوزارنزای‌تمام کار کفایت نمیکند وعمل ناقص‌است (ریچارد) دوباره‌ناپدید شد و برخی گمان کردند که نتوانسته است از عهدهٔ ادعای خود برآید وازشرمساری‌فرار کرده است امامشارالیه‌دو باره درخاك سوئد ظاهرشد ، باهمان روش سابق نزد دوستانش رفت اگرچه درمرتبه اول بدون خداحافظی ازآنها مفارقت نموده

بود ولی بار آهنگران با خوشروئی و بشاشت از او پذیرائی کردند، این دفعه شبها در کاشانه های خود جایش دادند که مبادا باز بیخبر فرار نماید، دیگر ابداً بخاطرشان خطور نمیکرد، این سازرن گدا برای دزدی صنعت آنها بدینجا آمده است «ریچارد» را برای ملاحظه آلات ووارسی افزار فرصت خوبی بدست افتاد و سبب نقص عمل خودرا دریافت و همینکه یقین کرد که تمام دقایق آنرا فرا گرفته است بازبانگلیس مراجعت کرد کارخانه میخ سازی را دروطن خود برپا کرد و بزودی رستگار و در اندك مدتی صاحب ثروت گشت اما در اعمال خیریه ازقبیل ایجاد مدرسهٔ مجانی وپرستارخانهٔ اطفال وغیره کوتاهی نکرد پسرش توماس در (الدسربورد) جائی برای پرستاری اطفال بی بضاعت تأسیس کرد، وخانوادهٔ مزبوردرزمان شارل دوم جزء خانواده‌های اشراف شد

خانوادهٔ برمبی

مؤسس این خانواده ولیم فس است که غیر ازصحت مزاج از پدر ارثی نبرده بودوعلت تأسیس خانواده مزبورغیراز سعی و عمل ولیم فس چیزی نیست مشارالیه از طفولیت بدریانوردی میل داشت و میخواست وارد خدمت بحریه شود وموفق نشدلذا بشاگردی کشتی سازی قناعت کردوپس از مدتی

آن فن را آموخت وخواندن و نوشتن را یاد گرفت، بعد زن بیوهٔ متمولی را گرفت وار پول او کارخانهٔ کشتی‌سازی تأسیس نمود و خود سوار یك کشتی شده و به تجارت چوب و تخته مشغول گردید

در این ضمن شنید یك کشتی اسپانیولی در نزدیکی جزائر بهاما غرق شده است، عده‌ای از دریانوردان وغواصان‌را بخرج خود جمع نموده و در صدد استفاده از کشتی مغروق بر آمد بعدازز حمات زیاد موفق شد که بسیاری‌ازمحمولات آنرا بیرون بکشد ولی درحقیقت غیرازشهرت از این اقدام منفعتی نبرد زیرا فقط بقدرمخارجی که متحمل شده بود از محمولات کشتی غرق شده فایده‌ای عایدش گردید

همین‌یك فقره‌پیشرفت اورا بدخول‌درامورمهمه‌وسخت تشویق نمود پنجاه‌سال پیش‌از آن‌تاریخ‌یك کشتی که‌حامل طلا ونقره بود نزدیك بندر «لاپلاتا» غرق‌شده بود و ولیم‌فیس بهوس استخراج طلاونقرهٔ مزبورافتاد اما برای اینکار مخارج زیادی‌لازم‌بودلذا باولیاءدولت پیشنهاد کرد که باوی مساعدت نمایند، شارل دوم یك کشتی که دارای ۱۵ توپ و ۸۵ عمله بود بوی سپرد، مشارالیه‌بطرف مقصد رهسپار گردیدووقتی بدانجا رسید درمقابل خود یك‌ساحل وسیع و بی‌انتهائی یافت

که پیدا کردن محل عرق سفینه درآنجا بسی مشکل بود ولی علو همت و قوت عزم او متزلزل نگشته و مشغول غوص شد مدتها مشغول کار و زحمت بود تا بالاخره عملجات بحریه طغیان کرده و اورا دیوانه فرض نموده میخواستند بهلاکتش رسانند ولی او باحسن تدبیر آنهارا آرام نمود و بیکی ازسواحل نزدیك شده باراصیهارا بیرون کرد وبجای آنها دیگران را استخدام و بارعمل را تجدید کرد وپس ازمدتی جستجو و زحمت خودرا به مراجعت بانگلستان مجبور دیده بدون موفقیتی بر گشت .

کشتی او محتاج باصلاحات و خود او محتاج مساعدتهائی ازدولت بود، امادولت چون دچار اختلالاتی بود نتوانست دیگر بوی مساعدت کند ولی او ازعزم خود بر نگشت و اشراف انگلیس را به مساعدت خود تحریص و ترغیب مینمود تا بالاخره کمیسیونی برای اینکار تشکیل شده لوازم ویرا مهیا نموده ثانیاً بطرف مقصود مسافرت کرد

این دفعه بعداززحمات ومشقات بسیار به کشف سفینه وبیرون کشیدن طلا و نقره موفق گردید وقریب سیصد هزار لیره طلاونقره استخراج کرد بعضی ازحساد خواستند پادشاه را ازوی ظنین نموده واورا تحریك کردند که مشارالیه را بعنوان عدم امانت توقیف نماید ولی شاه گوش بحرف آنها نداده گفت

من میدانم فس شخص امینی است و ار حدود وطائف حود تحطی نمیکند لدا اوواعصاء کمیسیون مستحق این مال هستند و امر کرد اموال را بین آنها قسمت نمایند و حصهٔ فس ۲۰۰۰۰۰لیره شد وبلقب بیت[1] ارطرف پادشاه مفتحر گردید ووارد حدمات دولتی هم گردید

☆☆☆

یکی ارحانواده هائیکه درهمین اواحر در صف اشراف درآمد فامیل (سترت وبلپر) است که (حدتاسترت) مؤسس آن فلاح نود و پسر نیر نخست نحرفه پدر اشتعال داشت و احیراً نواسطهٔ احتراع ماشینی که جوراب مصلع میبافت صاحب مکنت شد نعدارآن دربردیکی بلپر کارخانهٔ پنبه‌ای ایحاد کرد و ندین واسطه نحانوادهٔ (بلپر) مشهور شدند ار آنحائیکه این حانواده یك قسمت عیر معین ثروت حود را همیشه صرف اعمال حیریه و کارهای عام المنفعه مینمود شهرت ریادی پیدا کرد و هر وسیله که درتهدیب احلاق کارگران می یافت اعمال مینمود (یوسف سترت) نهرهٔ محصوصی اراموال خودرا نراهل شهرحود وقف نمود و گفته نود «چونکه سعادت درمدت عمرم نمن حدمت نمود من سراوارمیبینم که قسمتی ارثروت

---

۱ –Knight یکی ار القاب انگلستان که هرکس دارا شود قبل اراسم وی کلمه سر Sir گفته میشود

خودرا بکسانی اختصاص دهم که درمیان آنها پرورش یافته‌ام».

☆*☆

میان تمام آنهائیکه از پستی بدرجات عالیه ارتقاء یافته‌اند ترقیات لورد (الدن) شگفت انگیزتر از همه است چه آنکه مشارالیه پسر زغال فروشی بود در (نیوکسل) و از کوچکی ولگرد و بدردی مشهور پدرش میخواست اورا شاگرد زغال فروشی نماید ولی درهمان وقت برادرش از (اکسفرد) اورا نزد خودخواند که کاری از برایش پیدا کند. در (اکسفرد) بواسطهٔ سعی خود و برادرش در مدرسه ای وارد شد چیزی، نگذشت که مفتون دختری شده اورا برداشت وباسکوتلند فرار کرد؛ درصورتیکه نه مالی داشت نه منزلی - از مدرسه بیرون رفته واز کلیسا طردشده (زیرا برای کشیشی معین شده بود) دراین وقت عزم کرد حقوق بخواند وبیکی ازدوستانش نوشت که من از نادانی زن گرفتم واکنون حاضرهستم دررفع احتیاجات زنی که دوستش داشته‌ام کوشش نمایم ازاینرو بلندن آمدوباشوق زیادی ازساعت چهارصبح تاچندساعت ازشب را بدرس ومطالعه اشتغال داشت گاهی که خواب بر او غلبه میکرد سرش را بدستمال تر می پیچید که خواب از سرش بیرون رود بعداز آن که دورهٔ تحصیلاتش را بآخر رساید به وکالت در محاکم

پرداخت ، اما در سال اول فقط ۹ شلن همهٔ مداخل او بود مدت چهار سال در محاکم لندن کار کرد بدون اینکه درطرز حالت و معیشت او تغییری روی دهد در اثنائیکه از علهٔ یأس میخواست لندن را ترك نماید فرصتی برای اظهار مراتب معلوماتش دست داد که اول درجهٔ ترقی وی محسوب میشود و آن پیشرفت در دعوائی بود که نخست در محاکم رسمی محکوم شده بود ـ به دادگاه تمیز استیناف داد و محکوم له گردید

لوردمسفیلد غالباً میگفت من فاصله‌ای تصور نمیکنم بین زمانیکه بیکار بودم و بین وقتی که ۳۰٫۰۰۰ لیره درآمد سالیانه داشتم این سخن نحوبی دربارهٔ لرد (الدن) صادق است، زیرا ترقی وی خیلی سریع بود قبل از سن ۳۲ مدعی‌العموم شد، رئیس دائرهٔ شمالی گردید، عضو مجلس شوری شد بدین-گونه درجه بدرجه ترقی کرد تا بدرجهٔ مهرداری شاه (لورد شانسلر) نایل رسید ودراین مقام که بالاترین مناصبی است که پادشاه نتواند کسی را ترقی بدهد ۲۵ سال باقی ماند

فصل هشتم
پشت کار وشجاعت

برقلب شجاع هیچ چیز محال نیست
«جاکسن گر»
کرهٔ زمین مال اشخاص پشت‌کاردار است
«مثل آلمانی»

از یکی از آلمانهای عهد جاهلیت نقل میکنند که پیوسته میگفت «من از بتها امیدی ندارم واز شیاطین هم نمیترسم تمام اتکاءِ من بقوه جسدی وعقلی خودم میباشد» میگویند اهالی نروژوسوئد خدائی داشتند که چکش دردست داشت چکش نشانهٔ همت و پشت‌کار است و همین یك نکته از نشاط وپشت‌کاراهالی اسکاندیناوی حکایت میکند از کارهای عادی وحرکات معمولی اشخاص میتوان باخلاق و روحیات آنها پی برد یك‌شخص فرانسوی برفیقش که عازم‌مهاجرت‌به‌مملکتی بود گفت «مبادا آنجا روی ، من اطفال این ملت را دیده ام که درمدرسه چکش را باسستی وضعف فرود می‌آورند، این‌خود دلیل است براینکه ملت مزبوردارای پشت کاروفعالیت نیست اقامت درهمچو مملکتی جزخسران نتیجه ندارد » این حرف

صحیحی است افراد هرطورباشند ملت نیزهمانطوراست وملت هرطورباشد مملکت نیرهمانطوراست

پشت کار انسان‌را موفق میکند وبهترین نردبانی است برای ترقی ، اشخاصیکه بپشت کار وفعالیت خود تکیه دارند ، بیش ازاشخاصیکه بقریحه ومواهب طبیعی خودمتکی‌هستند برستگاری وپیشرفت نزدیك واز خسران وخذلان دورترند سست پشتکار بمواهب طبیعیه مثل سست ارادهاست بهقابلیت همانطوریکه شخص هرقدر قابلیت انجام کاری را داشته باشد تااراده انجام آنرا نکند بانجامش موفق نخواهدشد، همینطور هرقدر انسان صاحب ذوق وقریحه وهوش وادراك باشد تاآن ذوق مقرون به پشتکار و سعی و عمل نباشد مثمر ثمر نیست اساس امید پشتکار است یك‌شخص فعال وپشتکاردارهیچوقت درمقابل ناملایمات وشکست‌ها خسته وفرسوده نمیشود امید برای همه لازم است ، با وجود امید انسان بسهولت میتواند مصائب و سختیهای زندگانی را تحمل نماید بد بخت ترین اشخاص کسی است که آرزوهایش زیاد وقوهٔ سعی و عمل او کم باشد کسیکه دستخوش آرزو شود قوایش کاسته و در زندگانی رستگار نخواهد شد بیشتر ازهمه طبقه جوان در معرض این آفت هستند لذا باید ازطفولیت خود را از دائرهٔ

آررو وآمال بیرون کشیده وبمرحله عمل ردیك شوند

شمر میگوید « حیات یك نراع و کشمکش متمادی بیش نیست وهر پیشرفتی نتیجهٔ زحمات فکروجسداست من به پشتکاروشجاعت‌خود افتخارمیکنم، شخص‌فعالی که مطامع شریف ومعقول داشته‌باشد میتواند بمقاصد خود نائل گردد» (هیوملر) میگوید «تنها مدرسه ای که علم ومعروت حقیقی را درآن آموختم مدرسه دنیا است که درآن دواستادزحمت و کوشش باسان دروس گرانبهائی تلقین میکنند» کسیکه‌در کارخود تردید کند و با قدم ثابت وزانو های محکم باستقبال مصاعب عالم برود مساعی اوبهدر خواهد روت وموفق نمیشود

پشتکاروحب عمل جزء عادات‌است وهر کس بامهارست میتواند این عادات زیبا راکسب کند هر کس حقیقة بکار بچسبد ، ولواینکه قوای معنوی او خیلی متوسط باشدموفق خواهد شد فول بك‌ستن ازحیث ادراك و هوش خیلی عادی بود ولی ازحیت عمل فوق العاده بوده و سر پیشروت خودرا فقط پشتکار خود میداند انسان بهیچ مقصود بزر گی نمیرسد مگر با کار مقرون به شجاعت . شخص با دخـول در مصاعب و استقبال زحمات عالم حیات قوی میشود جهاد و تزاحم حقیقی همین و نتائج آن بدرجه ای مدهش است که انسان

محال را ممکن فرض میکند و برعکس اشخاص پست همت وضعیف‌الاراده همیشه کارهای‌ممکن‌راهم محال میدانند

میگویند یك سربار فرانسوی دراطاق خود قدم میزد ومیگفت « من باید مارشال شوم » . این‌آرزو اول تحمل‌هر مشقتی را براو آسان کرده و عاقبت مارشال شد . میگویند شخصی مریض شد وتصمیم گرفت که با مرض مقاومت نموده وخودرا بیندارد وخوب شود ، ازهمین عزم مرض او رفع شد وشفا یافت

میگویند مولا مولك سردار مراکشی سخت ناخوش وملازم بستر بود ، همینکه صدای غریو توپ جنگ‌را شنید اززختخواب خود برخاسته مرض را فراموش کرده و بجنگ مبادرت نمود وقشون خود را سوق داد وتا بردشمن غلبه کرد زنده بود

قوهٔ اراده قوهٔ بزرگی است ، براساس هر کاری را که بخواهد سهل و ممکن میکند میگویند انسان همانطوری است که خودش میخواهد آورده‌اند که‌نجاری‌دراثنای‌ساختن صندلی که یکی از قضات متعلق بود اهتمامی زیاد ظاهر میساخت و باستحکام آن سعی بلیغی داشت ، کسی بوی گفت این اندازه دقت وهوشکافی برای چیست ؟ گفت برای اینکه

میخواهم روزی بر آن بنشینم عاقبت همچنین شد، چه آنکه بحار مزبور بخواندن حقوق شروع کرد و پس از مدتی بمنصب قضاوت رسید برای اثبات اینکه انسان دراراده‌اش آزاداست هیچ برهان ومنطقی‌را محتاج نیستیم، زیرا هرانسانی احساس میکند که بآزادی خود واگذارشده است انسان ورق کاغذ نیست که آب رودخانه بهر جائی که خواهد او را بکشاند، بلکه انسان شناگری است ماهر که با دو دست اراده واقدام در دریای بیکران عادت بهر طرفی که خواهد تواند رفت. انسان دراختیار خوب و بد آزاد است ورنه بر مواعظ ودیانت وبعلم و کتب اخلاق فایده مترتب نباید باشد

پس جوانان را سزد، بلکه بر هریك لازم است که تا زود است ازهمان ابتدای جوانی بمعاونت قوهٔ اراده که ازهر قوه‌ای رام کردنش آسانتراست خویش را بجانب کاری بکشند وخودرا بعمل عادت دهند تا کوشش جزء ملکات آنها گردد.

(بکستون) را رأی بر این بود که هرجوانی میتواند بدانچه که آرزو دارد کامیاب شود ولی بشرط عزم وثبات، وقتی بیکی ازپسراش نوشته بود «وقت آن رسید که دیگر بچپ و راست حرکت نمائی هم اکنون باید حزم و اقدام خویش‌را ظاهرسازی ورنه بی‌نام ونشان خواهی زیست وپست

همت خواهی شد ، اگر خدا نخواسته چنین شدی برخاستن
ازاین مغاك ودور نمودن این صفات ازخود بسیارمشکل است
من یقین دارم شخص جوان هر طوری که بخواهد میشود
وبهرچه آرزو داشته باشد میتواند کامیاب گردد من همچنین
بودم درسن تو عزم کردم که سعادتمند ورستگار شوم اگر
امروز عزم کردی که کار کن باشی درتمام حیات ازاین عزم
خشنود خواهی بود »

معنی اراده خواستن چیزاست یامیل نفسانی بدان چیز ،
پس نفس اراده انسانرا بجانب سعی وعمل میکشاند وبر کار
وتهیهٔ مقدمات آن وادار میکند ،حتی هر دشواری را تا یك
درجه آسان وتحمل زحمت را برانسان هموارمینماید ، بعد
ازاراده عزم است چه آنکه عزم تصمیم بر کردن کاری است
پس کسیکه چیزیرا خواست و بر آن عزم کرد البته بر آن
قادر خواهد شد ازاینرو (ریشلیو) و (ناپلئون) میخواستند
کلمهٔ (محال) از کتاب لغة محو شود ناپلئون بدترین لفظی
بگوش وی (نمیتوانم) و (نمیدانم) و (نمیشود) بود وهمیشه
درجواب آنها میگفت (بخواه ، یاد گیر ، امتحان کن)مورخین
حیاتش گویند دراستعمال قوائی که هیچ طبیعت بشری ازآن
بی بهره نیست این شخص مجسمهٔ نشاط بود ممکن نیست

اثرات قوهٔ اراده بیش ار آنچــه در حیات این شخص عجیب
بمعرض طهور درآمده طاهر شود . چه کشور ها که ار فشار
وصدمهٔ اقدام سپاه حسور وی لرران شد، چه ملتهای بزرگ
وسلطنتهای مقتدر در پیشگاه اراده اش حاضع گردید ، تاج
برسر پادشاهان در مقابل عزمش متزلرل میگشت اوست که
میگویدکلمهٔ محال یافت نمیشود مگر درقاموس دیوانگان .
کارهائی که میکرد بوصف بمیاید ، همیشه چهار بفر منشی را
ار کار حسته میکرد ؛ درنفوس اهالی فراسه حمیت و عیرت
فوق العاده ای ایجــاد کرده بود وقتی خود او گفته بود که
من سردارانم را ازحاك درست کرده ام با همهٔاینها متأسفانه
حودحواهی وی هم بخود او و هــم بملتش صرر رسانیده واز
حیات او چنین معلوم میشود که قوه واستعدادا گر برمبادی
صحیحه تأسیس شده باشد باعث زیان صحمش میشود و سوع
بدون صلاح اساس شرور ومفاسد است

اما دوك (ولنگتن) که در مراتب عرم و اقدام وتحمل
رحمات کمتر ارناپلئون بود ، حودحواهی اورا بداشت‌ومانند
او حواهان محد و شهرت طالب بود ، بلکه در قیام بتکالیف
ووطایف ارناپلئون برتری داشت ، سخت‌ترین‌مصاعب ار قوت
عرمش بمیکاست بلکــه باردیاد مصاعب فروبی میگــرفت

پایداری وحزمی که در جنگهای اسپانی ظاهرساخت بوصف نمیآید . چه آنجاهم حاکم بود وهم سردار. باآنکه تندخوئی درمزاجش باعلی درجه بود همیشه عقل را بر طبیعت حاکم میساخت ودرهرامری نهایت بردباری‌را نشان میداد درخلال اخلاق پسندیده‌اش حسد وطمع وهواپرستی پرورش نشده بود بلکه تجربیات وعلم ناپلئون ، جسارت کلایو، داش کرومویل وعفت واشنگتن دروی جمع آمده بود .

نخستین مظهر پشتکار و نشاط سرعت است یعنی از دست ندادن فرصت ناپلئون گوید دروقعه (ارکولا) با۲۵سوار بردشمن علمه کردم وسبش این بود که دشمن خسته بودومن آن فرصت را غنیمت شمرده با این عدهٔ قلیل بردشمن چیرهٔ شدم کمیسیون افریقائی بعد ازآنکه (لدبود) را برای رفتن نداشجامعین کرداراو برسیدند کی مسافرت خواهی کرد گفت « فردا ! »

قرن گذشته هندوستان میدان نشاط انگلیسی شده بود، چه شهرت سرداران وحکام آن مانند کلیوو (هولوك) و (کلید) و (ورن) درآفاق پیچید (ورن) یکی از بازماندگان خانه بزرگی بود که دوچار فقر شده بودند وتمام اراضی آن‌ها از دستشان رفته بود واردرجه اعیانیت ساقط گشته وحرورارعین

در آمده بودند . (ورن) که با اطفال قریه در مکتب درس میخواند روزی در هشت سالگی کنار یك دریاچه که در املاك اجدادش واقع شده بود ایستاده و بر مجد از دست رفته پدراش فکر میکرد از همان وقت عزم کرد که تمام املاك خانوادهٔ خودش را مسترد نماید این خیال ایام طفولیت که غالباً بی دوام می‌شود رفته رفته جزو حیات وی شده وبقوهٔ عزم واقدام آن خیال ایام طفولیت را بمقام فعلیت رسانید و از بزرگترین رجال عصر خود شد وتمام اراضی نیاکان خود را عاقبت بدست آورد (ماکوی) گوید درحینی‌که بر پنجاه میلیون نفوس آسیائی فرمانفرمائی داشت آمالش متوجه استرداد (دالسفرد) بود

سر (چارلس نپیر) یکی از سرداران هند است که در حزم وشجاعت ضرب المثل شده بود وواقعهٔ (میانی) که درآن ظفر یافت یکی از عجیب ترین وقایع عالم است چه آنکه با ۲۰۰۰ سوار که فقط ۴۰۰ نفر آنها اروپائی بودند بر ۳۵۰۰۰ سوار بلوچی تمام سلاح غالب شد و این نبود مگر بواسطه اندکی ثبات چه آنکه بسامیشود تفاوت ما بین غالب ومغلوب بیش ازچند دقیقه پایداری نبوده باشد وعمده چیزی که باعث ثبات لشکروی شده بود شجاعت شخصی او بود که در قلوب

سپاهیانش حمیت و غیرت ایجاد میکرد دیگر آنکه با لشکریان درجمیع متاعب وسختیها شرکت داشت از این رو لشکریان ویرا دوست میداشتند گویند جوانی در واقعه (کتشی) میگفت چگونه من درجنگ سستی وتنبلی کنم درصورتیکه می‌بینم این پیرمرد (سرچارلس) برپشت اسب است ، اگر بمن امر کند که بدهانه توپ بروم یقیناً خواهم رفت ، وقتیکه این سخن بگوش (پیر) رسید گفت «این است مکافات تمام زحمات من »

حوادث اخیره که در هند بوقوع پیوست بیش از تمام حوادث تاریخی همت ملت انگلیس وفضیلت اعتماد بنفسی که بدان ممتاز هستند ظاهر ساخت چه آنکه در ۱۸۵۷ شورش بزرگی در تمام هندوستان برضد انگلیس برپا شد و لشکر انگلیس دراین وقت باقلت عدد درتمام هندوستان منتشر بود و این شورش عمومی تمام نقاط مختلفه هند را فرا گرفت بدرجه‌ای که تماشا کنندگان این منظره ، هندوستان را از دست انگلیس رفته یقین کردند عساکر بنگاله از اطاعت سرداران سرپیچی کرده ، بطرف دهلی حمله آوردند . عدهٔ قلیلی از انگلیسها درلکنهور محصور شدند و چندین ماه بر همین حالت باقی بودند بدون آنکه با سایر انگلیسهای نقاط

دیگر هند رابطه داشته باشند ونمیدانستند که آیا هندهنوز در تصرف انگلیس باقی است یا نه ولی یقین داشتند که اگر یکنفر انگلیسی در تمام بلاد هند باقی باشد آنها را فراموش نخواهد کرد ازاینرو پایداری وثباتی از آنهاحتی از زنها وبچه‌ها ظاهر شد که موجب تعجب است. این اشخاصیکه تابدیندرجه مظهر شجاعت وجوانمردی شدند از اشخاص فوق العاده نبودند بلکه هرروز هزارها از آنان درتحت نظرما واقع میشوندولی فقط آنان در تنگنای مصیبت واقع گردیدند و هر یك اقدام وجسارت فوق‌التصوری بروزداد که (منتالسر) میگفت‌هر یك از آنها حتی اطفال کوچك تاآخرین نفس درحراست‌ومدافعه از خود میکوشیدند بلی دراین گونه مواقع فائده تربیت انگلیسی ظاهرمیشود که افرادرا باستخدام قوای‌ذاتی درتمام مظاهر زندگی دعوت مینماید

میتوان گفت دهلی تصرف شد وهندوباره بدست آمد، بواسطه فضایل واخلاق حمیدهٔ سر (جون‌لورنس) وبرادرش ' زیرا اسمش درولایات شمالی و غربی نمونه قدرت وقوت بود و محاسن اخلاقش مساوی یك سپاه جراری فائده بخشید همه کس این دوبرادر را بواسطهٔ مهربانی و نیك نفسی دوست میداشتند سردار (ادوردس) میگفت تأثیر اخلاق این دونفر

درعقول حوانان مانند تأثیرعقاید دینی بود

اما محاصره دهلی وفشار بر سپاهیان که از ۲۷۰۰ نفر تجاوز نمیکرد وشمارهٔ محصورین که بیش از ۷۵۰۰۰ نفر بود بدار امور بادردیاست ، زیرا با این عدهٔ قلیل دهلی را پس از آنکه سی مرتبه یورش برد وپس نشست فتح کرد وعاقبت بر تمام قوای هند غالب آمد

این همت جنگجویان وسپاهیان بود ولی نباید مساعی واقدامات دلیران انجیل را فراموش نمائیم که زندگی وآسودگی خودرا تنها برای اصلاح حال بشر صرف نمودند، درحالتیکه درصدد کسب شهرت و افتخار نبودند ودرهر گوشه ای با مخاطرات گوناگون مواجه میشدند ابداً سستی وضعف بقوت عزمشان روی نمیداد مشهورترین آنها (فرنسیس زویر) است که از خانوادهٔ اشراف وار کوچکی درآسایش وثروت پرورش یافته بود، دربیست ودوسالگی در دارالفنون پاریس معلم فلسفه بود در جسارت وقوت قلب وخوش رفتاری وملاطفت وتواضع وراستی وقوت استدلال وبردباری وثبات عزم سرآمد سایر معلمین مسیحی محسوب میشد

(جون) سوم پادشاه پورتگال عازم شد که دیانت مسیحی را درمستعمرات هندوستانی خود نشر بدهد و (زویر) را برای

ایںکاراختیار کرد ، رویر پس‌ار وصله کردن جبهٔ کهںه خود کتب ادعیه اش را برداشته ںطرف شرق روانه شد و با آںکه یکی ار اطاقهای کشتی را برای وی مهیا ساحته بودند سطح کشتی را ترجیح داد ویك مشت ارطنابهای کشتی را ریرسر میگذاشت ومیخوابید با ملاحاں میخورد ومی‌آشامید وار آنها پرستاری میکرد

وقتی که به (کوبا) رسید ازفساد ساکنیں آںحا ، چه اروپائی وچه بومی حیرت کرد اروپائی‌ها تمام قبایح اروپائی را باخودبداںحا برده بودند وبومی‌ها حزدرقبایح ارآنهاپیروی نداشتند، (روبر) در کوچه‌وبازارمردم‌را بصلاح دعوت‌میکرد وآںهارا بفرستادں اطفال‌خودبردوی برای تعلیم‌ترغیب‌مینمود تاآںکه شاگردهای ریادی بروی گردآمدند اوهم درتربیت آنها نهایت کوشش‌را بخرج داد مواظبت ریادی‌درپرستاری وعیادت مریضهاداشت، هرکجا باحوش بیکسی‌سراغ‌میگرفت بعیادت وی میرفت ودرصدد تخفیف صدمات حسمی‌وروحی‌او برمی‌آمد تمام سواحل (کورموں) وشهرهارا گردش نمود، باسم دعوت وتعلیم درهرخانه و معبدی رفت درترحمه تعلیم مسیحی و قانون ایماں و وصیت های ده گانه رحمتها کشید وآنهارا بلغت‌بومی حفظ میکرد تا باطفال تلقیں نماید وآنانرا

وامیداشت که بپدر و مادر وآشنایان خود بیر تلقین کنند بسیاری فقط بدرستی و استقامت اعمال وی دیانت مسیح را قبول کردند، تا (ملقا) وجزایرژاپن نیررفت وخودرا درمیان طوایفی دید که بالکلی از داستن زبان آنها عاری بود ولی بار بر سر باخوشهامیرفت وارآنها پرستاری مینمود، برای آنهاهم دعا میکرد وهم گریه خود او میگفت من درراه استخلاص یك نفس بشر برای مرگ نیز حاضر میشوم درجزیره (سنگیان) دروقتیکه میخواست داخل چین بشود زندگانی راندرود کرده حیات سراسرمجد وشرف خود را خاتمه داد شاید شجاعتر وشریف‌تر وفاضل‌تر ازوی کسی قدم بدنیای‌ما نگذاشته باشد

اما دکتر (لونستو) بهمان طرز افتاده معمولی خود حکایت‌میکرد که هرچند خانواده اومتمول‌بود ولی‌همگی درستکار بودند وخود او نخست در کارخانه پنبه شاگرد بود وار مزد هفته نخستین خود یك کتاب صرف لاتینی خرید و تا نصف شب را بخواندن زبان لاتینی مشغول بود بعد ازآن با تنگی وقت بخواندن علم نباتات مشغول شد و بسیاری‌ازاراضی را برای تحصیل اقسام نباتات گردش کرد همیشه کتابش را با خود بمحل کار میبرد و در وقت کار کتاب را برابرش بار میگذاشت هم کار میکرد وهم‌مطالعه همینکه اندکی پاسی

گذاشت تبلیغ بت‌پرستان مایل وبرای اینکه بخوبی خودرا
مهیای این عمل کند عازم شد که علم طب‌را نیز تحصیل نماید
برای اجرای این خیال بنای اقتصاد وپس اندازرا گذاشت واز
مزد یومیه خود ذخیره میکرد تاآنکه بقدر کفایت پول فراهم
کرده وارد مدرسه شد درآنجا بطب یونانی وعلم کلام مشغول
شد وهنگام فرصت یا تعطیل باز درکارخانه پنبه کار میکرد
ومساعدت کسی را نمیپذیرفت ، بلکه وجه معاش خود و وجه
مدرسه را ازقوهٔ بازوتحصیل میکرد ، تااینکه شهادتنامه طب
وجراحی را بدست آورده بطرف افریقا مسافرت کرد و دراین
مسافرت فقط ازاین بابت دلگران بود که مخارج سفرش بعهده
جمعیت مبلغین است زیرا میگفت شایسته نیست کسی که
تاکنون بقوت ذاتی کسب معاش کرده بدیگری اعتمادنماید
وقتیکه بافریقارسید خواست درحرودستجات مشرکین زیست
کند و با آنها مخلوط شود و عازم شد جائی بنای دعوت را
گذارد که مشری نداشته باشد وبلادیرا برای دعوت انتخاب
کرد که تاکنون مبلغین ما بدانجا نرفته بودند درآنجادعوت
میکرد، تعلیم میداد وتمام اعمال ممکنه‌را بادست خود انجام
میداد، خود اوسمسه بامر فلاحت وتجارت وبنائی وحفر کاریز
وتربیت حیوانات اهلی قیام میپرداخت، درصورتیکه تمام آنهارا

باهالی نیز تعلیم میداد

یکی از اشخاصیکه در پشت کار و شجاعت و قوت عزم سرمشق سایرین باید باشد (کرنویل شارب)، برانداز ندهٔ رسم رشت برده فروشی است

مشارالیه دراسلحه خانه منشی بود و برادری داشت که باسم (ولیم شارب) طبابت میکرد و سبب اینکه (کرنویل) در مقام اقدام بچنین عمل بزرگی برآمد این بود که یکی از سپاهیان موسوم به (برتاباس استرن) برد برادرش بمعالجه چشم نیمه کور و یك پای لنگ خود آمده بود او دراصل بندهٔ یکی از ملاها بوده که از بسیاری خدمات و زحمات و بدرفتاری سرکار شریعتمدار بدینروز نشسته، یك پایش لنگ و یك چشمش قریب بکوری رسیده بود همینکه آقا دیده بود که استرن از کار افتاده و دیگر نمیتواند تمام زحمات اورا متحمل شود اورا ازخانه بیرون کرد و اوهم برحسب اتفاق برای معالجه برد (ولیم شارب) آمد. (ولیم شارب) اورا دریکی از بیمارستانها جاداد ومصارف ویرا خود متحمل شد، پس از مدتی بالمره بهبودی حاصل کرد دریکی ازدواخانه‌ها شاگرد شد پس از دو سال در حینیکه با زن ارباب خود بطرف دواخانه‌میرفت به آقای قدیمش مصادف شد، آقایش بدون تأمل بدو نظر

ازماموریں انتظامی امر کرد ویرا بگیرند، همینکه اورا گرفت تاجری فروخت که باید بطرف هند روانه‌اش نماید، (استرن) ازمحبس کاغذی به (کر نویل) نوشته وخواهش مساعدت از وی نمود (کرنویل) اگرچه اورا نشناخت ولی بعداز رفتن بمحبس اورا شناخته و بزندانبان سفارش اکید نمود که اورا قبل از آمدن وی بکسی نسپارند، از آنجا که بیرون آمد بخانهٔ حاکم رفت وتفصیل را گفت، بعداز کشمکش زیاد اورا موقتاً رهائی داد که بعدها مجاکمه کنند کرنویل از اینجا باین فکر عالی برخورد که چرا باید دسته‌ای ازبشر مانند حیوانات خرید وفروش شوند ؟ مصمم شد که این لکه ننگین را ازچهرهٔ تمدن بشر محو نماید

درهمان اوقات شیوهٔ جمیع بزرگان ورفتار تمام تجار ورأی همهٔ قضاة برخرید وفروش وبندگی این قسمت ازافراد بشر اتفاق داشت وازحریت فقط اسمی بود چه آنکه درجراید اعلان فروش بنده داده میشد ودرتمام شهرهای بزرگ سیاهان را گرفته بطرف شرق برای خدمات کمپانی هند میفرستادند. بااینحال میبایستی کرنویل مأیوس باشد و هرگز گرد چنین کار مشکلی نگردد ! اما چنانکه شیوه مردمان باعزم است ، این همهٔ مشکلات برهمتش افزوده وبرالغاء عبودیت یکدسته

ارشر تصمیم گرفت ازهمانوقت شروع کرد بمطالعهٔ کتب حقوق ودوسال تمام کتب فقهیه را زیرورو کرد ، روزچنانکه گفتیم دراسلحه‌خانه بود ولی طرف صبح وعصر را درمطالعه میگذرانید وهرچه از آراءِ قضاة ومادههای قانونی که ازمجلس عالی موافق غرض خود می‌یافت ثبت میکرد تاآنکه پس از دوسال نتیجه زحمات این مدت را در کتابچه ای بنام (بطلان بند گی در انگلیس) جمع نمود وبرای سیاری ازقضاة فرستاد ودرهمان وقت کتابچه چاپ خورد و منتشر شد بواسطه خواندن آن سیاری ازقضاة وو کلای دعاوی ومشهورترین مفتیهانا کرنویل هم عقیده شدند ارباب استرون چونکه چنین دید خواهش تأخیر دعوارا نموده (شارب) قبول نکرد پس از آن خواهش مصالحه نمود ، باز قبول نشد وو کلائی که برای دعوی معین کرده بود بیراستعفا دادند از اینجهت مجبور شد مصارف را سه برابر بدهد زیرا نتوانست ازعهدهٔ دعوای خود برآید

دراینوقت که سیاهان را میربودند وبهندروانه میکردند (شارب) بهریك ازآن بدبختان که برمیخورد بقوهٔ حکومت نجاتش میداد ، حتی آنکه اگرمطلع میشد دریکی از کشتی‌هائی که ازساحل دورشده یکی ازاین بیچارگان گرفتاراست کشتی را تعقیب میکرد واورا نجات میداد

باهمهٔ اینها تاآنوقت آزادی بنده در لندن محقق نشده بود وآنهائی‌را که گرنویل نجات میداد برحسب تصادف بود تا آنکه دعوای مشهور (جمس ـ سمرست) بیرون آمد ، این (جمس) بنده‌ای بود که آقایش اورا با خود بلندن آورده بود ومیخواست اورا به (جمایکا) بفرستدوبفروشد شارپ برحسب عادتش مدعی وی شد لورد (منسفیلد) گفت این‌دعوا خیلی اهمیت دارد و باید رأی همهٔ قضاة را دراین باب گرفت . تمام قوای مملکت برصدمسترشارپ برخاست ولی‌ثبات عزم، اورا برای برابری باهمه حاضر کرد و از خوشبختی رأی بیشتر قضاة باوی‌متفق شده بود. مجلس قضاة ازلورد منسفیلدوسه‌نفر ازرؤسای قضاة تشکیل شد و پس‌از مذاکرات رأی منسفیلد بدینگونه اعلان شد که درقوانین انگلیسی چیزی که تأیید عبودیت بشر را نماید یافت نمیشود ازاینجهت باید (جمس ـ سمرست) آزادباشد بااین اعلان تجارت‌برده ازبازار بازارهای لندن ولیورپول نسخ‌شد وجملهٔ «هر بنده که‌قدم بخاك انگلیس گذاشت آزاداست» فقط بمساعی (شارپ) ثابت گردید

این جوانمرد باهمت باین پیشرفت بزرگ که برای او دست داد کفایت نکرده ، بلکه بدون خستگی و ملالت نیکوکاری را از دست نداد هجرتگاه (سرائیون) را برای

نشیمن گاه بندههائی که آزاد شده بودند تأسیس کرد وخدمت بحریه که جبری بود نیز بواسطهٔ اوملغی شد چه آنکه شارپ میگفت حقوق ملاحهای انگلیسی مانندحقوق سایررعایاست. در (جنگ آزادی) که مابین آمریکا وانگلیس برپا شد ، رأی وی برخلاف جنگ بود و از اینرو دست از شغلی که در اسلحه خانهٔ داشت کشید زیرا ، نمیتوانستجائی کار کند که باآن جنگ‌زشت همراهی دارد . انجمن (الغاء عبودیت) نیز بمساعی وی تشکیل شد واشخاص کار کن باهمتی ازمیان آنها برخاست که در زحمت و کوشش با شارپ برابری میکردند ، ازآنجمله (کلارکسون) ، (ویلبرفورس) و (بروم) و(بکستون) است

پیش از آن که شارپ بمیرد کلارکسون همت بدین موضوع گماشت و بانجمن مزبور ملحق شد و مسلکی که برای خود پیش گرفته بود دلیل آوردن برابطال عبودیت بود ، زیرا کسانیکه طرفدار برده فروشی بودند ادعا میکردند که این سیاهان درجنگ اسیرشده و بدین ترتیب خریدوفروش آنان بهتر از کشتن است ، (کلارکسون) میدانست تمام این سخنان بی‌اصل است ، این بخت برگشتگان رامیربایند وصید میکنند ، ازاینرو زنجهابرد وشواهد بسیاری برطبق مدعای

خود گذرانید تا بالمره تجارت آنان موقوف شد

رسم برده فروشی ازمیان رفت ولی بندگی هنوز باقی بود آنرا هم همت خوشکاران درسال ۱۸٤۰ ازمیان برداشت ومشهورترین آن‌ها (وولبکستن) است ، این شخص در کوچکی بعناد و لجاج موصوف بود . پدرش نیز مرده بود ، مادرش که زن دانشمند فاضلی بود او را از خود سری ممانعت مینمود ولی درامور جزئی‌مانع لجاجت وی نمیشد وخواهشهای ویرا مجرا میکرد ومیگفت قوت اراده صفت نیکوئی است ، باید آنرا تربیت کرد در پانزده سالگی ازمدرسه بخانه مراجعت کرد ، درصورتیکه بواسطه تنبلی و بازی گوشی چیزی یاد نگرفته بود در سنی که حیات جوانان خوب باید شروع شود تقدیر او را در خانه (گرنی) که بفضل وتهذیب مشهور بود انداخت وخود اوبعدها بزبان خود میگفت که تمام تقدم من منسوب برفتن دراینجا است و بواسطه آنها بود که داخل دارالفنون (دبلن) شد و در آن مدرسه ترقیات شایسته کرد بایکی ازدختران‌خانوادهٔ‌مزبور بیروصلت کرده ودرلندن نزد دائیهایش منشی گردید ، پس ازمدتی منشی گری در کارخانه شریك شده و پس از چندی تمام کارخانه تقریباً بدست وی افتاد و بواسطه پشتکار ونشاطی که در او جبلی بود رفته رفته

ثروت زیادی تحصیل کرد ولی باین تقدم و ثروت اکتفا نکرده شبها را بمشاغل عقلی اختصاص داده و بمطالعهٔ کتب حقوقی مشغول شد.

درسی ودو سالگی بوکالت مجلس شوری منتخب شد ودرهمین وقت تمام اهتمامش متوجهٔ الغای عبودیت ازمستعمرات انگلیسی گردید ودست برنداشت تا اول (اوت) سال ۱۸۴۳ بنده‌ها آزاد شدند

(بکستون) دارای موهبت چندانی نبود و در مراتب ادراك نیز چندان تفوقی نداشت ولی شدیدالعزم و بلند همت بود اخلاقش ازاین گفتار که سزاوار است برصفحهٔ خاطرهر خوانی نقش شود ظاهر میشود

«من بتجربه دریافته‌ام که مابین افراد بشر از بزرگ وخرد، ضعیف وقوی تفاوتی نیست مگر درقوهٔ عزم بطوریکه اگر شخص برچیزی عزم کرد از آن برنگردد مگر بکامیابی یا مرگ کسیکه صاحب عزم باشد میتواند هرچیز ممکنی را بصورت فعلیت درآرد، نه موهبت ونه اتفاقات و مساعدتهای خارجی ونه فرصتهای گرانبها نمیتوانند مرد رامرد کنند اگر صاحب عزم نباشد »

فصل نهم

مردان کار

آیا هیچ دیده اید شخصیکه بکار و باروی خود متکی است در برابر پادشاهان بایستد ؟
«سلیمان»

کسیکه صنعت یا حرفه ای ندارد کوچك وحقیراست
«اون ولتام»

(هرلت) می گوید شخص کارگر در کار خود مثل یك آدم زنجیری است که درحرکات خود آزاد نیست و نمیتواند بچپ و راست متمایل شود این حرف بکلی غلط و ناصواب است صحیح است بعضی ارارباب عمل مردمان محدودالفکری هستند و عقلشان در دائره تنگی محصور است ولی اولا این قبیل اشخاص درمیان ارباب قلم و علماء و سیاسیون نیز یافت میشود و ثانیاً بسیاری ازمردمان کار و صاحبان حرف دارای عقول سامیه هستند و شایستگی تصدی کارهای مهم وعظیمه را دارند برك میگوید من از میان مشهور ترین رجال سیاست کسانی را میشناسم که یا تاجر و یا کاسب ساده ای بیش نبوده اند

وقتی این نکته را تحت نظر بگیریم که اداره کردن کارهای تجارتی وصنعتی و پیشرفت در آنها محتاج چقدر کفایت وتدبیر، سرعت وتنظیم، آشنائی بطبایع وروحیات بشر و بسی چیزهای دیگر است ملتفت خواهیم شد که مدرسهٔ عمل تنگ و محدود نیست و مردان این میدان از هر حیث شایستگی ولیاقت پیدا خواهند کرد (هلبس) میگوید مردان کار و حرفه مثل شعراء فحل و شهداء حقیقی کمیاب و نادرند مردمان جاهل و کوته نظر خیال میکنند اشخاص با هوش و مدرك شایسته نیست متصدی کارهای عادی شوند چندی قبل جوانی خودرا کشت فقط باین خیال که من میبایستی جزء اعیان باشم تقدیر بمن حکم کرده است که دلال باشم این سفیه باین عمل خود ثابت کرد که هیچ شایسته نیست کار وحرفه هیچوقت از شأن انسان نمیکاهد . انسان ممکن است حرفه ای را پست کند یا ترقی دهد ، کلیه اعمال عقلی و جسدی بطور متساوی محترم وشریف است مادامی که منافع و نتایج آن مشروع باشد چه بسا انگشت در کثافت وچرکیمی فرو میرود ولی قلب طاهر وپاکیزه میماند

مشهور ترین رجال دنیا برای کسب معاش از تصدی اعمال واتحاد حرفه ننگ نداشته اند ودرعین حال برای رسیدن

به برترین درجات هیئت اجتماعیه سعی و کوشش نموده اند،
تالیس سرسلسله حکماء هفتگانهٔ یونان وسولون مؤسس دوم
آتن وهیبراتیس ریاضی‌دان صنعتگر بودند افلاطون حکیم
وقتی که درمصر سیاحت میکرد خرج سفرخود را از روغن-
فروشی در می آورد سپینوزا (۱) در وقتیکه مباحث فلسفی
خود را شروع کرده بود با پاك کردن شیشه امرار معاش
مینمود (لی‌نیوس) گیاه شناس معروف کفش دوزی میکرد
وپایهٔ مجد علمی‌خودرا استوار مینمود شکسپیر بزرگترین
شعراء انگلیس باداره کردن تئاترامرارمعاش مینمود و باداره
کردن تئاتر بیشترمیبالید تا باشعارزیبای خود وآنچه معلوم
است مقصود عمدهٔ شاکسپیر از تنظیم شعر و سعی در تلفیق
معانی بدیعه و انسجام الفاظ عدیده تحصیل معاش بوده استو
کمتر در پی شهرت و برای همین مقصود اشعار خود را بطبع
برسانید ولی از اداره کردن تئاتر پول زیادی جمع نموده
و بمسقط الرأس خود برگشته گوشه گیر شد سپنسر رئیس
زمرحاکم ایرلند بود ملتن معلم بود وترقی کرد رئیس‌زمر
اداره بلدیهٔ شهر خود شد اسحق نیوتن در ضراب خانه کار
میکرد و نقود ۱۶۹۴ تحت مراقبت او زده شد و زدسورت

۱—Spinoza از بزرگترین فلسفه متأخرین(۱۶۳۲-۱۶۷۷)

شاعر معروف انگلیسی تمبرهای پست را تقسیم میکرد . والتر سکوت در یکی از محاکم منشی بود (داودریکرود) در بورس دلال اوراق مالی بود واز این راه ثروت زیاد اندوخت ودر حین اشتغال بحرفهٔ خود علم اقتصاد سیاسی را وضع کرد و چون بر تجارب یك تاجر ماهر ودانشمند فاضل متکی بود یکی ازعلوم علمی ذیقیمت گردید سیلی منجم مشهور سمسار بود ، والس شیمی‌دان جولا بود

درعصر حاضر هم اشخاص زیادی هستند که از مطالعهٔ احوال آنها برانسان هیچ شبهه‌ای باقی نمی ماند که شریفترین قوای بشری کار ورحمت است کروت مورخ صراف و ژون - ستوارت مل فیلسوف شهیر در کمپانی هند شرقی مفتش بود و کارگران خیلی باو احترام میکردند ولی نه برای اینکه اورا دانشمند مطلعی تشخیص داده بودند ، خیر بلکه برای پشتکار وزرنگی وکاردانی او

پیشرفت در امور دنیا هم مثل پیشرفت در علوم متوقف بر استقامت وجدیت وتحمل زحمت است ممکن است بعضی اشخاص بتصادف و اتفاق بجائی برسند و پیشرفتی کنند ولی پیشرفتهای مولود صدفه واتفاق مثل عائدی از قمار بی اساس وباعث خانه خرابی است

(با کس) دانشمند همیشه میگفت سخت تر و خطر ناکترین راهها راه نزدیک است راه دور اگرچه وقت بیشتر تلف میکند ولی مأمون تر است، کسیکه طالب آسودگی است آن را اختیار نماید بهتر است

تمام جوانان باید بدانند که سعادت ایشان وابستهٔ کار و کوشش خود آنهاست نه دیگری لورد (ملبرن) بکسی مینویسد «اعانت و مساعدت جوانان نه تنها بیموقع است بلکه مورث زیان آنها میشود، باید همیشه بجوانان گفت درامر معاش جز بخود، بدیگری نباید اعتماد بنمائی، اگر تنبلی کردی و از گرسنگی مردی خون بگردن خودت است»

بهر تقدیر مناسب بشر نیست که بیش از حد لزوم وسائل داشته باشد و بهتر اینست که انسان بکوشش و تلاش مجبور باشد و تنگی معیشت بهتر از وسعت آن است قابل شبهه نیست که هر کس با توشهٔ کم پا در میدان حیات گذارد شوق او از دیگران برستگاری بیشتر است و بدین سبب درجهٔ سعی و همتش افزون تر و برستگاری نزدیکتر از یکی از قضات پرسیدند انسان بچه چیز میشود بمنصب قضاوت برسد گفت

«برخی بهوش، بعضی بشرف نسب، پاره ای بمعجزه و بسیاری بواسطه فقر

راستی کار اساس رستگاری شخص و آبادانی کشور است هیچ لعنتی بر انسان بزرگتر از این نیست که بدون رنج و زحمت بتمام آرزوهایش برسد ملتی که افرادش میل بکار و کوشش ندارند ودر زندگانی بر خود تکیه نمیکنند و عادت بزحمت و تحمل مصائب ندارند باید از ملیت ساقط نمود زیرا شایستهٔ مرگ هستند گویند مارگیر (دهسینولا) از سیر (هوراس) پرسید برادر شما ازچه چیز مرد، گفت از بیکاری، گفت راست‌است همین یك آفت برای کشتن هریك از زرالهای ما کافی است

یکی ازامور عریمه که بسیار متداول شده اینست که مردم عدم رستگاری خودرا نقصا وقدر ویا بخت واتفاق نسبت میدهند و برخی گمان میکنند که بطالع نحس بدنیا آمده‌اند، ازاین رو ممکن نیست در کاری پیشرفت داشته باشند ، حتی آنکه یکنفر ازاین گونه اشخاص میگفت اگر من کلاهدوز بودم مردم بیسر بدنیا میآمدند ! ولی اگر بنظردقت ملاحظه شود ظاهرخواهد شد که رستگارنشدن این اشخاص ناشی‌از اهمال وتنبلی خودآنهاست وقطعاً فرصتی را ازدست داده‌اند دکتر (جنس) گوید « تمام شکایتهای مردم از روزگار باطل وظلم است . من‌آدم با پشتکاری ندیدم که مهمل مانده باشد ،

هر کس مساعیش بی‌نتیجه مانده است ملامتش بخود او برـ
میگردد» مورخ مشهور (واشنگتن) میگوید بسیار میشنیدم که
مردمان تنبل از جور زمانه شکایت کرده و میگویند که همیشه
روزگار بر اهل فضل جور و جفا روا میدارد ولی اینها بهانه
ودلداری است که بخود میدهند ور نه هر فاضلی و دانشمندیکه
کار کن و ساعی باشد البته رستگار میشود، بعبارت اخری اگر
در تحصیل ثروت زحمت کشید باثروت میشود. یکی دیگر از
حرفهای متداوله اینست که روزگار صاحبان فضل و کمال را
همیشه پست و نادانان را بلند مینماید شاید این سخن تاحدی خالی
از صحت نباشد، چه آنکه غالباً مردمان نادان وجاهل با همت
و خوش کار میشوند برخلاف اهل فضل و کمال که سست
کم همت و تنبل واقع میشوند و توقع دارند رستگاری بپای خود
بدرخانه ایشان بیاید و بدون جد و جهد کامیاب شوند، از
این رو نادان ترقی میکند ودانشمند در امور زندگانی متأخر
میماند آیا هر ذیشعوری این مطلب را احساس نمیکند که
«سگ بیدار بهتر از شیر خفته است»

پس رستگاری وابسته بکار است ولی کاری که مقرون
باشد با کوشش وهوشیاری و پشتکار ودقت و ترتیب ومحافظت
وقت اینها اگرچه درظاهر چیزهای جزئی وغیر قابل اعتناست

ولی پس ار اندك تأمل معلوم حواهد شد که اساس آسایش وپیشرفت ورستگاری است ، هرچند حرداست ولی تمام امور ررگ دیا ارچیرهای خردعیرقابل توجه تشکیل یافته است هیچ ملتی ار درجه اعتبار ساقط نشد مگر بواسطه اهمال این چیرهای حرد هر کسی درربد گانی تکالیفی دارد، یاحانوادگی است مانند ادارهٔ حانه و یا حارحی است مانند کار کردن و پیشه وری ، یا عمومی است مانند سیاست ، درهرحال شخص باید بتمام آن تکالیف حود قیام کند واهمال در آنها باعث تأحر درهمان رشته حواهد شد

شواهد زیادی پیش گدشت در حصوص اشحاصی که بواسطه کار و کوشش پیشرفت کردند ، دیگر بتکرار آن محتاج بیستیم اما هوشیاری وانتباه درترقی و پیشروت کمتر ار پشتکار بیست ناریك بینی ودقت ارصفات لارمه مردان کار و ارعلائم قوت احلاق است دقت در ملاحطه و در کلام ودراحرای اعمال بسیارلارم است ، اساس یك کاررا که بدقت بکند بهتر ارده کار بی دقت است ، کسی که دراعمالش ناریك بین باشد قابل اطمینان واعتماد هم نیست هرچند هم آدم امین درستکاری باشد ریرا بدون دقت حطا میکند اما ترتیب برای انجام کارهای ریاد درمدت کم بطوردلحواه ارضروریات

رستکاری است (ریچارد سیسیل) میگفت « ترتیب در کار مانند چیدن اسباب است درصندوق ، شخص ماهر دو برابر آدم بی سررشته میتواند در صندوق کالا جای دهد » خود اودردقت نظر وترتیب ضرب المثل بود وهمیشه اینرا دستور خود قرارداده‌بود که « مختصرترین طرق‌اتمام کاری اینستکه انسان دریك وقت به‌بیشتر ازیك کاربرنپردازد» یکی از لوازم ترتیب تأخیر نینداختن کار است و از دست ندادن فرصت ازیك وزیر فرانسوی پرسیدند چگونه در مدت کمی ازعهدهٔ این همه کار زیاد برمیآئی؟گفت «آنچه را که امروزمیتوانم بکنم بفردا نمیاندازم و هیچوقت تأخیر را در هیچ کاری روا نمیدانم» سروالترسکوت درحالتی که بجوانی نصیحت میکند میگوید «همیشه بعد از کار استراحت کن نه پیش از کار» اما وقت شناسی اهمیتش از قیمت وقت شناخته می شود ، مردان عملی وقت راچون مال دانسته‌اند ولی درحقیقت بهتر ازمال بلکه بهترازعلم وصحت است چه‌آن که هریك ازاینها اگر از دست رفت باز تحصیلش ممکن است ولی وقت اگر گذشت دیگر بدست آوردن آن ازجملهٔ محالات‌است ومخفی نماند که وقت تاوقتی گران و عزیز میباشد که منشاء اعمال حسنه و کارهای خوب گردد

یکی از فوائد وقت‌شناسی اینستکه انسان را از ارتکاب افعال قبیحه باز میدارد ، همیشه مردمان بیکار منشأ شرارت واقع می شوند و دانستن قیمت وقت انسان را بحفظ وقت مجبور مینماید هیچ چیزی مانند وقت شناسی اعتماد مردم را بانسان زیاد نمیکند، زیرا کسیکه بمحافظت وقت اعتنائی ندارد قیمت آن را نمیداند ودراین صورت ضایع کردن اوقات مردم راسهل پنداشته، ودروغ وخلف وعده رانزد وی وقعی نمیماند و بدیهی است در این وقت اعتماد مردم از وی زایل میشود کسانی که بوقت اهمیت نمیدهند هیچکاریرا درسروقتش نمیکنند، همیشه وقتی بکشتی میرسند که رفته است ، وقتی کاغذ های خود را مینویسند که پست حرکت کرده‌است ، همیشه دچار پریشانی واضطراب عظیمی‌هستند

مرد کار باید بسرعت خاطر وثبات موصوف باشد، برای اجرای مقاصد تیز هوشی و پایداری از لوازم حتمی است اگرچه این برای هر کار کنی لازم است ولی کسانیکه زمام امورعامه رادر کف دارند و یاآنکه قیادت سپاهی بعهدهٔ آنان محول است بیش ازسایرین بدین‌صفات محتاجند بلکه‌بایستی سردارقشون شخصی باشد زیرك وهوشیار، برعادات و احوال بشر واخلاق عمومی مطلع و بر آراستن سپاه و تنظیم امور

آنان از قبیل خواب و خوراك و پوشاك ، حرکت و توقف ، سرپرستی مجروحین وغیره توانا و بینا باشد ظاهراً دربین سرداران دنیا مشهورتر از ناپلئون ودوك ولنگتن نبوده باشد ناپلئون شخصی بود بسیارمآل اندیش ودوربین ، نهایت فراست وفطانت را دارا بود ، درشناختن رجال واطوار و اخلاق آنان مهارت فوق العاده داشت ، ازاینرو درانتخاب رجال خود دچار خبط واشتباهی نشد و باوجود همهٔ اینها درامورمهمه باآنان اعتماد نمینمود

کسیکه بخواهد بخصوصیات احوال این مرد بزرگ مطلع شود جلد۱۵ (مراسلات ناپلئون) که متضمن مکاتبی است که درسرحد پولونی نوشته است بخواند در آنجا خواهد دید که ناپلئون کنار رود خانه (سرك) اقامت دارد ، برابر لشکرروس و ازپشت سرقشون پروس وازدست راست عساکر اطریش اطراف ویرا احاطه کرده‌اند دراین‌صورت و باآنکه درمملکت‌دشمن است میبایستی با پاریس درامور بسیارمهمه نیز مکاتبه دائمی داشته باشد و فرانسه را اداره کند تدبیر ناپلئون این‌مشکل راطوری حل کرد که یك نامه‌نیز ازوی گم نشد با نهایت‌مواظبت تمام‌جزئیات‌حرکات قشون‌را در تحت نظردقت داشت ازاقصی بلادفرانسه وایتالی واسبابی وآلما

قشون میطلبید ودرهمین اثنا درفکر بود که راهی برای جلب آذوقه از پولونی و پروس پیدا کند ، از طرف دیگر اوامر صادرمیکرد در خصوص ساختن زین و خریدن اسب و کفش وآذوقه با تعیین مقدار وانواع آن ، درهمین وقت هم باپاریس درترتیب ونظم دارالفنون وتأسیس قوانین تعلیم عمومی مکاتبه داشت وباجریدهٔ (مونیتر) مکاتبه‌میکرد و کارگران تویاری را بکارهای خود راهنمائی مینمود روزنامجات پروسی رانیز میخواند، باپادشاه ایران وسلطان‌ترك مراسله داشت بدنش در (فنکن ستن) و عقلش در صد جای عالم در پاریس و اروپا وغیره مشغول بود بکلی و جزئی بیك درجه اهمیت میداد مثلا به (بی) مینویسد که تفنگها بموقع بوی رسیده وبرنس (ژروم) را درخصوص پیراهن وشنل و چکمه و اسلحه که می خواهد بدستجات (ورتمبرك) بفرستد دستور میدهد به (کمسره) مینویسد که بقدر کفایت بزودی گندم برای لشگر بفرستد که جای (اگر) و (لکس) نیست به (مارو) مینویسد لشگریان پیراهن‌لازم دارند بدوك(برج) مینویسد سربازان‌شمشیرمی‌خواهند کسی‌را روانه کن که از (بورن) بیاورد تااینکه میگوید مانمیتوانیم درخواب باشیم و کار را انجام دهیم تمام این کارهارا دریك وقت انجام میداد ودر

هرامر بزرگ و کوچکی براحور اهمیت آن فکرمیکرد ، درهیچیك از مهام امورسلطنتی ونکات پادشاهی؛ بلکه درهیچ مسئله جزئی‌امورقشونی‌فرو گذاری نکرد ، اغلب اوقات‌برای سر کشی بقسمتها وتفقد احوال لشکریان سی یا چهل کیلو راه‌میپیمود ؛ شبها بتعدیل دخل وخرج وتأسیس‌قوانین وسایر امورعقلیه میپرداخت

اما دوك (ولنگتن) که مانند ناپلئون‌ازسرداران نامی بشمارمی‌رود‌دراقدام‌وحزم ولیاقت‌لشکر کشی‌واطلاع برفنون جنگ ازوی کمی نداشت و چنانکه معلوم است این سردار نامی درتمام وقایع بدون استثناء ظفر یافت و فیروزی دائمی اورا باید به پشتکار و صبروی برحمات منسوب داشت زیرا مشارالیه از پست ترین درجات نظامی بمرتبهٔ سرداری ارتقاء یافته‌بود وقتی که درهند رتبهٔ سرهنگی‌داشت ازطرف‌رؤسای خود همیشه ممدوح بود ؛ حتی آن که ژنرال (هریس) درسنهٔ ۱۷۹۹ بلندن نوشت که دستجات‌کلنل ولسلی (دوك‌ولنگتن) درنظام و ترتیب و تهذیب و اطاعت پیشوای سایر افواج است وقلم ازمدح او وافواجش قاصراست ؛ پس ازمدتی که واقعهٔ (مهرتات) روی داد بمنصب ژنرالی رسید و در واقعهٔ مشهور (اسای) که عساکرش ازهمه جهت۱۵۰۰انگلیسی و۵۰٫۰۰۰

هندی بود بر ۲۰۰٫۰۰۰ پیاده و ۳۰٫۰۰۰ سوار مهرتات علبه کرد

یکی ازوقایعی که لیاقت لشکر کشی ودرجهٔ کاردانی ویرا ظاهر میسارد جنگهائیست که برای آزادی پرتقال در اسپانیا با لشکرفراسه بمود و فاتح شد و معاهدهٔ (سنترا) را بست درتمام مدت اقامتش دراسپانی‌درمعرض خطرواقع‌شده بود چه‌آنکه تمامی لشکروی از همه جهت بیش از ۳۰٬۰۰۰ نفر نبود ولشکرفرانسه که همه جنگ‌دیده ودرتحت قیادت سرداران نامی ناپلئون اداره میشد بیش از ۳۵۰٫۰۰۰ نفر بود ولی باهمه‌اینها دوک نکلی برخلاف مسلك فرانسه رفتار کرد اولامطلقاً دردشت وصحرا باآنها روبرونشد که مباداقلت‌سپاه وی بر دشمن معلوم شود و جسور شوند و کثرت سپاه دشمن قلوب‌سرباران ویرا متزلزل نماید ازاینرو به پرتقال مراجعت کرده سپاهی از پرتقالیها درتحت ریاست سرداران انگلیسی تشکیل داد دیگرآنکه تامدتی از جنگ کناره گرفت تا فتوری بهیجان ودلیری لشکر فرانسه که فقط در موقع ظفر درآنها جلوه گرمیشد روی دهد وازطول مدت دلسرد وملول کردند ودرحینیکه‌خود باتدارك‌است ولشکردشمن‌رابیکاری بلهوولعب‌ورشتکاری مشغول نموده‌بودبرهمه آنهاهجوم آورد

دیگر آنکه بواسطه نفاق و اختلالی که مابین رجال سیاسی انگلیس واقع شده و اختلالی بنظام دولتی روی داده بود آذوقه برای وی از انگلستان نمیآمد و لشگریان اسپانیولی که در واقعه (تلاورا) شکست خورده و فرار کرده بودند تمام آذوقه سپاهیان انگلیس را غارت کردند در حالتیکه اردوگاه خالی بود و دوك ناشتا در میدان جنگ بودند دوك این سوء حرکت را بصبر تلقی نموده و در بندر لیزبون با بعضی از تجار قراردادهائی بست که از سواحل مدیترانه وجنوب آمریکا بدانجا گندم حمل کنند، دوك گندمهارا انبار کرده و برای سپاه ذخیرهٔ کافی نگاهداشته باقی مانده آنرا باهالی پرتقال که در اینوقت خیلی محتاج گندم بودند میفروخت وبدینوسیله اردو را از تنگنای پریشانی نجات داد باهمهٔ اینها از یکطرف دچار دوروئی ودروغ وسوء تدبیر وسایر اختلالیکه در آنوقت برحکومت انگلیس مستولی بود گشته، ازطرف دیگر دچار جبن وبافهمی ملتی شده بود که برای استخلاص آنها رفته بود، ازطرف دیگر باید با مجالس اسپانیا و پرتقال مقاومت نماید در حقیقت دوك و لنگتن بحکمت وحذاقت و تدبیر و پایداری شخصی خود غلبه نمود وبحسن اداره وتدبیر ازمابین یك مشت مردمان بربری نادان لشگری تشکیل داد که ازنقطهٔ نظر تربیت و تهذیب و تعلیم

بهترین لشکر اروپا محسوب میشدند و آنهارا آماده کرده بود که باقویترین لشکرهای دنیا مصاف دهند.

یکی از چیزهائی که درستکاری ویرا ظاهر میسازد امانت و عزت نفسی بود که دراسپانی ازاومشهود افتاد چه‌آنکه مشارالیه چیزی که قیمتش یك پول باشد از اسپانی نچاپید، باآنکه (سلت) سردار فرانسوی صورتهای قیمتی و بسیار چیزهای نفیس بیغما برد یکی از عجایب اینکه زارع و روستائیان فرانسه ازبرابرعسا کرخویش گریخته ولی غله‌وحبوبات خودرا باردوگاه انگلیس حمل مینمودند وقتی دوك بانگلستان نوشته بود که «فرصهای زیادی مرا احاطه کرده و من جرئت بیرون آمدن ازخانه ندارم زیراعدهٔ زیادی ازطلبکاران من برای مطالبه حقوق خود دربیرون درمنتظر من هستند» (مرك) گفت « این جوانمرد دلیر با آنکه قیادت لشکر جراری دارد از طلبکارانش میترسد، عجیب تر از این ترس و شریفتر از آن چیزی نیست و تا کنون چنین ترسی بر قلب فاتحی مستولی نشده» ، دوك اینهارا برای شهرت نمیگفت بلکه ادای قرض را درسرموعد بهترین وسیلهٔ اجرای مقاصد خود میدانست

برای رستگاری مردان کار امانت ازلوازم ضروریه است وهر صنعتگری وتاجری میتواند این صفت را دراعمال خویش

طاهر سازد ولزوم این صفت برای این دو طبقه مثل لزوم شجاعت است برای شخص سپاهی گویند آنجوفروشی درکارخانهٔ خود قدم میزد وآنجوها را میچشید و بکارگران سفارش میکرد که« مایه‌اش را قدری زیاد کنید مبادا سست بیرون بیاید » ازاینروآنجواودراندك مدتی مشهورشد و ازاین شهرت سود زیادی برد کسی که رفتارش را براساس امانت ودرستکاری استوار نماید، هرچه گمنام وحقیرباشد، اسمش مانند بوی خوش پراکنده خواهد شد و امتعه اش رواج خواهد یافت . بارون (روبین) وقتی که میخواست ثابت کند که امانت ملت انگلیس باعث رستگاری آنان شده است گفت «بسا میشود بواسطه تقلب وحیله مال التجاره در بدست مرعوب شده وپیشرفتی داشته باشد ولی این پیشرفت دوامی نخواهد کرد و برخلاف اگر بدرستکاری کار بپردازیم پیشرفت ورستکاری ، هرچندهم دیرحاصل شود، ثابت و برقرارخواهد ماند حکمت وامانت واقتصاد تاجربیش از پشت کار وامانت ومهارت و اقدام و خوبی مال التجاره وی رستگاری اورا تأمین میکند»

تجارت امتحان بزرگی است برای امانت و کسی که بدون غش از این بوته بیرون بیاید بقدریك سربازکه سینه را بدهانهٔ توپ عرضه کرده است سزاوار تمجید میباشد

فصل دهم
کیفیت استعمال مال

بمقداری که تحصیل ثروت را کفایت و کاردانی لازم است نگاهداری و بمصرف رسانیدن آنرا دانش و عقل درخور است نباید مانند پاره‌ای ازفیلسوف منشان مال را تحقیرودر ذم آن اصرار کرد ونبایدهم آنرا یگانه مقصود ومنتهای آمال وآرزوفرض کرد چه آنکه مال اصل فضائل و رذائل است همچنانکه اساس کرم و تواضع و درستکاری و اقتصاد و تدبیر ونیکوکاری تواند شد منشأ بخل وطمع ورشوه وخود پرستی واسراف نیزممکن است واقع شود

کارگرانی که باعمال شاقه مشغول هستند بایدقدرپول کم خود را بدانند و بواسطهٔ اسراف و حرص بمعیشت تمام سرمایهٔ مختصرخودرا ازدست ندهند تادرآینده محتاج نگشته وهمینکه چندروزی کارهمیشگی بدستشان نیفتاد گرسنه نمانند مسئلهٔ فقر یکی ازمسائل مشکله‌ایست که تا کنون کسی بحل آن موفق نشده ولی همگی اتفاق‌دارند که فقرارا باید اقتصاد

وتدبیر منزل یاد داد (سموئیل‌درو) گوید «زیرکی واقتصاد وتدبیر برای اصلاح احوال بشر مؤثرترین چیزها است و از هر لایحهٔ اصلاحی مفیدتراست، هیچ‌اصلاحی بهتراز این‌نیست که هر کسی باصلاح نفس خود بپردازد ولی میل بشر بخلاف این است، مداخله در شئون غیر را ترجیح میدهد براصلاح خود» کسی که تاپول بدستش‌رسیدخرج کرد چیزی‌نمیگذرد که‌ذلت‌وپیشآمدهای‌بدروز گار گرفتار میشود مستر (کبدن) گوید مردم بردو قسمند یا مقتصد یا مسرف یعنی یا متمول یافقیر، خانه‌های بزرگ، کشتی‌های عظیم، کارخانجات وسیع، عمارات‌عالی‌را قسمت‌نخستین بردوش دستهٔ‌دومین برپانموده‌اند و این یك قانون تخلف ناپذیر طبیعی است» مستر (بریت) گوید «ازبرای عدم تنزل وترقی کردن تنها یك‌راه است و آن از دست ندادن کوشش و اقتصاد، براهت و درستکاری است، تمام کسانیکه ازمراتب‌ذلت وفقر بدرجهٔ‌عزت‌وثروت‌رسیده‌اند ازاثرهمین چند کلمه بوده است پس اگر کسی بمرام‌خویش نائل نشد ازخود شکایت کند نه‌ازدیگری یعنی بدرستکاری و کوشش باید تحصیل مال نمود ونعمت واقتصاد با آن زندگی وپس‌انداز کرد تا دوعقبهٔ بزرگ زندگانی ودوپیشآمدحتمی حیات را که عبارت است ازمرض وتعطیل بآسانی بگذراند

مال تنها برای خوراك وپوشاك نیست . بلکه اساس عزت نفس است . مال پس انداز در ناملایمات قلعه‌ایست متین که بواسطهٔ آن متاعب را از صاحب خود دور و موانع را برطرف میکند و باو فرصت میدهد که سعی خود را در رسیدن به هـدف عالیتری صرف نماید و برعکس بدون مال شخص همیشه اسیر ومطیع کسانی باید باشد که نزد آنان مستخدم است چه آنکه اگر بخواهد دست از کار بکشد ناچار باید چندروزی بیکار باشد تاجای دیگر مستخدم‌شود وبرای مخارج همان چندروز معطل خواهدماند چنانچه‌درشهری‌دست کار گر ازکارمعمولی‌خویش بریده شد یا کاری بدستش نیفتاد که امورمعاش‌را انجام دهد، اگرپس‌انداز کرده باشد میتواندبسر کند ودرجائی دیگر که کار فراوان است یا اینکه صنعت وی مرغوب است زندگی نماید اما آنکه خرج مسافرت را ندارد ناچار است درهمانجا مانده‌بمعیشت جزئی وفلاکت روز گاربسر برد پس‌هر کسی نخواهدروزی محتاج دیگران‌شود وعزت‌نفس خودرا ازدست ندهد باید ازاقتصاد دست برندارد

اقتصاد را نباید بامساك اشتباه نمود، چه آنکه اقتصاد برحسب لغت میانه روی در فقر و غناست وبرزخ بین اسراف وامساك اقتصاد امر بکرم و احسان مینماید شخص مقتصد

مال را فقط برای رفع حوائج میخواهد وآنرا واسطه سعادت مادی میداند ، برخلاف ممسك که نفس مال‌را دوست میدارد وخودآنرا عین سعادت‌میپندارد چه‌خوش گفت(دیاین‌سوفت) که «مال‌را باید برسرنهاد نه‌اینکه دردل جای داد» اقتصادرا میتوان پسر حکمت ، برادرعفت ، پدرآزادی ، حافظ شهرت وآسایش‌خانواده دانست اقتصاد مورث استغنااست وحقیقت تمول نیزهمان استغنا وبی‌نیازی است

برهرفردی واجب است که سعی‌نماید دخل وخرجش موازی باشد چه‌آنکه درصورتیکه خرج بیش از دخل باشد در حقیقت از دخل دیگری زندگانی میمناید و این خلاف درستکاری و دیانت است . اما اشخاص عاقبت اندیش همیشه خرج‌را تایك درجه کمترازدخل قراردادهاند تادرمواقع‌ضیق محتاج بقرض نشوند ، زیرا وام نه‌تنها سبب پریشانی خاطر و سلب آسودگی میشود بلکه همیشه مصیبت بزرگی است برشخص مدیون آدم قرض‌دارمجبور بدروغ گفتن وساختن عذرهای گوناگون است، مجبوراست بتحمل شرمساری آدم قرض‌دارغالباً مجبور است که هرروز یك قرض تازه بنماید دوك (ولنگتن) گوید«وام انسان را ببندگی دعوت میکند ، امامن گاهی قرض نکرده‌ام، باآنکه بسا اوقات شدیداً محتاج

پول بودم بدینکار اقدام نکردم» واشنگتن درزمانی هم که رئیس جمهوراتازونی بود امورخانگی را، ازجزئی و کلی خودشخصه رسیدگی میکرد، مانند دوك ولنگتن که خود ادارهٔ منزل را متعهد بود

در راه پیشرفت طبقهٔ متوسطین یا فقرا آفت بزرگی یافت میشود که باعث رنج و زحمت بلکه خانه خرابی آنها میگردد و آن تظاهر بروش وری طبقات عالیه است ، بعبارة آخری تقلید صوری بزرگان کارگر زحمت بکشد ، جان بکند ، ازقوت خود وعیالش کم بکند تا پس ازمدتی یك دست لباس مانند فلان بزرگ برای خود یاپسرش تمام کند، ذخیرهٔ روزتنگدستی ومعیشت خانوادهرا ناقص بگذارد که چیزی را برخلاف واقع جلوه بدهد ! آیا انسان از وضعیتی که خدا برای اومقرر کرده است عار دارد و شرمسار است ؟ آیا نتایج وخیمهٔ این تظاهر بیمعنی که عالم را درزیر سنگینی آن کمر خم شده نمی‌بیند ؟ حالت طبیعی ننگ وعاری ندارد، دوروئی وتظاهر بغیرواقع ننگ وشایستهٔ اجتناب است

جوانان همینکه پا بدایرهٔ زندگانی میگذارند انواع لذات واسباب خوشگذرانی را اطراف خود می‌بینند اگرخودرا بخواهشهای نفس سپردند بمهالك انحطاط خواهند افتاد واگر

فی‌الجمله با آن مدارا کردند، خرده خرده قوهٔ دفاع از آنها سلب میشود تا آنکه بالاخره از مقاومت آن عاجز میگردند پس بهتر آنستکه انسان از همان نخست باطاعت هوی وهوس تن در ندهد تا آنکه آسودگی همیشگی را تحصیل نماید. چه آنکه اگر یکمرتبه دراطاعت هوای نفس سهل انگاری نمود درمرتبهٔ دوم گوش دادن بدان آسانتراست و رفته رفته دیگر نمیتواند با آن مقاومت کند وعادت ناپسندی را از خود دور نماید (هیوملر) میگفت «من یك‌مرتبه برخودم حتم کردم که ازیك میل نفسی دست بردارم و بدینواسطه از بزرگترین آفات سالم جستم» وتفصیل آن این بود که دراوقاتیکه سنائی اشتغال داشت یکی ازدوستانش دو گیلاس ویسکی (نوعی از مسکرات) بدو تعارف کرد اوهم آنرا نوشید، وقتیکه بخانه رفت و کتابیرا که همیشه دوست میداشت باز کرد که مطالعه کند دید کلمات در از چشمش برقص‌وحرکت درآمدند، فهمید از تأثیر مشروب است، ازهمان وقت باخود عهد کرد که دیگر لب بمسکرات نیالاید و قوای عقلی خود را قربان یك لذت موقتی ننماید وهمین یك عهد اورا بمجد وشرف همیشگی نائل ساخت بدترین عقبه ای که در راه ترقی جوانان یافت میشود مستی است و خوشبخت کسی است که خود را سالم

از این عقبه بگذارند سروالتررا سکوت میگوید «چیزی مانند مستی شئون انسان را پست نمیکند» مستی آفت اقتصاد ودشمن درستکاری و مخرب صحت است دکتر (جنس) گوید «نخوردن آن بالمره آسانتر و بهتر از حد اعتدال آنست» (۱)

برهر خردمندی لازم است که ازصفات مذمومه واخلاق ناپسندیده بپرهیزد ولی شایسته نیست بهمین حد اکتفا نماید بلکه باید همیشه در تحصیل فضایل و صفات حمیده کوشش نماید همیشه با کمال جد وجهد درصدد رسیدن به برترین مراتب شرف و بزرگواری باشد و آنهم میسر نمیشود مگر بشناختن خود و دوری از لغزش و رذائل و ترك لذت فعلی درصورتیکه مانع خیر آینده باشد کسی که نتواند از

۱ــ مسئله مسکرات یکی از مفاسد اروپای حاضره است و دانشمندان آنان از اطباء وفلاسفه وعلماء اخلاق و غیره درمضرات صحی وعقلی واقتصادی واخلاقی آن تقریباً متفقند، اما بدبختانه درضمن هزار عادات ناپسند اروپائی این مرض مزمن نیز بوطن محبوب ما سرایت کرده وزیره جوانان ثمره عادات اروپائی ما نیز درشرب آنها کوتاهی نمیکنند ولی عمده چیزی که مایهٔ نکبت کشورما شده وشأن مارا درانظار سایر ملل پست کرده ، مارا درمعرض تحقیر و نکوهش اجانب درآورده تریاك است که مضار صحی ومفاسد اجتماعی آن صد برابر مشروبات ومیتوان گفت یك قلم محوکننده تمام فضایل انسانی است وجز تنبلی و سستی و بی همتی و بیغیرتی وتکاهل دروظایف واجبه اثری ندارد، حال جوانان ایران خود دانند واین صفات را ملاحظه کنند آیا کوروش وداریوش واردشیر و نوشیروان بدین صفت موصوف بودند ؟ آیا فتح کنندگان مصر ویونان و بابل اینگونه بودند ؟ آیا ملل حیه عالم بدین صفات متصفند؟

هوای نفس خود جلوگیری نماید ارزندگان وعلامان بنده‌تر است .

با کوشش و اقتصاد هر کسی میتواند ذخیره ای برای ایام پیری داشته باشد، درصورتی که نقصانی هم درامورمعیشت فعلی او واردنیاید هر کارگر وصنعتگری میتواند بتدبیرهرروز مقدار کمی پس انداز نماید ، هرچند هم کم باشد زیرا بمرور ایام «قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود» کسی که بوجه کم نظری ندارد بزیادهم کامیاب نمیشود اما آنکه هرروز چیز کمی پس انداز میکند وبدست صرافی یا بانکی میسپارد چندسالی نمیگذرد که می بیند دارای ذخیره ایست که میتواند درراه ترقی بدان اعتماد نماید ودرتنگدستی بدان پناهنده شود، بر تعلیم و تربیت اولادش قادر شود ، و در کار های با منفعت شرکت نماید تمام اینها ممکن است هرچند ا ساس صنعتگر یا مزدوری بیش نباشد دلیلش افعال (تومارید) منچستری است که صنعتگری بیش نبوده ودرهمین وقت توانست باصلاح حال عده‌ای ازمجرمینی بپردازد که تمام وقت خودرا درمحبس بسر میبردند در شبانه روز بیش ازچنددقیقه وقت نداشت واز ایام هفته فقط یکشنبه بیکار بود معذالك تمام این اوقات را برای خدمت این دسته از شرکه درآن وقت کسی بحال آنها

نمیپرداخت صرف نمود. چیزی کـه محقق است در مدت ده سال بیش‌از ۳۰۰ نفر ارآنهارا براه درستکاری و آسودگی رسانید. درواقع طبیب‌اخلاقی زندان‌ها بشمارمیرفت. دراین مرحله مواقعی‌رستگارمیشد که‌حتی کشیش‌ها عاجزمیشدند. بسیاری‌ازپسرها ودخترهای گمشده‌را بپدرومادرشان‌میرسانید وآنهارا وادارمیکرد که بکارهای سودمند بپردازند. اینکارها کار آسانی نبود چه آنکه اینگونه اعمال مقتضی کوشش ودانش‌ومال ودرستکاری‌ووقت بسیاراست. تعجب در این است که این اعمال را ازپس‌اندازمرد کم خویش انجام میداد در-صورتی که خانواده‌اش را بطورمعتدل اداره میکرد و ازبرای زمان پیری دخیره‌ای کافی کنارمیگذاشت، امامرد سالیانه‌اش از صد لیره تجاوز نمیکرد. گویند درسر هر هفته مینشست ودخلش را برخرجش تقسیم مینمود یك‌قسمت برای‌خوراك وپوشاك، یك قسمت کرایه منزل، یك قسمت برای‌معلم‌مدرسه ویك قسمت برای فقرا وبدینواسطه ازعهدهٔاینهمه‌نیکوکاری برآمد زندگانی اینشخص بهترین نمونه ایست برای قوت عزم وتدبیروانیکه انسان با آن مال کمی که پس‌اندازمیکند میتواند کارهای بزرگ انجام دهد و بهترین شاهدیست برای تأثیراستقامت‌وکوشش شخص درحیات دیگران

هر کاری که مانع قانونی واخلاقی نداشته باشد خوب است همینقدر از آن نفعی عاید گردد خواه شیار زمین باشد یا پارچه بافی و یا میوه فروشی یا کناسی، هیچ ننگی بر شخص جوان نیست اگر بیکی از این اعمال بپردازد بلکه ننگ وقتی است که افکارش را درضمن دائره آن محصور کند (فلن) گوید کسی که حرفه ای پیش گرفته است نباید خجالت بکشد بلکه شرمساری مال بیکاران است» کسانی که ازکارهای پست بمراتب عالیه ترقی کرده اند، نباید شرمسار شوند بلکه باید مفتخر باشند که بقوهٔ خود برصعوبات غلبه کرده اند گویند کسی (فلاشیه) اسقف (نمس) را نکوهش کرد که اصلش پست است زیرا شماع بوده است فلاشیه جواب داد که اگر تو دراحوالی که من زائیده شده بودم متولد شده بودی واوضاعی که مرا احاطه کرده بود ترا احاطه میکرد تاآخر حیاتت شماع میبودی

بسیاری مال را جمع مینمایند ونتیجه‌ای جز خود مال درنظر ندارند کسی که نهایت مقصدش این باشد و با تمام جد و جهد بدان بپردازد کم است که بآرزویش کامیاب نشود راه جمع کردن مال خیلی آسان است، یعنی هر کس مخارج خود را کمتر از درآمد قرار دهد بدان موفق میشود (استرولد) رئیس

بانك پاریس دراوائل مردخیلی فقیری بود و براین عادت داشت که هرروز بمیخانهٔ مخصوصی میرفت ، قدری آبجو می آشامید وهرچه چوب پنبه می یافت جمع میکرد درمدت هشت سال مقدارزیادی ازاین چوبهای پنبه جمع کرده بود که بهشت لیره فروخت. این هشت لیره اساس تمام ثروت هنگفت وی که هنگـام مردنش بسه میلیون فرانك رسید محسوب میشد (جون ستر) درتحصیل ثروت یکمثال دیگر مانند این ذکر کرده گفت «جوانی پس ازمردن پدرش درجاده معاصی افتاد وتمام ارث پدری رافروخته دراینراه بمصرف رسانیدتاآنکه چیزی برایش باقی نماند . بعدازاینکه شدت فقر گریبان اورا گرفت ازمنزل بیرون آمد ومیرفت که حیات سراسر بدبختی خویشرا خاتمه بدهد دربین راه بجائی رسید که مشرف براملاکی بود که سابق براین متعلق بخود او بود ، در آنجا نشست و فکر کرد ، عاقبت عزم کرد که هر گونه باشدآنهارا باز گرداند، بعدازاین عزم بشهرمراجعت کرد . دراثناء راه دید بار زغالی برابرخانه‌ای افتاده است اوخودش‌را براهل‌خانه عرضه داشت که‌آنرا بداخل خانه نقل بدهد، آنها نیرقبول‌کردند ومزدش را نیزدادند خوراکی ازآنها طلبید برایش آوردند خوراك‌را خورد ومزدش‌را درجیبش گذاشت ورفت تامدتی بهمین‌دستور

کارمیکرد تامقدارقابلی پول جمع کرد وبآن مبلغ پاره‌ای از مواشی حرید و بمنفعت زیادی فروخت و بهمین قسم دائرهٔ اعمالش را وسعت داد تا ازمتمولین‌شدواملاک کش‌رابر گردایید ولی بجای اینکه بحال خود ودیگران مفید باشد صفت بخل دراوحایگیر شد وبادلت وپستی زندگی میکرد تامرد»

دحیره کردن برای ایام پیری وبرای فرزندان‌پسندیده وزیباست ولی باید ملتفت بود که بمحبت مال منتهی شود ، اقتصاد هرچند نیکو و مستحسن است ولی زیاده روی در آن ده برابر قبیح است ، محبت مال اصل هر فتنه‌ایست،محبت مال چشم بصیرت را کور میکمد وفکر را تیره واحلاق را فاسد مینماید ار اینرو (سر والترسَدوت) گفته است که کشتار مال درحابها بیشتر ار کشتار تیغ است بسمت بدنها

پیشرفت مالی در نظر اعلی زیبنده است و کارگر با فطانت اگرمسرف نباشد بتمول میرسد ولی غالباً ارحیث علم واحلاق بکلی‌بی‌بهره‌میماند،ازاینرو باداں وبی‌اسم ورسم‌زیست میکند حالت بعضی مردم که همه‌چیزرا قربان مال میکنند انسان را بیاد حرص شدید دسته‌ای ارمیموبها میاندارد اهالی مغرب وقتی میحواهند این‌حیوانات‌را صید کنند در کدوهای

مجوف قدری برنج ریخته ومحکم بدرخت می‌بندند وسوراخ آنرا باندازه‌ای قرارمیدهند که دست بوزینه فقط درحالت باز بودن در آن داخل شود، شب که بوزینه سروقت کدومیآید همینکه دستش‌را در کدو کرد ومشت را پر نمود دیگر نمیتواند آنرا از کدوبیرون بیاورد ، حرص ونادانی او نمیگذارد برنج‌را از کف بریزد وجان را برهاند ازاینرو همانجا اسیر میماند تا صبح که میآیند واورا میگیرند .

مردم ثروت را بیش از آن چه شایسته است اهمیت می‌دهند و آن را منشأ خیلی ازکار ها میدانند درصورتی که بیشتر امور عظیمهٔ دنیا را فقرا صورت داده‌اند نه‌اغنیا . دیانت مسیحی نصف کره را فرا گرفته درصورتی که مبشرین ودعات آن ازفقیرترین‌مردمان بودند مخترعین ومکتشفین‌ومصنعین همه ازمردمان متوسط یافقیر بوده‌اند ثروت کار را بیش از آن‌چه آسان کند سخت مینماید سیاری ازمواقع فوائدش کمتر ازضررش هست اگر بجوانی‌ارث فراوانی برسد اورا بند گاهی کسالت ووادی تن‌پروری‌می کشاندزیرادراینصورت داعی ومحرکی برای سعی وعمل نخواهد داشت ، شب وروز او بیهوده می گذرد بدون این که قیمت آن رابداند گذشته ازاین که اوقات دیقیمت خودرا صرف کسب دانش نمی کند

کوشش دارد که خودرا از آن خلاص کند ، ازاین روزبهرار
گونه لهوولعب خود را سر گرم میکند که شب را روز کند
وروررا بشب برساند یعنی شریفترین مایملك خودرا اردست
دهد اما متمولینی که روح انسانیت درآنها دمیده شده است
کسالت رااخلاف انسانیت وعزت نفس واوامر وجدان می‌دانند
وخودرا بیش ازدیگران بکاروعمل مکلف می‌بینند ریرااساس
کاررا برای خود بیشتر وآماده ترمی یابند.

بر کسیکه می‌خواهد دولتمند باشند تامابین همسران
عزیرومحترم باشد ملامتی نیست ولی باید بدانند عزت وشرف
حقیقی وابستهٔ صفات واخلاق حمیده است فقیرخردمند بهتر
از متمول بیشعور و نادان است اگر چه هم ما بین همسران
محترم باشد قاعدهٔ عمده انسان دردورهٔ زندگانی قیام بتکالیفی
استکه بدن وعقل ووجدان وقلب ونفس وی ازاو خواسته است ،
رستگاری مال آن کس نیستکه درالدائد و شهوت واقتدار ار
سایرین گوی سبقت ربوده است، بلکه رستگارکسی استکه
بهرهٔ او ار انسانیت بیشتراست و اعمالی که بحال بشر مفیدتر
است ازوی سر برند تمول قوت است ، کسی منکر این مطلب
نمیتواند بشود ولی عقل واخلاق دوقوه ایستکه بمراتب ارآن
عظیم‌تر و مؤثرترند

ثروت چنانکه می گویند ، میتواند صاحبش را میان
مردم داخل نماید ولی اگر خردمند و صاحب ملکات فاضله
ناشد نمی‌تواند اورا مرجع اعتماد واعتبار آن‌ها قرار بدهد
بسیاری ازمردمان هستند که متمول تر ازقارون هستند ولی
بهیچوجه محل اعتماد و توجه نفوس نیستند و مردم آنان را
مانند کیسه‌های پر ازطلامیدانند اما کسانی که انگشت‌نمای
مردم هستند وزمام امورعامه را در کف دارند متمول نیستند
ولازم هم نیست که ازمتمولین باشند ، بلکه‌ازصاحبان اخلاق
حمیده و صفات پسندیده و اطلاعات وسیعه باید بوده باشند ،
شخص کم ثروت با کیره اخلاقی که بقدر قوه خود درمنفعت
ابنای‌بشر بذل همت‌می کند برمتمولینی که ثروت‌آنهامنحصر
درپول آنهاست‌وبهیچوجه‌مورد استفادهٔ دیگران‌واقع‌نمیشوند
سرافراز تراست .

فصل یازدهم

در تهذیب و تربیت نفس

انسان را دو گونه تهذیب است یکی آنکه از غیر میگیرد و دیگری آن که بخویشتن میدهد و بهترین آنها دومی است «گیبون»

حکما و صاحبان عزم بر مصاعب غلبه مینمایند اما ابلهان و نافهمان بمحض مشاهده رنج و خطر بیم او هراس بر آنان مستولی شده و برای خود مصاعب خلق میکنند

«رو»

کسیکه سختی ها عزمش راسست نماید رستگار نمیشود و کسیکه خود را غلبه بر آنها وادار نماید رستگار میشود «هتر»

سر والتر سکوت گوید بهترین دانش و معلومات شخص آن هائی است که بنفسه آن را تحصیل نموده باشد ارباب فنون و مخترعین نیز بهمین گونه در کار خود ممتاز شدند زیرا در مدارس فقط انسان مبادی علوم را یاد میگیرد ، مدارس در بست که انسان از آنجا بشاهراه زندگانی شخصی میرسد و البته کسیکه بخودی خود برسد بپیچ وخم راه بیناتر و به پیمودن گوره راههای آن تواناتر است ، چه آنکه اگر بخودی خود مسئله را حل کرد بدیهی است قریحه و ملکه حل مسئله

دیگری نیز دراو ایجاد میشود . اگر کوشش شخصی ازانسان سلب شد ، به کتاب و به درس و به معلم بحال اوفائده نخواهد داشت ازاین رو بهترین معلمین معلمی‌استکه باهمیت تهذیب ذاتی پی برده باشد وهمت شاگردان رابدان منعطف سازد که آنها درتهذیب خود وبکار انداختن قوای مخفیه دروجودشان خودبکوشند ،آنهارا وادار بماید درمطالب تفکر وتأمل کنند ، موشکافی ودقت نمایید تاجوانان مجرب کارکنی‌تقدیم حوزهٔ بشری نمایند.

ازامثلهٔ متقدمهٔدر کتاب چنین معلوم‌شد که اعمال‌بدنی باکارهای عقلی منافاتی ندارد ، بلکه همچنانیکه دانش برای تربیت عقل‌لازم است کارهم برای پرورش بدن واجب است از این‌رودرتمام مدارس اروپا مرسوم‌شده که جایگاههای وسیعی مخصوص بازی شاگردان بر پا بمایند دوك (ولمگتن) در وقتیکه‌بریکی‌ازهمان میدان‌های بازی‌میگذشت درحالتیکه اطفال مشغول بازی بودند گفت « در همین میدان در واقعه (واترلو) غلبه نمودم » بهمین‌دلیل کسانی‌هم که‌احتیاجی‌بکار ندارند بارخودرا بکار مشغول میکنند ، اگرچه اسب سواری و شکار باشد اهمال قوای جسدی نه تنها مورث تنبلی و انحراف مزاج میشود ، بلکه در بسیاری از جوانان منجر

بیأس وخمول وتنفر ارزندگی وبدبینی بحیات میشود وعلاجش همان ورزش وریاضت بدنی است گذشته ازهمهٔ اینها، رستگاری درعلوم عقلیه، بلکه درهرچیزی وهر کاری متوقف بر تندرستی وسلامتی بدن است ، اعمال جسدی هرچند هم پررحمت باشد موجب صحت مزاج است ، علاوه براین شخص رابرای تحمل متاعب ومشقات شایستگی میدهد

تمام ارباب صنایع و فنون ازایام طفولیت باشغال یدی وبکار انداختن قوای بدنی شوق زیادی داشته‌اند مانند(سر اسحق نیوتن)، (وات)، (ستفنسن) وغیره که از کوچکی باشغال یدی میل داشته ومشهور بوده‌اند کسانیکه ازسلك کارگران ترقی کرده بطبقه علماملحق شدند دوام اشغال عقلیه را مرهون تمرین اعمال جسدی خود میدانستند (الیهوبرت) بسیاری ازاوقات تدریس را ترك میکرد و لنگ بکمر بسته آهنگری (شغل نخستین او) مینمود تاصحت جسدی وعقلی خودرا دوباره بدست آورد

جوانان اگر بکارهای یدی وصنایع دستی عادت نمایند، هم صنعتی یاد گرفته‌اند و هم طریقهٔ استعمال دست خود را دانسته‌اند وبراعمال صحیه نیز تمرین نموده اند وعلاوه محبت عمل و کراهت تنبلی نیز در نفوس آنها جایگیر شده و صفت

مهارت وتردستی درآنان ظاهرمیشود . این صفات درکسانیکه باعمال دستی مشغولند مشهور است و سببی غیر از همان کار وصنایع ندارد . هیچ زیانی برای کارگران وصنعتگران متصور نمیشود جزاین که بدرجه‌ای بکار خویش مشغول بشوند که بکلی قوای ادبی را بیکار بگذارند پولداران ازکارعار دارند و بی پولها نیز فقط بکار یدی خود اکتفا مینمایند از این رو هردودرنادانی خود باقی‌میمانند ولی‌اگر انسان اعمال‌جسدی رابااشغال عقلی‌توأم کند ، چنانکه شیوهٔ بسیاری ازارباب‌خرد ورجال مشهوراست موجب رستگاری خواهدشد

رستگاری محصلین کلیه علوم‌تایك درجه‌بر صحت بدنی آنها متوقف است چه‌آنکه قاضی وحاکم ، هردو، ریه‌صحیح لازم دارند هم‌چنانکه بعقل ثاقب محتاجند همچنین رجال سیاست بواسطه‌شدت علاقه‌بین خون ومخ خیلی بصحت سینه وریه محتاج هستند

اگر ورزش بدن برای محصلین در بکار انداختن قوای عقلی‌لازم است پس‌خود پرورش قوای عقلی‌وتقویت آن چقدر محتاج بکوشش و پشتکار است راه دانش و معرفت برای هر کسی‌باز است وجز کارو کوشش مایه‌ای لازم ندارد و کوشش اساس رستگاری است درعلم ودرعمل . (پوشیار ینلدس) گوید

زحمت راه پیشرفت است و حدی برای تقدم بشری نیست. انسان میتواند بهردرجه که آرزو دارد کامیاب شود» و هم از اقوال حکیمانهٔ اوست «شهرت ثمرهٔ کوشش است. اگرقوای انسان کامل است کوشش آن را زینت میدهد و اگر ناقص است کوشش کاملش میکند، هر کس در تحصیل چیزی اگر از راهش رنج برد بدان کامیاب خواهدشد. چیزی بی رنج تحصیل نمی‌شود» دکتر (رس) میگوید «تمام کار های بزرگ نتیجهٔ زحمت ومداومت است مهارت درهر کاری نتیجهٔ زحمات طولانی است، هیچ چیز آسانی نیست که دراول امر مشکل نبوده حتی راه رفتن»

چیزی که برهر محصلی لازم است دقت درهر مطلبی است که میخواند وبدان مشغول میباشد دیگر آنکه دریك وقت به بیش ازیك درس نپردازد تا بتواند ازعهده اتقان آن بدرستی بر آید زیرا معرفت و معلومات بمقدار فوائدیستکه از علوم برداشته میشود، نه بحجم کمیت آن از این رو معرفت کمی که بادقت تحصیل شده برمعرفت زیادی که سطحی باشد ترجیح دارد چه آنکه ازرشته معلومات عمقی بواسطه تسلطی که در آن بهم میرسد، بیشتر میتوان استفاده کرد تادررده رشته معلومات سطحی باید بکتب اعتماد نمود وبدانستن موضوع

های مطالب آن اکتفا کرد که هنگام احتیاج بدان رجوع نمایند زیرا آنچه درسینه‌داری‌ازآن‌توست‌وآنچه در کتب‌ثبت است تعلقی بشما نخواهدداشت‌مثلاچه‌فاید خواهدداشت‌انسان مالك کرورهابوده‌باشد ولی هنگام احتیاج ازتصرف‌درآن‌نیز عاجرباشد هرکس‌معلوماتش‌در کتاب‌است‌خطای‌او خیلی‌است.

صد خانه پراز کتاب سودی ندهد
باید کـه کتابخانه در سینه بـود

دکتر جمس گوید یکی ازامراض عصرحاضر بیصبری وعدم مداومت بردرس است ، ازاین رو همه در جستجوی راه کوتاه هستند ، اغلب محصلین میخواهند رستگار شوند ولی بدون تلاش‌وزحماتی که‌برای‌رسیدن‌لازم‌است یکی‌میخواست زبانی‌تحصیل کندولی‌بااستادش‌شرط‌میکرد که‌ازاسماءوافعال‌آن زبان‌چیزی‌باو تعلیم‌ندهد همگی‌خواهان‌آسودگی‌واختصارند چنانچه بسیاری ازشیمی‌خوانها بشنیدن چند خطبه دراین‌علم ودیدن‌چندفصل‌وامتحان‌یکی‌دونسخه‌ازعملیات‌اکتفامینمایند این مقدارهم هرچند بهتر از عدم صرف است ولی ابداً ممشاً فایده‌ای نخواهدبود بعضی گمان میکنند که بخواندن علوم پرداخته‌اند درصورتیکه خودرا‌ابازی وتسلی‌میدهند، علمیکه بدرس وزحمت تحصیل نشود نباید آن را علم گفت وفایده‌ای نیزندارداگرهم‌داشته‌باشد موقتی‌وزائل‌شدنیست (روبوتسن)

گویداشتغال بدروس مختلفه دریك وقت عقل راضعیف وعقیم مینماید و کم زیان‌ترین آفتهای آن عدم تعمق در یك رشته معلومات ومتخصص نشدن درهیچ علمی‌است و بد ترین ضرر های آن تنفر طبع است، از هر کاری که تحصیلش متوقف بر اندکی زحمت ورنج باشد

پس کسیکه‌میخواهد دانشمند شود بایدزحمت بکشد زیرا زحمت قیمت هرچیز گرانبهائی‌است رستگاری‌هرچند دیرمیرسدولی‌هر کس‌بدرستی‌وهمت‌کوشش کردوزحمت کشید در سر وقت بمرد خود خواهد رسید انسان تازنده است باید درتهذیب نفس وتحصیل مجد بکوشد ورنج برد و چنان که (اربلد) گفت «برای استراحت پس ازمردن وقت بسیار است» پس برای تهذیب و تکمیل حدی نیست، انسان تا زنده است باید مواظب تهذیب و تربیت خویش باشد زیرا چنان که (کرای) شاعر گفته است تهذیب ضروری هر انسان و مایهٔ سعادت اوست

انسان بمقداری مستحق احترام واعتبار است که قوای خداداد خود را درمعرض استعمال درآورد اعتبار و احترام کسی که قوای عقلیه‌اش زیاد است مانند کسی است که ارث فراوانی‌ازپدرش بدورسیده، اگراین یکی‌املا کش راخوبی

اداره کرد ودیگری قوای عقلیه خودرا هردوشایان اعتمارند، ورنه هیچکدام گاهی میشود که عقل دارای خراین سیار است ارمعرفت‌ولی‌مادامیکه بافصیلت وحکمت‌واستقامت‌توأم باشد بی‌نهایت مصر وبی‌فایده میشود اگرچه‌علم، انسان‌را از سیاری اررذائل ودنائتها بارمیدارد ولی بدون مبادی وتربیت صحیحه ار کبر وخود پسندی وخود ستائی وغرور محفوظ نمیماند ار این رو روش سیاری ار صاحبان مـدارك عالیه و عقول داشمندان چنان فاسد استکه نه تمها پیروی ارآنان مصراخلاق‌است بلکه دوری ارصفات واخلاق‌آنان اروا‌جبات اخلاقی است

سیاری گمان میکنند ما به برترین درجهٔ رستگاری وعلم‌نائل شده‌ایم‌برای‌اینکه دبستانهای متعدده ومدارس عالیه داریم بلی‌چنین‌است،مدارس‌وآمورشگاه‌برپاداست‌ولیکن‌سمت علم بآن ها مانند سخاوت است بتمول ، اگر سخاوت نتیجهٔ حتمی‌تمول است دانش ومعرفت هم نتیجهٔ لازم مدارس است شکی نیست در این که امرور تسهیلات ریادی در طرق تعلیم موجود است ولی‌تهذیب نفس و تحصیل حکمت نتیجهٔ تفکر و کوششهای شخصی واثر تجربیات خود انسان است ومتوقف بر مدارس و کتب نیست ریرا فوائد کتب غالباً منحصر در

اقتباس افکار دیگران است و هرچه از خواندن کتب استفاده میشود باز ازقبیل تعلم است واماتجربیات شخصی یک نوعی است از حکمت و کم دومی بهتر از بسیار نخستین است مطالعهٔ کتب هر چند مفید و تا یك درجه مهذب است ولی ضعیف تر ازتجربیات شخصی‌است در انگلستان قبل‌ازانتشار کتب رجالی‌پیداشدند که حکیم‌وخردمند وبشدت‌عزم‌واصابت رأی‌موصوف بودند ودرهرملتی‌حکمائی بودند که‌دردوره‌فعلی مانند آنها نیست آزادی ملت انگلیس بواسطه یکدسته از مردمانی انجام یافت که نوشتن هم نمیدانستند بدیهی‌استکه تهذیب به‌پر نمودن عقل ازافکاردیگران نیست ، بلکه‌وابستهٔ معلومات شخصی‌وقیام بانجام واجبات‌است

آنچه درعلم شایستهٔ اعتباروملاحظه‌است فائده ونتیجه آنست ، به‌مقدارآن و باید فائده ونتیجه علم تحصیل حکمت ونیکنامی‌باشد تااین که انسان هرروزی فاضل‌تر وخوشبختر ومفیدترومحترم تر وبا نشاط تر از روز گذشته باشد برهر- خردمندی لازم است که فقط بتأمل درکرده های دیگران اکتفا نکرده وبرفع‌نواقص‌خود بکوشد وبدست خود خود را بلند مرتبه‌نماید

تربیت نفس و جلوگیری از اهواء آن اساس حکمت

عملی‌است و باید احترام نفس که رفیق قوت وپدر رستگاری است نیز در ضمن آن بوده باشد، چه‌آن کسی که آرزویش سخت واستوارباشد کارهای حیرت‌انگیز میتوا ند کند احترام نفس از بزرگترین واجبات وتکالیف ماست زیرا خدا از ما خواسته‌است نفس وعقل وجسد وتمام وجود خویش را معتبر ومحترم بداریم روابط اجتماعی ما نیز مقتضی همین است، بلکه خود قوای ما نیز میخواهد که حق آن را ادا نمائیم و اهتمامی که شایسته آست معمول داریم همانطوریکه برما لازم استکه خویشتن را محترم بداریم باید دیگران را نیز محترم بداریم وبر آن‌ها نیزهمین تکلیف ماوارد است تانتیجهٔ اعتبار متبادل بین تمام افراد و عدل وآسایش عمومی بوجود آیـد

احترام نفس بهترین فضیلتی‌استکه انسان بدان‌آرایش میشود فیثاغورث شاگرد خویش‌را اندرز میدهد که همیشه خویشتن رامحترم بدارد زیراهر کس چنین کرد عقل‌و بدنش راازرذائل‌وپستیهامحفوظ‌داشته‌است این‌صفت پایهٔ هرفضیلتی است، اساس عفت وتعقل و پاکیزگی و پرهیز کاری و دیانت است (مانن) گوید احترام نفس سرچشمه ایستکه هر کار پسندیده از آن جاری میشود کسی که خویشتن را محترم

ندارد آن‌را حقیر میداند و دراین وقت در نظر دیگری نیز حقیر میشود. کسی که شیوه‌اش پستی و ذلت باشد کامیاب نمیشود. اما کسی که خویشتن را محترم میدارد گاهی مرتکب اعمال پست نمیشود

هرچند هیچ پیشرفتی در دنیا بدون علم نیست ولی نباید علم را واسطهٔ تقدم فرض نمود، چه آن که گاهی میشود که علم بشهرت منتهی نمیشود و طبیعت جامعه بشری مقتضی استکه دستهٔ بیشتر مردم کار گر باشند و هرچند در درجات تهذیب و تربیت پیشرفت نمایند ازاعمال شاقه خلاصی نداشته باشند راه اصلاح این نقص فقط در بلند کردن شئون کاراست باین که آن را متوجه مقاصد عالیه سازند که باعث شرافت هر عمل پست و بلند نیست دراین‌وقت هرچند انسان پست وفقیر باشد شایستهٔ معاشرت مشهورتر وفاضلترین دانشمندان خواهد بود. هم چنین درسی که بر اساس صحیح درستی بنیان شده باشد مصدر لذت های زیاد ونتایج بزرگ ومصلح رفتار وخوی انسان میشود تهذیب شدگان اگرچه درحصول ثروت شبهه ناك باشند اما درحصول افکارعالیه نباید شکی داشته باشند ازفیلسوفی پرسیدند ازتمام فلسفه‌ات چه بدست آوردی گفت «رفیقی از خودم برای خودم»

اشخاص کوته‌بین وعحول در تهذیب خود ورودعر مشان سست میشود ، همین که برحسب آرزوی خویش برودی رستگاری را نیافتند قوای ایشان از کار افتاده ودست از کار میکشند مثل اینکه علم رامتاع رایجی پنداشته بودند و همین که در تحصیل تمول آن رامفید نیافتند از تهذیب خویش صرفنظر نموده اند مستر (ترمنهیر) حکایت میکرد از معلمی که شاگرداش او را ترك نموده بودند ، پس از تفحص از علت ، معلوم گردید که اکثر پدر ها بخیال اینکه تعلیم اولادشان بحال شخصی آن‌ها در همان حین مفید است ، اولاد خود را بمدرسه گذاشته بودند ووقتیکه امررا چنین نیافتند از تعلیم اولادشان صرفنظر نمودند ازاینها گذشته رستگاری متوقف بر تحصیل علم نیست بلکه وابسته بقیام به تکالیف و واجبات است (روبرت سوتی) گوید « گاهی میشود که شخص حکیم بردنیا غضب نماید و یا بواسطه اوضاع آن محزون شود ولی اگر بتکالیفش بپردازد هیچگاهی از آن بدش نمیآید اگر عالمی پیداشد که در کمال تندرستی دودست ودو پا ودوچشم دارد باهمهٔ اینهامحتاج چیزی‌است معلوم میشود خداونداین نعمتها را بکسی دادهٔ استکه شایستهٔ آن نیست » بسیاری از مردمان از قدر و قیمت علم میکاهند باین که آن را واسطهٔ

مشغولیات و گذراندن وقت یا آلت تقدم دردنیا قرار می‌دهند ولی (باکس) میگوید علم دکان خرید و فروش و کسب مال نیست ، بلکه مجری است که متاع آن تمجید خالق و خیر مخلوق است ، شکی نیست که انسان برای پیشرفت وتقدم باید تلاش کند ومتحمل زحمت شود ولی دیگر نباید خود را قربان آن نماید

امروز روش ناپسندی در طریقهٔ تحصیل علم بین مردم متداول شده است که مرتبهٔ علم را پست کرده و از شأن آن کاسته است و آن اینست که تحصیل را وسیلهٔ مشغولیت و وقت گذراندن قرار داده اند از یک طرف جراید ما برای موافقت ذوق عامه پراست از هر گونه مطالب رکیک وسخیف، از طرف دیگر کتب رمان وهزلیات و کتابهای مضحکه در بین مطبوعات ما زیاد شده است شاید بعضی بگویند خواندن این نوع کتب بیرحالی از فایده نیست بلی بی فایده نیست ولی فائده آن نسبت بضررهائی که بر خواندن آنها مترتب است مانند فائده یک مثقال پادزهر است دریک من زهر اما برای اشخاصی که همیشه مشغول کارورحمت هستند دراوقات فراغت خواندن آن تا یک درجه خالی ازفائده نیست وراستی ازیکنوع لذت روحی خالی نیست ومردم را هم نباید ازاین لذت محروم

نمود ، ولی همینکه ازحد اعتدال گذشت ، قطع نظر از اینکه ذوق ساده واخلاق را فاسد میکند ، بواسطه عادت و مداومت بدان تأثیر ولذت فائده‌ای که درضمن آن متصوربود نیز ازبین میرود

لهوولعب گاهی مفید واقع تواندبود ولی دراغلب اوقات اخلاق را فاسد میکند ازاینجهت کناره کردن ازآن بالمره بهتراست درامثال آمده است که «محصلی که هیچوقت بازی نمیکند کندذهن وبافهم میشود» اما کسی که هیچ بکار نپردارد مراتب بدتر و زیانش بیشتر از شخصی است که ابداً به بازی نمیپردازد هیچ چیزی مانند اشتغال بازی و خوشگذرانی جوانان صدمه نمیزند ، زیرا گذشته از آنکه مدارك آنان را فاسد میکند ، آنان را درارتکاب اعمال زشت متهور و جسور میسازد دراینحال اگر اقتضای زمان آنهارا بکار مجبور کرد درخود کراهت شدیدی نسبت بکاراحساس میکنند وبالنتیجه سرچشمهٔ سعادت را از دست داده شهرت و نیکنامی را گم میکنند هیچ بدبختی مانند بدبختی جوانی نیست که تمام‌ایام جوانی را درعیش وخوشگذرانی صرف نموده باشد (میرابو) گوید « درجوانی بسیاری از قوای خود را بمصرف رسانیدم وناچارضررخطاهای جوانی را درپیری باید متحمل شوم»

(بنيامين كنستان) درعقل ومواهب طبيعى ازبزرگترين رجال فرانسه شمرده ميشد ولى سنش بهبيست نرسيده بود كه فاسد گشته وحياتش بجاى اينكه گنجينهٔ پرازخير ومنفعت باشد بواسطه عدم كوشش وتسليم بخواهشهاى نفسانى عبارت بود از يك سلسله بستى ورذالت اين شخص درصدد انجام كارهاى بزرگى بود ولى بواسطه فقدان حزم وثبات باتمام هيچيك از آنها موفق نشد ازاينروا ورا (كنستان متلون) ميگفتند تمام تأليفات وى ازطراز اول محسوب ميشود ، ولى درهمانوقتى كه مدارك خود را درشريفترين موضوعى بكارميبرد ، خودش مرتكب پست ترين اعمال زشت ميشد ، حتى آنكه بلندى تأليفاتش جبران پستى و دنائت حياتش را نميتوانست نمود زيرا قمار ميكرد درهمان اوقاتى كه راجع بديانت چيز مينوشت ، بلكه بقبيح تر ازآن نيز ميپرداخت باهمهٔ قواى عقلى منكر عفت وفضيلت وشرف بود يكمرتبه گفته بود «مجدوشرف يعنى چه ؟ من هرچه پا پس ميگذارم بطلان آنرا واضح تر مى بينم» يكمرتبه ديگر گفته بود كه «من حالك يا خاكسترى هستم كه مانند يك سايهٔ بى دوامى باندبختى و شكستگى از سطح زمين درميگذرم» هميشه آرزوداشت كه بجاى تمام مواهب وقواى عقلى پشتكار ونشاط ولترا داشته باشد ازآنجائى

که با آرروی سیارنبات واقدام‌بداشت زند گایش بدون‌همی سپری شد خود اواقرارداشت که اراخلاق شریفه عاریست.

متاعب‌ومشقات‌انسان‌را بصفات‌مردی و مردانگی‌آراسته میکند، هرمنصبی ورتبه‌ای که دردنیاهست متاعب وصعوبات زیادی‌آنرا احاطه کرده‌است واول شرط وصول بدان‌رتبه‌غلبه برآن مصاعب است متاعب بهتراز پدر انسان‌را تربیت‌مینماید، همچنانکه خطاراه داستن‌صواب است (شارل‌جیمس)همیشه میگفت«امید من بجوانانی که دراول مرحله رستگار نمیشوند بیشتر است تا جوانانی که در همان مرحله نخستین کامیاب میشوند، زیرا شیرینی ظفروپیشرفت موجب سستی و اهمال دستهٔ دومین میشود، درصورتی که نا امیدی و شکست فرقهٔ نخستین باعث کوشش وممارست آنان میگردد»

مردم از نا امیدی بیش از رستگاری حکمت و دانش می‌آموزند زیرا درشناختن بیفائده با فائده نیزواضح خواهد شد لقمان گوید «ادب‌را ازبی‌ادبان آموختم» گویندنا‌امیدی برخی در بالا بردن آب را بیش از ۳۳ قدم بطردقت (کالیلو) و (تورسلی) و (بویل) را بمطالعه و تحقیقات در عالم هوا وحیوانات حیوائی جلب کرد (جون هنتر) گوید «صنعت جراحی پیشرفت نمینماید مگراینکه‌جراحها حوادثی‌را که

در آنها خطا نموده منتشر سازند » ارباب عزم از مخالفت وعیب‌جوئی بیگانه چندان نمی‌ترسند تاازمدح بیجا گویند (مندلسن) وقتی که میخواست قصه (ایلیا) را نمایش‌بدهدیکی از رفقای ایراد گیر خود گفت بزمن از انتقاد بترس ، مرا از آنچه درمن پسندیده‌ای خبر مده، بلکه آنچه‌را که نپسندیده‌ای باز گو گویند فایدهٔ مغلوبیت برای سرداران بیش از ظفر است ، وقایعی که واشنگتن درآنها شکست خورده بیشتر از وقایعی است که فتح نمود ولی‌ظفر کامل عاقبت نصیب وی‌شد، تمام جنگهای دولت روم نخست بمغلوبیت شروع میشد

(مالش صیقل نشد آئینه را نقص جمال)
(پشت‌پاهر کس خورد در کارخود بیناشود)

«صائب»

مصائب زمانه خیلی تلخ است ولی ثمره اش از عسل شیرین‌تراست زیرا باعث آگاهی شخص و تحریك همت وی میشود کسی که عقل وهوش دارد، مانند نباتات خوشبو که بواسطهٔ مالش عطرشان بروز میکند حقیقتشان از مصادمه با متاعب ظاهرمیگردد یکی گوید فقر بسیارشباهت دارد باآن دردی که ازسوراخ کردن گوش‌دوشیزه برای آویختن گوهری گرانبها حاصل شده است بسیاری ازمردم که بصروبردباری

بازحمات مقاومت نمودند و بلارا متحمل شدند وقتیکه شاهد رستگاری دست یافتند از مقاومت آفتهائی که همیشه با رستگاری توأم است سخت عاجز شدند ازاینرو میگوئیم که تمول را حکمت وداش زیادی لازم است تا شخص از آفتهای آن محفوظ بماند وبرداثلی که ازلوازم تمول است گردن ننهد هرچند کردار بعضی دروسعت معیشت سست بایام تنگدستی پسندیده تر میشود ولی بیشتر مردم وسعت عیش بحال آنها مضر است ، چنانکه تمول بسیاری را از کندی و نافهمی سبکی و نامعقولی وازدلت بتکبر میکشاند . (برك) گوید «مصاعب معلم تندخوئی است که لطف خداوند آنرا برما واداشته است و بیشتر ازخود ما مارا دوست میدارد» اثر بلیات مانند اثر قوهٔ کشتی گیری است درتقویت اعصاب جسم آسودگی ووسعت معیشت خوب است ولی رجال تربیت نمینماید

بر حیات غالباً دربیابانهای صعب المسلکی واقع میشود که پیشرفت آن بادلیری است که اعتنائی بهحول در میدان مخاطرات ومصاعب نداشته باشد اگر سختی نباشد پیشرفتی نیست ، چه آنکه اگرچیزی نباشد که با آن مقاومت نمایند چیزی تحصیل نمیکنند مصاعب عزم ترسورا سست و بر همت شجاع میافزاید تجربه بما نشان میدهد که هرگونه موانع

و مصاعبی که درراه پیشرفت بشری واقع میشود در برابر همت
وپشتکارواستقامت ومواظبت ازبین میرود ، خصوصاً در مقابل
کسی که باتفکربرمقاومت مصاعب عزم نماید

مدرسهٔمصاعب بهترین مدارس است برای‌تربیت مبادی
اخلاقی تاریخ مصاعب عبارت‌است ازتاریخ جمیع امورعظیمه
که ازابتدای خلقت تا کنون ازبشربسرزده است برای غلبه
برمصاعب هیچ وسیله بهترازاستقبال‌آن وپنجه زدن درپنجه
آن نیست شخص برهیچ کاری توانانمیشود مگراینکه همان
نخست خویشتن را برآن قادر بیند و عزم نماید که انجامش
دهد و بسا میشود از همان عزم نخستین سختی ها تمام شود
ومصاعب پیشاپیش ازهم متلاشی میشود

بسیاری قبل از شروع بکاری آنرا بقدری دشوار گمان
میکنند وبرای خود مشکل‌تراشی میکنند که خویش را از
مباشرت بدان بکلی عاجرمی‌بینند ، ولی اگر بدان‌اقدام‌نمایند
آنرا بمراتب بیش از تصور خویش آسان مییابند اما آرزو
وامید هم بتنهائی بی‌فایده و بلکه مصدر یأس و سستی در کار
است دستوردن بیك کاربهتروسودمندتر از هزارکلمه «کاش»
و«شاید»است لورد(لندهرست) گوید «دشواری‌چیزی است
که باید برآن غلبه نمود» صعوبت همینکه ظاهر شد بایدباوی

درافتاد زیراسهولت‌نتیجهٔمراولت وقدرت ثمرهٔ ممارست‌است

تعلیم علوم نیز نوعی است ازمبارزه با مصاعب . پاره ای از علوم ریاضی والسنهٔ قدیمه ، بواسطه خالی بودن از فوائد ظاهراً عبث بنظر میرسد ولی برای توسعه مدارك و ایجاد پشتکارخیلی مفید است و ازآنجائی که دشواراست قوهٔ غلبه بر مصاعب را در انسان تربیت میکند زیرا غلبه بر یك سختی انسان را برای غلبه برصعوبت دیگرتواناتر مینماید. گویند کسی (کریسمی) را درمهارت فن موسیقی وسهولت جریان برآلات طرب ستود ، (کریسمی) گفت نمیدانی‌این‌سهولت‌را باچه صعوبتی تحصیل نموده ام (هنری کلای) ، خطیب‌مشهور آمریکائی برای بعضی ازجوانان سبب تقدم وزبردستی‌خویش را در فن خطابه بیان میکرد که « عمده سبب ترقی من این بود که‌درسن۱۷و ۲۰سالگی ، کتب علمی‌و تاریخی‌را که‌مطالعه میکردم مضامین آنرا با صدای بلند در جنگل ها و چمن ها میخواندم، درصورتی که مستمعی غیرازپرندگان‌وبهایم‌نداشتم وسبب رستگاری من درخطابه همین است وبس »

(کران) ، خطیب مشهورایرلندی در اوایل امر خیلی کندزبان وبدبیان بود بدرجه ای که در مدرسه اورا الکن میگفتند و اوقاتی که مشغول خواندن حقوق بود در اصلاح

گفتارخویش خیلی سعی میکرد ولی در این بین حادثه‌ای رخ داد که بالکلیه آنرا اصلاح کردو آن چنان بود که در یکی از مجامع علمیه حاضر شده بود وهمینکه نوبت مناظره بدو رسید و برخاست نتوانست چیزی بگوید مدعی وی برخاست واورا خطیب گنگها گفت، این استهزاء خیلی دروی مؤثر افتاد، ازاینرو برخاست و با فصاحت فوق‌العاده از خود دفاع نمود، بطوریکه حاضرین همه متحیر شدند* (کران) وقتی که‌درخود این قوه را یافت باکمال رغبت بدرس حقوق مشغول‌شدو برای تمرین، ساعتهای‌دراز باصدای بلند خطبه میخواند و دربرابر آئینه بزرگ حرکات و سکنات خویش را اصلاح مینمود و بر همین حال و روش باقی بود تا یك خطیب بلیغ و فصیح گردید

انسان‌هر قدرفقیرباشد میتواند درعلم‌وتحصیل ترقی کند فقر هرقدرشدید باشد مانع نیست که شخص درتربیت وتهذیب خودبکوشد بسیاری اززحال بزرگ‌دنیا بانهایت‌فقر و فلاکت ودرعین تنگدستی بزرترین مراتب کمال ودانش ارتقاء یافتند. بهترین دلیل ما احوال ولیم کوبت است که درمدت هشت‌ماه گرامرانگلیسی را آموخت و همین هشت ماه زحمت او باید بخوانان بفهماند که چگونه ممکن است با مصاعب ردوخورد

کرد .

حود اونقل میکند«من درمدت هشت ماه نحوانگلیسی را آموحتم ، من سرباری بودم که صندلی من عمارت بود ار تختخوابم ومیرم یك بارچه تخته ، پول نداشتم چراغ تهیه کنم وشبهارا مطالعه کنم ، لدا وقتی که بوت کشیك بمن میرسید ازروشنائی استفاده کرده ودروسم را حاصرمیکردم، وقتی که من با اینوصع و ترتیب بمقصود خود نائل شوم ، دیگر برای کسی عدری نمی‌ماند ، هرچند هم فقیروتنگدست باشد ریرا بدترارحالتی که من درآن بودم برای دیگری ممکن نیست من نه پدر، نه مادر، نه رفیق، نه حویش ونه هیچ‌مشوقی نداشتم، وقتی میحواستم‌قلم یا کاعدی‌بحرم مجبوربودم‌آ برورراگرسنه بمانم و پول حوراك حود را بمصرف قلم و کاعد برسانم این چند شاهی را که‌من بهای قلم و کاعد میدادم حقیرشمارید، این چند شاهی برای من‌بیش‌ارهرارتومان اررش داشت زیرا درهفته بیش‌ارده شاهی نمیتوانستم ار حرجم بس‌انداز کنم حوب بحاطردارم روزی‌من مالك‌دهشاهی بودم‌آ نرابرای‌عدای فردا دحیره کرده وآن روررا چیری نحوردم شب که لباسم را بیرون‌می‌آوردم وار گرسنگی نردیك‌بود صعف کرده‌و بیحال بیفتم دست بحیب حود بردم دیدم‌آن دول‌هم مفقودشده‌است

درایںوقت یأس و بدبختی من بمنتها درجه رسیده بود ، حالت
غریبی درخود احساس کردم، سرم‌را لای بالاپوش پیچیده‌مثل
اطفال‌زارزار گریستم ، آیا بااین‌فقر وتنگدستی که من‌متحمل
شدم ودرخلال آن بتربیت‌خودپرداختم‌اما دیگرهیچ جوانی
میتواند ازفقدان وسائل شکایت کند؟»

پروفسور(اسکندرمری)لغوی‌نوشتن‌رابانغال‌آموخت،
پروفسور مور وقتی که جوان بود پول نداشت اصول نیوتن را
بخرد ، لذا تمام‌آنرابادست خود نوشت خیلی زیادند‌محصلین
فقیری که مجبوربودند تمام روزرا برای بدست‌آوردن معیشت
یومیه کار کنند وشبهارا بتربیت وتهذیب خود بکوشند، این
اشخاص نمیگذاشتند یك دقیقه عمرشان بطالت سپری‌شود
وهرثانیه را گرانبها دانسته‌آنرا برحمت و کوشش خود زنده
میکردند

یك بناء فرانسوی برای پیدا کردن شغل بانگلستان
مهاجرت کرد ازقضا کاری که درنظر گرفته‌بود بدست‌نیاورد
ومدتها بیکارماند طبیعی است درایںصورت در نهایت عسرت
واحتیاج امرارمعاش مینمود درهمان اوقات بیکی‌ازدوستان
هموطن خویش که معلم یکی از مدارس بود مواجه شده از
احوال زندگانی خود شرحی بوی گفته دراتخاذ طریق معاش

باومشورت وچاره جوئی نمود آن شخص بوی گفت خوب است معلم زبان فرانسه‌شوی بنّاءِ بیچاره گفت‌خواهش‌میکنم شوخی نکنید من بنائی بیش نیستم که فقط زبان‌عامیانه‌فرانسه را میدانم معلم مزبور جواب داد من ابداً شوخی نکردم وجدی میگویم واگرمیل داشته باشی هم‌اکنون بامن بیا تا بتویادبدهم که چگونه معلم‌شوی بنّاء گفت این‌ممکن‌نیست، من‌دیگرسنم مقتضی تحصیل نیست وعلاوه‌ذاتاً آدم کندذهنی هستم، بعدازاین مذاکره ازیکدیگرجدا شدند ودرآن روز هرقدرجستجوی کار کرد بدست‌نیاورد، ناچارنزدرفیقش‌برگشته وبوی گفت تمام سعی‌خودرا برای‌پیدا کردن کارمناسبی‌نمودم وموفق نشدم، اکنون حاضرم کوشش کنم معلم شوم و از همان‌روزشروع کرد بخواندن‌ادبیات‌فرانسه وبواسطه‌استقامت وپشتکار و زحمت دراندك مدتی مبادی آنرا آموخت و لهجهٔ خودرا چنانکه مقتضی بود اصلاح نمود و در یکی از مدارس بتدریس زبان فرانسه مشغول گردید

سرولترسکوت همیشه میگفت در شرح حال دوست من (جون‌لیدن) بهترین نمونهٔ پشتکارومواظبت وسعی وعمل موجود است جون لیدن مانند اغلب اسکاتلندیها که ازشنابی بسترین مناصب اجتماعی ترقی کرده اند از قبیل (هوك)،

(ککرس)، (فرکوسن) و (کمری) وغیرهم ازبدوطفولیت عشق شدیدی بتحصیل داشت عشق او ازاینجا معلوم میشود که روزی چهار میل پیاده میرفت بیکی از مدارسی که در حوالی قریهٔ آنها بود ودرس میخواند وعصردوباره همان راه را طی میکرد تا بمنزل خود برسد، خواندن و نوشتن را باین ترتیب آموخت، بعد از آن به ادنبورك مسافرت کرد، فقر وتنگدستی باواجازه نمیداد که مرتب مشغول‌تحصیل‌شود لذا هم‌تحصیل‌معاش مینمود وهم بدارالفنون آنجاآمدوشدمیکرد غالب اوقات میرفت بدکان کتاب فروشی، ساعتهای متمادی برروی‌پله‌های‌دکان می‌ایستاد و کتاب‌ضخیمی‌دردست‌میگرفت ومشغول مطالعه میشد بایك همچوهمتی وبااینگونه‌صعوبات آنقدرکار کرد تا ابواب معرفت برویش گشوده شد و هنوز سن نوزده سالگی نرسیده بود که معلمین و پروفسور های دارالفنون ادنبورك دراطلاعات و معلومات او راجع به یونانی ولاتینی‌وبسیاری ازشعب دیگرمتحیر بودند

بعدازآن هوس رفتن هند بسرش‌افتاد ومیل‌داشت یك خدمت سیاسی بوی رجوع کنند ولی‌چنین‌کاری موجود نبود و بوی گفتند بعد از شش ماه شغل معاونت جراحی موجود خواهد شد، اگر میل دارد باین سمت بهندوستان رود باید

امتحان جراحي بدهد با آنکه چون ليدن تا آن تاريخ كلمه‌اى از فن جراحى نخوانده بود و دورهٔ تحصيلات اين فن معمولا سه سال بود و او بيش از شش ماه در مقابل خود وقت نداشت وبالطبيعه ميبايست از اين خيال منصرف شود ، معدلك همت بلند او بوى ميگفت كه قادر بانجام اينكار خواهد بود . لذا بلافاصله مشغول تحصيل شد و پس از شش ماه بقوهٔ زحمت و كوشش ، امتحان لازمه را داده و تصديقنامه گرفته بجانب هند رهسپار شد بعد از اينكه قصيدهٔ مشهور خود را بعنوان «مناظر طفوليت» منتشر ساخت درهندوستان نيز آثارى از وى ظاهر گرديد كه دلالت داشت براينكه درالسنهٔ شرقيه بارع خواهد گرديد ولى طولى نكشيد كه جوان مرگ شد

شرح زندگانى دكتر (لى) معلم عبرى درمدرسه (كمبريج) ازاعجب واقعات عصر ماست و بهترين شاهديست برتأثير قوهٔ صبروحزم وپشتكار چه آنكه مشاراليه دريك مدرسه مجانى فقطخواندن راآموخته وخيلى كند ذهن بودبحديكه‌استادش ميگفت من درعمرم بافهمتراز وى نديده‌ام بعدازمدرسه اورا بصنعت نجارى گذاشتند تا اينكه بسن رشدرسيد دراينوقت اوقات فراغت را بمطالعه ميگذرانيد ، درضمن مطالعه بعضى امثله وعبارات لاتينى برميخورد كه نمى فهميد وخيلى آرزو

داشت که آنهارا نیز بفهمد ، ازاینرو یك گرامر لاتینی خریده وشروع بخواندن زبان لاتینی نمود ، درمدت کمی لغت لاتینی را بخوبی یاد گرفت در بین اینکه در یکی از معابد نجاری میکرد یك نسخه انجیل یونانی بدستش افتاد که دیدن آن میل شدیدی در وی ایجاد کرد بخواندن زبان یونانی . پاره ای از کتب لاتینی خودرافروخته یك گرامریونانی خریدوبخواندن زبان یونانی شروع کرد پس ازمدتی که یونانی را تکمیل کرد کتابهایش را فروخته، کتابهای عبری خرید این زبان رانیز بدون استاد یاد گرفت، درتمام تحصیلاتش ابداً درخیال شهرت نبود، بلکه میل بمعرفت محرك او بود پس از آن شروع کرد بخواندن زبان کلدانی و سریانی . دراینوقت بواسطه اشتغال بدرسهای زیاد صحتش مختل وبچشم دردمبتلا گردید، از این روی تا مدتی درس را ترك کرده تا چشمش خوب شد درتمام این احوال دست از نجاری برنمیداشت و پیشرفت خوبی نیز کرد که توانست دربیست و هشت سالگی زن بگیرد. بعد از اینکه خانه‌دارشد تمام کتابهایش را فروخت که اوقات خودرا بنجاری اختصاص دهد تا بتواند ازعهدهٔ خرج خانواده‌اش برآید و اگر صندوق ادواتش سوخته بود همیشه نجار میماند ولی اتفاقاً صندوق افزارش سوخت، علاوه قادربه خریدمجدد آنهارا

سود، ناچار تصمیم گرفت مدرسهٔ خانگی کوچکی باز نموده وبشغل معلمی بپردازد باآنکه باین همه السنهٔ مختلف مسلط بود ازفهم یك مطلب علمی بکلی عجز داشت وبااینحال میبایستی ازاین خیال منصرف گردد ولیکن فضیلت ثبات و علوهمت، تحمل مصاعب را براوهموار کرد در مدت کمی حساب و خط را، باندازه‌ای که برای تعلیم بچه‌ها کافی باشد تحصیل کرد. تواضع و خوش زبانی وی باعث جذب قلوب بسیاری گردید وپس ازچندی بواسطه دکتور (سکوت) درمدرسه(سرژبری) مجانی جائی برایش معین شد واورا بعنوان عالم بلغات شرقی معرفی نمود باز درآنجا مشغول یاد گرفتن فارسی و عربی وهندی شد وسپس بواسطهٔ همراهی (سکوت) درمدرسه‌ملکه وارد گردید و معلم لسان عبری شد، توریة را به بسیاری از زبان های آسیائی ترجمه کرد زبان (زیلاند جدید) را نیز یادگرفته وگرامرو کتاب لغتی برای زبان مزبور تألیف نمود که تا کنون هم درمدارس آنجا متداول است

انسان هرچند پا بسن بگذارد و پیر شود هنوز وقت تحصیل ودانش ازوی نگذشته‌است وما میتوانیم شواهدبسیاری براین مدعا ایرادنمائیم ازآن جمله سیرهنری (سپلمن)است که بین سن پنجاه‌وشصت بتحصیل علوم مشغول شد (فرنکلین)

آمریکائی وقتی بفلسفهٔ طبیعی شروع نمود که عمرش ۵۰سال بود . (فیری) چهل وشش سال داشت هنگامی که بخواندن یونانی شروع کرد (جیمس‌وت) درچهل‌سالگی زبان‌فرانسه وژرمنی وایتالیائی‌را تحصیل کرد وسبب‌آن این شد که‌کتب چندی درفلسفه مکانیکی درالسنهٔ مزبور تألیف شده بود و او میخواست‌آنهارا بخواند (توماسکت) ٥٦ سال داشت وقتی بخواندن‌زبان عبری‌شروع کرد. (روبرت‌هل) درپیری‌بتحصیل زبان ایتالیائی اقدام نمود تا ببیند که مقایسه و مقابله ای که (ماکولی) مشهوربین (ملتن)، شاعرانگلیسی و (دانته) شاعر ایتالی نموده است درست است یا نه (هندل) قبل از اینکه کتابهای مشهورخودرا منتشرنماید چهل‌وهشت‌سال داشت .

ما میتوانیم هزارها اشخاص ذکر نمائیم که پس‌از تقدم درسن راه تازه‌ای برای‌خویش‌باز کردند ومسلك‌تازه درحیات‌گرفتند. کسی نباید بگوید وقت تحصیل من گذشته و سن من برای تحصیل مقتضی نیست کسانی که باین معاذیرمتمسك‌میشوند یاتنبل هستند یا جبان

بار گفته های سابق را تکرار نموده میگوئیم رجالی که نقشهٔ عالم را تغییردادند و گوی سبقت ازهمگنان ربودند صاحبان موهبت فوق العاده نبوده، بلکه صاحبان کوشش

و ثبات بودند چه بسیار تیزهوشانی که در طفولیت بذکاوت وخوش فهمی مشهور شدند ؛ اما شهرت در کوچکی مستلزم اشتهار در بزرگی نیست بلکه ترقیات فوق العاده با بهنگام علامت مرض است چه شدند اطفالی که همیشه جایزهٔ مدرسه را میگرفتند ؟ اطفالی که بمراتب از آنان پست تر بودند اینك هریك دارای مرتبه ومنصبی هستند و از آنان بدرجات پیش افتادند . بجای اینکه مدرسه جایزه برستکاران میدهد بهتر این بود که باطفال ساعی بدهد ولو اینکه درامتحان هم رد شده باشند ما میتوانیم فصل بزرگی بنویسیم در خصوص اطفال کندذهن نافهم که بواسطه پشتکار ترقی نموده مردمان دانشمندی شدند ولی تنگی موقع جز بذکر پاره ای از آنان رخصت نمیدهد

(شرودی کرتونا) نقاش از نافهمی در مدرسه او را به (کله خر) ملقب نموده بودند (پیه‌تن) اوقاتی که در مدرسه بود در آخرین صفوف کلاس خود جای داشت و بواسطه نزاعی که باشاگرد بالا دست خود نمود عزم کرد که در درس بر او غالب شود و چیزی نگذشت که شاگرد اول کلاس خود شد دکتر (تشامرس) و دکتر (کك) را از مدرسه بیرون کردند بجرم اینکه این دو نفر بحدی ابلهند که

شایسته تربیت و ترقی نیستند - سر (والترسکوت) ابله واحمق وجنگجو بود (روبر کلیو) مشهور تنبلی وبد ذاتی موصوف بود ، پدر ومادرش محض این که ازشروی آسوده شوند اورا بهندوستان فرستادند ولی این طفل همان کسی است که اساس سلطنت انگلیس رادرهند برپا نمود ناپلئون و(ولنگتن) هردو ایامیکه درمدرسه بودند فقط بتندرستی وصحت مزاج بین شاگردان شهرت داشتند . ژنرال (گرنت) رئیس جمهوری اتازونی رامادرش بواسطه ابلهی و کند فهمی به (یوزلس) یعنی بی ثمر ملقب نموده بود جیمس وت (مخترع ماشین بخار) بلید و نا فهم بود ولی تنها پشت کار زیادی داشت که بدان واسطه باتمام ماشین بخار موفق شد مامیتوانیم درحق اطفال بگوئیم آنچه را که دکتر (ارنلد) درحق بزرگان گفته است که « تفاوت عمده بین آنان درحودت عقل وذکاء نیست ، بلکه درمراتب سعی و کوشش است ، چه بلید کار کن بهتر از زیرك تنبل است»

لاك پشت که در کندی راه مشهور است با سیر مستقیم برسواری که راه کج میپیماید سبقت خواهد جست پس بر بچه کند فهم باکی نیست اگر به پشت کار موصوف است ، از اینها گذشته حدت فهم گاهی مضر است ، زیرا آن کس

که زود یاد میگیرد زود هم فراموش میکند علاوه بر این
خوش فهمان برای کار و کوشش جهتی نمیبابند درصورتیکه
بافهمان آنرا لازم میدانند و معلوم است که اساس رستگاری
کارو کوشش است

خلاصه آن که تهذیب وترقی، آن مقداری که متوقف
بر کار است متوقف به مدرسه ومعلم نیست و نباید پدران، از
تأخر فرزندان درمدارس نگران‌شده ومنتظر باشند که بزودی
رستگار شوند؛ بلکه باید منتظر تأثیر تربیت‌حسنه‌درآنها بوده
و برتندرستی وتهذیب‌ذاتی آنان سعی داشته باشند و آنها را
بکارومهارت‌وادار نمایند. اگرچنین‌شدباید مترقب‌رستگاری
آنها بود که دیر یازود بآنها خواهد رسید.

فصل دوازدهم

پیشوا

پیروی بزرگان

پیشوا قادرترین معلمی‌است دراخلاق بشر، با آن که تعلیماتش احتیاجی بزبان ندارد، زیرا مدرسهٔ عملی‌بشروعلم کردارمؤثرترازارشاد وگفتاراست ارشاد راهنمائی‌میکند، پیشوا انسان را راه میبرد از اینرو نصیحت هرچند گرانبها باشد، مادامیکه کردار ناصح مطابق گفتارش نباشد، مفید و مؤثر واقع نخواهد شد زیرا بشر بچشم بیشتر یاد میگیرد تا بگوش ودیدنی مؤثرتراست ازشنیدنی وخواندنی خصوصاً درجوانان وخرد سالان که میتوان گفت چشم آنان تنها راهی است برای دخول معرفت ودانش در ذهن آنان و بدین سبب مانند حشراتیکه‌همرنگ گیاه مأکول‌خود میشوند بدون‌قصد والتفات متصف بصفات واخلاق هم نشینان واطرافیان خویش میشوند. بنابراین تربیت خانگی‌مؤثرتر ازهرتربیتی‌است‌حتی تربیت‌مدارس صفات عمومی‌واخلاق زن‌ومردها بر آن‌متوقف است. خانه‌اساس‌تشکیل هیئت اجتماعیه‌وسرچشمه ایست که

اخلاق‌عمومی ازآن جاری میشود محبت خانواده مصدرحب وطن‌است روشنی‌وتیرگی‌دنیامتوقف برروشنی‌وتیرگی خانه است ازآنجائیکه پیشوا تااین‌درجه درنیکی وبدی وسراسر حیات مردم مؤثراست ، فوق‌العاده دارای اهمیت خواهد بود ، زیرا صفات پدر ومادر درتمام کردار مختلفهٔ فرزندان ازقبیل محبت ، کوشش ، تواضع وغیره بخوبی آشکارا میشود تمام نصایح واندرزهائیکه از زبان خود ایشان شنیده‌اند فراموش میشود ولی اطوار آنها همیشه نصب العین فرزندان است یك نگاه پدر بسامیشود تاآخرحیات پسرمؤثر گردد ، بسامیشود شخصی از بدیهای زیادی کناره میگیرد فقط برای اینکه‌اسم پدرش راضایع نکند هرامری هرچند هم جزئی‌وخرد باشد، تأثیرات زیادی دراخلاق بشردارد (وست) مصور گوید «یك بوسهٔ مادرم مرانقاش کرد» و برهمین امورجزئی سعادت آتیه اطفال متوقف‌است

یکی‌ازامورمهمه، بلکه مدهشه وقابل توجه اینستکه هر کاری و گفتاری که از انسان صادر میشود اساس نتایج عدیده ایست که پایان آن را جزخدا کسی نمیداند وهر کار خوب یا بدی ثمرمیدهد و اگرهم ما نبینیم اولاد ما خواهند دید ارواح بشر نمیمیرد بلکه همیشه زنده و بین زندگان

متحرك است

در حیات انسان یك ابدیت و خلودی هست که افعال پدران درپسران و گذشتگان درآیندگان ظهور پیدا میکنند انسان ثمره ایست پروردهٔ دست قرون سالفه ادوار ماضیه پختگی کنونیش رسانیده و تأثیر عصر حاضر نسبت بادوارآتیه عین همین تأثیرقرن گذشته است درما افعال بشر نمی‌میرد هرچند هم درات خاك اوبباد رفته باشد، بلکه درنفوس ادوارآتیه باقی میماند و از جنس خود ثمر می‌دهد. هر کاری که میکنیم، هر چه میشنویم، بلکه هر کاری که می بینیم وهرچه میگوئیم بایك تأثیردائمی درحیات ماوتمام بشر کارفرماست ازما باولاد ورفقای ما درتمام طول زندگانی آنها سرایت میکند ازاینجا اهمیت پیشوای خوب که آنرا مهذب بی رباش گفتیم معلوم میشود هر کس قادر است که پیشوای خوبی گردد، هرچند هم فقیروحقیر باشد برزگری که دریك وجب زمین زراعت میکند میتواند مانند آن کسی که صاحب کرور هاست در اخلاق حسنه پیشوای دیگران شود انسان هر چند حقیر باشد بدین گونه آموزگاری بنوع خود مدیون است کوچکترین دکان ها میتواند یك مدرسهٔ اخلاقی بوده باشد، همچنانکه میتواند مغاك شرور

گردد کسیکه روش خوبی برای اولاد و کسان خود گذاشته باشد نیکوارثی بآنها داده است

چنانکه گفتیم گفتار بتنهائی منشأ اثر واقع نخواهد شد ، باید هر وقت بکسی گفتیم فلان کار را بکن یا مکن ، نخست افعال خویش را در آن خصوص سرمشق او قرار بدهیم ومطابق گفته کرده داشته باشیم علت اینکه بسیاری ازمواعظ فصیح و خطابه های بلیغ ونطق های آتشین غالباً بی اثرونتیجه میماند همین است

ارباب همت هرچند هم حقیر باشند میتوانند بواسطهٔ کردار خود دیگران را بکار دعوت نمایند ، اگر (توماریت) بر هر کرسی خطابه بالا میرفت و در اصلاح شئون محرمین نطق میکرد یاآن که اگر (جون بود) جراید را پرمیکرد از تحریص مردم بایجاد مدارس مجانی و بهمین حرف اکتفا میکرد نتیجه ای نیز عاید آنها نمیشد اما آن ها چیزی نگفتند و در حالت سکوت دست بکار زدند ، بمقتضای افکار خود عمل کردند ، ازاین جهت رستگارشدند و بدین وسیله همت دیگران را به پیروی خویش تحریك کردند خطیب وواعظ مشهور دکتر (گثری) که اورا پیغمبر مدارس مجانی میگویند در این خصوص میگوید « میل شدید من باین کار

نزرگ نشان میدهد که چگونه امورات جزئی درحیات نشر مؤثرواقع میشود زیراسبب التفات من نوحوب ایجاد مدارس محانی برای اطفال بی پدرومادر اینستکه دریکی ازاطاقهای نرح کهنه ، درمیان عکس های زیادی که درآنجا نصب شده نود ، شکل یك دکان کفش دوری را دیدم که خود کفش دوز که آثار وقار وهیبت وعلوهمت ازقیافه‌اش طاهر نود نشسته ، از پشت عینك چشم نیك دسته از پسرها و دختر هائی که نا لباس کهنه‌مقابل‌وی‌نشسته و کتابهای خودرا دردست گرفته‌اند دوخته‌است . دریك طرف این‌صورت نوشته است «این (جون نوندس) استکه نرنچه های بی کس شفقت‌آورده و آن‌ها را از کوچه ها نرد خود جمع نموده تعلیم میدهد » . و تقریباً بیش ازپانصدنفر ازاین گونه اطفال‌را ازمغاك هلاکت نجات‌داد درحالتی که ازقوهٔ‌بازوی‌خود نان میخورد وقتیکه‌من این‌را خواندم ازخود خجل شدم و نرفیقم گفتم راستی این مرد مایه افتخار کشور است بعد از آن ، تاریخ حیات وی را مطالعه کردم ، اورا شخصی یافتم دانشمند و بلند همت که درحذب قلوب‌مهارت زیادی‌داشت ، قلبش‌از احساس‌شریف رحم ومحبت آگنده نود ، اغلب اوقات در کوچه ها گردش کرده نچه های بی‌خانمان را نمدرسه خود میآورد ولی‌نه نقوهٔ حکومت نلکه

بچیزخوراندن و محبت» .

چیزی مانند پیشوا دراخلاق بشر مؤثرنیست حتی وعظ واندرز بشر بدون قصد ، بلکه بحکم طبع به پیروی اخلاق وعادات معاشرین خود مایل است . از این جهت است که بر هر کسی وخصوصاً جوانان لازم است که بادانشمندان ومردمان خوش اخلاق معاشرت خود را اختصاص دهند زیرا به حکم طبیعت ازمزایای آن ها کسب خواهند کرد. مستر(آد گورت) گوید «یارفیق خوب باتنهائی» لورد (کلنود) بیکی ازجوانان اندرز داده مینویسد «تنهائی بهتر ازمصاحبت مردمان پست است ، همنشین توهمیشه یا باید بهتر ازتو و یا اقلامانند تو بوده باشد زیرا شخص ازهمنشین هایش شناخته میشود» مصاحبت فضلا ودانشمندان قطع نظرازاین که انسان رافاضل ودانشمند مینماید در انظار مردم نیز از همان طبقه محسوب میشود (فرانسیس هورنر) میگوید استفادهای که ازمعاشرت دستهای از خردمندان نمودم بیش از تمام کتبی استکه در مدت عمر دیدهام چه کسی منکر میتواند شد که معاشرت پیشوای شجاع، مردمان جبان راقوت قلب نمیدهد؟ حتی آنکه مردمان متوسط درتحت قیادت سرداران دلیرچه کارهای شگفت انگیزی نمودند

فوائدی کز احوالات شرح کتبی که تراجم رجال بزرگ عالم را محتوی است همان پیروی آنها است چه آنکه ما در آنها روش پدران خودرا دیده و آنهارا در کارهائی که نموده‌اند زنده می‌یابیم وهمینطوردربرابرماهستند وماراشیکوئی‌دلالت کرده اربدی نهی‌مینمایند پس سودمندترین کتابها کتابهائی است که محتوی سیره و زندگانی دانشمند فاضلی بوده باشد واینگونه کتب برای‌طبقات‌مختلفه مردم مفید است. چه‌بسیار کسانی که‌ازخواندن تاریخ حیات بعضی ازرجال بزرگ‌قوای افسرده خاموش‌آنان‌مشتعل‌شده ودرخود استعدادکافی‌احساس نموده ، ازتنگنای بطالت بشاهراه کاروسعادت افتادند و رشتهٔ زندگانی را بکلی تغییردادند (فرنکلین) تمام شهرت و منافع خویشتن را بخواندن مقالات (کتن ماتر) نسبت می دهد و (سموئیل درو) میگوید من حیات خود را بر نمونهٔ حیات (فرنکلین) تربیت نمودم حال باید ملاحظه کرد که چگونه کردارپیشوای خوب مسلسل‌میشود بدون اینکه نهایت‌آن‌را بتوانیم تخمین کنیم

گاهی میشود که انسان کتابیرا فقط برای مشغولیت برمیدارد ومطالعه میکند ولی‌سر گذشتی را درآن میخواند که تأثیر کلی‌درنفس اونموده وخط سیراورا بکلی تغییرمیدهد

(لوتر) مؤسس مذهب پروتستان فقط ازخواندن شرح حالات (ژون هس) در صدد اصلاح دینی بر آمد . دکتر (ولف) از خواندن سر گذشت حیات (فرنسیس رونر) بدعوت و تبشیر مایل شد ، سر (فرسیس هرنر) همیشه اسماء کتبی که از آنها استفادهٔ خوبی نموده بود در دفتر یادداشت خود ثبت میکرد وازآن جمله شرح حالات (هلر) ومحاورات (بوشیاربیلدس) وتألیفات (ماکن) واحوالات سر(متیهال لسرت) بود که این کتب مخصوصاً کتاب اخیراورا سراپا یك شعله همت وغیرت و نشاط نمود خود او در خصوص حالات (هلر) گوید من هروقت بخواندن سوانح عمری این گونه اشخاص موفق میشوم یك احساس قلبی درخود می بینم که نمیدانم آن را بهبیحودی یاطمع یایأس نسبت بدهم درباب (محاورات ربیلدس) میگوید بعد از کتاب های با کن هیچ کتابی مانند این کتاب مرا بتهذیب و تربیت عقل نگشاید و من شخصی را که بعالمیان چگونگی رسیدن بهبزرگی را ظاهرمیسازد داشورتر ازتمام مردم میدانم ☆

* رویه مؤلف این کتاب برهمین است چه آنکه آنقدرشواهد میآورد برایکه بشر برهرکاری که زحمت بکشد وکوشش نماید قادر است که خواننده بدون اراده بدین اعتقاد مجبور میشود که پیشرفت انسان مربوط بخود اوست و قهراً معتقد میشودکه موهبت و استعداد فوق العاده نعمتی نیست که مخصوص بعضی افراد بوده باشد بلکه قوهایست که هرکس میتواند تحصیل نماید.

غریب اینستکه همین (ریلدس) از خواندن شرح احوال یکی ازمصورین مشهورعشق بنقاشی درقلب اوجای گیر شده بفن تصویر شروع نمود . (هیدن) ازخواندن احوالات ریلدس بتصویر میل کرد . از آنجائی که پیشوا تا این درجه دراخلاق بشر مؤثراست بعضی این گونه کتب را بعد از کتب آسمانی بهتر ازتمام کتب دانسته اند

یکی از امثله‌ای که باید بجوانان تقدیم کرد تاار آن پیروی نمایند کار گری استکه در کارخود مسرور و خشنود زیست میکند ، زیرا سرور مایه سهولت عمل است و بواسطه آن هرصعوبتی برطرف میشود و اشخاص خون گرم همیشه با نشاط وخوشروئی کار کرده‌ودیگران‌را بپیروی خویش‌دعوت میکنند بهترین‌ومؤثرترین‌اعمال‌انسان عملی‌استکه انشاشت خاطر توأم بوده باشد و از روی میل بدان بپردازد (هیوم) همیشه می گفت «طبع مایل بسرورترجیح دارد بر ملکی که منافع سالیانه‌اش ۱۰,۰۰۰ لیره باشد ولی‌باطبیعتی که‌مایل باندوه است» (کر بویل‌شارب) دراثناء زحماتی که درآزادی‌بند گان میکشید خود را بساززدن مشغول‌میساخت (ویل‌بکستون) همیشه خوشرو وخرسند زیست میکرد و بااولادخود دراسب سواری وبازی شر کت میکرد

گویا در دنیا کسی تا کنون پیدا نشده استکه کسان وهمسایگان خودرا ازروش و کوشش سرور آمیزخود مانند (ژون سنکلر) فائده رسانده باشد پدراین شخص دروقتیکه او کوچك بوده وفات نمود و املاك وسیعهٔ برای وی باقی گذاشت که اغلب خراب و بایر بود. وقتیکه سن ۱۸سالگی رسید با نشاط فوق العاده باصلاحات املاك خود شروع نمود واصلاحاتش تاتمام اسکاتلند ممتد گردید دراین‌وقت اوضاع زراعت آن نواحی بواسطه زیادتی آب در نهایت انحطاط بود ، کار گران ورعایا نیزدر کمال پریشانی بسرمیبردند، بحدی که بواسطه نداشتن چهار پایان میبایستی زنان ایشان بار ها را حمل ونقل کنند ، حتی آنکه هر کسی محتاج مواشی‌میشد تأهل اختیارمینمود شهرهای آن نواحی بدون جاده ورود۔ خانه‌ها بدون پل بود راه (کنتس) منحصر بود بجاده ای که ازروی کوه می گذشت ومشرف بدریا و بسیار خطرناك بود سنکلر نخست عزم کرد که راه دیگری ازبالای تل (بینل) به۔ (کنتس) باز نماید اگرچه صاحبان املاك ویرا تحقیر کرده واین خیال اورا محال داستند ولی‌اوبنفسه این کاررابرعهده گرفته با ۱۲۰۰ نفر عمله بدان مشغول شد و پیش از آنکه ظلمت شب دررسد یك جادهٔ کالسکه روبطول شش میل ایجاد

کرد . بعدازآن ساز کردن راهها وتشکیل آسیا های متعدد وبنای پل‌ورودخانه‌های مختلفه اقدام کرد واصلاحات زیادی در زراعت آنجا نمود ، از آن جمله اراضی را در عرض سال چندین‌مرتبه زراعتهای گوناگون میکرد وبرای تشویق‌رعایا برای کارگران جائزه معین نموده بود . روح تازه‌ای بواسطه اعمال خود درهیئت اجتماعیه شهرهای آن حوالی دمیده‌بود وقتی که سنکلر جوان بود هفته یکمرتبه پست از آن جا حرکت می‌کرد واوعزم کرد که‌آن راروزانه کند . اگرچه این امرقابل تصدیق نبوده حتی آنکه مردم آنجا در یك امر محال این عبارت را مثال میآورند « سرجون پست را روزانه نخواهد دید» ولی‌سرجون زنده ماند تاروزانه شد

کار های سودمند وی رو بزیادی نهاد ، از آن جمله پشم انگلیسی را که یکی از فروعات تجارت انگلیسی است خیلی پست یافت عزم کرد که خود بنفسه این‌نقص رااصلاح کند نخست ازپول خود ۸۰۰ رأس گوسفند های (شویوتی) ازشهرهای دوردست طلبیده وسپس بتربیت آن‌ها مشغول شد چند سالی نگذشت که از این عده ۳۰۰،۰۰۰ رأس گوسفند (شویوتی) درشهرهای آنجا موجودبود ، ازاین‌روقیمت مراتع بالا رفت وزمین هائی که بی‌فائدهٔ صرف بود منافع و عایدات

زیادی پیدا کرد .

بعد از آن برای بمایندگی پارلمان ار طرف ایالت (کتنس) انتحاب شده وسی‌سال درعضویت پارلمان باقی‌ماند. مستر (بت) رئیس الوزراء وقت چون که عرم و اقدام اورا در منافع عمومی ملاحظه کرد ویرا نزد حود خوانده و همراهی حود را درهر کاری که اوخواسته باشد باوعرضه داشت اگر کسی دیگر بجای وی بود در این فرصت منافع شخصی را مقدم میداشت ولی او تشکیل انجمن رراعت وطنی را از وی حواسته ومساعدت وی را در این باب حواهش کرد . گویند سر (ارتریں) با خود سرجون گرویست که این امر ممکن بیست واین عین‌سخن اوست که «انجمن رراعتی که درمخیله تست در کره ماه خواهی یافت » ولی سرجون با همان همت وثبات همیشگی میل عمومی رابا خود همراه کرد وا کثریت آراء پارلمان آنرا تصویب‌نمود وانجمن مربوردرتحت ریاست حود اوتشکیل یافت بعد ازآن اهتمام حود را متوجه صید ماهی کرد وقتیکه شنید دولت فرانسه عازم جنگ با انگلیس است به مستر (بت) پیشنهاد کرد که اجازه بدهد یك فوج لشکر ار پول حود تشکیل بدهد ، بعد از تحصیل اجازه بطرف شمال رفته و هرار نفر سرباز داوطلب در تحت

قیادت خود جمع کرد و این فوج از بهترین افواج سپاه محسوب میشد. در این وقت هم مدیر بانك اسکاتلند هم رئیس انجمن (پشم بریتانی) وهم حاکم (وك) وهم مدیر مجمع (صید ماهی بریتانی) وهم از اعضای پارلمان وهم رئیس انجمن زراعتی بود و باهمهٔ این کارهائیکه دو نفر وسه نفر ازعهده برنمیآیند کتابی دراحوالات سیاسی و مالی اسکاتلند نوشت که مشتمل است بر بیست و یك جلد و همین کتاب برای تعالی نام نیك وی کافی است. مستر (رش) سفیر امریکا گوید ازمستر (کك) پرسیدم بهترین کتابی که در زراعت نوشته شده باشد چه کتابی است گفت کتاب (جون سنکلر) بعد از آن مستر (فنسترت) پرسید بهترین کتاب درمالیه انگلیس کدام است باز همان کتاب راشان داد مشارالیه دارای تألیفات بسیاری است ولی بهترین تألیفات وی همان ۲۱ جلدی استکه درمدت ۸ سال بنگارش آن اشتغال داشت ودر طول این مدت بیش از ۲۰ هزار مکتوب درهمان موضوع مطالعه نمود و از بهترین کتبی استکه تاکنون قریحهٔ بشری بروزداده است وفایده‌ای جز نام نیك ازاین تألیف نبرد چه آنکه منافعش راوقف تربیت کشیش زادگان اسکاتلندی کرد.

فصل سیزدهم

اخلاق

آنچه کشور را رفعت وعظمت وقوت
می بخشد ، سطوت مادی و ادبی آنرا
افزوده ، ممالك وملل متنوعه رادر
زیر تسلط واقتدار آن خاضع میساید،
اخلاق است که مبدأ فرمانروائی
واساس عظمت وتاج ریاست وتخت
سلطنت و قوت است

«تایمز»

اخلاق مایهٔمجد وشرف حیاتوتاج زندگانیوبهترین
مایملك انسان است . اخلاق شرف اصلی است ومال شرافت
موهومی اخلاق باعث ترقی ملت وموجب ارتفاع شأن تمام
مناصب میشود شرف آن بیشتر از شهرت و اثرش بیش از
ثروت است باآنکه به حسد نخستین وبه خطر دومین رادارد
برای اینکهاخلاق خوب نتیجهٔ راستی ودرستی وثبات وتمام
صفات محبوبه است اخلاق همان حقیقت انسانیت است در
بهترین معانیآن اخلاقیون روح هیئت اجتماعیه وهمآنان
مصدر قوت حکومتهائی هستند که بتدبیر و سیاست ممتـاز

شده‌اند، زیرا صفات ادبی برتمام هستی سیادت دارد ناپلئون گوید « نسبت فواید قوای معنوی بقوای جسدی در جنگ نسبت ده بیك است » قوت وتمدن ملل بسته بآداب افراد آن ملت است وتمام قوانین وادیان عبارت‌است ازحقایق‌احلاقیه اخلاق سرمایه ایستکه دارنده خود را ازشرورحفظ مینماید. هرآدم کم علم و کم ثروتی اگر بااخلاق باشد درهراداره یا کارخانه ومغازه ومدرسه و غیره میتواند بهبود نماید. (کنن) درسال ۱۸۲۰ نوشته بود که « راهمن بقوت واقتدارتنهااحلاق است ، اقرار دارم بردیکترین راهها نیست ولی با دوام ترین آنهااست ماخردمندان خیلی‌زیرك افتخارنموده ولی بایشان اعتماد نمینمائیم اگرباحلاق حسنه موصوف باشند» راست گفت لورد (جون رسل) که طبیعت احزاب لندن اینستکه بمعاونت‌دانشوران خردمند متظاهرمیشوندوراهنمائی‌صاحبان احلاق حسنه را مبدیرند اهمیت احلاق درحیات (فرنسیس هرنر) بخوبی ظاهرمیشود چه‌آن که مشارالیه در۲۸ سالگی مرد ، درحالی که همه کس‌اورادوست میداشت ومحل اعتماد همه کس بود ، از مردن وی کسی نبود کـه متأسف نشد احتراماتی که پارلمان برای وفات او نشان داد برای هیچیك ازاعضایش تا کنون نشان نداده بود. وسبب این‌را چه میتوان

فرض کرد ؟ آیا شرافت نسب وتمول یامناصب وذکاء وفصاحت او باید منسوب داشت ؟ با آن که درهیچیك ازصفات مذکوره بر دیگران برتری نداشت. پدرش تاجری بیش نبود، ازحیث تمول خود او و تمام خویشاش از متوسطین بشمار میرفتند ، بیشتر ازیك منصب نداشت که مدت قلیلی درآن بود وحقوق کمی در ازاء آن میگرفت . دردرجهٔ ذکاوت وفهم نیز از سایرین تقدمی نداشته وفقط بدوراندیشی واحتیاط کاری موصوف بود، از فصاحت و خوش بیانی بکلی بی بهره بود و همیشه بآرامی و آهستگی تکلم می کرد . پس این محبوبیت عامه را بچه احراز کرد ؟ بحسن مبادی وصفای قلب ، بمعقولیت و کوشش، صفاتی که هر خردمندی میتواند آنها را داشته باشد . ترقی نکرد مگر بحسن اخلاق ، اخلاقش طبیعی هم نبود بلکه کسبی بود ، درمجلس شوری کسانی بودند که در فصاحت و مراتب ادراك وجودت عقل براو ممتاز بودند ولی هیچیك بقدر کفایت با صفات مذکوره مزایای اخلاقی جمع نکرده بود. این مرد گویا خلق شده بود که بمردمان بفهماند صفات عادی درصورتیکه بااخلاق مهذب ودرستکاری توأم شده باشد چه تأثیرات بزرگی خواهد داشت

(فرانکلین) امریکائی سبب پیشرفت خودرا حسن اخلاق

میداند و بعقل و فصاحت خود سست نمی دهد زیرا خودش می گوید « عبارات من رکیك بود و من همیشه در انتخاب کلمات مردد بودم و بسیار غلطهای لغوی داشتم » ولی اخلاق، ارباب مناصب عالیه را مرجع اعتماد مردم مینماید اخلاق حمیده انسان را محل اعتماد همه قرار میدهد در هر رتبه‌ای باشد در ایام انقلاب فروند در خانه تمام اشراف فرانسه بسته شد باستثناء منتانی که سجایای شخصی او بهترین حامی او بشمار میرفت

راستی‌واستقامت وصلاح حقیقت اخلاق است و کسی که این صفات راباقوت عزم دارا شد در تحمل بلیات ومصاعب مختلفه پایدار و ثابت قدم خواهد بود و برای مقاومت بدیها و پیشآمد های ناگوار سخت توانا میشود بهترین مواقع ظهور اخلاق مواقع سخت است که در این وقت با تمام فر و شکوه خویش ظهور میکند، انسان را از شرور نگهداری مینماید در وقتی که هر دوستی از انسان کناره می گیرد

از چیزهائیکه سزاوار است بردل هرجوانی نقش‌شود قواعد سلوك لورد (ارسکن) استکه باستقامت و علو همت اشتهار داشت این دانشمند گوید « من از زمان طفولیت تا

این دقیقه همیشه کوشش داشته‌ام که برطبق فرمایش وجدانم رفتار نمایم وتاکنون هم پشیمان نشده‌ام وازاین مسلك اندك ضرری دامن گیر من نگشته است ، بلکه آنرا راه رستگاری وثروت یافتم واولاد خود رابیرروی این اصول تربیت نمودم».

بر هر انسانی لازم استکه محاسن اخلاق را بزرگترین نتیجهٔ حیات خود دانسته و تحصیل ملکات فاضله را هدف خویش قرار دهد انسان باید همیشه مقاصد عالیه را وجههٔ همت خویش ساخته، رسیدن بدان رادرمدنظر داشته باشد اگرچه بدانهم نرسد (جورج هنبرت) شاعر گوید « اگر میخواهی با عزت نفس ملایم و متواضع باشی در سلوك افتاده باش و در مقاصد بلند پرواز » دزرائیلی گوید « جوانی که بالا نگاه نمیکند نظرش بپائین است نفسی که دربی‌بلندی نیست بپستی میگراید » کسی که خواهان مقصد بلندی شد و با تمام کوشش درطلب آن سعی نمود طبعاً ازحالات نخستین خویش ترقی کرده و بسوی مقصد خود میرود اگر هم کاملا بدان کامیاب نشود بقدر سعی‌ومراتب کوشش خود منتفع میگردد

راستی در کار مانند راستی در گفتار از لوازم اخلاق حسنه است باطن شخص باید موافق ظاهرش باشد گویند یکی از امریکائی‌ها به (کرنویل‌شارب) نوشته بود «بموجب

اعتمادی که بخصال پسندیدهٔ شما دارم یکی از اولادم رابنام فامیل شما بنامیدم» گریویل درجواب نوشت «خواهش دارم این قاعده که دستور العمل آن فامیلی استکه پسرتان رابنام آن نامیده اید بدوی یاد بدهید و آن اینستکه « سعی کن تا آن گونه که هستی ظاهر شوی » و پدرم بمن گفت که پدرش بموجب این اصل رفتار کرد، ازاینرو اساس اخلاقش صفا وسادگی‌واستقامت شد» کسیکه روش‌ظاهری وحقیقت باطنش‌خوب باشد ازجادهٔ استقامت ، مخفی وآشکار، منحرف نمیشود گویندبکودکی گفتند «چرا ازآن گلابی‌ها چیزی برنداشتی باآنکه کسی نبود تراببیند؟» گفت « چطور کسی نبود » گفتند «چه کسی بود ، » گفت خودم ومن نمیخواهم خودمرا مرتکب عمل قبیحی ببینم!» اینست‌وجدان که‌همیشه انسان را بجادهٔ نیکوکاری میخواند وانسان را باخلاق حسنه عادت میدهد کسی که صدای وجدان را مهمل گذاشت وبهوا وهوس خود یك مرتبه گردن نهاد ، همیشه پایمال هوی و هوس و در برابر خواهشهای نفسانی خوار و زبون خواهد بود ، خواه نزد مردم کردار زشت اوظاهر شده باشد یانه ، از دست وجدان وملامتهای آن که برای هرمجرمی سخت‌ترین معذبی است خلاصی ندارد

عادت بهرچیزی درنخست ار تارعنکبوت سست‌تر ولی پس از مداومت بدان رفته رفته سخت تر از زنجیر میشود . پس بر شخص خردمند استکه هم ار نخست از هر کار پست وناشایسته‌ای دوری جسته و ابداً گرد آن نگردد تا بالمره از آفتهای آن ایمن باشد

میگویند انسان بسته‌ای است ارعادت . (می‌نستاسیو) میگوید « هرچیزی در انسان ناشی از عادت است حتی خود فصیلت» نتلر گوید «هماںطوری که عادات بدنی بواسطه اعمال خارجی متمکن میشود . هماںطور عادات عقلی و روحی نیز برحسب اعمال باطنیه درانسان جای گیر میگردد ، یعنی باید انسان آن صفاتی را که دوست دارد و میخواهد بدانها متصف شود بموقع عمل‌درآورد ، کم کم جزء عادات وی‌خواهد شد» عادت هر چیزی سختی را آسان میکند کسی که عادت بهوشیاری کرده است ارمستی بدش میآید ، کسیکه بتعقل و متانت عادت کرده است ار سبکی و بی‌فکری بدش میآید . هر کس بهر کاری که عادت کرد بدون تأمل وفکر آن کار را میکند واگرانسان مرتکب خطائی شد ، در مرتبهٔ دوم آن خطا را آسان ترمرتکب میشود و کم کم جزء عادت او شده بطوری که نمیتواند آن را ترك کند ، پس بهتر اینست که

جوانان برای تجربه هم کـه باشد گرد اعمال قبیحه وصفات رذیله نگردند.

احترام نفس ، اعتماد بر خویش ، پشتکار و کوشش ، استقامت وسایر ملکات فاضله غیر ازعادت چیزی نیست هرقدر انسان بیشتر پای سن گذارد عاداتی که ازطفولیت بدان خوی گرفته است دراو متمکن تر خواهد گردید هرقدر بخواهیم در وجوب تربیت اطفال بگوئیم کم گفته ایم زیرا در دورهٔ طفولیت نقشهٔ وجود انسان ریخته میشود وهرچه در آن دوره آموخت وعادت کرد تا قبر همراه وی خواهد بود لوردکلبود بجوانی میگفت «فراموش مکن که قبل ازرسیدن بسن ۱۵ باید اخلاق و ملکاتی را که اساس زندگانی آینده‌ات خواهد شد درخود تربیت کنی» میگویند یکی ازاستادان موسیقی از هرشاگردی که نزد معلم غیرماهری مدتی مشق کرده بود دو برابر حق التعلیم میگرفت ، زیرا مجبور بود آثار تعالیم معلم ناشی را ابتدا محو کند و بعد تعالیم جدیدی بوی دهد اگرانسان اجازه داد عادات بد و اخلاق ناستوده دروی ریشه گیرد دیگر باز گشت از آن خیلی مشکل خواهد بود بدرجه‌ای مسئله عادت درحیات شخصی مؤثر است که انسان میتواند حتی خود را بسرور وخوشنودی هم‌عادت دهد ، برای

اینکه درهرواقعه وقصیه‌ای دوجنبه موجوداست اگرانسان عادت کند همیشه جنبهٔ روش وخوب و مسرت انگیزرا نگاه کند طبعاً آدمی میشود مسرور دکتر جنسن در این باب میگوید کسی که عادت کرده باشد همیشه جنبهٔ خوب ومسرت انگیرقصایارانگاه کند بهتراز کسی استکه‌سالانه پنجاه هزار تومان عائدی داشته‌باشد

هیچ چیر واجب تر از تخلق باخلاق حمیده نیست احلاق حمیده ازعلوم وفنون هم لازم تر است . احلاق خوب غیر از کار درست کردن (هرقدر هم آن کوچك باشد) چیر دیگری نیست بهترین میزانی برای تمیز اخلاق خوب از بد حسن‌سلوك است کسی که تو است با اقران و زیردستان واشخاص ما فوق‌خودخوب‌رفتار کند وازروی انصاف‌ووجدان ومروت وصداقت‌سلوك کند ، هم‌خود وهم‌دیگران را بمسرت و خشنودی نایل ساخته است

هر کسی‌میتواند سلوك ورفتارخود را بادیگران خوب کند و با مردم شیوه جوانمردی ومهربانی معاشرت نماید حسن معاشرت و سلوك مؤثرترین چیزی است در زندگانی اشخاص وجلب سرور برای آنها هیچ مزیتی درهیچ شخصی نمیتواند با حسن احلاق و حسن سلوك برابری کند حقدر

دلهای شکسته از نگاه کردن بیك قیافه بشاش و آرامی ممکن است خشنود شود

اخلاق بالا تر از قوانین و شرایع است زیرا قوانین وشرایع همیشه همراه انسان نیست ولی اخلاق شخصی همیشه بااوست اخلاق حمیده همان حسن سلوك است ، زیرا حسن سلوك این استکه انسان خودرا ازصفات مذمومه خودپسندی، جاه طلبی ، لئامت ، حسادت، کینه ورزی وغیره پاك نگاه دارد وبخیرخواهی ومهربانی وجوانمردی وبردباری وانصاف واغماض وغیره متصف گردد مادام متاکو میگوید مهربانی وحسن سلوك ازانسان چیزی نمیخواهد ومستلزم زحمتی نیست وهمه چیزهم بانسان میدهد برلی وقتی به(الیزابت) ملکهٔ انگلستان گفت « قلوب رعایای خود را بدست آور مالك ارواح واموال آنها خواهی شد » ولی تمام اینها مشروط است باینکه این اخلاق را بطورتصنع بخود نبندند وانسان حقیقةخوب وملایم ونجیب ومهربان وباشهامت وحسن نیت باشد بعضی اشخاص بتندی و کج خلقی خود افتخارمیکنند ، ولی اشتباه میکنند زیرا اشخاص تند خوقابل تحمل نیستند ، هرقدر انسان دانشمند و عالم باشد ، مردم نمیتوانند بی احترامی و الفاظ خشن از وی گوش کنند مردم کسی را می پسندند که آنها رامحترم

داشته و مورث مسرت آنها شود بعضی دیگر خیلی اظهار تواضع و فروتنی میکنند ولی باز این هم بخود بستگی است وهمین که فرصت بدستشان میآید از تظاهر وخودستائی فرو گذار نمیکنند.

تأدب درسلوك خیلی لازم است مخصوصاً برای اشخاصی که درداد وستد و معامله هستند ولی اگر درهمین تأدب هم افراط بعمل آمد مصنوعی وزشت و بی اثر خواهد شد. خوش روئی ونزدیك شدن یعنی معاشرت کردن با مردم لازم است. هر کس این دوصفت را نداشته باشد نمیتواند پیشرفتی نماید هر قدر هم آدم فعال و دانشمند باشد، برای اینکه مردم بظواهر بیشتر اعتماد میکنند و ظاهررا میزان قرارمیدهند یکی ازمصادیق آزادگی و حسن معاشرت و نجابت احترام عقاید دیگران است که انسان آراء دیگران را تقبیح ومسخره ننماید هیچ صفتی بدتر ازخود پسندی، استبداد رأی و پر-مدعائی وعیبجوئی ازدیگران نیست، اگر تنها این دوصفت در دنیا نبود کمتر جنگ ونزاع واقع میشد

اخلاق خوب اختصاص بطبقه ای ندارد، در هر طبقه وصنفی پیدا شود مورد احترام واقع میگردد میگویند روزی پرنس روبرت با یك نفر از شاهزادگان اسکاتلندی از راهی

میگذشت و بزارعی که بحسن اخلاق مشهور بود سلام کرد، شاهزادهٔ اسکاتلندی اورا باین تنزل ملامت نمود روبرت بوی گفت من هیچ وقت بلباس و ظاهر اشخاص نگـاه نمیکنم، بلکه قدر و قیمت لباس باشخاص است این شخص که من بوی سلام کردم ازده نفر مثل من وتو گرانبهاتراست .

ولیم و شارل گرانت پسر های فلاحی بودند که آب رودخانه طغیان کرده و اراضی آنها را از بین برده با پدرشان برای کسب معاش متوجه جنوب شدند، در قریه (رمسپوتام) در یکی ازمطابع کاری بدست آورده ومشغول کارشدند این دو برادر بسعی و پاك دامنی واستقامت مشهور وپله‌پله ترقی کردند، تاخود صاحب‌کارخانه های بزرگ شدند وکارگران زیادی در زیردست آنها مشغول کار بودند بعد ازچند سال بواسطه کوشش متمادی و حسن تدبیر و جوانمردی کاملا متمول شدند، کار خانه های ریسمان تابی و پارچه بافی آنها تمام‌آن نواحی را مشغول کار و مشمول ثروت نمود و ازدیاد تمول برخلاف اغلب بو دولتان درآن ها ایجاد بخل و لئامت نکرده بلکه باعث این شد که باعمال خیریه و تشیید مدارس بپردازند

میگویند یکی‌ازتجارمنچستر درصدد اینها رساله‌هائی

نوشته منتشر کرد که از ذکر هر گونه تقبیحات و مذمتهائی خالی نبود. وقتی این خبر بدو برادر رسید گفتند « پشیمان خواهد شد» این خبر که بآن تاجر رسید گفت آقایان خیال کرده‌اند من از آنها پول قرض خواهم کرد و آنها نخواهند داد، ولی من هرگز این کار را نخواهم کرد. از قضا روزی تاجر مزبور ورشکست شده و وقتی خواست ثانیاً بکار بپردازد محتاج باعتباری شد که امضاء خانواده گرانت را داشته باشد ناچار بعد از تردید زیاد به تجارتخانه گرانت روی آورده ورقه تصدیق اعتبار را به ولیم گرانت داد که امضاء کند. ولیم گرانت ورقه‌را امضاء کرد و گفت «شما چندی قبل ورقه‌ای بر ضد ما انتشار دادید ولی اصول اخلاق بما اجازه نمی‌دهد که از امضاء ورقه ای که امانت شما را تصدیق میکند خود داری کنیم، زیرا شما حقیقة تاجر امینی هستید، اینکه من گفتم شما از نشر آن رساله پشیمان خواهید شد، نه برای این بود که ما درصدد تلافی خواهیم برآمد، بلکه برای این بود که خودتان خواهید فهمید که در حق ما اشتباه کرده اید و بی جهت میخواستید بما ضرر بزنید » تاجر مزبور گفت الان تصدیق میکنم که کاملا دراشتباه بودم و فعلا پشیمانم» ولیم گرانت بوی گفت «اکنون اوضاع شما درچه حال است؟» گفت «دوستان

زیادی دارم که وعدهٔ مساعدت بمن داده اند ، در صورتیکه تصدیق تجارت خانهٔ شما را داشته باشم » ولیم گرانت پرسید «خانواده‌ات درچه‌حالی‌است؟» گفت «بعدازاینکه تمام‌دارائی خود را به دست طلبکاران دادم ، برای تحصیل این تصدیقنامه مجبور شدم آنها را ازخیلی ازلوازم وضروریات زندگانی محروم سازم » ولیم گرانت« گفت شما اشتباه کرده اید ، زن و بچه شما نباید بواسطه شما درتنگی و فلاکت بیفتد ، من خواهش‌میکنم‌این‌مبلغ‌را بعنوان‌هدیه‌قبول کنیدوبخانواده‌اتان بدهید که درتنگدستی نباشند تاخداوند ابواب رزق‌را برروی شما بگشاید » تا حریبیچاره میخواست اظهار تشکر کندولی گریه‌اش مهلت نداد

انسان حقیقی بدون اراده دارای مکارم اخلاق است ، انسان حقیقی‌همان استکه صاحب زبوراورا وصف کرده است « راست و درست ، نیکو کار و حق گوی است حتی در قلب خود » خودرااحترام میکند ودیگران را هم‌محترم‌میشمارد، افتاده و مهربان و بردبار است میگویند لورد فتزجرالد در کانادا مسافرت میکرد یك زن هندی را دید که بار گرانی از هیزم بر دوش دارد و شوهرش آزادانه راه میرود ، لورد بار هیزم را از دوش زن بر داشت و خود حمل نمود این است

انسانیت در زیبا ترین مظاهر خود. انسان حقیقی دروغ نمیگوید، دوروئی ندارد، خدعه نمینماید، فریب نمیدهد، صراحت اخلاق دارد، بدربانی و بدقلبی ندارد، در گفتار و کردار خود راست و درست است، درهر کار و هر پیش آمدی باصفاء نیت و خلوص میباشد، اگر گفت «نه» یا «آری» حرف او حجة است انسان حقیقی نه رشوه میدهد و نه هم خود را بدیگران میفروشد. میگویند بعد از واقعهٔ (آسای) صدر اعظم حیدر آباد نزد دوك ولنگتن آمد که راجع به معاهده امراء (مهرتا) از مشارالیه چیز هائی بفهمد و برای این کار مبلغی به دوك تقدیم میکرد که ازصد هزار لیره متجاوز بود دوك ولنگتن متوجه وی شد و گفت البته شما آدم سر نگاهداری هستید گفت آری، دوك جواب داد منهم اینطورهستم، واورا روانه کرد بدون آنکه دیناری از او بگیرد وکلمه‌ای باو بگوید شهامت وعزت نفس اینست، دوك ولنگتن درهند خیلی جنگ کرد و در همهٔ آنها نیز فاتح شد وقتیکه بانگلستان برگشت دست خالی و بدون تمول بود

انسانیت ومکارم اخلاق مربوط بفقر وغنا نیست چه بسا اشخاص فقیر که درستکار، راستگو، پاکدامن و شجاع هستند، آبروی خود را دوست دارند، خویشتن رامحترم

میدارند ؛ اعتماد بقوای ذاتی خود مینمایند وانسانیت حقیقی همین است و بس . فقیرآن کس نیست که مال نداشته وهمچنین غنی کسی نیستکه دارائی زیاد داشته باشد . بسا میشود انسان فقیر و بی پول است ولی همه چیزدارد و برعکس خیلی اشخاص متمولند ولی درحقیقت مالك چیزی نیستند ، آن فقیر امید وآرزوی هر چیزی دارد و از چیزی نمیترسد و آن متمول امید و آرزوئی ندارد و ازهر چیزی میترسد کسیکه تمام دارائی خود را از دست داده باشد ولی مروت و حسن سلوك و فضل وامید جوانمردی وسایر مکارم خود را داشته باشد در حقیقت چیزی را ازدست نداده است

نقل میکنند ، رودخانهٔ عظیمی طغیان کرد و پلی که برروی آن بود خراب شد ، فقط قسمت کوچکی از آن پل باقی مانده بود که کلبهٔ خانواده بدبخت فقیری برروی آن بود ومحسوس بود که برودی آن قسمت خراب شده وآن خانوادهٔ بدبخترا بدست جریان دیوانه آب معدوم خواهد کرد کنت (سیلورینی) آنجا ایستاده بود و گفت من صد لیره میدهم بکسی که این خانواده را نجات دهد ، برزگری ازمیان جمعیت بیرون آمده و قایق کوچکی برود خانهٔ خطر ناك انداخته و بطرف پل شکسته رفته ، بعد ازاندك مدتی خانواده مزبور

را نجات داده و همراه خودآورد ، کنت او را تحسین کرده وخواست صد لیره‌ای را که وعده کرده بود بوی بدهد ، شخص زارع از گرفتن وجه امتناع نموده و گفت « من جان خودرا بمعرض فروش نگذاشته بودم و زندگانی خود را برای صد لیره بمخاطره نیانداختم ، من برای انسانیت اقدام باین کار کردم ، این پول را بدهید باین خانواده بدبختی که بیش از من بدان احتیاج دارد » ، اینجا انصاف ومروت وجوانمردی وعزت نفس و زیباترین مظاهر انسانیت در زیر لباس زارعی نمودار میشود

مسیو ترسل در کتاب خود راجع باتریش قصه‌ای از امپراطور فرانسوا نقل میکند که باعث تمجید است میگوید وقتی وباء دروین ظاهر شد ، هرروزامپراطور فقط با ملازمت یکنفر در کوچه‌ها و بازارها گردش میکرد روزی جنازه‌ای را دید که بدون مشایعت کننده بطرف قبرستان میبرند از علت آن پرسید، جواب دادند که میت مردفقیری بوده‌استکه از وباء مرده و خانواده اش از مشایعت جنازه او ترسیده‌اند امپراطور بآجودان خود گفت بیا ما درعوض خانواده‌اش اورا تا قبرمشایعت کنیم ، من میل دارم یکی ازرعایای محبوبم از آخرین علامت احترام محروم نماند این را گفته وپشت سر جنازه

افتاده تاقبرستان که خیلی راه دوری بوده رفته و آنجاسر برهنه آنقدر ایستاد تا تمام آداب دفن بعمل آمد .

یکی از علامات انسانیت راستی است ، صدق اساس پیشرفت و ترقی جامعه بشری است . وقتی دوك ولنگتن به کلرمن (ازژنرالهای فرانسه) راجع باسرای انگلیس که در دست فرانسویان بود نوشت «سربازان انگلیسی بعد ازشجاعت بصداقت و راستی خود مفتخر و سر افرازند ، شما میتوانید باقوال آنهاکاملا اعتماد نمائید ، اگر چیزی گفتند دروغ نیست وخلف وعده از آنها سر نخواهد زد»

یکی از لوازم انسانیت و حسن اخلاق عفو است در هنگام توانائی میگویند یکی ازسربازان فرانسوی شمشیرش را کشیده و میخواست بر فرق (سرولتن هروی) بنوازد ولی وقتی دید مشارالیه مجروح است ، شمشیر را مثل وقتی که سربازتسلیم میشود فرو خوابانید وردشد نظیراین ، واقعه‌ای استکه برای (سرشارل نیپر) درجنگ (پودن) اتفاق افتاد مشارالیه بعد از این که مجروح شد اسیر گردید ، دوستانش در انگلستان نمیدانستند مرده است یا زنده ، لذا کسی را بجستجوی وی فرستادند قاصد مزبور به بارون کلوه رسیده و او

بمارشال نی حبرداد مارشال نی گفت اجاره دهید قاصد برود و اسیررا ببیند و بداند که ما با او حوب رفتار میکنیم . بعد بارون کلوه بمارشال خبر داد که اسیر مادر کوری دارد که باور نمیکند که پسرش زنده است ، مارشال گفت پس حود اسیر برود وسلامت حودرا بمادرش اطلاع دهد . دراین تاریح هنوزمبادلهٔ اسرای جنگ متداول نشده‌بود ومارشال بی‌خیلی از حشم ناپلئون ترسید ولی بعد از اینکه ناپلئون این عمل شهامت آمیررا شنید تحسین کرد

دراین ایام هم مثل ازمنهٔ گدشته شواهد زیادی برای عزت نفس و مکارم احلاق موجود است دشتهای سواستاپول و هند بهترین شاهد این احلاق حمیده است هجوم (نیل) شهر کامپو و (هولوك) شهر لکنهور برای نجات دادن زنها و بچه ها از اعجب وقایع تاریح است مرگ هنری لورنس و وصیت کردن باینکه اهمیتی بدفن وی نداده و او را هم مثل سایر سربازان دفن کنند ، مشقاتی که سر کلنل کمپل برای آوردن زنان و اطفال از لکنهور به کامپور والله آباد کشید و امثال آن از وقایعی است که در این صفحات نمی گنجد ملت انگلیس از این حیث حق مباهات برسایر امم دارد

ار جمله واقعهٔ عرق کشتی بر کنهد استکه در سال ۱۸۵۲ در سواحل افریقا دو ساعت بعد از نصف شب سنگ خورده وعرق شد . در این کشتی ۲٦٦ زن و٤٨٢ مرد بود که عالب آنها از سربازان انگلیسی مأمور دماغه امید بودند، بعد ازاینکه سنگ خورد وعرق آن حتمی نظرمیآمد، باصدای طبل تمام لشکریان برسطح کشتی حاضرشده وصف بستند. بآن ها امرداده شد که زنها و بچه‌ها را نجات دهند. قایقهای نجات را بآب انداخته و زنان و اطفالرا با لباس خواب در آن جای داده و قایقها را دور کردند بعد کاپتیان کشتی بمرد هاامر کرد که هر کس‌شنا می‌داند خودرا بدریا افکنده و سوارقایق شود اما فرمانده قشون مانع شده و گفت اگر مرد ها بخواهند بقایق بروند هم خودشان وهم زنان و اطفال عرق خواهند شد . پس از این حرف مرد ها ار جای خود تکان نخوردند ، ابداً آثارناخوشنودی ار آن ها بروزنکرد، با کمال شهامت ایستاده و منتظر مرگ شدند و قبل ار این که کاملا عرق شوند شلیک سرور نموده و خود را فدای دستهٔ ضعیف کردند این گذشت و شجاعت اسم آنها را مخلد نمود

انسان حقیقی علائم وآثارزیاد دارد ولی بهترین نشانه

آن کیفیت معامله با زیردستان وخانواده واطفال است : طرز رفتار فرمانده با افراد نظامی ، طرز رفتار معلم با شاگردان و ارباب بارعیت وخلاصه کیفیت استعمال سلطه و قدرت نسبت بطبقهٔ زیر دست . هر کس این سلطه را خوب استعمال کرد یعنی با انصاف وجوانمردی ومهربانی تکالیف ریاست و برتری خود را انجام داد ، بشروط انسانیت رفتار کرده است والا او یك شخص پست وجبان بی‌اخلاق خواهدبود

می گویند وقتی (سرولف ابر کرمبی) در واقعهٔ ابوقیر مجروح شد و اورا بکشتی حمل کردند ، بجای بالین پتوی یکی از سربازان را زیرسرش گذاشتند پرسید این پتومال کیست ، گفتند مال فلان سرباز است . گفت امشب پتوی اورا بدهید که بدون بالاپوش نماند ملاحظه کنید اینشخص در حال نزع چگونه راضی نمیشود یکی از سربازانش بدون بالاپوش بماند

انسان کامل باید دارای همان صفاتی باشد که (ولتر) در حق سرفرسیس دراك گفته است «اوشخصی بود عفیف ، عادل ، راستگو نسبت بزیر دستان شفیق و مهربان ، دشمن تسلی ، معتمد بنفس ، در مقابل هیچ خطری زبون و بیچاره نمی‌شد واز هیچ کاری که مستلزم سالب ومهارت و کوشش بود رو نمیگردانید» . انتهی